

افغانستان در مسیر تاریخ

نویسنده: میر غلام محمد غبار

دیجتال سازی و تنظیم: انتشارات محسن

پست الکترونیک: mohsinpubs@gmail.com

ویبلاگ: http://mohsinpubs.blogspot.com

تاریخ: ثور ۱۳۹۱ (می ۲۰۱۲)

نهم

تحول جدیدوعکس العمل قوتهای ارتجاعی

افغانستان درزمان سلطنت امان الله خان (فروری ۱۹۱۹-جنوری ۱۹۲۹):

همزمان باانقلاب سیاسی (سال ۱۹۱۹) افغانستان ، اوضاع داخلی کشور بدینقرار بود: ازقرن ۱۸ ببعد شکل سیاسی ملوك الطوایفی کشور تغیر خوردمیرفت، زیرا اقتصاد فیودالی روبه انکشاف بود، سرمایه تجارتی که طلایه سپاه اقتصادسرمایه داری است اززمان امیرشیرعلی خان بهشکل پراگنده سرزده ودرپهلوی آن علا یم فرهنگ نو وصنایع نودیده میشد . درعهد امیرعبدالرحمن ،مرکزیت دولت وامنیت سرتاسری کشور ،تجا رت مازاد محصو لات زراعتی راتوسیع وزمینه ظهورسرمایه تجارتی رابه سویه ملی آماده کرد. درزمان سلطنت امیر حبیب اللهخان بورژ وازی تجارتی تراکم کرد وفرهنگ جدید ظهور نمود.

اما اکثریت ملت یعنی دهقانان ،چوپانان وپیشه وران کماکان درزیر فشارمالیات واجحاف حواله جات غله گی دولت وفیودالها وارباب هاومستا جرین وتحصیلداران قرار داشت - این طبقه بعلاوه تغذیه طبقه حاکمه ،خدمات رایگان (بیگار)رسمی و شخصی دولت ومامور وملاك ومستاجر رانیز بعهده داشت- دولت اعماراراه هاوپلها وامثال آنرا بدون مزد واجرت بالای این مردم انجام میداد -مامورین بزرگ تما م مایحتاج خودرا بنام «حواله خریداری » بانرخ کمتر اجبار ا ازایشان مگرفت-ملاك حداعظم استفاده از دهقان بعمل می آورد وملك وارباب ومستاجر متفقا زارع ودهقان را استثمار میکردند. دولت مدافع منافع فیودالها وملاکین بود، در حالیکه دفـاع از زندگـی و استقلا ل کشور برشا نه دهقانان قرار داشت ،دهقان درحالت امن عسکر بدولت میداد ودرحالت جنگ شخصا زیر سلاح میرفت.در افغانستان فابریکه های بزر گ صنعتی (به استثنای چندفابریکه انگشت شمار) وطبقه کارگر (بهاستثنای چندهزار نفر) وجود نداشت ، ولی ملیون هانفر دهقان وپیشه وران موجود وهمه به ضد استعمارخارجی واستثمار داخلی،ومستعد قیام عمومی بهضد تجاوز خارجی وظلم و استبداد داخلی بودند .

بورژوازی تجارتی کشور که طالب توسعه وانبساط خودبود ، ازامتیازا تی که دولت برای تجار وصراف ودلال خارجی (هند وستانی ها)داده بود ، شکایت داشت واز تعدد گمرکات دا خلی ومحلی ناراض وخواهان الغای گمرکات محلی، رانده شد ن تجار هندی ویك فضا ئی آزاد برای نشو ونمای تجارتی خویش بود. قشر رو حانی کشور نیزازروش خارجی دولت وعیاشی های بی بندوبا رشاه عموما منز جر بود و وقدسیت اسمانی مقام پادشاهی ،دیگر ارزش خودرا در نظرآنان ازدست داده بود- اینها میخواستند دولتی درافغانستان باشد کهبسته گی باانگلیس نداشته باشد . قسمتی از فیودال های کشور که مثل روحانی دلبسته نظام منجمد قرو ن وسطائی بودند ،بازهم آماده بودند که درصورت مقابله بادولت انگلیس درصف مردم افغانستان قرار گیرند .

واما قشر روشنفکر افغانستان کهبحیث نمایندگان مردم افغانستان قبلا بـا استبداد داخلی ونفوذ سیاسی خارجی مبارزه کرده وبهسختی سر کو ب شده بودند، اینك بقیة السیف آنان کمافی السابق درحالت ضدیت بادولت ونفوذ استعمارخارجی باقیمانده بودند . رویهمرفته درافغانستان شرایط سیاسی واقتصادی زمینه یك تحول جتماعی وانقلاب سیاسی رابه ضداستبدادداخلی ونفوذ امپریالیزم خارجی آماده داشت.در چنین زمان وشرایطی بود که کودتائی ازبالاوازطرف لبرالهای درباری بعمل آمد، امیرحبیب الله

کشته شد وامان‌الله خان که ازقبل باقشر روشنفکر کشور ارتباط وانس داشت‌دررأس جنبش جدید قرار گرفت. امیرحبیب‌الله خان درشب ۲۱ فبروری ۱۹۱۹ کشته شده‌بود امیر امان‌الله خان در۲۳ فروری سلطنت خودرا اعلام ودر۲۸ فروری توسط اعلامیه‌های مفصل چاپی مردم‌افغانستان را مخاطب نموده‌مرام خودرا شرح داد. خلاصه‌این‌اعلامیه های‌مطول به اینقرار است :

«ای ملت معظم افغانستان! من‌هنگام شهادت پدر وکالت سلطنت را درکابل داشتم واکنون به اصالت آن بارسنگین امانت‌را متوکلا ومعتصماً بالله بعهده گرفتم وقتیکه ملت بزرگ من تاج شاهی را برسر من‌نهاد، من‌عهد بستم‌که باپستی دولت افغانستان مانند سایر قدرت های مستقل جهان، درداخل وخارج کشور آزاد ومستقل باشد، ملت افغانستان درداخل کشور آزادی کامل داشته واز هرگونه تجاوزوظلمی محفوظ ومردم فقط باید مطیع قانون باشند وبس. کاراجباری وبیگار درتمام رشته ها ممنوع وملغاست. حکومت‌ما درافغانستان اصلاحاتی خواهد نمودکه ملت ومملکت ما بتوانند دربین ملل متمدن جهان جای مناسب مقام‌خودرا حاصل نمایند.من دراجراآت امور کشور مشورت رابحکم وشاورهم فی‌لامر رهبر قرار خواهم داد . ای ملت عزیز وای قوم باتمیز درحفظ دین ودولت وملت خود بیدار ودر نگهبانی‌وطن خویش‌هوشیار باشید. من ازخداوند برای شما واهل اسلام و کلیه بنی نوع انسان خیر و سعادت میخواهم ... »

این اعلام مرام امیرامان‌الله خان طبقات دهقان ومالدار، تجار، پیشه ور وروشنفکر رابه حمایت دولت جدید برانگیخت، زیرا مواد آن با خواسته های ملت مطابقت میکرد. امیرامان‌الله‌خان میدانست‌که‌دربین توده های‌مردم فقط سپاه‌افغانستان به پادشاه کشته شده کشور وفادار است، پس اودرنطق‌ها واعلامیه‌های خود گفت‌که: امیرحبیب‌الله خان بناحق کشته شده ومن فرزند خونخواه اوهستم، معاش هرفرد عسکرکه تااکنون درماه «۱۲» روپیه بود بعدازاین «۲۰» روپیه است، و دولت کمال توجه‌را درآرامش ورفع مایحتاج سپاه‌که حافظ استقلال کشور است، مبذول خواهد داشت. این است که اردوی شصت هزارنفری افغانستان درسرتاسرکشوربه‌پشتیبانی ازدولت جدید برخاستند وامیرامان‌الله خان باهمین قوت مدعیان دیگر سلطنت چون نایب‌السلطنه ومعین السلطنه را ازصحنه خارج نمود .

وقتیکه امیرامان خان پای جهاد باانگلیس‌را در میان کشید، طبقات مختلف کشور متحد گردیدند. اماالبته این اتحاد تا حصول مرام مشترک ملی (یعنی جنگ باانگلیس واستحصال استقلال) دوام نمود، وبعد از نیل بمقصد مشترک، خط سیر طبقات نیز ازهم جداگردید. طبقه اشراف و فیودال و قشر روحانی بعد ازسلب‌شدن امتیازات ومستمری های خود به‌ضد دولت شدند ، اماقشر روشنفکر حقیقی ولودست چپی تا آخر به‌حمایت ازاین دولتی که آنرا نسبتا مترقی میدانستند ، دوام دادند.

درهرحال همینکه امیرحبیب‌الله خان کشته شد، خبر مرگ اودر۲۲ فروری توسط شجاع الدوله‌خان فراشباشی، آنکه گفته میشد کشنده امیر است وهم عضو حزب سری دربار بود، بکابل رسید ومجلسی مرکب ازافسران ورجال بزرگ دربار بریاست شهزاده امان‌الله خان عین‌الدوله منعقد وفرمان‌شاه جدید امیرنصرالله خان قرائت گردید. دراین فرمان گفته شده بودکه: امیرحبیب‌الله‌خان بدست مردناشناسی کشته وسردار نصرالله خان نایب‌السلطنه به پادشاهی بر داشته شد ، بایستی عین‌الدوله بیعت نامه کابل را گرفته بجلال آباد بفرستد. اکثریت مجلس از قبیل سردار عبدالقدوس خان اعتماد الدوله ، محمدنعیم خان نایب سالار ید خشالی مرزامحمود خان امین نظام، محمدسرور خان مشهور به بابای‌کرام، سردار عبدالوهاب خان امین المکاتیب، سردار محمدعلی خان سرکرده تمیرات وغیره بااکثریت آراءقعقد

که:آنچه‌درفرمان‌شاه جدیدگفته‌شده عملی گرددوازخون‌ریزی‌اجتناب‌شود. محمود طرزی وبعضی‌افسـ ـران دیگرخاموش‌بودند. امان‌الله‌خان‌که میدانست اردوی افغانستان‌به امیر حبیب‌الله‌خان وفا دار است بایستاد وگفت: شهادت امیر به‌تحریك کسی است‌که خود طالب سلطـ ـ است (مطلب او ازنایب السطنه بود) ،لهذامن بدستان خون الود بیعت نمیکنم‌وبه‌تنهایی برای گرفتن‌انتقام‌حاضرم، کسی‌که بارای‌من‌موافق‌است بدست‌راست من‌بایستد. نخستین کسیکه پیش‌شد صالح‌محمدخان نایب سالار قوماندان لوای اول سپاه کابل بود، اودست امان الله خان‌رابه بیعت گرفت ووفاداری خودرا اظهارکرد ودر دست راست بایستاد . درباریان موقع شناس نیز ازاو تبعیت کردند وجنرال عبدالوکیل خان بیرون رفت وسپاه کابل رابسرعت احضار ودر برابر سلامخا نه‌عام بحالت تیارسی درآورد. امان الله‌خان سواره رفت وسلام عسکر راپذیرفت ودرنطقی که نمودگفت: سپاه حافظ کشور واستقلال مملکت‌است پس باید رفاه وآسایش اومد نظر دولت باشد، درحالیکه سابق چنین نبود واما درآینده چنین خواهد بود. عسکر سلام شاهی نواخت وتوپخانه بصدا درامد . فردا ۲۴ فروری مردم‌کابل وقشو ن پایتخت درمیدان مرادخانی اجتماع بزرگ نمودند، امیر امان الله‌خان سواره وتنها دربین جمعیت داخل شد درحالیکه شمشیر برهنه درکمر آویخته بود، درهمین‌جا بود که اونطق مشهور وتاریخی خودرا نمود، اواستقلال خارجی افغانستان وآزادی فردی را درداخل کشور اعلان کرد، واز مساوات وبرادری وبرابری ، آزادی ملت وتامین عدالت وصداقت دولت جدید حرف زد .غریو شادی وتهنیت ازجمعیت بر خاست . امیر برگشت وبه اینصورت دولت جدیدی بمیان آمد که‌در ظرف ده‌روزازطرف تمام ولایات کشور شناخته شد .

واما اوضاع ممالك‌همجوار افغانستان مصادف باجریان جد ید کشور بـه اینقرار بود :

اروپا که درسرنوشت آسیا تاثیر عظیم داشت از ۴۳ سال به‌اینطرف بنام «صلح مسلح» غرق آهن وفولاد گردیده وبحالت تیارسی استاده بود، زیرانظام سرمایه‌داری درراه رقابت اقتصادی ومسابقه استعماری صحنه اروپا رابه‌بم قابل انفلا قی‌تبدیل کرده‌بود، تاجائیکه یکسال پیشتر از جنگ جهانی بودجه مصارف نظامی دول مقتدر (جرمنی، انگلیس، فرانسه، آستریا هنـگری ، ایتا لیا و روسیه) درسال ۱۹۱۳ به «نه هزار ملیون» فرانك‌فرانسوی‌رسیده بودومردم‌قاره اروپادرزیر سنگینی‌این‌مصرف میخمید. رقابت آتشین تجارتی وبحری دولت انگلیس بادولت جرمنی هم کبریت احتراق جباخانه های اروپا بحساب میرفت. بالاخره این احتراق بعمل آمد ودول اروپا مانندگرگان گرسنه ودیوانه‌یی بجان همدیگر افتادند ودرنتیجه جهانی‌را غرقه خـون سا ختند .

این جنگ بزرگ وبیسابقه جهانی که در۲۸جولائی ۱۹۱۴ مشتعل گردید تا۱۱ نوامبر ۱۹۱۸ متجاوز ازچهار سال طول کشید وسه‌قطعه روی زمین رابشکل وبائی استیلا کرد. تنهاجرمنی وفرانسه درطی این جنگ ۲۲ ملیون جوانان کاری خودرا درمیدانهای جنگ سوق نمودند وهمچنین دیگران .درنتیجه بعدازانکه اروپا وافریقا وآسیا لگدمال وزراعت وصناعت وتجارت‌زخمدار شده بود، دول متحد جرمنی و استریا مجارستان وتر کیه عثمانی وبلغارستان در مقابل دول متفق رو سیه‌وانگلیس

وفرانسه وایتالیا وجاپان وامریکا ویك عده دول بزرگ وکوچك دیگر چون صربستان ومانتینگرو، رومانیا، یونان، سیام، چین، کوبا، اراگو، برازیل ومستعمرات از پادر افتادند. بلغاریا در سپتمبر ۱۹۱۸ معاهدهٔ صلح‌را درسالونیك مغلوبانه امضا نمود وترکیه عثمانی درنوامبرطلب متارکه‌کرد، درحالیکه‌دولت جرمنی سقوط‌کرده‌وازدشمن خواهش متارکه نمود ه بود وامپراتور ی اتریش دیگر وجودخارجی نداشت .قرار داد بیسابقه ٤٤٠ فقره‌ئی ورسای امضا ومستعمرات جرمنی بین دول انگلیس وفرانس‌و جاپان ترکه گردید، اتریش وعثمانی تجزیه شده وبعدها درطی همین حوادث بود که درشرق قریب رشادت ملت ترکیه ورهبری مصطفی کمال در جنگهای دفاعی از میر مقابل یونان ودر جنگهای دوساله مقابل فرانسه درسر ارمنستان صغیر وسلیزی بظهور رسید.

در هرحال جنگ جهانی اول اوضاع سیاسی وبعضا اجتماعی قسمتی از مما لك وملل را تغیر داد ومنجمله درجوار افغانستان هم تغییرات مثبت ومنفی بوجود آمد. عمده ترین تغیر بیسا بقه تاریخی درشمال افغانستان وکشور پهناور روسیه بود که برای بار اول درجهان آیدیالوژی سو سیالیزم علمی جامه عمل پوشید .دو لتزا ری روسیه در جنگ جهانی اول بدولت متحد خود انگلیس وعده داده بود.که درصورت بروز قیامی در افغانستان ، اوبنفع انگلیس وبه‌کمك او، این قیام ملی راخاموش خواهد کرد. دولت زاری روس بغرض رخنه کردن در افغانستان تکثر تخم‌ملخ‌رادرشمال کشور بهانه ودستاویز مداخلات آینده خود درمملکت میسا خت. ولی مجال اینکار نیافت زیرا در ۱۹۱۷ کار گرهای روس قیام عظیمی نمودند که‌فصل جدید در تاریخ جهان بازکرد .درمارچ پس از انقلاب دیمو کراتیك امپراتور نیکلای دوم استعفاکرد وبرادرش گراندوك میشل ازقبول جانشینی اوسر باز زد، دومای روس حکومت‌موقتی بریاست پرنس لیوف تشکیل نمود ودر جولائی حکومت کرنسکی جای آنرا گرفت اماکرنسکی هم درسیاست بین المللی همان پالیسی دولت زاری راتعقیب کرد ومنجمله در صدد تماسی باافغانستان نبرامد .

در ۷ نوامبر ۱۹۱۷ درطی انقلاب کبیر اکتو بر حزب کمونیست (بالشویك) برای نخستین بار زمام دولت روس رادردست گرفت ودر ۲٦ نوامبر خواهش متارکه از دولت جرمنی کرد . مذاکرات طرفین دربرست لیتو فسك از۲۲ دسمبر تافروری ۱۹۱۸ طول کشید ولی ناکام ماند. جرمنی حمله های مجدد خود رابه استقامت پترو گراد وماسکو آغاز کرد ودولت انقـبلابی روس مجبور به تصدیق وامضا ی‌معاهد ه «برست لیتوفسك» گردید. طبق این معاهده کشور های فینلاند ، اوکراین، لهستان ،لیتوا نی ،کور لاند ، لیونی واستونیا (درغرب) ، قارص وباتو م(درشر ق) ازدو لت جدید روسیه جدا شد وتادیه «ششهزار ملیون مارك »غرامت جنگ بردوش دولت انقلابی روس تحمیل گردید. دولت رومانی‌هم مجبوربودکه در ۲٦ مارچ ۱۹۱۸معاهده صلح را در بخا رست بنفع جرمنی امضاکنند .

بعد از این دول فاتح غربی که جرمنی ومتحد ینش را مغلوب کرده بود ند ، متوجه دولت سوسیالیستی انقلابی روسی گردید ندوامثال: کالدین ،کولچاك،یودنیچ دینکن، وو زانگل راتقویه وباسایر مخالفین وما جراجویان داخلی روسیه بجان دولت شوروی رها کردند. انقلابیون‌از این مرحله امتحانی کامیابانه‌عبور کردند وسپاه‌سرخ

علیه تمام مخالفین پیروز مند گردید وانقلاب تکمیل شد، معهذا دولت شوروی در مقابل مداخلات دول غربی وارتجاعیون داخلی تاسال ۱۹۲۰ مشغول ماند. درطی همین زمان بودکه افغانستان استقلال تام خودش را درسال ۱۹۱۹ اعلان کرد. البته افغانستان دراین اقدام انقلابی خود اینرا میدانست که درمبارزات سیاسی ونظامی خویش درمقابل انگلیس از خطرات پشت جبهه (جبهه شمال) بکلی مامون و مطمئن است.

درعوض، خطر دولت انگلیس نسبت به گذشته برای افغانستان بیشتر شده بود، زیرا دولت انگلیس بحساب جان ومال مستعمرات آسیایی وافریقایی خود (هند استرالیا، افریقای جنوبی وغیره) ازمیدان جنگ جهانی فاتح برگشته بود، رقیب بزرگه او جرمنی با متحدینش ازبین رفته بودند، دولت ایالات متحدامریکا نیز در ماورای بحار بخانه اصلی خودبرگشته بود، لهذا جهان آسیا وافریقا برای قدرت انگلیس وفرانسه باقیمانده بود. دولت فاتح انگلیس نه اینکه مایترك استعمار جرمنی رابافرانسه وجاپان تقسیم نمود، بلکه او درمارچ ۱۹۱۷ بغداد، دردسمبر بیت المقدس در سپتمبر ۱۹۱۸ دمشق وبلز حلب راتسخیر نموده وبالاخره بحریه اوبه اتفاق فرانسه دربندرگاه قسطنطنیه لنگرانداخته بود. این تنها نبود دولت انگلیس برای بلعیدن قلمرو متحدین سابق خودنیز دهن بازکرده بود، اودرسال ۱۹۱۸ پس از عقب کشی روسیه بنام مقابله باحکومت ترکیه، کشور بیگناه ایران راتحت اشغال نظامی خود نگهداشت ودرعشق آباد حکومت دست نشانده «ماورای خزر» را تشکیل کرد. تسلط انگلیس در ایران تاجائی مستحکم بودکه «قرهخان»، نماینده دولت شوروی در ایران محبوس وتسلیم انگلیس گردید ویکسال بعد نماینده دیگر ش و قیق کولو میتسوف درایران از طرف انگلیس وگارد سفید اعدام شد، همچنان سلطه انگلیس درایران معاهده ۱۹۱۹ را توسط وثوق الدوله صدراعظم بر کشور ایران تحمیل کردکه طبق آن اردوی ایران تحت نظر افسران انگلیسی ووزارت خانه های ایران تحت کنترول مشاورین انگلیسی قرار گرفته وعایدات گمرکی ایران مربوط به مامورین انگلیسی میگردید. این تسلط وسیع انگلیسی وموجودیت قوای نظامی اودر ایران، محاصره سیاسی ونظامی افغانستان را ازشرق، جنوب وغرب تکمیل مینمود ودر صورت وقوع جنگ بین افغانستان وانگلیس افغانستان ازاین سه جبهه تحت آتش اردوی انگلیس قرار میگرفت. خصوصا که انگلیسها مصمم بودند این دایره محاصره افغانستان رابواسطه نفوذ در قلمرو سابق دولت روس کامل نمایند یعنی از چترال تابلوچستان واز ایران تابخارا وپامیر خط نفوذ خودرا تمدید و کشور افغانستان رابشکل دکن مبدل نمایند، زیرادولت انگلیس اینك آذربایجان و چشمه های نفت آنرا که درمنزلت خون شرائین مواصلات روسیه زمان زاری بود، زیرنفوذ خود داشت وقشون او از باکو ومشهد به استقامت عشق آباد مارش کرده بود. نمایندگان انگلیسی در دربار بخارا برمعاهده یی امضای شاه بخارا راگرفته بودند که طبق آن مقدرات آینده بخارا وخیوه درتحت کنترول انگلیس قرار میگرفت.

در سراین اوضاع سیاسی ونظامی کشور های همسایه بلا فصل افغانستان (شوروی وایران)، دولت انگلیس بالفعل دربیخ گوش افغانستان (درهند) یك اردوی عظیم «سه صد وچهل هزار نفری» باتمام تجهیزات عصری بشمول قوه جنگی هوائی

آماده داشت ، درحالیکه دولت افغانستان در ۱۸ سال تمام مشغول تفریح وتفرج بود. معهذا یکبار دیگر بین افغانستان وانگلیس آتش جنگ مشتعل گردید و باز این مردم افغانستان بودند که فقط درسایه مبارزه ورشادت ملی، دولت بزرگ وفاتح انگلیس رادر هم شکستند ودر سر تاسر مشر قوین نعره آزادی خواهی ومبارزه ضد استعمار فرنگ را بلند کردند .

جنگ سوم افغان وانگلیس (می وجون ۱۹۱۹) واستقلال افغانستان :

دولت افغانستان بعداز جلوس امیر امان الله‌خان به ده روز ، نامه ئی در۳مارچ ۱۹۱۹ به‌لاردچلسفورد نایب‌السلطنه انگلیسی هند فرستادوگفت که‌بایستی درمعاهده ۱۹۰۵ دولتین افغان وانگلیس تجدید نظر بعمل آید وافغانستان برای عقدیك معاهده جدید بادولت انگلیس باساس حقو ق مساوی طرفین آماده است. دولت افغانستا ن بعد از فرستادن این پیشنهاد منتظر جواب دولت انگلیس نماند و عملا سیاست آزاد ومستقلانه در پیش گرفت یعنی متوجه فرستادن نماینده وشناختن دولت شورو ی وتاسیس مناسبات سیاسی با آندولت گردید. لهذا یازده روز بعداز اعلان استقلال افغانستان یکنفر نماینده برای کسب اطلاعات در بخارا ویکماه بعد یك هیئت سیا سی درکشور شوروی اعزام شد. این هیئت وظیفه داشت که‌با شوروی وسایر دو ل خارجی در اروپا مناسبات سیاسی برقرار ومفا هداتی عقد وسفرای مقیم تعیین‌نماید . دولت شوروی هم توسط اعلامیه‌ئی در ۲۷ مار چ ۱۹۱۹ به‌حیث نخستین دولت جهان استقلال افغانستان راشناخت شاه امان الله‌خان در ۷ـ اپریل سال مذکور نامه یی بعنوان لینن رهبر بزرگ شوروی بفرستاد واز ۱۵ اپریل مکتوب حکومت انگلیسی هند را گرفت که ازلزوم عقدیك معاهده تجارتی طبق مقتضیات جدید حرف‌زده‌بود، اماانگلیس در این نامه حرفی از مکتوب ۳مار چ افغانستان وعقد قرار داد سیاسی وشناختن استقلال افغانستان بمیان نیاورده بود. دولت افغانستان بدون آنکه کتبا اصراری نماید به‌آرامی امر تجهیز سپاه وسفربری درجبهه های شرق وجنوب کشور صادر کرد واعلام نمود که‌جز حفظ سرحدات خود ازنفو ذ شورش های هند ،مقصدی ازاین سوقیات ندارد. درعوض، شاه امان‌الله خان در۲۰ـ اپریل نامه دیگری به‌لینن فرستاد واز قصد خودبه اعزام نماینده ئـی (محمدولی خان)در کشور شوروی سخن زد .البته دولت شوروی این پیشنهاد راپذیرفت ولینن در ۲۷ می ۱۹۱۹. جواب‌مثبتی بداد، ولی تاآنوقت افغانستان جنگ سوم خودرا بادولت انگلیس آغاز وفتح نیز کرده بود، یعنی روز امضا نامه لینن درماسکو (۲۷می) مجاهدین ملی وسپاه افغانی قشون انگلیس رادر محلا ت کتیا در هم شکسته وقلعه های نظا می دشمن‌رادر همان روز فتح کرده وبیرق استقلال افغانستان را برفراز آن افراشته بودند

وامادولت افغانستان که قبل از جنگ باانگلیس خواست ازراه شورو ی باب روابط ومناسبات سیاسی وتجارتی‌خویش رابادول جهان بازکند ، نمیتوانست‌توجهی بهمسایه دیگر خود ایران نماید ، زیرا ایران مستقیما تحت اشغال نظامی وکانترول سیاسی دولت‌انگلیس قرار داشت . لهذا افغانستان تاسیس مناسبات بااین‌کشور را حواله بفرصت مساعدتری نمود ومصمم شدکه پیش ازهرکاری حساب خودرا با

دولت انگلیس تصفیه نماید، اینست .که‌سوقیات سپاه به‌استقامت سرحدات هند انگلیسی آغاز شد ، درحالیکه اردوی ۳٤۰ هزار نفری هندبا ۱۸۵،۰۰۰حیوان ،خطوط آهن، راه های موتررو ووسایل حمل ونقل ومخابرات‌منظم دردست داشت‌وبه سرعت درطول محاذ افغانستان ازچترال تابلوچستان درطول بیش تر ازیکهزار میل، فرقه های خودرا زیر امر ۲۳ نفر جنرال‌های جنگدیده و مشهور متمرکز ساخته بود .
همچنین جنرال ماتهن قوماندان قوای انگلیس در مشهد (ایران) بغرض حمله در افغانستان وضع تیار سی اختیار کرده بود ، زیرا حمله محتمله افغانستان در هند بازیچه نبودودرصورت شگاف خوردن‌خط دفاعی‌امپراطوری،هندوستان زیرپای‌انگلیس آتش میگرفت وتمام مستعمرات برتانیه در اسیا وافریقا منفلق میگردید ، واینکا ری بود که افغانستان به‌تنهائی میتوانست آنرا انجام دهد. چنانیکه بمجرد اعلا ن استقلال افغانستان در فروری ۱۹۱۹ وسو قیات کابل در اپریل سال مذکوربه استقامت سرحدات هند ؛باآنکه هنو ز حر ب‌اعلان نشده وسفرای دولتین در دهلی (سردار عبدالرحمن خان) وکابل (حافظ سیف الله‌خان) مقیم بودند ، نخست در طول سرحدات آزاد افغانی (پشتو نستان) هزاران نفر افغان مسلح آماده جنگ‌گردید ومتعاقباً رهبران مردم چون حاجی ترنگ زایی وملاصاحب چکنور ازسرحدات آزاد وارد جلال آبادشد ند .

همچنین در اواخر اپریل در پشتونستان محکوم هیجان ملی پدیدار گردید ودر شهر پشاور کمیته سی ودونفر ، بانه صدنفر اعضای انقلابی متشکل وبر محو ر مرام نماینده افغانستان مرزا غلام حیدر خان (رئیس پسته خانه افغانی) بگردش افتاد، ودرماه می دراطراف پشاور قیامهای مسلح به‌ضدانگلیس بعمل‌آمد .اعلامیه‌های دو لت افغانستان ومکاتیب شاه امان‌الله خان درتمام قشله های نظامی انگلیس درطول سرحدات دست بدست ملیشیا ئیهای مسلح میگشت وهمه از عقب جبهه برای‌حمله برسپاه انگلیس حاضر و آماده میشد. حتی شجاع الملك مهتر دست نشانده دولت انگلیس (انگلیس ها اورا در طفو لیت وعمر ۱۲ ساله گی در ۱۸۹۵ به مهتری چترال نصب کرده بودند) ازنامهٔ مهیج شاه امان الله خان مجدد دا به آزاد ی امیدوار گردید.

همین طور از نیمه اپریل نعره آزادیخواهی ومبارزه طلبی افغانستان درسر تاسر کشور پهناور هند طنین انداخت . در لاهور مردم،قیام کردند وباپو لیس مسلح انگلیس رزم نمودند . در دوخط آهن عمده ازدهلی تا لاهور در امر تسر و کاسو ش شور شهای سختی پدیدا رشد، تااینکه‌حکومت نظامی‌اعلام‌ومردم سر کوب‌گردیدند. در گجر انواله مردم برخاستند وکلیسای مسیو نری وستیشن خط آهن را آتش‌زدند. در وزیر آباد مردم به ستیشن های مهم انگلیسی حمله کردند و زدو خورد های بسیاربین مردم وحکومت انگلیسی بعمل‌آمد، البته انگلیس‌توانست بااسلحه‌وباعسکر این مردم ستمدید ، وغیر مسلح وپراگنده رابا‌شدت وقساوت خورد نماید . معهذا مردم هند در طول راه‌های خط آهن ازبمبیی تاپشاور دست بفعالیت ضد انگلیسی و تخریب ایستگاه های ریل میزدند . حتی دربین دهلی وبمبئی قیامهای شدید مردم در احمدآباد بعمل آمد ودردهلی حوادث ضد انگلیسی پدیدار گردید.

اینست که دولت انگلیس وفاتح عمده جنگ جهانی اول باتمام قدرت برای

حفظ هندوستان طلایی در صدد جلوگیری وسر کوبی از انقلاب ضد امپریالیستی افغانستان برامد وسیل سپاه او درسر تاسر سرحدات افغانی سرازیر گردید. در حالیکه سپاه افغانی بدون زره پوش وطیاره وخط آهن بپای اشتر منزل بمنزل به استقامت سرحد حرکت میکرد ودر جبهه پاکتیا از آبهای سنگدار وبی پل وراه های دست نخورده ، لوازم جنگی وحتی ارابه توپ رابادست عبور میدادند زیرا دولت های افغانستان در طی ۸۰ سال فقط مشغول حکمرانی بودند نه مصروف تعمیر کشور . دولت انگلیس تنها به تنویر چرخهای ماشین نظامی خود اکتفا نکرد بلکه دستگاه جاسوسی اونیز بغرض خنثی کردن فعالیت انقلابی افغانستان بکار افتاد ، مثلا وایسرای هند به چیف کمشنر صوبه سرحد امر کرد که بامصرف بی محابای پول علیه افغانستان مردم قبایلی را جذب نماید(۱). درقندهارعمال مخفی انگلیس درصدد چیدن یك بساط اغتشاش وخانه جنگی داخلی برآمدند ودرپایتخت نیز کارشکنی زیر پرده آغاز گردید. مگر تمام این اقدامات منفی درمقابل خواسته واراده عمومی مردم افغانستان ناچیز بود .

محاذ خیبر : درهرحال قشون انگلیس در محاذ خیبر عبارت بود از : یك فرقه پیاده پشاور (۱٤ کندك) بایك غندسواره (۳کندك) ،٦٦ توپ، ۱۰٤ماشیندار ، چند عدد طیاره بم افگن ، ٤تولی مین گذار ،یك کندك پیش قراول بادوفرقه پیاده احتیاط عقبی (۲۸ کندك) و۲ لوای سواری . درحالیکه قوای عساکر ساخلو ومحافظ و ملیشیای سرحدی انگلیس به آن اضافه میشد. قوماندانان انگلیسی در این محاذ میجر جنرال کلیمو، میجر جنرال فاولر، بریگیدیر کراکر و بریگیدیر بالدوین بودند .

درمقابل سپاه افغانی عبارت بود از :۲غندپیاده (٦کندك)، یك کندك سواره ، یك کندك توپچی و٤۸ توپ. قوماندان این سپاه مختصر وزیر جنگ جدید افغانستان صالح محمدخان سپهسالار بودکه وظیفه ارکانحرب اورا کندکمشر محمدگل خان مهمند یاور نظامی او بعهده داشت. نقشه جنگ باانگلیس درکابل این طور طرح شده بود که قوماندانان افغانی در محاذهای خیبر، پاکتیا وقندهار دریك تاریخ معین - بعداز امرکابل بتعرض آغاز کنند . ولی صالح محمدخان سپهسالار همینکه در دهنه خیبر رسید واز اوضاع هیجانی مردم در هردو طرف «خط دیورند » مطلع گردید، بدون درنگ به حمله وتعرض پرداخت تااولین افسر افغانی باشد که داخل پشاور گردیده است، درحالیکه قوای اعزامی کابل هنوز در نیمه راه قندهار وپاکتیا بود.

صالح محمدخان بدون انکه رسما اعلان جنگ صادر شده باشد در ۳می ۱۹۱۹ امر تعرض در جبهه خیبر صادر کرد، در صورتیکه هنوز مردم این ولایت به آماده گی نظامی بغرض تقویه سپاه دولت نپرداخته بودند .معهذا قشون افغانی به سرعت خط دیورند راعبور ومنطقه کافر کوت رادر جنوب لندی کوتل وهمچنین دهات وآبادی های منطقه باغ ، سپر وسپینات سو که رااشغال کردند .در ٥می قشون کمکی انگلیس در لندی کوتل وارد شده ودر ٦می اعلان جنگ نمود واز ۷ می تا ۹می دستجات

---

(۱) افغانستان معاصر تالیف سردار اقبال علیشاه چاپ لندن ۱۹۳۸ .

نظامی سومرست هاوسواره نظام سا پرها با توپخانه ها وتزر وماشیندار در مقا بل جبهه ریختن گرفتند وبریگیدیر کراکر درصدد حمله متقابل برامد . شهر پشاور که به طرفداری افغانستان ترتیبات قیام عمومی میگرفت ،ازطرف میجر جنرال کلیمو و غند پیاده وسوار ه انگلیسی ، کورکه (مقیم نوشهره) محاصره شد. انگلیسهامخزن آب پشاور را دردست گرفته جریان آب را ازشهر باز داشتند تامردم ازتشنه گی بمیرند ویا تسلیم شوند ، بهاینصورت انگلیسی هاداخل شهر شده وقوای انگلیس بسرعت مدیر پوسته خانه افغانی مرزا غلام حیدرخان و ۲۲اعضای کمیته انقلا بی پشاور را اسیر گرفت ودرشهر حکومت نظامی قایم شد .

در ۱۱می حمله متقابل انگلیس از طرف غند های پیاده و سواره باتوپ خانه های ها وتزرو ۸۰ توپ دیگر به قوماندانی جنرال فا ولر وبریگید یر بالدوین وقوای جنرال کلیمو باپشتیبانی طیارات جنگی ازلندی کو تل آغاز شد. درحالیکه متعاقبا یك فرقه جدید انگلیسی از راولپندی وارد خیبر گردید. باوجود بمبارا ن طیارات انگلیسی‌قشون افغانی‌دلیرانه میجنگید وازدادن تلفات نمی‌اندیشید، اماتلفات دشمن سنگینتر بود، وجنرال سر جارج مکمن این تلفات سنگین را حمل بر شدت گرمای ماه می مینماید ؟!(۱)

در هنگامیکه جنگ دراینطرف لندی کوتل به‌منفعت قوای افغانی دوام داشت ودر پشت جبهه مردم افریدی به‌طرفداری افغانستان به ضد انگلیس قیام کرده‌بودند ومحمد عمرخان افریدی مردانه میجنگید تایك فرقه تازه دم انگلیسی ازراو لپندی رسید، سپهسالار صالح محمدخان که فقط از انگشتی زخم برداشته بود بایاو ر نظامی خود محمد گل خان مهمند میدان جنگ راترك گفت وامر عقب نشستن سپا ه را صادر کرد .

انگلیسها که چنین دیدند توسط قوای جنرال کلیمو جناحین درهٔ خیبر رااشغال وقوه سواره بریگیدیر بالدوین رابه استقامت دکه پایگاه افغانی بحرکت انداختند. طیاره انگلیسی نیز یك تن مواد منفجره در شهر جلال آباد (عقب جبهه‌افغانی) فروریخت .

این حرکت سپهسالار صالح‌محمدخان ویاور محمد گل خان مهمند که‌زنده میدان جنگ را گذاشته بودند، در حالیکه بیشتر از چهار صد سپاهی افغانی کشته در میدان جنگ افتاده بود، ازطرف تمام اردوی نظامی ومردم افغانستان باتنفر وتحقیر تلقی گردید . دولت نظربه مشاغل مهمی که‌پیشروی داشت در عوض اعدام‌سپهسالار به‌حبس او اکتفاکرد. درهرحال قوای انگلیس بعداز شکست سپهسالار صا لح محمدخان وخط دیورند ، راعبور ودکه را اشغال کرده ودر ۱٤ می جنرال فاولرنیز بدکه رسید. ولی یك قسمت قوای افغانی وکندکمشر محمد صدیق خان در کمکی خیبر به حمله شدید آغاز کرد، قوای انگلیسی در هم شکست وبا تلفات عمده فرار نمود، درحالیکه ازطرف قوه افغانی تعقیب میشد .اما فردای آن حمله متقابل‌انگلیس شروع شد وطرفین متحمل خسارات جانی شدند وانگلیسها چند صد نفرکشته وزخمی دادند، قوای افغانی نیز عقب نشینی اختیار کرد .

---

(۱) کتاب مولفهٔ جنرال بنام «از دار اتاامان‌الله »طبع‌لندن

تابنو قت سر تاسر ولایات ننگرهار ، لغمان وکنر ازجا برامده ودر هرطرف، تجمع سپاه داو طلب ملی آغاز کرده‌بود ورهبران جهاد به‌تشکیل دسته ها ی‌مجاهد وتبلیغ جهاد میپرداختند ، ازقبیل شیخ پادشاه اسلامپوری میر صاحب جان، ملا صاحب چکنور ، صا حب‌کجوری، میرسید پاچا ،سید احمد پاچا میرزمان خان کنری ملاصاحب سرکانی ، محمد سعید صاحب وشرین جان چهار باغی ، عبدالغفار خان سروبی سردار خان مهمند وحیدر غازی صافی، مولوی حبیب الرحمن کاموی، بچه صوفی صاحب شنواری ، سیدگل پاچای کنری صاحب حق‌خان مومند ،محمد اما ن خان مشوانی ، وملکان شنواری چون حیات خان، عظیم خان، محمد عالم خان،حضرت خا ،میرافضل خان، محمد امان خان، محمد سعید خان، سید رسول خان، سید پادشاه احمد خان،عبدالرحمن خا ن ،میردادخان وغیره .همچنین رهبران حصص کنرها چون شیر محمد خان، محمد معظم خان،اکبرخان، مرزاخان، فتح جنگ، محمد صد یـق خان، مرزا جـلاد خان، اکرم‌خان، محمد حسن خان مومند ،ملاصاحب بابری، حاجی ترنگزائی ،شمن روز خان، سکندرخان مومند وپکاوی فضل ربی خان، میرداد خا ن، صاحب شاه‌خان ، رندخان، کتورخان، سیف‌الدین خان وغیره.

جلال‌آباد نیز تحکیم شد ویك قطعه نظامی بقوماندانی جنرال محمد عمرخا ن (مشهور به سور جرنیل) وکند کمشر محمد اکایل خان بدخشانی برای حفظ موضع باسول سوق گردید وبرای استحکام سر تاسر جبهه ازکابل رجال کار آگاهی چون غلام‌نبی خان چرخی وغیره بجلال آباد فرستاده شد . در ۱٤ می‌سپاه انگلیسی بعزم تسخیر جلال آباد از دکه‌به استقامت باسول مارش کردولی در باسول با استقبا ل کندك محمد اکلیل خان کندکمشر وجنرال محمد عمرخان سور مقابل شد .این‌جنگ شدید بود وازتوپ وتفنگ بدست ویخن کشید. قوای افغانی بانوك برچه پیاده دشمن راندرهم شکست وسواره دشمن دستان تسلیم بلند کردولی سواره افغانی در حالت هیجانی آنانرا بکوفت وسپاه انگلیس تادکه فرار کرد ودیگر تاختم جنگ قشو ن دشمن یکقدم پیشتر نگـذاشت وحالت دفاعی اختیار کرد. هنوز سپاه داوطلب ملی که بهزاران مردمسلح میرسید بعداز تشکیل وتجهیزبه حملهٔ عمومی‌دردکه وخیبرآغاز نکرده‌بودندکه انگلیسهامتارکه بین دولتین‌را در۳جون۱۹۱۹ یعنی‌یکماه بعد ازشروع جنگ درجبهه خیبر، امضا کردند .

محاذچترال : یکروز بعداز حمله متقابل انگلیس دراین طرف لندی کـوتـل (۱۱می) که سپهسالار صالح‌محمدخان زخمی و منهزم شد ، قوه افغانی ازکنر درداخل علاقه چترال هجوم کرد. اینوقت در اسمار یك قطعه عسکر افغانی ، ۷تولی‌پیاده ،۱۲ توپ ویکدسته ماشیندار زیرامر جنرال عبدالـوکیل نورستانی قرار داشت و جنرال در۱۲می به استقامت ارنوی و نمبربت چترال مارش کرد. انگلیسها در چترال یـك قوه مختلط نظامی مرکب ازقطعات چترالی وراجپوت وساپرها وملیشیا وگارد محافظ مهتر چترال باتوپخانه داشتند. جنگ بین قوای‌طرفین آغازگردیدولی این‌جنگها‌قاطع نبود تامتارکه امضا شد وقوه افغانی مراجعت‌کرد.

محاذ قندهار: درقندهار یك غند پیاده (۳ کندك) و۲ کندك سواره وتوپچی‌تحت قوماندانی غلام نبی خان ناصری غندمشر قرار داشت .والی قندهار خوشدل خان

معروف به «لوی ناب» بود . در قلعه‌جدید سرحد ی (سپین‌بولدك)۳۰۰ نفر سپاهی افغانی (۳تولی) زیر امر داودشاه‌کندک‌مشرومحمد یوسف‌خان‌اقامت‌داشت و ۳۰۰ نفر دیگر درتهانه های سرحدی منقسم بودند. دراپریل ۱۹۱۹ قبل از اشتعال جنگ بین‌افغان وانگلیس یك قطعه عسکر به‌قیادت سردار عبدالقد وس خان اعتماد الدوله صدر اعظم ازکابل به استقامت قندهار سوق گردید. اعتمادالدولـه هنوز درعرض راه بود کـه درمحاذ شرق جنگ دولتین آغاز گردید. اینوقت قوای انگلیس درمقابل قندهاربقرار ذیل بود: عسکر پیاده یك فرقه (۱٤ کندك)، پیاده هندی ۳کندك، سواره انگلیسی یك‌لوا، سواره هندی یك لوا ،پیاده محافظ راه آهن ۳کندك ،سواره محافظ ۲ تولی، استحکام ۲ تولی، طیاره بم‌افکن دوعدد باتوپخانه قوی وذخایز زیاد سفربری . قوماندان عمومی‌سپاه درکویته میجر جنرال واپ شیر بود.

درساعت چهار ونیم بعداز نصف شب ۲٦ می دوغند پیاده ویك قطعه سوا ره انگلیسی بقوماندانی جنرال هاردی سرحد افغانی راعبور ودر ساعت شش ونیم قبل از ظهر قلعه سرحدی افغا نی‌رامورد حمله قرار داد . ولی چون جنرال ازکثرت سپاه‌خود مطمئن وازقلت ساخلوی افغانی مطلع بود، قبلا نماینده یـی بابیرق سفید نزد ضابط افغانی محمدیوسف خان بفرستاد وخواستار تسلیم شد. عسکر افغانـی دل بمرگ نهاد وفرستاده دشمن راباکلو له براند وخود بدفاع بایستاد . حمله سپاه قوی‌دشمن ودفاع دلیرانه عسکر افغانی هفت ساعت طول کشید ودر نتیجه غندهای دشمن قلعه رابشکافت وداخل گردید. دراینجا جنگ برچه آغاز گردید ودرختم جنگ از۳۰۰نفر سپاهی افغانی ۱۵۰ نفر زخمدار و ۱۵۰ نفردیگر آن کشته بر روی زمین افتاده بود. قوماندان‌قطعه‌کندک‌مشرداودشاه‌خان‌وتولیمشرمحمدیوسف‌خان‌نیزجزءزخمیان‌اسیرقرارداشت‌وقلعه به‌تصرف‌دشمن در آمد.

خبر سقوط قلعه جدید سرحدی در قندهار باعث غیظ وهیجان مردم گردید و غند مشر غلام نبی خان فورا امر سفر بری صادر کرد. ولی خو شد ل‌خان لوینا ب درداخل اختیاراتی که داشت رسما قوماندان قند هار را از سو قیات درمقابل‌انگلیس منع کرد .واما اعتماد الدوله که ازطریق غزنه به‌قندهار حرکت میکرد وجهاد بـا انگلیس را شعار میداد از طرف مرد م باحرارت استقبال ووعده همراهی داده میشد .در غزنه محمدالله خان هزاره ، عباس خان‌هزاره ،شیر احمد خان‌توری ،عبدالله‌قیاق ابوالقاسم زساله دار وغیره بغر ض شمول در میدان جنگ باعدهٔ داو طلبان جهاد در معیت اعتماد الدوله حر کت‌کردند .اعتماد الدوله بمجرد ورود درقندهار خوشدل خان لوی ناب را ازحکومت معزول واخراج کردوخود بنام جها دکفن پوشید وهزاران نفر ازمردم بااسلحه وآذوقه شخصی در زیر بیرق اوجمع‌شده ویکعده‌بزرگ از طبقات مختلف ولایت بامرد ومال رسیدن گرفت چون :

حاجی عبدالعزیز خان وحاجی محمد امین خان از ساروان قلعه ، حاجی مد نواب خان وتاج محمد خان وسر بلند خان وفیض محمدخان ودین‌محمدخان ازالکوزا، محمدهاشم خان از ارغنداب ، محمد انور خان وحاجی تورخان از ارغسان ،عبدالا خان وعزیز الله خان بابی ،سید نور محمد شاه خان قزلباشی ، محمد اسلم خا ن بلوچ ،حاجی محمد یعقوب خان توخی، حاجی عبدالروف خان کابلی ، حاجی محمدایوب کاکری ، داد محمدخان الکوزائی ،اخندزاده فضل حق خان ،مو لوی عبدالواسع‌خان،

غلام حسن خان عبدالعلی خان ، حاجی خدایار خان بارکزائی ، حاجی محمد عثمان خان، اخندزاده محمد رسول خان، اخندزاده محمد حسن خان ، عبدالوهاب خان ،فیض محمدخان فوفلزایی، عبدالوهاب خان عبدالحمیدخان محمدزایی، اخندزاده عبدالحمید خان ،اخندزاده عبدالحق خان ومحمد انورخان شهر یان قندهار وغیره .

اعتماد الدوله بااردوی مشتمل برهزاران نفر داوطلب ملیوعساکر دولتی علم جهاد بربست وطبل وکوس بکوفت وبه استقامت سرحد انگلیس مارش کرد .قوای انگلیس که ازجنگهای مردم افغانستان تجر بهطو لانیداشت دست به سبو تاژداخلی زدوموفق شدکه درپشت جبهه یك جنگ داخلی رامشتعل نماید، پس پسرك بیگناهی از پیروان حنفی کشته ودر سراچـه سیدنور محمد شاه خان قزلباش در زیـر انبار حیوانات دفنشد، ازدیگر طرف درشهرقندهار به غلط تبلیغ شدکـه قزلباشان شهر این پسرك سنیرا به تعصب مذهبی بکشتند وهم نعش مقتولرا در منظر عام قرار دادند ، چندنفر از روحانیون کا ذب واجیر نیز فتوای قتل قزلباشان قندهار زاصادر کردند ودرنفس شهر زدوخورد مسلحانه برادران هموطن آغاز گردید . همزمانبااین حادثه دراردوی مجاهدین تبلیغ شدکه درشهر قندهار جنگ مذهبی در گرفته وهزاران نفـر مـرد و زن سنی و شیعه در خـا ك و خـون میغلـتد ، و ایـن بـرا ی آن بو د که قطعـات د ا و طلـب اردوی ملـی بـرای حفـظ آل و ا و لا د خود برگردند وجبهه جنگ خالی ماند . درحالیکه چنین نشد ، نه اردو برگشت ونه قزلباشانیکه شامل اردو بودند. درقندهار هم وطن پرستان آگاه برخاستند و قضیه رابه سهولت حل وخاموش ساختند . بعدها در قندهار گفته شد کهدر این ماجرا وتوطئه سلطان محمدخان حاکم کدنی وگماشته گان خوشدل خان لوی‌ناب دست داشته اند .

بهر حال اعتمادالدوله باسپاه خود پیشرفت و انـگلیسها کـه حدود افغانی را تخلیه کرده بودند ، درسنگرهـای چمن وعقب سیم های خاردار مـوضع گرفتند . اعتماد الدوله حدود دشمن راعبور کرد ویك ونیم میل درماورای «خط دیورند» تـا موضع «بغره» پیشرفت ومنبع آب را دردست گرفت. انـگلیسها در تلاش افتادند و بنای مکاتبه رادر موضوع آب بااعتماددالدوله گذاشتند . قوای بزرگ اعتمادالدوله نه تنها معسکر چمن بلکه قرار گاه کویته رانیز تحت تهدید قرار داده بودند . ولی هنوز اینها شمشیراز میان نکشیده بودند که متارکه بین دولتین امضا وقرار داده شد که قشون افغانی بیست میل از سرحد عقب کشیده شوند . اعتمادالدوله از تعمیل این امر دولت سرباز زد واز عقب کشی انکار نمود ودر جواب یاد داشت قوماندانی انگلیسی نوشت که متارکه دولت درست است ولی اوبغرض جنگ بـا انگلیس ازعقب کشی خود دازی ننموده است بلکه میخواهد بااین نفری که دارد از راه هندوستان بمسافرت حج برود .

محاذ پاکتیا : ـ قبل از جنگقوه نظامی افغانستان درپاکتیا عبارت بود از:ـیك غند پیاده (۳ کندك) ، یك کندك سواره ویك کندك توپچی بقوماندانی مبارکشاه خان غند مشر درخوست وافسری محمد علم خان غند مشر در علی خیل . در ۲۴ اپریل ۱۹۱۹ قوه نظامی پاکتیا ازطرف کابل توسط دوکندك پیاده ودو تولی سواره وده توپ واز آنجمله دوتوپها وتزر تقویه گردید . درمقابل سرحدات پاکتیا قوه نظامی انگلیس عبارت میشد از :ـ ۱۶ کندك پیاده ، ده تولی سواره ، دوتولی استحکام.۷ باتریه توپ به شمول چندین هاوتزر ، یکتعداد موتر زره دار وچند طیاره بمانداز،به علاوه چندین کندك ملیشیائی . درمی ۱۹۱۹ قوای مذکور توسط غند امباله‌وگایدز

سوم ودوبتالیون پیاده ، یك سكادرون سواره ، چهار توپ ومتعاقباً بایك رجیمنت سواره وچهار بتالیون جنرال اوستاس تقویه گردید . بعداز كمی دوبتالیون پیاده، یك سكادرون سواره ، چهار توپ وباز دوبتالیون پیاده آمد ادی دیگر در محاذتل آورده شد . دردوران جنگ دوغند عسکر امدادی از فرقه ۱٦ وغند ٤٥ جنرال بینون با دو بتالیون پنجابی ویك باتریه توپخانه از پشاور وباتریه ۸۰ ومقدار عظیمی جباخانه وارد محاذ شد ، همچنین غند چهارم جنرال دایر باچهار توپ دیگر رسید . این قوای بزرگ انگلیس در محاذ تل زیر قیادت جنرال اوستاس قرار داشت که بعدها بواسط مغلوبیت دربرابر قوای افغانی معزول وجایش بجنرال دایر داده شد . قشون انگلیسی وزیرستان تحت قوماندہ جنرال اودت بود که اونیز مثل جنرال اوستاس دربرابر قوای افغانی مغلوب ومعزول گردیده وجبهه وزیر ستان مستقیماً تحت‌اداره قوماندانی عمومی اردوی هند قرار داده‌شد . قوماندانی‌عساکر مقیم وزیرستان‌جنوبی به میجررسل تعلق داشت وقوماندان قشون بنوجنرال لوکاس بود . در کوهات دو غند پیاده وسواری بادو کندك پنجابی ویك دسته ماشیندار ، ودرپاره چنار دوغند پیاده وسواره ویك قطعه ملیشیا ویکدسته توپخانه موجود بود . قوماندان قوای ملیشیائی کرم نیز میجر دات بود .

قبل ازآنکه رسماً جنگ اعلان شود سوقیات افغانستان در سر حدات کشوردر اپریل ۱۹۱۹ شروع شد . چون بعد مسافت و وضع راه های داخلی متفاوت بود و سرکهای مساعد وحمل ونقل ماشینی وجود نداشت ، لهذا ستونهای ثلاثه افغانی در تاریخهای متفاوت وارد سرحدات کشور شدند . از آنجمله قشون قندهارنظر به بعد مسافه دیر تر ازهمه درسرحد رسید وتارسیدن او جنگ دولتین در محاذات خیبر وپاکتیا آغاز وآنجام یافته ومتارکه اعلام شده بود . همچنین قوای پاکتیاوقتی در محاذات جنگ رسید که قوای خیبر قبلا جنگ راآغازکرده ودکه را از دست داده بود .

درهر حال قوای مامورهٔ محاذ پاکتیا در ٢٤ اپریل به گردیز رسید . قوماندان عمومی محاذات پاکتیا سردار محمد نادر خان سپهسالار بود که درمعیت او رجال‌ذیل داخل جنگ‌گردیدند :ـ سردار شاه‌ولی‌خان (بعد هانایب سالار)،سردار شاه محمود خان (بعد ها جنرال) ، مبارکشاه خان غندمشر ، محمد علم خان غند مشر ، پنین بیگ خان غندمشر (بعد ها جنرال)، عبدالقیوم خان پغمانی کندك مشر توپچی محمد یونس خان کند کمشر لوگری ، محمد عظیم خان کندکمشر ، محمد قاسم خان‌کندك مشر ، دادمحمد خان لندی کندکمشر، نورمحمدخان کندکمشر اودخیل، گل‌احمدخان کندکمشر ، عبدالطیف خان کمیدان ، محمد ابراهیم خان کمیدان ، امیر محمد خان کمیدان ، نواب خان کمیدان پنجشیری ، احمد جانخان کمیدان کابلی (شهید)،شیر احمد خان تولیمشر (شهید) ، فقیرمحمد خان تولیمشر ، جلادخان تولیمشر لوگری، محمدیار خان میجر گردیزی خیرمحمدخان میجر ، عبدالحمید خان توپچی صافی و آقا محمد خان یاور لوگری ـ از روحانیون مشهور : شمس المشایخ فضل محمد خان مجددی در محاذ تل ، نورالمشایخ فضل عمر مجددی درمحاذ وزیرستان ، اخندزاده صاحب موسهی حاجی عبدالرازق خان اندری ، ملاهمزهٔ الله خان ، ملامحمد جان‌خان، قاضی عبدالرحمن خان پغمانی ، ملاصاحب انمان زائی ، ملاعبدالرشید خان ، ملا عبدالحمید صاحب غزنوی و صاحبزاده غلام رسول خان ـ

ازمشاهیر رهبران سرحدی وزیری: شهزاده فضل‌الدین پسر وجانشین مجاهد بزرگ ملاپیونده صاحب ، ملك موسی خان مجاهد مشهور مسعودی ، زرخان وزیری (بعدها نایب السالار اعزازی) ، زرین خان شهید وغیره ـ ازرهبران محلی پاکتیا: عبدالسلام خان ستانکی زائی ، ملك محمد اکبرخان منگلی ، لالاپیر خان خوستی،شاه

دوله خان ببرك خان جدرانی وپسرش شیرك خان، مهتر یعقوب خان با ٢٠ نفر پیشروان سلیمان خیلی ، محمد علمخان اندری ، شیر محمد خان کردیزی ، حاجی عبدالغفور خان ومیرا جان خان وعبدالکریم خان ومحمد رفیق خان وعبدالوهاب خان وعصمت اله خان زرمتی ـ

ازپیشروان تنی وجدران : جهانگیرخان زاجانور خان میراسلم خان ، میر علم خان ، نقیم الدین خان ، شمل خان ، دولت خان، بلند خان، گل‌صاحب خان، گلبدین خان ، جمعه گل‌خان ، عبدالکریم خان ، سسرکی‌خان ، امین گل خان ، گلدم خان،شیر جان خان ، امیر جان خان، اعظم شاه خان ، کـال محمد خن ، سلطان محمد خان، عبدالله خان ، تاج محمد خان ، رضاخان ، مخی خان ، شیر محمد خان ، ناصر خان سدوخان ، اکرم خان ، پیت خان وارسلان‌خان ـ ازاحمد زائی ها : مهربان خان ، گل محمد خان ، شهباز خان ، صاحب خان ، نور خان ، گلبدین خان ، نصراله خان،فیروز خان ، گلدار خان ، عبدالوهاب خان ، حکیم خان ، آدم خان. سرواز خان ، گل‌علم خان ، خان محمد خان ، میرباز خان ، وزیر خان ، شاه میر خان ، نامدار خان،محمد شاه خان وغیره .

وقتیکه سپهسالار محمد نادر خان در ٢٤ اپریل ١٩١٩ وارد شهر کردیزشد وعزم رزم‌بادولت انگلیس را اشکارا نمود درسر تاسر پاکتیا غریو عمومی برخاست وجنبش مردم شروع شد ، موکب قوماندانان افغانی در خط عبور وتمام جبهات با فریاد های هزاران شلیك‌تفنگ وصدای‌طبل‌ونای مرد وزن‌استقبال میشد ،بیننده‌گان احساس‌میکردند‌که‌اعلام‌جنگ‌بادولت‌انگلیس درمنزلت‌جشن‌عروسی‌دربین‌این‌مردم‌قهرمان تلقی میشود. این بودکه هزاران مردمسلح ازتمام مناطق پاکتیا، احمدزایی وطوطاخیل منگل، جدران، جاجی، چمکنی، تنی، خوست. احمد خیل، حسن خیل، هاشم خیل خروتی وهزاران نفرقهرمانان گمنام دیگرکه تاریخ به ضبط نام‌های شان قادر نشده بیرقها بستند ودرمیدانهای جنگ حاضر شدند. این احضار به جنگ عمومی چنانیکه درجهان معمول است ازطرف دولت وازصنوف ردیف واحتیاط وزارت جنگ ویاقرعه وحواله رسمی‌نبود، وهم‌طوریکه معمول است اسلحه وآذوقه این سپاه از طرف دولت پرداخته نشده بود. این احضار به حرب عمومی ازمختصات ومشخصات ملی‌افغانستان بوده وهست‌که درطی تاریخ برای حفظ آزادی وطرد تجاوز اجنبی نشان داده اند.این تنها درداخل حدود رسمی افغانستان نبود بلکه درسر تاسر اراضی افغان نشین تاسواحل سندعین طوفان هیجان ملی درحالت مدوطغیان و اسباب هراس امپراطوری انگلیس گردیده بود. شانزده هزارمرد مسلح‌که یازده هزارتفنگ عصری‌هم داشتند ازمردم مسعود، هفت‌هزارجنگ اور ازمردم وزیر، دوازده هزارنفر ازمردم اورکزایی برهبری مجاهدمعروف ملامحمود آخندزاده وهزاران نفرافریدی وخیبری وتوری‌وغیره درسرتاسر جبهه شرق درمقابل دشمن خارجی برای مبارزه استاده بودند .

سپهسالار افغانی تا١٤می ١٩١٩ دربالاحصار گردیز برای تنظیم نقشه جنگ متوقف بود. درهمین مدت خبر قطع مناسبات دولتین افغان وانگلیس‌را در٩می گرفت ودر١٤ می‌به استقامت جبهه جنگ عزیمت‌کرد. همین وقت‌بودکه قبل ازآغاز جنگ رسمی اطلاع گرفت‌که جنگ آوران مسعودی به قشله جنگی سروکی حمله کرده و٧٥ اشتر حمل‌ونقل انگلیسی‌را اغتنام کرده اند. متعاقباً مردم تنی بانقطاع‌خطوط تلگرافی انگلیس پرداخته ودسته های گوریلایی مردم ٢٢٠ شترغله داردشمن رارِبودند. دیگر جنگ ملی شروع شده بودومردم مسعود در٢٠می قلعه‌جنگی وانارا باقشون انگلیسی محاصره کردند. درخوست هم‌مردم تجمع‌کرده وبه‌استقامت پیوار وعلی‌خیل وتوچی وکرم پیش‌رفتند. سپهسالار درمتون خوست به پیش کشید وباز بـه‌سپین وام رفت ومحاذات جنگ‌را تقسیم نمود، سردارشاه ولی‌خان بانورالمشایخ درجبهه وزیرستان

سوق شد، سردارشاه محمودخان درجبهه پیوار اعزا م‌گردید وخود سپهسالار جبهه تل را هدف قرار داد .

واما درمحاذ وزیرستان :— ۲۳هزار جنگ جوی ، مسعودی ووزیری سرتاسر جبهه وزیرستان رابشکل مجمرآتشي درآورده بودند. تم ، مخابرات دشمن با مرکز بنوباستثنای مخابره رادیویي ازبین برده شده وارتباط بین استحکامات و قلعه های جنگی دشمن معدوم، وحیوانات آذوقه رساني به‌تاراج برده شده بودند. درقشله های نظامي دشمن هزاران نفرملیشیایي محلي افغان قیام‌کرده بااسلحه وجباخانــه ومواد محترقه ازصف دشمن خارج شدند ودرعقب جبهه برسردشمن ریختند وتلفات‌سختی برقوه های انگلیسی تحمیل کردند. انگلیسها درقلعه های مستحکم وانا و سپین وام از۲۰می تحت محاصره مسعودی‌ها قرار گرفتند ودر۲۳می سپهسالار باده هزارقشون داوطلب وسه هزار عسکر منظم ودوهاوتزر وهفت‌توپ در۳۰۰ متری سپین‌وام موضع گرفته بود. دشمن قشله خودرا درسپین وام آتش زدوفرار کرد. کندکمشران افغاني عبدالقیوم‌خان ودادمحمدخان لندی داخل سپین‌وام گردیدند. در۲٤می قلعه بزرگ‌وانا وسروکی ازطرف قوای افغاني فتح‌شد ودرسرتاسر جبهه وزیرستان شکست‌دراردوی انگلیس افتاد وسپاه دشمن در۲۵ می‌بسرعت عقب‌نشیني اختیار کرد. امـا حملات وتعقیب افغانها دوام داشت ودر۲٦می مراکز نظامي انگلیس درتوچي مورد حمله مردم قرارگرفت. دیگر اردوی انگلیس معنویات نظامي خودرا باخته بود زیراقیام تمام مردم سرحدات وافغانهای سواحل سند ورانده شدن قدرت انگلیسی درآن طرف دریای‌سند محتمل‌الوقوع بود. باین سبب بود که قوماندانان انـگلیسی جبهۀ وزیرستان معزول واداره محاذ مستقیماً تحت نظر وزارت جنگ هندوستان قرار گرفت .

معهذا تااواخر می‌تهانه های جنگي انـگلیسی در شمال وزیرستان از قبیل ونه‌خیل، شپانه، خیسوره وتوت نری ازطرف مجاهدین اشغال گـردیده وقشله های هنگوومیرام‌شاه تحت‌محاصره قرارداده‌شد. ملیشیای میرام‌شاه‌برهبری صوبه‌دارپات وجمعدار ترین‌خان بانقب‌قلعه‌میرانشاه‌راشگافته وازقشون‌دشمن جداشده‌وبه مجاهدین وزیرستان پیوستند.انگلیسها ازترس‌تمام‌قوای ملیشیاادروزیرستان‌منحل‌کرده وآنان رابه سندعقب‌کشیدند. بهمین‌سبب‌بودکه قوه‌انگلیسي وزیرستان‌قلعه‌های‌وانا،توچي و گومل‌راتخلیه‌کرده به استقامت ژوب به‌عقب نشیني پرداختندوبه عبور گومل‌چهل‌میل دویدند تادرپایگاه مخه‌کوت، ژوب موضع گرفتند. ولي مخه‌کوت بسرعت ازطرف‌لشکر مجاهد مسعود محاصره گردید وقوای انگلیسی مخه‌کوت به استقامت منطقه سندیمان بعجله‌راه فراربرداشتند وشصت میل‌راه پیمودند. مسعودی‌ها تعقیب کرده وبه‌حملات قوی پرداختند. ملیشیایی‌ها، انگلیسها هاراترك کردند وعناصر انگلیسی تانفر اخیر ازدم تیغ مجاهدین گذشتند. متعاقباً ملیشیای ژوب معسکر انگلیسی را ترك کـردند ومردم خاکار ومندوخیل وشیراني به‌ضد انگلیس قیام نمودند. درطی جنگهایی‌که‌بعمل آمد قوای انگلیسی متعلق میجرگودن بکلی تباه وخود میجر زخمدار گردید . همچنین قوای انگلیسی ودسته‌جات نظامی گورکه منهدم شدند وسرفرماندهی انگلیس مجبور شدکه برای حفظ قلعه سندیمن دوستون قوی نظامـی از کـویته درمنطقه سند یمن بیاورد .

معهذا انگلیسها بعد ازمتارکه باافغانستان نیزتاماه جولایی ازطرف مجاهدین کوفته میشدند وبالاخره بازحمت زیاد توانستند درجولایـی منطـقه ژوب را خاموش نمایند. همچنین درمحاذ جنوب مجاهدین‌ملی درپشین وبلوچستان به حملات گوریلایی ضدانگلیسی دوام دادند . رویهمرفته این حملات مردم سرحدات آزاد تا۱۹۲۱ علیه

انگلیس‌ها ادامه یافت. جبهه وزیرستان درحالیکه دشمن‌را رانده ودرصدد پیشرفت به استقامت شرق بود، ناگهانی امرمتارکه جهادملی‌را ازکابل گرفتند وماموشدندکه مناطق مفتوحه‌را ترك نمایند. طبق این صدای نابهنگام حتی قلعه وانانیز تخلیه‌گردید ودشمن مغلوب دلیرشده حتی ازتخلیه دکه (درجبهه خیبر) سرباز زد، لهذا قوای‌ملی درجبهه وزیرستان برخاستند ومجدداً وانارا تسخیر کردند ودیگر ازدست ندادند تاانگلیسها دکه را رها کردند.

حملات مجاهدین‌ملی بعدازاین هم‌علی‌الرغم متار که رسمی دولت علیه دشمن مدتها دوام‌کرد ومردم ارتباط انگلیس‌را بین میرام‌شاه وبنو همچنان منقطع نگهداشتند درحالیکه سپین‌وام درتصرف شان بود وتقریباً تمام‌قوای ملیشیایی ازانگلیس بریده وبمجاهدین وزیرستان پیوسته بودند. جنرال کلیمو که بعدازرجعت قشون افغانی ازسرحدات، مامورتامین سرحدات آزاد گردید باوجود تمام قوای نظامی‌که داشت قادر بهیچ حرکتی درمقابل مردم مبارز نبود، وقوای معنوی سپاه اوآنقدر شکسته بود که یکقدم ازاردوگاه خود نمیتوانست بیرون گذارد. جنرال نیز عاجزازاین بودکه بتواند حتی یکقطعه کشف سوق نماید. دسته جات ٤-٥ صدنفری مسعود های دلیر اتصالا قره قولهای دشمن‌را میکوفتند وخطوط ارتباط شانرا بااردوی جنرال کلیمو منقطع نگهمیداشتند. درچند ولاودیره‌جات وبنو نیز اوضاع انگلیسها وخیم تر شده‌میرفت.

درمحاذ پیوار:- طول جبهه جنگ درپیوار یازده میل بود و قشون محافظ سرحدی افغانستان درقشله علی‌خیل (یازده میلی پیوار) یك قطعه کوچك تحت‌قیادت محمدعلم‌خان غندمشر قرار داشت. سردارشاه محمودخان قوماندان جبهه، این‌قوه سرحدی کوچك سرحدی‌را بادوتولی پیاده وسواره ودوتوپ کوهی تقویه کرد. البته چنین قوتی میتوانست خودرا فدا کند امانمیتوانست‌که برسپاه بزرگ انگلیسی غلبه جوید، ولی درپهلوی این قوه‌کوچك، اردوی عظیم ملی قرارداشت‌که توانست فقط دریك روز قوای دشمن راتباه وتمام مواضع نظامی اورافتح وتسخیر نماید. این اردو عبارت بود ازدسته های مسلح داوطلب ملی: مردم احمدزایی،طوطاخیل، میرزکه،منگل جاجی، احمدخیل‌ها به پول واسلحه خود لشکری درمیدان جنگ حاضر کرده بودند.

قوای ملی درسه ستون منقسم گردید اولی دربندر شهیدان‌مرکب ازداوطلبان احمدخیل، حسن‌خیل، هاشم‌خیل، جاجی ومنگل. این ستون‌ازطرف دونیم تولی عسکر منظم (٢٢٠ نفر) وچهار توپ و ماشیندار بقوماندانی محمد عظیم خان کند کمشر وامیرمحمد خان کمیدان همراهی میشد. ستون دوم درسرسرنگ مرکب بود ازقطعات خروبی، موتی، جدران، جاجی، احمدزایی. یك تولی عسکر منظم‌بایك توپ شش پن بقوماندانی محمدابراهیم خان کمیدان، ستون دوم را همراهی میکرد. قسمت سوم دربالاحصار مرکب ازلیوانی جاجی، علی‌خیل شپتله، علی‌سنگی، احمدخیل، بیان خیل بادوتولی عسکر منظم، یك‌توپ کوهی ودوماشیندار بقوماندانی محمدقاسم کندکمشر متمرکز گردید. بعلاوه دودسته قوای احتیاط ازداوطلبان منگلهای میرزکه ولجه‌درعقب منطقه شهیدان، وازبنوزایی وطوطاخیل ولوگر وداوطلبان غیر پاکتیایی درعقب منطقه سرسرنگ موضع گرفتند.

رهبران منگل کرمی وخروتی های آنطرف «خط دیورند» نیزعلناً نزدقوماندان عمومی جبهه افغانی آمده وگفتندکه: بمجرد آغاز جنگ مردم آنها پیشتر ازدیگران حملات خودرا برسرقشون انگلیس آغاز خواهند کرد. در٢١ می ١٩١٩ جنگ پیوار باحمله قوه انگلیسی آغاز گردید وازطرف افغانها به سختی عقب زده شد. در٢٣ می صبحگاهان هجوم قوای افغانی شروع گردید وبسرعت مقاومت دشمن شکستانده شد استحکامات کربی باتحمیل خسارات زیاد بر دشمن، بدست افغانها افتاد. دشمن باوجود اسلحه برتر وتوپهای قویتر به استقامت توت‌گی روبفرار گذاشت. دسته های

افغانی که پیوار راهدف گرفته بودند به عجله پیش میرفتند، قوای دشمن مجبور به تخلیه پیوار وفرار ازمیدان جنگ بود. قوای افغانی ازپیوار گذشته شلوزایی راهدف قرارداد تاشام افغانها درشلوزایی رسیده وباشمشیر موضع مذکور را گرفتند. درهمین جنگ بودکه ملك محمداکبر خان منگل، مجاهد شجیعی جزء شهیدان افغانی قرار گرفت. دسته های دیگر افغانی مثل بر، برسر شیرینو غندی افتاده ودرطی یك جنگ خونین باتلفات اندك، موضع دشمن‌را خیر کرد. شیراحمد خان تولیمشر جزء شهیدان ومحمدقاسم خان کندکمشر جزء مجروحین افغانی بودند .

ازطرف دیگر داوطلبان دلیر لیوانی جاجی مثل سیل روی تندی سرموضع حاکمه نظامی دشمن فروافتادند وباشمشیر اشغال کردند. به اینصورت در یکروز درسرتاسر جبهه پیوارسپاه انگلیس درهم شکست وروبفرار نهاد. مگر درهمین وقت بودکه مرغ پایتخت بانگ نابهنگام متارکه بادشمن را بلند کرد وآب سردی برروی آتش این هیجان عظیم ملی بریخت، وامرتخلیه مواضع مفتوحه ورجعت قوای فداکار مردم‌را صادر کرد. امااین امرمرکز درجبهه جنگ باانزجار شدید تلقی گردید، سپاه ملی‌که باجان ومال شخصی خود میجنگیدند ازشدت تأثربدون تکلم وتبسم وخداحافظی باقوماندان دولت، مناطق مفتوحه راترك وبه مساکن خودبرگشتند. درحالیکه قوماندان سپاه نزدآنان رفت وحدیث مفصلی راجع بوجوب مذهبی اطاعت امراولی الامر درجنگ وجهادوهم متارکه ومصالحه برخواند. معهذا دسته های مردم لیوانی جاجی امردولت‌را نپذیرفتند وموضع مستحکم تندی سرراکه‌خود فتح‌کرده‌بودند ازدست ندادند، چنانیکه مجاهدین درجبهه وزیرستان قلعه وانارا بعدازمتارکه مجدداً گرفتند وقوای قندهار علی‌الرغم شرایط متارکه ازسرحد عقب نکشیدند. درنتیجه همین مقاومت مردم بودکه دولت انگلیس دکه‌را درعوض وانا تخلیه کرد وتندی سررا درمذاکره صلح منصوری بعدازتصدیق استقلال افغانستان مسترد کرد .

در هرحال وقتیکه قشون داوطلب ملی بحکم دولت مناطق مفتوحه پیوار را ترك کردند، برای خالی نماندن سرحد پیوار تاعقد معاهده صلح، دوکندك عسکر منظم بقوماندانی نورمحمدخان کندکمشر وگل احمد خان کندکمشر وارد ودر بالاحصار وگل‌غندی متمرکز گردید. به اینصورت جنگ جبهه پیوار خاتمه یافت .

درمحاذ تل:- سپهسالار محمدنادرخان‌در۲۶می ۱۹۱۹بطور ناگهانی باده‌هزار لشکر ملی ازمردم خوستی ووزیری وغیره وسه‌هزار عسکرمنظم ودوتوپ‌هاوتزروهفت توپ دیگر درمحاذ تل رسید. این قوابلادرنگ نقاط حاکمه وقصبهٔ تل‌را اشغال ودر ۲۸می درزیر باران گلوله طیاره های دشمن (درطی همین بمباران طیارات۱۰انگلیسی بودکه احمدجان خان کمیدان کابلی شهید شد)، قلعه جنگی تل‌را زیرآتش هاوتزر ها قرارداد وبسرعت ذخایر تیل رچوب وآذوقه قلعه‌را باستشن های بیسیم و ریل‌آتش زد. قطعات «فرانتیر کانستبلری» دشمن ازموضع خود فرار کرد وذخیره‌آب موردخطر واقع‌شد. آتش باری توپخانه افغانی دیگرگل شدنی نبود، تافصیل قلعه تل‌وقشله‌های قلعه منهدم گردید. ملیشیایی‌ها انگلیسهارا ترك گفتند واز تل خارج شدند. بالاخره قوای انگلیس تاب نیاورده دست ازجنگ کشید وبیرق تسلیم بر افراشت. مهاجمین افغانی متوجه بیرق تسلیم نشدند ویانخواستند بشوند پس هجوم دوام کرد وسپاه وافسران انگلیسی ازدروازه دیگر قلعه فرارکردند. قشون فاتح افغانی داخل تل شده بیرق افغانستان‌را برفرازآن افراشتند. در عوض، قوماندانی اعلی انگلیس جنرال اوستاس قوماندان مدافع وناکام تل‌را معزول ودرهنداحضار کردند وبعدهاجنرال‌الدایر درعوض او منصوب گردید .

درحالیکه قوای فاتح افغانی قلعه مهم‌تل‌را دردست داشته‌وکوهات وپشاوررا

تحت تهدید قرار داده بود، وقوای افغانی میتوانست بیک حرکت جناحی درپشاور بیفتد وسپاه خیبر انگلیسی‌را معدوم وهردوکناره دریای سندرا درزیر پای استعمار امپراطوری به توده آتشی تبدیل نماید. ولی این چنین نشد زیرا پایتخت کابل بدون مشوره باقوماندانان محاذات جنگ، بدون مشوره بامردم افغانستان، خواهش متارکه دولت انگلیس‌را پذیرفته وبقوماندانان خود درتمام محاذات جنگ امرتخلیه مناطق مفتوحه وعقب‌کشی ازسرحدات صادر کرد. لهذا سپاه فاتح افغانی خواهی نخواهی رجعت کردند و نقاط مهمی که باخون مردم وعسکر افغانی فتح شده بود دو باره (بشمول قلعه جنگی تل) بدست دشمن افتاد، زیرا پشت جبهات افغانی یعنی دولت مرکزی ودربار معناً متزلزل بود .

عقب جبهه:ـ قبل ازاشتعال‌جنگ سوم افغان‌وانگلیس درپایتخت‌افغانستان ازنظر سوق الجیشی، کدام مرکز عالی سوق واداره اردوی افغانستان و جود نداشت وتشکیلات ازسویه لواوبالاتر نمیرفت. بعلاوه ازنظر تجهیز واحضارات حربی اردوی افغانستان فقیر بود. نقلیه ماشینی وراه های ارابه‌رو، مخابرات تلگرافی و تیلفونی باوسایل صحی سفری وجود نداشت. تنها جلال‌آباد بامرکزتوسط جاده موتررووسیم تیلفون وصل میشد. درحالیکه دولت انگلیس بعلاوه آماده‌گی های عالی نظامی درحرب اول جهانی تجارب دوجنگ باافغانستان را نیز دردست داشته وازهرجنبه سیاسی ونظامی واقتصادی برافغانستان برتری داشت. افغانستان درداخل چنین اوضاعی بادولت انگلیس درآویخت، پس سوقیات واداره جنگ او د ر جبهات ثلاثه کشور هماهنگ نبود. چنانیکه ستون اعزامی خیبر در اوایل می۱۹۱۹ دست به سلاح برد وقوای پاکتیا دراواخر این‌ماه بادشمن رزم داد، درحالیکه قوای اعزامی قندهار وقتی سرحد دشمن‌را عبور کردکه جنگ تمام ومتارکه اعلان‌شده بود.امادشمن ازروی‌نقشه معین واختیار دردکه وقلعه جدید تعرض کرد ودرپاکتیا وضع دفاعی گرفت .

درهرحال این جنگ غیرمساوی بین افغانستان وانگلیس شروع شد وتمام جبهات ثلاثه کشور ازاوضاع نظامی همدیگر بیخبر ودرتاریکی فعالیت میکردند،حتی ارتباط شان باپایتخت مملکت توسط نامه وقاصد وپوسته زمینی (باستثنای جلال‌آباد) حفظ میشد ومرکز میتوانست مثلا کذارش جنگ راکه درچند روز ازپاکتیاحاصل‌کرده دردوهفته بمحاذ قندهار برساند، البته تاآنوقت وضع جنگ تغیر میکرد. ازدیگرطرف مرکز دولت (کابل) عاری ازشورای عالی جنگ وافسران عمده مجرب بودکه بتواند برتمام جبهات جنگ رسیده‌گی کند. پس تمام ثقل این وظیفه معظم بر دوش شخص شاه می‌افتادکه ازنظر معلومات‌حربی واوضاع‌جغرافیایی‌محاذات هردوطرف، کم‌سرمایه بود وقضایای عمده حربی درمجلس مشوره نیمه نظامی شاه رسیده‌گی میشد. این مجلس مرکب بود از وزرایی‌که کوچکترین آشنایی باامور نظامی نداشتند ودربین همه یک‌مرد نظامی وطرف اعتماد شخص‌شاه بنام «محمود سامی پاشا» وجود داشت:

محمود سامی ازاهل بغداد وپسر «خمیس» خان بود. او برادری بنام احمد وخواهری بنام «زروقی» داشت وخودش درمدرسه اعدادی استانبول تحصیل وبارتبه خورد ضابطی (بلوکمشر) بحیث معلم جمناستیک درمکتب عسکری بغداد منصوب‌شده بود. بعدهااین شخص به‌کشتن خواهر خودمتهم وبقونسلخانه انگلیسی بغدادپناهنده شد. درسال ۱۹۰٤ بوساطت «نقیب صاحب» (سیدحسن آقا) (مشی سیاسی این‌نقبا درشرق قریب وغیره به اکثر ملل مسلمان معلوم است) این شخص داخل افغانستان گردید وبمدیریت مکتب حربیه کابل رسید. سردار عنایت‌الله خان معین السلطنه وزیر حربیه وقت یکبار اورا ازافغانستان‌اخراج کرد،ولی اوتوانست بوسایل‌نامعلومی مجدداً به افغانستان برگردد ودرمعیت سردار امان الله خان عین‌الدوله بطور شخصی بماند. وقتیکه امان‌الله خان بسلطنت رسید محمود سامی رانخست رتبه جنرالی

ومدیریت مکتب حربیه وبعدها رتبه نایب سالاری وقوماندانی «قول‌اردوی کابل» داد. این شخص گرچه درجنگهای خارجی وداخلی شرکت نکرده و بمرض نقرس تمارض میکرد، ولی درمجالس مشوره نظامی درصف اول قرار میگرفت ورأی میداد .

وقتیکه کپتان هللی باطیاره جنگی خودکابل‌را بمباران کردومجلس نظامی تشکیل گردید، محمود سامی رأی دادکه بایستی فوراً پایتخت ازکابل به سیغان‌مرکز افغانستان منتقل گردد. این‌رأی مخرب آواز طرف اعضای مجلس ردشد ورنه باتبدیل پایتخت دولت جدید ازبین میرفت. درهرحال امیرامان‌الله خان که مثل اسلاف خود بمرض اعتماد بخارجی های مسلمان، ولوعمال خفیه دول خارجی، مبتلا بود، تادم اخیر محمودسامی‌را دررأس قوای مسلح کابل ودرصف مشاورین عمده دولت نگهداشت محمودسامی درمقابل تنظیم اردوی افغانستان وترقی مدرسه حربیه کابل سدمیکشید وبامعلمین صادق ولایق ترکی‌که مستخدم افغانستان بودندضدیت وکارشکنی‌میورزید آخرین کاراو نیز این بودکه درظهور اغتشاش ارتجاعی «بچه سقاء» داخل خدمت او گردید وبالاخره بهمین نام ازطرف دولت جدید اعدام گردید .

واما مردم وعسکر درعقب جبهه ودرخودجبهه معنویات‌عالی داشتند. وقتیکه طیاره دشمن به بمباران پایتخت آغازکرد- گرچه این بار اول بود که مردم طیاره‌را میدیدند، زیرا برای نخستین بارطیارات یکدولت استعماری اروپایی در مشرق زمین کشور افغانستان را بمبارد میکرد- ازخانه های‌کابل هزاران آتش‌تفنگ روبه آسمان برخاست. یکی ازاین شلیك کنندگان مرزا عبدالرحیم خان جبادار باشی‌بودکه ازخانه خود (گذر دروازه لاهوری) تفنگ دردست برآمد وتاسیاه سنگ میدوید وطیاره دشمن‌را درعودت اتصالا باآتشهای تفنگ بدرقه میکرد. توپهای ثقیل افغانی نیز اززیرکوه های غربی‌کابل طیاره دشمن‌را هدف قرارداد، این شلیك‌ها بیسود بود زیرا افغانستان توپ ضد طیاره نداشت واین توپها زمینی بودند. درجبهات جنگ نیزمردم وسپاه افغانی بربمباران طیارات دشمن خنده استهزا میکردند وفقط هنگام ظهور طیارات، متفرق میشدند وروی زمین دراز می‌افتادند، بهمین سبب بودکه تلفات‌جانی افغانها انگشت شمار بود .

مظاهره نخستین:- وقتیکه جنگ درمحاذخیبر شروع‌وبعدازآن قطع‌مناسبات دولتین اعلان شد، برای باراول درتاریخ افغانستان تمام‌طلبه مدرسه حبیبیه ومکاتب شهری با شرکت عده بسیاری ازمردم کابل بمظاهره بزرگ ضد انگلیسی پرداختند مظاهره کنندگان ازجاده مرادخانی (منزل سفیرانگلیس حافظ قران سیف‌الرحمن خان درهمین محله بود) باغریو بزرگی عبور کردند وشعار میدادندکه: مرده باد انگلیس زنده باد افغانستان مستقل .

دولت انگلیس ازدهلی سفیر افغانی سردار عبدالرحمن خان (از مشروطه خواهان قدیم) را باعایله اش تحت‌الحفظ درپایگاه نظامی واشغالی خود در دکه آورد ونگهداشت. امااین تنها نبود دولت انگلیس تمام اوراق واشیای سفارت افغانستان‌را دردهلی وهمچنین اوراق واسناد نمایندگی افغانستان‌را درپشاورضبط کرد. درحالیکه افغانستان تنزل بمقابله بالمثل نکرد وباوجود غلیان مردم، سفارت انگلیس‌را باتمام اسناد واوراقش، محفوظ نگهداشت. چون دولت انگلیس‌درطی‌جنگ باافغانستان‌اندازه خطر امپراطوری‌را درهندوستان ورشادت مردم افغانستان‌را درمحاذات‌جنگ احساس ومعاینه میکرد، لهذا مایل به صلح وتصدیق استقلال افغانستان گردید وراه مذاکره راتوسط قوماندان خود دردکه باسفیر نظربند افغانی باز کرد. در طی این مذاکرات طولانی انگلیسها تصدیق استقلال افغانستان‌را پذیرفته وازوجوب متارکه ومصالحه ومنافع دوستی دولتین سخن زدند. سردار عبدالرحمن خان بغرض اطلاع این‌تمایلات انگلیسهابه پادشاه افغانستان بکابل‌آمد درحالیکه انگلیسها عایله و پسر اورا

(غلام‌احمد خان رحمانی) درپایگاه عسکری خود نگهداشته بودند .

سردار عبدالرحمن خان‌درکابل باشاه مذاکره‌کرد وبعد ازتصمیم دولت‌بقبول پیشنهاد متارکه انگلیس باشرط تصدیق استقلال، برگشت. انگلیسها ازاین نرمش ولغزش بیموقع دولت جدیدالتاسیس افغانستان استفاده کرده وروی موضوع متارکه بین دهلی وکابل مکاتبات بعمل آمد وانگلیسهای مغلوب توانستند بردولت غالب افغانستان تحمیل نمایندکه تاهنگام امضای رسمی معاهده صلح سپاه افغانی ۲۰میل ازسرحدات کشور عقب تربرود. درحالیکه مردم مجاهد وقوماندانهای عمومی محاذات پاکتیا وقندهار مخالف چنین شرطی بودند وحتی کتباً دولت‌را از این تصمیم بیموقع ملامت کردند. ولی پادشاه افغانستان ازاین تصمیم خودکه تنها استقلال کشور را تامین میکرد، بدون مشوره بانمایندگان مردم وقوماندانان محاذات جنگ، برنگشت لهذا متارکه در۳جون ۱۹۱۹ اعلام شد. سردار عبدالرحمن خان سفیر سابق افغانی درهند، بعداز ۱۷ روز اقامت دردکه ورفت وآمد بکابل، به پایتخت برگشت .

متارکه جنگ:ـ بعد ازاعلان متارکه دولت، البته‌عساکر افغانی درهیچ‌محاذی به جنگ نپرداختند ولی مردم مجاهد درخیبر وسرحدات پکتیا جنگهای ملی خود را به ضد انگلیس دوام دادند. درماه جولایی فشار مردم درسرحدات پکتیا آنقدر شدید شدکه دولت انگلیس مجبورگردید ۱۶کندك‌عسکر درتل‌متمرکزسازد. معهذاانگلیسها تازمان عقد قرار داد مصالحه باافغانستان قادر نگردیدندکه قلعه های نظامی وازدست رفته خودرا ازتصرف مردمان سرحد بیرون کشنند، واین بعد ازعقد قرارداد بود که بتدریج به استرداد قلعه های مذکور موفق شدند زیرا دیگرمردم سرحدات آزاد تنها مانده بودند .

دولت افغانستان بعد ازاعلام متارکه در۳جون ۱۹۱۹ بایك سلسله مکاتبات دولت انگلیسی هند دچارشد. وایسرای هند به سلیقه سیاسی برتانوی بعد ازآنکه به اعلام متارکه موفق شد، قیافت غالبانه بخود گرفت وبتدریج درخواهشات خود افزوده رفت وگفت‌که سپاه افغانستان اقلا ۲۰میل ازنزدیکترین عسکر انگلیس‌دورتر بروند، مخصوصاً ازنواحی کوتل پیوار، ونیز هیچ جمعیتی ازمردم افغانستان‌درنواحی عساکر انگلیسی اجتماع ننمایند، همچنین طیارات انگلیس در ماحول عسکرگاه های انگلیس درداخل خاك افغانستان پروازهای اکتشافی‌اجراء خواهدکرد، وبایستی‌دولت افغانستان ازبروز هیجانات مردم افغانستان و سرحدات جلوگیری کند. حکومت انگلیسی هندکه هنوز رسماً استقلال افغانستان‌را نشناخته بود ، دراین مکاتیب خود مخاطبات معموله قدیم‌را بکار میبرد. البته پادشاه افغانستان درجواب این مکاتیب پیشنهادات وایسرا رارد میکرد وبالاخره میگفت که اگر حکومت انگلیس اصرارنماید منتج براجتناب افغانستان ازمصالحه خواهد گردید .

نقل این مکاتیب طرفین تماماً دردست نیست زیرا وزارت خارجه افغانستان هنوز عادت نکرده است‌که بانشر چنین اسنادی مردم‌را درجریان واقعیات تاریخی کشورشان بگذارد. معهذا نقل مکاتبه وایسرای هند باکابل (که درجریان متارکه ازطرف دولت برای رهبران جنگ درمحاذ پاکتیا فرستاده شده بود)، بدست آمد(۱) که بقرار ذیل است :ـ

«سواد مراسله مورخه ۲۲ رمضان ۱۳۳۷ وایسرای هند بحضور مبارك اعلیحضرت همایونی اینکه: »

«مراسله دوستانه آنمشفق مکرم محترم مهربان نمره ۶۵ مورخه ۱۱ جون

---

(۱) متعلق بدوسیه اسناد شمس‌المشایخ صاحب مجددی که درمیدان جنگ تل‌شامل بود واینك درتصرف پسر اوآقای محمدمعصوم مجددی است .

۱۹۱۹ عیسوی مطابق ۱۲ رمضان ۱۳۷۷ هجری واصل ومایه مسرت دوستدار گردید آنمشفق مرقوم فرموده ایدکه دلیل یگانه حسن نیت این‌دوستدارا ازپذیرایی بسیار معتدلانه همین شرایط متارکه استنباط خواهند فرمود، ودرآن واحد آنمشفق مکرم اشکالات خودرا دراجرای لفظ بلفظ شرایط اول وسوم اظهار داشته اید . مشفق من دوستدار ملتفت‌آن اشکالات میباشد لیکن آنمشفق درست ملتفت نشده‌اندگه مقصود ازشرط اول‌چه بوده، دوستدار فقط این مطالبه رانموده بودکه افواج نظامی آنمشفق ازسرحد تبعید نموده شود بطوریکه ازنزدیکترین فوج برتانیه اقلا ۲۰ میل دور بشوند. ازقراریکه دوستدار استنباط نموده است آنمشفق فعلا این شرط رابجا آورده اید الا درنواحی چمن‌نو، ودوستدار لابدخواهش مینمایدکه انجام شرط مذکور رافوراً بجا بیاورند . »

«نیز از قراریکه بدوستدار اطلاع رسیده است تعداد ازافواج نظامی افغان هنوز درسمت سرحدما میباشد، مخصوصاً درنواحی کوتل پیوار، آنهارا باید فورا پس ببرید، مادامیکه یکنفرافغان نظامی‌هم طرف سرحدما بماند مذاکرات صلح خارج ازمسئله میباشد وچاره دیگرندارد مگراینکه مخاصمت مجدداً شروع شود. دوستدار درشرط اول متارکهٔ مخاصمت اظهاری درباب حرکت دادن اهالی قریه جات و اقوام واولوس ازخانه های آنها نکرده بود، لیکن دوستدارلابداً ازآنمشفق خواهش مینماید که احکام صادر فرمائیدکه هیچ جمعیت چنین اقوام درنواحی افواج‌نظامی‌ما جمع‌نشود واگر چنین جمع آوری بشود وافواج‌مارا تهدید نماید دوستدارجنرالهای خودرااختیار داده است‌که اقدامات لازمه نموده آنهارا منتشر نمایند .

«۲- درباب شرط سوم آنچه آنمشفق درباب اشکالات خود مرقوم داشته‌اید دوستدار ملتفت گردیده است باوجودآن‌طیارات دوستدار وارسی‌خودرا جاری‌خواهند داشت تاافواج دوستدارازچنین جمعیت‌های مخالف‌اقوام‌محفوظ بمانند،لهذا دوستدار ازآنمشفق متوقع است‌که احکام موکد بمردمان خود صادر نمائید که متعرض آنها نشوند، ودوستدار یقین کامل داردکه احکام آنمشفق مؤثر خواهد افتاد، واگر احیاناً به طیارات‌ما مزاحمتی بشود آنها تلافی خواهند کرد .

«آنمشفق شرط چهارم‌را ذکرنفرموده اید ، ازاین دوستدار چنین استنباط مینمایدکه آنمشفق درآن باب اقدامات لازمه رابعمل آورده اید واگر بعمل نیاورده باشید، دوستدار لابداست خواهش نمایدکه بدون توقف بعمل بیاورید زیرا دروقتکه مذاکرات صلح بین مادرپیش است، ناممکن است‌که اقوام در حالت شبهه وهیجان گذاشته شود، وچون آنها ازاقدامات آنمشفق برانگیخته گردیده اندبعهده آنمشفق است‌که آنهارا بروفق شرح مندرجه متنبه نمائید .

«۴- بالاخره باید دوستدار آنمشفق‌را بطور واضح حالی نمایدکه دولت‌بهیه برتانیه هرگزراضی نخواهدشدکه بیشتر ازاین هیچ‌ترمیمی درشرایط متارکه‌مخاصمه بعمل بیاید علیهذا دوستدار علی‌صمیم‌القلب امیدوار است‌که آنچه دوستدار مرقوم داشته است آنمشفق اکنون آنراقبول خواهند فرمود و خواهشات دوستدار راکه ازروی صدق وصفای دوستانه نموده شده است بعمل خواهید آورد زیراکه بنای مذاکرات صلح فیمابین مامنحصر بهمین است، مشروط براین دوستدار بامنتهای مسرت احکامات لازمه درباب پذیرایی مامورین منتخبه آنمشفق در راولپندی صادر خواهند نمود .

«۵- دوستدار جناب جلالمتآب سرهملتن‌گرانت صاحب بهادر فارن‌سکرتری دولت علیه هندوستان‌را بریاست مامورین دولت برتانیه مامور نموده است وبااین تصورکه آنمشفق شرایط دوستدار راقبو ل‌خواهید فرمود، دوستدار مشعوف خواهد شدکه تعداد کلیهٔ جمعیت‌که آنمشفق خواهند فرستاد وتاریخ ورود آنها بحدودحربیه دولت بهیه برتانیه، دوستدار را مطلع نمایند تاانتظامات‌لازمه درباب رسانیدن آنها

به راولپندی نموده شود، اسامی مامورین‌دیگر دولت بهیه برتانیه بعدازاین‌به‌آنمشفق ابلاغ خواهد شد .

«۶ـ دوستدار ازجانب خود انشاالله ـمترقب یك مستقبل درخشان‌وبرقراری مجدد روابط دوستانه فیمابین دولتین علیتین میباشد.»

اینك نقل نامه پادشاه افغانستان عنوانی وایسرا :

بعد ازالقاب مقرره .

« مراسله محبت سلسله آندوست مشفق مهربان مورخه ۲۲ رمضان ۱۳۳۷ هجری مطابق ۲۱ جون ۱۹۱۹ بتاریخ ۲۶ رمضان واصل گردیده باعث مزید اتحاد ومؤدت گردید آندوست محترم مهربان را متوجه بخیالات دوستانه خیر اندیشانه دوستدار مینمایم‌که: مدعاومقصدکلی فیمابین دولتین علیتین ازروابط اتحاد وقیام دوستی طرفین ملحوظ است پس چون خیالات طرفین بنابرخیر طرفین مایل وجاهد به صلح طرفین ولحاظ شرف دولتین میباشد لازم است که توجه دولتین برالتیام جراحات سابقه باشد وکوشش برای این باشدکه وضعی بررویکار آید که غلط فهمی های سابقه برطرف شده اتحاد وارتباط جدید مؤدت انگیزی بررویکار آیدکه طرفین ازآن استفاده حاصل کند، لیکن مکتوب آخرین فوق‌الذکر دوستدار کاملا باعث‌اثبات خیالات فوق و آنچه لازمه وقت باشد نبوده بعضی خلل های اندکی بتصور دوستدار رسانیده وازآن متاثرگردانیده است، پس‌لازم شمرده شدکه درباب فقرات خواهشات دوستدارکه درباب متارکه میباشد دوستداررا متوجه نمایم وآنچه مصلحت وقت‌باشد آندوستدار رااززروی خیالات خیراندیشانه عاقبت اندیشانه خود مستحضر سازیم که درباب فقره اول‌که افواج نظامی افغانی بقدر ۲۰میل ازافواج دولت برتانیه دورباشند دوستدار مینگاردکه چون خیالات آندوست مهربان واظهارات اولین شانرا مشعر برخواهش مصالحه دانستم ودفع خون‌ریزی فیمابین دولتین علیتین‌را مدنظر داشتند واین دوستدارهم خیالات آن دوست مهربان خودرا خیرخواهانه وبصواب قرین‌تصور بالیقین کردم. خواهشمند صلح گردیده حرف متارکه دربین آورده شد. لهذا چون خیال آندوست مهربان‌را قایم براین دیدم‌وملاحظه نمودم‌که افواج‌نظامی افغانی۲۰میل ازافواج برتانیه دور باشد دراکثر حصه جات‌مملکت خودهمین کارروایی‌را، باوجودیکه درمراسله آنمشفق زبان نداده بودم اجرانمودم وبرای افواج مقیمه سرحد چمن‌وکوتل پیوار احکام نمودیم‌که بقدر ۱۰میل دور ازمقابل فوج شمااقامت پذیرالی زمان‌تصفیه مکالمات ومذاکرات بشوند، گویا در حقیقت این خواهش آندوستدار کاملا منظور گردیده، لیکن افواج نظامی دولت برتانیه به سبب دفع تکلیف بعضی داره جات سرحدی وتسکین جوش‌فوق‌العاده رعایای‌داخله وجلوگیری شان‌ازمحاربه این‌دوستدار لازم میداندکه بمقابل کار روایی ماکه ده‌میل افواج خودرا درحدود کوتل پیوار وچمن ودرباقی سرحدات خود از۱۰میل الی ۲۰میل احکام دورشدن‌را داده ایم دوستدار هم لازم‌است‌که افواج خودرا ازقلعه نوسمت چمن به چمن وازحدود دکه را به لوارگی منتقل نمایند. وبه حدود سرحدات سابقه خود الی‌زمان تصفیه متارکه ومذاکره‌سکنا پذیرباشند بهتراست وقاعده عالم‌هم همین است‌که درمتارکه ومصالحه که فیمابین دولتین میشود لحاظات طرفین مدنظر طرفین میباشد نه اینکه از یکطرف هرچه گفته شود طرف دیگر قبول کند این ازانصاف قدری بعیداست، لازم است‌که آندوستدار به تعمق دراین باب نظرنمایند، زیاده‌اصرار دوستداردراین باب‌چه‌خواهد بود،طوالت وبیچیده‌گی دراین چنین فقرات جزئی وارسال ومرسول باعث خلل خیالات طرفین گردیده تاثیری خواهد بخشیدکه ازآن نتیجه به ظهور آیدکه معامله موجوده راشکل دیگرداده منجربه غلط فهمی وفساد خواهد گردانید،دوستدار تعطیل این‌قسم فقرات‌را بلحاظ خیراندیشی ودوستی فیمابین دولتین لازم نمیداند .

«درباب گردش طیارات دولت آندوستدار بخاك افغانستان هیچ لزومی ندارد وفائده ایکه ازآن برای دولت بهیه برتانیه میرسدهم چندان متصورنیست وبنابر خواهش آندوستدار احکامات واثق برای سرحدات و اولوس های دولت افغانستان معه تاکیدات زیاد ارسال گردیده که درزمان وایام متارکه هجومی ویاحمله ازطرف ملت داخل ملك ما بالای افواج آندوستدار نشود دوستدار کلی خاطر جمع بوده آسوده خاطر باشند، وازآمدن طیاره های شما ضروریك هیجان فوق العاده برای مردم ماعاید میشود وفیرهای تفنگ باوجود امتناع سخت ما بالای طیاره های دولت برتانیه مینمایند وازطیاره های شما بقراریکه ارقام داشته اند بمباری بالای مردم خواهد شد وضرر مالی وجانی برایشان خواهد رسیدواین نتیجه بسیار خراب خواهد بخشیددراین صورت متارکه نشدبلکه منازعه ومخاصمه شدچون هردودولت خیال مصالحه رادارندوخیرطرفین رابه همین میدانندچه ضرورکه اینطوراوضاع دربین واقع شودوچراآندوستدار به این فقره زیاد اصرار مینمایند زیرا که فقره مذکور چندان ضروری نیست چون مقصد کلی ازبالاشدن طیاره های دولت برتانیه صرف استکشاف ومعلومات حاصل نمودن اطراف درجانب کمپ دولت اندوستدار میباشد ودیگر چیزی نیست پس بهمین مقصد وسدعای بالاشدن طیاره های شماکه بالای کمپ خودش جاری باشد کاملا حاصل میشود ، دراینصورت همهمان جوش وخروش که برای ملت ماعاید میشود ویاتبادله فیرهای تفنگ ویا بمباری دربین مردم ما وطیاره های شما شود همه در تعویق وعدم افتاده طرفین محفوظ وبه امن وآسوده خاطر ماند ، دوستداربه هیچصورت بلحاظ خیر طرفین گردش طیاره های شما رابالای حصه جات خاك داخله افغانستان مناسب نمیداند .

«درباب استعانه نفری سرحدی وبرانگیخته شدن آنها واینکه بعضی از آن نفری اگر پناه گزین شوند جاداده نشده خارج کرده شود - دانسته شده برای آن دوستدار مهربان ارقام میشودکه مسئله برانگیخته شدن نفری سرحدی مخصوص از طرف دوستدار نبوده - فرضاً اگر دربعضی جاها بعضی سرحد داران دولت مابمقابل بعضی کارروایی های سرحد داران آندوستدار دراین باب چیزی کرده باشند ممکن است ، لیکن به‌سبب تاکید وخواهش اندوستدار مهربان برای اوشان خبر داده شد که بعد ازاین درصدد این خیال نباشد وبعد ازاین دراین باب چیزی کارروایی نکنند. درباب پناه گرفتن نفری سرحدی ویاغیرآن درحال ودرمال چون رسم عالم براینست که نفری یك دولت بدیگر دولت درهرباب پناه گزین شوند واپس داده نمیشود وپناه داده میشود دراین باب بنظر غور اندوستدار ملاحظه کنند که چگونه نفری مذکور مسترد کرده شوند وخارج کرده شوند ؟ هم ازقانون عالم و هم ازانسانیت خارج است وعلاوه برعمه حسب مذهب هم برای پناه گزین خواه از هرمذهب باشد وپناه درملك اسلام بیاورد کشیدن وپناه ندادن شان ناجایز است ، واین چنین فقرات زیاده تربه مذاکرات مجلس مصالحه که فیمابین دولتین علیتین انعقاد میابد تعلق دارد وتصفیه آن درمجلس مذکور درآنوقت افضل است واندوست مهربان رابراین ملتفت مینمایم که پیچیدن در این چنین امور دراین موقع نازك بدون تضییع اوقات دیگر فایده متصور نیست، اگر خیالات گورنمنت برتانیه از مصالحه باشد دراین قسم امورات جزئی پیچیدن چه ضرور ؟ واگر خیالات از مصالحه نباشد پوره دانسته خاطر این دوستدار کرده شود تاازمدعا ماهم بدانیم ، وبرای دوستدار ازاین فقره تعجب دست داده که ازیکطرف آندوست مهربان درمراسله مودت ترسله خود اظهار سرور موافقت ویگانگی رانشان داده سلسله ازدیاد دوستی فیمابین دولتین راخواهشمند بوده مترقب درخشانی مستقبل وبشارت دهنده برقراری مجدد روابط دوستانه فیمابین دولتین علیتن میباشد واز دیگر طرف درشرایط صرف متارکه مؤقتی اینقدر به‌امورات غیر ضروری که‌از آن فایده صریحی برای دولت اندوستدار - به‌نسبت

دوستی دوّلت افغانستان ـ حاصل باشد،عاید نیست میپیچند وسخت میگیرند، ازاین قدری تشویش براوضاع غیر متوقع وقت برای این دوستدار حاصل شده دوستدار برای آن دوست مهربان معه افسوس مینگارد که نتیجه این اوضاع بر اجتناب مصالحه ازطرف این دوّستدار هم بوقوع خواهد رسید ، والا دوستدار هرکز راضی به این نمیباشد که سررشته اتحاد دوستی که ازسالهای دراز دولت علیه مستقله افغانستان بادولت بهیه معظمه برتانیه دارد منقطع ومبدل به مجادله ومخاصمه گردد.

« دوستدار ساعی وجاهد برانست که روابط دوستی واتحاد فیمابین دولتین علیتین بشرف طرفین نسبت به پیشتر بیشتر باشدوازمقرری جناب جلالتمآب فارن سکرتری سرهملتن گرانت صاحب که بقسم رئیس مامورین دولت بهیه برتانیه انتخاب گردید. دانسته شدیم بسیار خوب شد واز تعیین باقی اعضای مامورین هم ازبرای استخضار خاطر دوستدار نیز ارقام خواهند نمود ، ونفری مامورین دولت علیه افغانستان که سابق براین برای آندوستدار خبر داده شده آماده آمدن میباشد که بامامورین دولت بهیه برتانیه مذاکره کرده همین پیچیده‌گی ها وغلط فهمی هاکه دربین بوقوع رسیده برطرف شده معامله یك صورت درست که خیر طرفین درآن باشد پیدا کند وبشرف دولتین علیتین تصفیه شود ، تعداد نفری که بریاست جناب عالیقدر محترم اخوی عزیزم علی احمد خان صاحب ناظر وزارت جلیله داخلیه دولت علیه این دوستدار وارد هند بشوند ، جمله نفری آنها ازعمله ونظامی وغیره ۱۵۰ نفر خواهند بودبدین جز : نفری نظامی ۸۰ نفر (از قسم سوار ۳۰نفر واز قسم پیاده ۵۰ نفر) ، نفری عمله ۷۰ نفر .تاریخ ورود شانرا اندوست مهربان تعیین خواهند فرمود که بهمان تاریخ به سرحد دولت علیه هند محرر خارجه (؟) برسند . فی سلخ شهر رمضان المبارك ۱۳۳۷ هجری. »

قرار داد صلح راولپندی (۸ اگست ۱۹۱۹ : ـبعد ازیك سلسله‌مکاتبات بین حکومت افغانستان وحکومت‌انگلیسی هندوستان بالاخره یك‌هیئت صلحیه‌افغانستان بریاست علی‌احمد خان وزیر داخـله پسر خوشدلخان لوی ناب درماه جولایی عـازم هندگردید. وزارت خارجه افغانستان طرفدار اعزام علی‌احمدخان نبود وهم‌عبدالهادی خان داوی که جزء اعضای این هئیت بود ازقبول همکاری باعلی احمدخان اباورزید. درحالیکه علی احمدخان بواسطه خویشاوندی نزدیك بامادر شاه ، طرف اعتماد شاه بود. داکتر عبدالغنی خان هندوستانی (ازشاملین حزب مشروطه خواهان قدیم) کـه قبلا تحت اشتباه روشنفکران افغانستان قرار گرفته بود ، نیز بحیث ترجمان شامل این هیئت شد هیئت در ۲۵ جولائی وارد راولپندی گردیده باسرهملتن گرانت‌فارن سکرتری ورئیس هیئت انگلیسی داخل مذاکره شد . درنتیجه در ۸ اگست۱۹۱۹ معاهده صلح دولتین ازطرف علی‌احمدخان و هملتن گـرانت درپنج مـاده بقرار ذیل به امضا رسید :

«عهدنامهٔ صلح فی‌مابین دولت بهیهٔ برتانیه ودولت‌مستقله افغانستان‌منعقدهٔ راولپندی بتاریخ ۸ اگست ۱۹۱۹ مطابق ۱۱ذیقعده ۱۳۳۷، مواد مندرجه ذیل‌را دولت بهیه برتانیه ودولت افغانستان به جهت تجدید صلح قبول نموده اند .

« ماده اول ـ ازروز امضا شدن این معاهده فیمابین دولت بهیه برتانیه بریکطرف و دولت افغانستان بطرف دیگر مصالحت خواهد بود .

«ماده دوم ـ نظر بحالتیکه باعث جنگ حالیه فیمابین دولتین علیتین برتانیه و افغانستان گردیده است ، دولت برتانیه محض اظهار رنجش خود آن رعایتی راکه نسبت به امرای سابق افغانستان درباب آوردن اسلحه وقور خانه یا دیـگر اسباب حرب بداخله افغانستان ازراه هندوستان مرعی داشتند ، سلب مینمایند .

« ماده سوم ـ علاوه برآن بقایای وجه عطیه امیر مرحوم ضبط نموده شدوبه امیر حالیه هیچ وجه عطیه داده نخواهد شد .

« ماده چهارم ـ درآن واحد دولت بهیه برتانیه مایل میباشند که دوستی قدیم راکه تااین همه مدت طولانی فیمابین افغانستان وبرتانیه عظمی وجود داشته است مجدداً برقرار نمایند مشروط براینکه دولت موصوفه اطمینان داشته باشند که‌دولت افغانستان طبعاً مایل میباشند که‌دوستی دولت بهیه برتانیه را مجدداً حاصل نمایند، علیهذا مشروط‌براینکه دولت افغانستان این‌امررا از کردارورفتار خود شان‌ثابت‌نمایند دولت بهیه برتانیه آماده خواهد بودکه بعد از ششماه سفارت دیگری را از جانب افغانستان برای مذاکره وقرار دادیکه رافع منافع مشترکه دولتین علیتن باشد ونیز برای برقراری مجدد دوستی قدیم براساس خاطر خواه پذیرانمایند .

«ماده پنجم ـ دولت افغانستان سر حد بین هندوستان وافغانستان راکه امیر مرحوم قبول نموده بودند ، قبول مینمایند (!) ونیز متعهد میشوند که قسمت تحدید نشده خط سرحد طرف مغرب خیبر درجائیکه حمله اوری از جانب افغانستان دراین زمان واقع شد، بواسطه کمیشن دولت بهیه برتانیه بزودی تحدید شود (!) وحدی راکه کمیشن دولت بهیه برتانیه تعیین نمایند قبول بکنند (!) عساکردولت بهیه برتانیه براینسمت در مقامات حالیه خود خواهند ماند تاوقتیکه تحدید حدود مذکور بعمل بیاید .

« علی احمد ناظر داخلیه ورئیس هیئت صلاحیه دولت علیه افغانستان .

« سرهملتن‌گرانت‌فارن‌سکرتری‌دولت‌هند ورئیس‌هیئت‌مصالحت دولت‌برتانیه.»

طبق این معاهده دولت انگلیس بشکل یك دولت غالب در عوض صلحیکه خود خواهان آن بود ، شرایطی بردولت افغانستان غالب تحمیل کرد ، یعنی حق‌ترانزیتی مهمات جنگی اورا ازراه هند سلب کرد واز نظر سوق‌الجیشی کوه حاکمه«زمان‌چپر» متعلقه افغانستان رادر شمال دره خیبر بامنبع آب آنروی تورخم بگرفت، ودرعوض یك‌پارچه زمین باریك ومحکوم وبی‌آب رابه افغانستان گذاشت . یعنی انگلیس‌شکست نظامی خودرا بایك فتح سیاسی تلافی کرد. برای جلوگیری ازجنگ دیگر افغانستان گرانت یادداشتی‌به علی‌احمدخان‌داد ودرآن‌نوشت‌که: طبق‌معاهده‌مذکور واین‌یادداشت افغانستان رسماً درامور داخلی وخارجی خود آزادباقی‌میماند، بعلاوه تمام معاهدات قبلی توسط این جنگ منسوخ شده است .

علی احمد خان‌در امضای این‌قرار داد لغزید ، وقرارداد بنفع دولت انگلیس تمام شد . درحالیکه قبل ازاعزام علی‌احمدخان به هند ، وزارت خارجه افغانستان باتصویب مجلس وزراء وتصدیق پادشاه یك دستور العمل مفصلی برای او داده‌بود که غایه مذاکرات صلح وحدود موافقت واختیارات هیئت .دراین دستور العمل تعیین وتحدید شده بود . دراین دستور العمل زیر عناوین :ـ مطمح نظر در صلح، زمینه صلح ، اعتراضات وارده واصول مدافعه ، نظامنامه هیئت سفارت صلحیه، شرایط صلح ، تقریر تحریری امضادار وافتتاح سخن ، درچندین صحفه بقلم محمود طرزی وزیر خارجه افغانستان هدایات جامع وکامل تحریر شده بود . مثلادر زیر عنوان نظامنامه هیئت سفارت صلحیه درماده چهارم آن تصریح شده که‌در مسایل مهمه اتفاق آرای تمام اعضای هیئت شرط است . درماده پنجم آن قید شده که‌هیئت سفارت تاحدودی حرف زده میتوانندکه به‌آنها اختیارداده‌شده، بیشترازآنرا ازمرکز استفسار نمایند. درماده شش چنین اخطار میدهد : چیزیکه ازآن فرود آمدن نیست همانا آزادی افغانستان وبعضی‌آزادی‌هادرباب ملکهای سرحدی‌است. راجع به اختیار و حدود صلاحیت هیئت در زیر عنوان «شرایط صلح» چنین امر شده است :ـ صلح‌ما بادولت برتانیا مبنی برشرایط ذیل است : اول آزادی افغانستان . دوم‌محافظه حقوق‌مردمان سرحد. سوم تادیه غرامت حربیه بهرنامیکه باشد، درمقابل افغانستان برای عقد قرار دادهای که مخل‌استقلالش نباشد حاضر است .

درزیر عنوان افتتاح سخن چنین دستور میدهد:ـ « . . . (راجع به احتمال یك جنگ آینده) از چیز های بدیهی نباید انکار کرد ، ضررها وخساره هائیکه ازیك محاربه وخیمه برای جانبین بظهور خواهد رسید خیلی فاجعه ناك است . مانمیگوئیم

که افغانستان خراب نخواهد شد بلکه میگوئیم هندوستان وانگلستان را درهندوستان باخود یکجا درهم وبرهم خواهد نمود . خود حضرات هیئت کرام (یعنی هیئت انگلیس) به تاریخ نظر فرموده وادراك نموده اند که گرفتن یك شهر دو شهر افغانستان در اول امر آسان است اما نگهداشتن آن مشکل وگران است . . . درهرآن وزمان دولت آزاد افغانستان یك استعداد وقابلیت خارق العاده ئی را مالك است که دروسط آسیا بن‌تالی دولت فخیمه جاپان رادر شرق اقصی تشکیل نماید . چون دوستی این چنین یك دولتی بادولت بهیه برتانیا در چنین اوقاتیکه استقبال در پرده تهلکه پیچیده است چقدر منفعت آور خواهد بود ، پس حاصل کردن این دوستی واین قوت برای دولت فخیمه برتانیا به‌این حاصل میشود که بمطالبات افغانستان بنظرامعان وقبول دیده شود . . . فایده اتفاق دولت های آزاد بایکدیگر شان بیشتر ثابت‌شده است نسبت به غیرآن . در دوسه سالی که‌دولت برتانیا به گرداب سراسیمه کی جنگ خونریزانه دراروپا گرفتاربود، مردمان سرحدی‌به هیجان وشورشی ـ که بخود شما معلوم است ـ آمده بودند ، افغانستان بنابر التجاورجای شما بخاموش نمودن وتسکین دادن تمام سرحد کوششی های زیادی ورزیده کامیابی حاصل کرد وازهمین فقره ثابت گردید که‌دولت برتانیا «حق نفوذ وحمایت افغانستان را بر آنها» تسلیم فرموده‌اند . ذاتاً قرابت جنسیت وزبان ومنافع هم درمیان است ، بر سراین همه رضا وتوجه مردمان سرحدی نیز بدولت افغانستان خیلی ازخیلی راغب ومبذول است که‌اگر اثبات مدعا بخواهند بابراز آن پرداخته شد . . .» (۱)

علی‌احمدخان باوجود چنین هدایات صریح ، معاهده صلح رابه ضرر ملت افغانستان امضاء کرد واختیار تعیین حدود یك کشور غالب را بطرف مغلوب گذاشت وخود بکابل برگشت . پیش از آنکه علی احمدخان محاکمه رسمی ومحکوم گردد، شاه اورا بخواست وحضوراً مورد عتاب قرار داد ولی آخرین جزایی‌که برای اوتعیین نمود «توقیف» وآنهم درعمارت شخصیش بود ، بعداً علی احمد خان درسال ۱۹۲۱ مورد عفو شاه قرار گرفت ومتعاقباً باخواهر شاه ازدواج کرد ودر پست های بزرگی‌مقرر گردید . معهذا همین شخص در ولایت ننگرهار اعلان پادشاهی کرد . در حالیکه شاه امان اله خان در قندهار موجود بود . البته مردم اورا نپذیرفتند وبشکستند و تاراج کردند تابماوارای خط دیورند فرار کرد . اما بعداز آنکه شاه امان الهخان قندهار را تخلیه کرد ، علی احمدخان خواست باز شعور مردم را امتحان کند پس‌به قندهار آمد وپادشاهی مجدد خود رااعلام کرد ، مردم اینبار اورا بدست قشون «بچه سقاء بسپردند تا در کابل کشته شد .

در هرحال دولت انگلیس که درجبهه افغانستان شکست خورده مجبور به شناختن استقلال آن گردیده بود ، برای تلافی این شکست متوجه ایران گردید ویك روزبعد از امضای معاهده راولپندی در ۱۹ گست توسط وثوق‌الدوله صدراعظم ایران معاهده مشهور ۱۹۱۹ رابالای مردم ایران تحمیل کرد. ما حصل این معاهده بود که : دولت انگلیس یکعده مستشاران خود را بااختیارات متناسب (!) اما بخرج‌ایران برای ادارات مختلفهٔآن میدهد (ماده ۲) ، همچنین دولت انگلیس یکعده افسران نظامی خودرا (باز) بخرج ایران برای تشکیل یك قوه متحدالشکل نظامی آن‌میدهد (ماده ۳) ، دولت انگلیس برای تکافوی مصارف این دو ماده یك قرضه کافی به‌ایران میدهد (اما) تضمین این قرض کافی از عایدات گمرکات ایران ویادیگر عایدات آن (!) تامین میشود .

مذاکرات منصوری دولتین (۱۹۲۰) :ـ بعد ازمعاهده صلح راولبندی دولت افغانستان باحکومت انگلیسی هند راجع به‌یك معاهده کامل به اساس حقوق‌مساوی

---

(۱) نقل این دستور العمل از مجموعه اسناد شمس المشایخ صاحب مجددی دراختیار نگارنده گذاشته شده است .

مکاتبات زیادی نمود وحکومت انگلیس طبق ماده چهارم قراردادراولپندی برای مذاکره آماده گی نشان داد . لهذا هیئت محمود طرزی در ۱۲ اپریل ۱۹۲۰ عازم هندوستان شد . اعضای هیئت عبارت بودنداز : عبدالهادی خان داوی مامور سرحدات ونایب رئیس هیئت ، غلام‌محمد وزیر تجارت ، دیوان نر نجنداس برگـد ملکی ، پیرمحمد خان نره خیلی کرنیل ، غلام صدیق خان چرخی مستشار نمایندگی افغانستان درهند ویك هیئت تحریریه چون مرزا غلام معروف خان محاسب وزارت خارجه ، مرزا باز محمد خان منشی وزارت خارجه ومرزا محمد نعیم خان منشی وزارت تجارت . این هیئت در منصوری دیره دون هند باهیئت انگلیسی داخل مذاکرات طولانی گردیدند.

اساس مـذاکرات هیئت افغانـی شناختن وتصدیق دولت انگلیس استقلال افغانستان را وتجدید روابط وانعقاد معاهدات تازه برمبنی تساوی حقوق دولتین بود. ولی انگلیسها که بامبارزات آزادیخواهی مردم هندوستان مقابل‌شده بودند ، مذاکرات هیئتین راسری قرار داده واز نشر مذاکرات امتناع ورزیدند .

دولت انگلیس در طی مذاکرات تقریباً چهار ماهه هیچ صمیمیتی نشان نداد و مطالب روشن وصریح هیئت افغانی رادر مذاکرات مبهم وکشدار وطفره امیز خود میپچید ، معهذا زمینه رابرای مذاکرات آینده مسدود نمیکرد . بالاخره هیئت افغانی در اواخر جولائی بدون آنکه برقرار دادی امضاء کرده باشد برگشت ودر اول اگست ۱۹۲۰ بکابل وارد شد . محمود طرزی هنگام اقامت درهند از مراجعات مردم راجع به استمداد از دولت افغانستان برای تاسیس مکتب علوم شرقیه و یتیم خانه حسن استقبال کرد وهم در جامع منصوری به مسلمانان هندی اطمینان دادکه هیئت‌افغانی برای‌حفظ اماکن مقدسه اسلامی ازدستبرد انگلیسها و اروپائیها باانـگلیسها مذاکره خواهند کرد . نماینده روهلکند هند هم نوشته ئی به محمود طرزی بفرستاد وتوسط آن امید هندو ومسلمان هندوستان رابه پادشاه ودولت افغانستان اظهار کرد .

انگلیسها بعداز قطع مذاکرات منصوری ومراجعت هیئت افغانی میدیدند که دولت افغانستان عملا مستقل است ، چنانیکه درسال ۱۹۱۹ دولت شوروی در۲۷ مارچ استقلال‌آن‌را شناخت وسفارت افغانستان در ۲۸ می درتاشکند رسید، همچنین سفیر افغانستان در ۱۰ اکتوبر درماسکو وسفیر شوروی در کابل در ۱٤دسمبرهمان سال رسیدند. بالاخره در اوایل سال ۱۹۲۱ (۲۸فروری) معاهـده مودت و دوستی بین افغانستان وشوروی امضا گردید . دوروز بعد معاهده مودت بین افغانستان ودولت جمهوری ترکیه درماسکو منعقد شد ـ زیرا دولت جمهوری ترکیه که مشغول دفاع ازتجاوز دولت یونان بکمك دول غربی ، ودولت شوروی باقوه های سفید که از طرف انگلیس تجهیز شده بود ، مصروف نبرد حیاتی بودند ، وهردو طرفدار روابط دوستانه باافغانستان شمرده میشدند . ازدیگر طرف هیئت سفارت فوق‌العادهٔ افغانستان (محمد ولی خان) در اروپا (جرمنی فرانسه وایتالیا) باحسن نظر استقبال شده واستقلال افغانستان شناخته‌شده بود . (محمدولی خان‌دراین سفربادول دوست قرار داد هائی ببست ونماینده‌گان سیاسی افغانی را تعیین کرد .) تنها دولت‌ایالات متحد امریکا از استقرار روابط سیاسی بـاافغانستان ـ مثل دولت انگلیس ـ تعلل ورزید . درعوض ترکان جوان درافغانستان خدمت میکردند وانقلابیون هندوستاز درهند وافغانستان چشم امید به افغانستان دوخته داشتند . لهذا دولت انگلیس بنا جارهیئت سیاسی سرهنری دابس را در جنوری ۱۹۲۱ در افغانستان اعـزام و راه مذاکره را مجدداً باز کرد .

برقراری روابط سیاسی ومعاهده کابل بین‌افغان وانگلیس (۱۹۲۱) :ـ در۵ جنوری ۱۹۲۱ هیئت انگلیسی سرحد افغانستان را ازخیبرعبور ودر ٦ جنوری‌مقبره امیر حبیب اله خان رادر جلال آباد بازدید کرد وپیام تلیفونی «خوش آمدید» ازشاه ووزیر خارجه افغانستان گرفت . هیئت در ۹ جنوری بکابل آمد ودر ۱۰ جنوری‌در

وزارت خارجه بامحمود طرزی معرفی ومتعاقبا بنزد شاه تقدیم گردید . هیئت‌عبارت بود از : سر هنری دابس (رئیس) ، مسترجی پیپن ، بریگیدر جنرال ا لیس ، مستر ایچیسن وچند نفر عمال مستعمراتی مسلمان (!) چون نواب شمس شاه، خان بهادر غلام رضا وخان بهادر مظفر . ولی در مجلس مذاکرات دولتین ازجمله مستخدمین مستعمراتی انگلیس تنها نواب شمس شاه عضویت داشت . هیئت افغانی اینها بودند : محمود طرزی وزیر خارجه (رئیس) ، سردار عبدالرحمن خان مستشاروزارت خارجه ، شجاع الدوله خان امین العسس، جنرال شاه ولیخان ، غلام محمدخان وزیر تجارت ومرزا میرهاشم خان امین نظام . بعد ها عبدالهادی خان داوی مامور سرحدات که ازسفارت فوق‌العاده افغانی دربخارا برگشت نیز جزء اعضای هیئت افغانی قرار گرفت .

مقارن ورود هیئت انگلیس در کابل ، یك هیئت بزرگ مشتمل برنمایندگان مردم سرحدات آزاد (ماورای «خط دیورند») در ۱۱ جنوری بکابل رسیدند تاباشاه افغانستان راجع به مقدرات ولایات خودکه هنوز با انگلیس درحالت جنگ بودنـد مذاکره نمایند ۴۲۰ نفرازتمام مردم سرحدات آزاد : ارکزائی ، اکاخیل ، افریدی ،ملك‌دین خیل ، کوکی خیل ، قنبر خیل ، زخه‌خیل ، کمرخیل ، آدم خیل ، سپائی بابازائی مهمند ، صافی ، شنواری ، ترنگزائی ، اتمان‌زایی ، دویی زایی ، موسی خیل مهمند وحلیم‌زایی وغیره‌وکالت ونمایندگی‌بدربارکابل‌داشتند. وکیل‌ارکزیی‌هاملا عبدالخالق خان پسرمرد مشهور محمود اخند زاده ، وکیل اکـاخیل های افریدی ملاسید اکبرخان ووکیل کل وزیرستان شهزاده فضل الدین پسر ملاپیونده قهرمان مرحوم بود .

نمایندگان سرحدات از دولت افغانستان الغای «خط سرحدی دیورند» وانضمام سرحدات رابه افغانستان طلب میکردند وبرای یك جنگ دیگر باانگلیس آماده گی سرتاسر سرحدات را نشان میدادند. دولت افغانستان درمذاکره باهیئت انگـلیس راجع به حداقل آزادی سرحدات پافشاری میکرد . درحالیکه انگلیسها نه اینکه‌این پیشنهادات راقابل قبول نمیدانستند بلکه استقرار روابط بین افغانستان ودولت انگلیس رامشروط بـراتخاذ سیاست دوستی یك جانبه افغانستان نسبت بدولت انگلیس میدانستند یعنی دولت افغانستان رابه اجتناب ازروابط دوستانه بادولت شوروی دعوت میکردند . چون مطالبات طرفین نقاط متقابل همدیگر بودند ، موافقت محال بنظر میرسید لهذا مذاکرات دولتین تقریباً یازده ماه درکابل طول کشید. در طی‌این مدت دوبار هیئت افغانی دومسوده قرار داد راکه اخری تعدیل کننده اولی بود، پیش کشید ولی از طرف هیئت‌انگلیسی ناقابل قبول‌خوانده شد ونزدیك‌بودكه مذاکرات قطع گردد .

در طی همین مذاکرات بود که هیئت سفارت فوق العادهٔ افغانستان (محمد ولی خان) بلندن رسید ودولت انگلیس‌مذاکره بااورا توسط «وزیرهند»قرارداد. محمدولی خان نپذیرفت وگفت که مذاکرات او بایستی مستقیما باوزارت خارجه لندن صورت بگیرد والا بدون مذاکره لندن‌را ترك میکند. لهذا لارد کـرزن وزیر خارجه انـگلیس بناچار مذاکره باهیئت افغانی راقبول کرد. ولی، محمدولی خان‌این سردی لارد کرزن را بدولت افغانستان گذارش داد. درعوض محمود طرزی- وزیر خارجه افغانستان نامه شدید اللحنی به آدرس سرهنری دابس عنوان کرد وحرف آخرنام دابس را عامدا از نامه بینداخت ودر عنوان نامه خود تنها اینقدر نوشت که : جناب داب . هیئت‌انگلیسی این‌حذف آخرنام دابس رایك اهانت تلقی کرد وسخت برنجید وتقاضای استرداد آنرا نمود. محمود طرزی‌هم آن،نامه‌را پس‌گرفت. باتمام اینجریان و باوجود اختلاف نظر

نمایندگان دولتین بالاخره انگلیسها که مالك هندوستان بوده ودرافغانستان نمیخواستند خلایی بگذارند، بعقد معاهده ذیل پرداختند :

«معاهده فیمابین دولت علیه افغانستان ودولت بهیه برتانیه»

«تمهید»

«دولتین علیتین برتانیه وافغانستان نظر باینکه فیمابین خودشان مناسبات همسایگی را قایم نمایند مواد مندرجه ذیل راقبول نموده‌اند وزیر آن امضا کنندگان مهرهای خودشانرا که دران باب اختیار کاملدارند ثبت نموده‌اند :

ماده ۱- دولتین علیتین برتانیه و افغانستان بالمقابل تمامی حقوق استقلال‌داخلی وخارجی یکدیگر خودشانرا تصدیق نموده محترم میشمارند .

ماده ۲- دولتین علیتین‌عاقدین باالمقابل سرحدهندوستان وافغانستان رابطوریکه دولت علیه افغانستان بموجب ماده پنجم عهدنامهٔ که بتاریخ ۸-۱۰اگست ۱۹۱۹عیسوی مطابق ۱۱ ذیقعده الحرام ۱۳۳۷ هجری در راولپندی انعقاد یافته است، قبول کرده بود قبول مینمایند ونیز حدی‌را که‌بطرف مغرب خیبر کمیسیون دولت بهیه برتانیه در ماهای اگست و سپتمبر ۱۹۱۹ عیسوی بموجب ماده مذکوره مقرر کرده بود ودر نقشهٔ که باینعهدنامه ملحق میباشد بخط زنجیرهٔ سیاه نشان داده شده‌است ، قبول مینمایند، مگر فقط باستثنا چنانچه که درضمیمهٔ ملحقه نمبر اول بیان شده است خط مذکور مجددا تبدیل کرده شود، واین خط جدید برای این قبول کرده شده است که مقامیکه معروف به‌تورخم میباشد وتمام تهٔ رودکابل که‌فیمابین شلمان خله‌باند وپلوسی میباشد داخل حدود افغانستان شامل کرده شود، وخط مذکور درنقشهٔ مذکوره بخط زنجیرهٔ سرخ نشانداده شده است. ودولت بهیه برتانیه اتفاق مینماید که به‌مامورین افغانی اجازه داده خواهد شد که‌بذریعه پایپ یعنی لولهٔ که‌آنرا برای استعمال اتباع افغانی مقیم تورخم دولت بهیهٔ برتانیه از لندی‌خانه مهیا خواهد نمود، بمقدار های معقول آب حاصل نمایند ، ودولت علیهٔ افغانستان اتفاق مینماید که صاحب منصبهای برتانوی را واقوامی راکه بطرف سرحد برتانوی سکنی دارند اجازه داده خواهد شد که بدون سد یا ممانعت حصهٔ مذکوره فوق رودکابل را برای مقاصد کشتی‌رانی استعمال نمایند وتمام حقوق موجودهٔ آب پاشی ازحصهٔ مذکورهٔ فوق رود مذکور به اتباع دولت بهیهٔ برتانیه جاری خواهد ماند .

ماده ۳- دولت بهیهٔ برتانیه اتفاق مینماید که‌یکنفر وزیر مختار را ازجانب اعلیحضرت پادشاهٔ افغانستان بدربار شاهی لندن مطابق سفرای همه دول قبول نماید وبرای اقامه سفارت افغانستان درلندن اجازه بدهد، کذالك دولت علیهٔ افغانستان اتفاق مینماید که یکنفر وزیر مختار را ازجانب اعلیحضرت پادشاه انگلستان و امپراتور هندوستان در کابل قبول نماید وبرای اقامه سفارت دولت بهیهٔ برتانیه در کابل اجازه بدهد. هریك از دولتین دارای اینحق خواهد بود که‌یکنفر اتاشی نظامی را بسفارت خود مامور نماید .

ماده ٤- دولت علیهٔ افغانستان برای اقامه قونسلگری های برتانوی در قندهار وجلال آباد اتفاق مینماید. ودولت بهیهٔ برتانیه برای اقامه یکنفر جنرال قونسل افغانستان در مرکز حکومت عالیه هند وسه نفر قونسلگریهای افغانستان در کلکته وکراچی وبمبئی اتفاق مینماید. در صورتیکه دولت علیهٔ افغانستان در یك وقت‌خواسته

باشد که صاحبمنصبهای قونسلی را غیراز هندوستان داخل دیگر ممالك برتانوی مامور نماید یك معاهده علیحده برای شرایط اینگونه ماموریت ها مرتب کرده خواهد شد بشرطیکه دولت بهیهٔ برتانیه ماموریت های مذکور رامنظور نماید .

ماده پنجم ـ دولتین علیتین عاقدین بالمقابل درباب سلامتی شخصی وسلوك محترمانه در حق نمایندگان یکدیگر خواه وزیر مختار باشد خواه جنرال قونسل و قونسلها باشد داخل حدود خود تامین مینمایند واتفاق مینمایند که نمایندگان مذکور در اجرای فرایض خود تابع شرایطی خواهند بودکه در ضمیمهٔ ثانی که باین عهدنامه ملحق میباشد اظهار داشته شده‌است. مزید برآن دولت بهیهٔ برتانیه اتفاق مینماید که‌بوزیر مختار وجنرال قونسل و قونسلهای افغانستان داخل حدود مملکتی که داخل آنها مجاز میباشند که‌سکونت اختیار نمایند یافرایض خودشانرا ادا نمایند باوجود شرایط مندرجه ضمیمه مذکور حقوقی داده خواهد شد واز رعایاتی متمتع خواهند شد که‌وزیر مختار وجنرال قونسل وقونسلهای دولت دیگری در ممالکی که درآنجا محل سکونت‌وزیرمختاروجنرال قونسل‌وقونسلهای‌مذکورافغانستان‌معین‌کرده‌میشودفی‌الحال دارای آنحقوق میباشند وازآن رعایت متمتع میشوند ویا بعدازین حقوق مذکور اعطا کرده شود وازان رعایات متمتع گردند وکذالك دولت علیهٔ افغانستان اتفاق مینماید که بوزیر مختار وقونسلهای برتانیه داخل حدود مملکتی که داخل آن آنها مجاز میباشند که سکونت اختیار نمایند یافرایض خودشان را ادانمایند باوجود شرایط مندرجه ضمیمه مذکوره حقوق داده خواهد شد واز رعایاتی متمتع خواهند شد که وزیر مختار وقونسلهای دولت دیگری در ممالکی که درآنجا محل سکونت وزیر مختار وقونسلهای مذکور برتانوی معین کرده میشود فی‌الحال دارای آن حقوق میباشند و ازان رعایات متمتع میشوند یا بعد ازین حقوق مذکور اعطا کرده شود وازان رعایات متمتع گردند .

ماده ٦ ـ چون قوی ومرفه الحال بودن دولت علیهٔ افغانستان برای دولت بهیهٔ برتانیه ودولت علیهٔ افغانستان منفعت آور میباشد بنابران دولت بهیهٔ برتانیه اتفاق مینمایدکه هر آنقدر چیز هائیکه از لوازمات قوت ورفاهیت افغانستان میباشد مانند هرگونه فابریکه ها وماشین ها وآلات وادوات تلگراف وتیلفون وغیره که افغانستان خواه از برتانیه وخواه ازمستملکات برتانوی وخواه ازدیگر ممالك دنیا خریداری کرده بتواند افغانستان عموما بدون سدیا ممانعت از بندرهای جزایر برتانوی وهندوستان برتانوی گذرانیده داخل خاك خودش خواهد نمود، وکذالك دولت علیهٔ افغانستان‌اتفاق مینماید که هرگونه اشیائیکه خارج کردن آن خلاف قانون داخلی دولت علیه‌افغانستان نباشد وبنظر دولت علیه افغانستان اضافه از لوازمات وضروریات داخله افغانستان باشد ودولت بهیه برتانیه بکار داشته باشد باجازه دولت افغانستان خریداری کرده بهندوستان برده میتواند. درخصوص اسلحه وجبه خانه دولت بهیهٔ برتانیه اتفاق مینماید که تا زمانیکه دولت موصوفه یقین داشته باشد که نیات دولت علیهٔ افغانستان دوستانه میباشد وبرای هندوستان هیچ خطرهٔ فوری ازینگونه ادخال در افغانستان نمیباشد، برای اینچنین ادخال بدون سدیا ممانعت اجازه داده خواهد شد. لیکن اگر بعد ازین معاهده تجارت اسلحه از دول معظمهٔ دنیا تصدیق کرده شود ودر معرض

اجرا درآید، حق دولت علیه‌افغانستان برای ادخال اسلحه وجبه‌خانه تابع اینشرایط خواهد بودکه دولت علیه افغانستان باید اولا معاهدهٔ تجارت اسلحه را امضا نموده باشد، واینگونه ادخال فقط مطابق شرایط معاهده مذکوره کرده شود، اگر معاهدهٔ تجارت اسلحه تصدیق کرده نشود یامنقضی گردد، دولت علیه افغانستان بشرط اطمینان فوق وقتا فوقتا اسلحه وجبه خانه مذکور را ازبندر های برتانیه وهندوستان برتانوی گذرانیده داخل خاك خودش میتواند که نماید.

ماده ۷ـ هر مالیکه بموجب شرایط ماده ٦ـ منجانب دولت علیه افغانستان وارد کرده شود برای اینکه فورا بافغانستان حمل کرده شود هیچ حق گمرك در بندرهای هندوستان برتانوی گرفته نخواهد شد مشروط براینکه تصدیق نامچه بامضای مامور یا نمایندهٔ افغانی که وقتا فوقتا ازجانب دولتین علیتین معین کرده شود ودرآن بیان کرده شودکه مال مذکور مال دولت علیه افغانستان میباشد وبموجب فرمایش دولت موصوفه بافغانستان فرستاده میشود، ونیز درآن تفصیل وتعداد وقیمت مالیکه در خصوص آن معافی محصول خواسته میشود مندرج باشد دروقت ورودمال بصاحب منصب بزرگ گمرك در بندر ورود تقدیم کرده شود. ثانیا مشروط براینکه مال مذکور برای کار های عامهٔ افغانستان لازم میباشد، ونه برای مقاصد هیچ انحصار دولتی یا تجارت دولتی، وثالثا مشروط براینکه مال مذکور ازراهٔ هندوستان دربسته های ممهور که قبل ازخروج از هندوستان بازکرده تقسیم کرده نشده باشد حمل کرده شود مگر اینکه مال مذکور ازقسم مالی میباشد کهبطور واضح قابل شناخت باشد. و نیز دولت بهیهٔ برتانیه اتفاق مینماید که در خصوص تمام تجارتی که در بندرات برتانوی وارد هندوستان کرده شود برای اینکه مجددا بافغانستان خارج کرده شود واز راهائیکه فیمابین دولتین علیتین قرار داده شود بافغانستان حمل کرده شودمبلغ کامل محصول گمرك را کهبرای چنین مال گرفته شده باشد بوقت ودرمحل خروج واپس داده شود مشروط براینکه اینچنین مال ازراهٔ هندوستان دربسته های ممهور که قبل ازخروج آن از هندوستان بازکرده یاتقسیم کرده نشده باشد حمل کردهشود. ونیز دولت بهیهٔ برتانیه اظهار مینماید که در حال اراده ندارد کهبرمال وحیوانات که اصلا از افغانستان باشد یا در افغانستان ساخته شده باشد وازراهٔ خشکی یانهر بهندوستان وارد کرده شود یا از افغانستان براهٔ هندوستان بدیگر ممالك دنیا خارج کرده شود ودخول آن قانونا درهندوستان ممنوع نباشد هیچ محصول گمرك گرفته نمیشود، لیکن در صورتیکه دولت بهیهٔ برتانیه در آینده فیصله نماید که برمال و حیواناتیکه ازراهٔ خشکی یانهر ازدول همجوار بهندوستان وارد کرده شود محصول گمرك گرفته شود، دولت موصوفه میتواند که برمالیکه از افغانستان وارد کرده شود اینگونه محصول بگیرد، لیکن در آنصورت دولت موصوفه اتفاق مینماید که برمالیکه از افغانستان وارد کرده شود محصول بیشتر از محصولیکه برمال دول همجوار مذکور فوق گرفته شود نخواهد گرفت، هیچ چیزی درین ماده ازگرفتن محصول حالیهٔ خیبر برمالیکه از افغانستان وارد کرده میشود، واز گرفتن محصول چنـگی در هیچ شهر هندوستان که درآن محصول چنگی گرفته میشود یابعد ازین گرفته شود، مانع نخواهد گردید مشروط براینکه برشرح محصول موجودهٔ خیبر هیچ اضافه کرده نخواهـد شد.

ماده ۸ـ دولت بهیهٔ برتانیه اتفاق مینماید که وکیل التجار دولت علیهٔ افغانستان

درپشاور وکوته وپاره چنار قایم شود مشروط براینکه مستخدمین واموال تجارت‌خانهای مذکور تابع عملیات تمام قوانین واحکام دولت بهیهٔ برتانیه وتابع اختیارات محکمه های دولت بهیهٔ برتانیه خواهند بود وحکام دولت بهیهٔ برتانیه آنهارا نخواهند شناخت که دارای هیچ حالت رسمی ویا استحقاقی خاص میباشند .

ماده ۹- مال های تجارتی که مطابق شرایط مادهٔ هفتم ازاروپا وغیره بافغانستان بیاید، در منتهای راهٔ آهن جمرود وکرم وچمن برای بستن وترتیب کردن برابر قوت حیوانات نقلیه باز میتوانند بی اینکه باعث تجدید گمرك شود، وصورت اجرای این را نمایندگان تجارتی که درماده ۱۲ مندرجست قرار خواهند داد .

ماده ۱۰- دولتین علیتین عاقدین اتفاق مینمایند که برای تبادلهٔ اشیای داك فیمابین مملکتین خودشان هرگونه تسهیلات فراهم نمایند مشروط براینکه هیچ‌یك ازطرفین مجاز نخواهد بودکه داخل خاك یکدیگر داگخانه‌ها قایم نمایند. برای تعمیل این ماده یك معاهدهٔ پستی علیحده انعقادخواهد یافت‌وبرای مرتب نمودن آن‌تعدادی‌از صاحب منصبهای مخصوص که دولت علیه افغانستان مامور نماید باصاحب منصبهای دولت برتانیه جمع آمده مشورت خواهند نمود .

ماده ۱۱- هریك از دولتین علیتین عاقدین خودشانرا بالمقابل در خصوص حسن نیت دیگر ومخصوصاً درباب نیات خیر اندیشانه خود شان نسبت باقوامیکه متصل حدود خود شان سکنی دارند مطمئن نموده از روی این ماده تعهد مینمایند در آتیه از عملیات نظامی که زیاد اهمیت داشته باشد برای برقراری نظم درمیان اقوام سرحدی که داخل دائره های خودشان سکنی دارند لازم بنظر بیاید، قبل ازآنکه اینگونه‌عملیات شروع کرده شود یکدیگر را مطلع خواهند نمود .

ماده ۱۲- دولتین علیتین عاقدین اتفاق مینمایند که نماینده های دولت علیه افغانستان ودولت بهیهٔ برتانیه مامور کرده خواهند شد که درباب انعقاد یك‌قرارداد تجارتی مذاکره نمایند، قرار داد مذکور اولا درخصوص تدابیری خواهد بود که برای اجرای مقاصد مندرجه ماده نهم عهدنامه هذا لازم باشد. ثانیا درباب موادیکه درین عهدنامه هنوز ذکر نیافته باشد وبرای منافع دولتین مناسب بنظر بیاید قرار خواهند داد، وعلاقه جات تجارتی فیمابین دولتین تاقرار داد تجارتی مذکور جاری خواهد بود.

ماده ۱۳- دولتین علیتین معاهدین اتفاق مینمایند که ضمیمه های نمبر یك و نمبر ۲ که بانضمام معاهده نامه هذا مربوط است بمثل ماده های‌متن معاهده هذاحق قانونی دارند.

ماده ۱٤- شرایط عهدنامه هذا از تاریخ امضا شدن‌آن اجرا پذیر میگردد، واز تاریخ مذکور تاظرف سه سال نافذ خواهد ماند، درصورتیکه هیچ یك از دولتین علیتین عاقدین ۱۲ ماه قبل ازانقضای سه سال مذکوره فوق ازین اراده اطلاع ندهد که عهدنامه را باختتام میرساند، عهدنامه هذا از یومیکه یکی ازدولتین علیتین عاقدین آنرا رد نماید تاانقضای یکسال واجب‌التعجیل خواهدماند، ومعاهده هذا بعدازامضای مشن های طرفین اجرا میشود، ودر دونیم ماه بعد ازامضا صورتهای تصدیق شدهٔ آن درکابل تعاطی میشود. المرقوم ۲۲ نومبر ۱۹۲۱ عیسوی مطابق ۳۰ عقرب ۱۳۰۰ شمسی .

امضای : محمود طرزی وزیر خارجه افغانستان وسرهنری دابس رئیس میشن

انگلیسی .»

مکتوب رسمی سرهنری دابس بعنوان محمود طرزی وزیر خارجه افغانستان راجع به مصئونیت سرحدات آزاد افغانی ، بقرار ذیل وتوام بامعاهده قبل الذکر است :
«جناب جلالتماب مشفق مهربان دوستان سردار اعلی محمود بیك خان طرزی وزیر امور خارجیه دولت علیهٔ مستقلهٔ افغانستان زاد مودته .»

«چون احوال اقوام سرحدی هردو دولتین، سبب اندیشهٔ دولت علیهٔ افغانستان است، دوستدار آنمشفق مهربان رامطلع میداریم که دولت برتانیه خیالات نیك نیتی به تمام اقوام سرحد دارد، وبهر طریق نیت دارد که رفتار مروتانه با ایشان میکند، مشروط براینکه از چپاو هابرخلاف اتباع برطانیه دست بردار شوند. امید است که این مکتوب باعث تسلی واطمینان خاطر آنمشفق مهربان باشد. (امضای سرهنری دابس) المرقوم ۲۲ نومبر ۱۹۲۱ عیسوی مطابق ۳۰ عقرب ۱۳۰۰ شمسی .»

این معاهده گرچه استقلال افغانستان را تامین نمود، ولی مشکلات سرحدات آزاد افغانی راحل نکرد وخط دیورند کماکان باقیماند، پس چنانیکه دولت افغانستان باطنا ازین قضیه ناراضی بود، مردم سرحدات آزاد نیزشاکی بودند، وهم انگلیسها عقد چنین قراردادی را برخود هموار نمیکردند. لهذا درزیرنقاب تشریفات ظاهری، کشیدگی وانزجار دایمی بین دولتین باقیمانده واقدامات نظامی انگلیس مدتهای دیگر جهت استیلای کامل برمردم سرحدات آزاد ادامه یافت، همچنین فعالیتهای او در داخل افغانستان بغرض انقطاع رشتهٔ هرگونه اتصال مادی ومعنوی بین افغانستان وسرحدات آزاد گسترش یافت .

درهر حال دولت انگلیس گرچه معاهدهٔ کابل را امضا نمود اما از پارلمان لندن نگذشتاند ومترقب فرصت ماند. باوجود این در ۵جون ۱۹۲۲ کونواسیون تجارتی بین افغانستان وانگلیس بامضا رسید. واما نمایندگان مردم سرحدات آزاد از موافقت دولت افغانستان در قرارداد مذکور به خط دیورند، متاثر ورنجیده خاطر گشتند، خصوصا که درکابل بعض مشاورین شاه بنام حفظ ظاهر ورعایت مذاکرات با انگلیسها، مشوره دادندکه شاه ازدیدن مستقیم بانمایندگان سرحدات آزادکه درکابل بودند اجتناب نماید تا سبب اشتباه انگلیسها واخلال مذاکرات جاریه بین دو لتین نگردد . البته اینگونه مشوره ها بجز ازتولید اشتباه بین دولت افغانستان وسرحدی ها وشگافتن جبهه داخلی - درمقابل انگلیس - نتیجه دیگری نداشت ، یکی از مجاهدین مشهور افغانی فضل محمد صاحب مجددی که مردآگاه بسیاست داخلی بود، درین مورد نامهٔ ذیل را بنوشت وبپادشاه کشور بفرستاد :

«عرضداشت داعیان صمیمی اینکه چند فقره بخیال وفکر ناقص حقیران (درین نامه فضل عمر صاحب مجددی برادر کهتر فضل محمد صاحب نیز امضا کرده بود) واجب العرض آمده به تسطیران پرداخته شد چون محض خیر خواهی وخالی ازاغراض شخصیست امید بشرف ملاحظهٔ پادشاه اسلام پناه برسد وبه نظر تدقیق وغور مطالعه فرمایند :

«موسی خان مسعودی که پسر عم موسی خان غازیست ودر اعتبار قومی دوم موسی خان گفته میشود بلکه دست وبازووزبان موسی خان است وتمامی اقوام مسعود منتظر واپس رفتن او میباشند. واز منازل بعیده بعزم شرفیابی حضور پادشاه اسلام آمده وبامید واری که مطالب خودرا بعز عرض برساند. اما مدت یکماه بلکه زیاده تر

گذرانید وا نون ازحضور ارجمند محترم سپهسالار صاحب غازی مرخص شده بغایت ناامیدی ودلسردی میرود. داعی‌نوازا اگر باینقسم برود وبحضور والامشرف نشود ودلجویی ومهربانی نه بیند، بمجرد رسیدن او جمعیت غازیان مسعود متفرق بلکه اکثریه با الکفار ملحق خواهد شد، وعلاقه مردم وزیر ومسعود یکقلم می‌گسلد وکفار اشرار خذلهم الله وقت راغنیمت دانسته ریشه دوانیهای خودرا دربین اقوام بدسائس شیطانی جاری خواهد کردند وتدارك آن درثانی ممکن نخواهد بود،وحال بذریعهٔهمین موسی خان که‌محض بحضور برسد وزبانی مهربانیهای پادشاهی را مشاهده کند و فی‌الجمله امیدواری برایش داده شود یکسال دیگر همین بازار جهاد و قتال این قوم با دشمنان دین باقی خواهد ماند ودشمن دین کامیاب نخواهد شد انشا الله تعالی. شریعت پرورا دولتت پاینده باد وطالعت فرخنده باد. فضل محمد مجددی. الخاطی الضعیف فضل عمر مجددی. » (۱)

دراین نامه سه فقره مفصل دیگر نیز درجست یکی تحذیر ازاعتماد بدوستی دشمن، وحفظ اتحاد ملت دربرابر دشمن خارجی که سد آهنین وقلعه متین حفظ کشور است . دیگرراجع باستمالت ودلجوئی اقوام سرحدات آزاد که بمثابهٔ دیوار واستحکام مملکت میباشند. سوم درمورد مهاجرین مسعود که در لوگر آمده‌اند باید برایشان از اراضی دولت درمیدان ووردك وغزنی داده شود، ودر زمستان عوض مردم کوچی غلجائی درخوست زندگی کنند زیرا منطق سابقه وگرم شان اینك بتصرف کفاررفته است. چنین معلوم میشودکه این معروضات شمس المشایخ جائی نگرفته است که او مجبور شده نامه دیگری بشخصی که امور سرحدات آزاد باو تعلقدارد فقط باعنوان: «ارجمند محترما، نوشته وبردن موسی خان مسعودی را بحضور شاه بغرض مذاکره شفاهی وباز وداع نمودن، توصیه وتاکید کرده است. ولی‌این توصیه وتاکید نیز مسموع ومنظور نیفتاده است .

درهر حال بعداز آنکه معاهدهٔ کابل‌بین افغانستان وانگلیس امضاء شد و اوضاع به حال عادی برگشت . مجدداً سیاست اصلی افغانستان ومردم آزادی خواه سرحدات آزاد با سیاست استعماری انگلیس بالای مسئلهٔ سرحدات آزاد در تصادم آمد واین مصادمه سالها طول کشید تادولت امانیه درافغانستان ، وبعد ها سیادت دولت انگلیس در هندوستان پایان یافت ، معهذا قضیهٔ سرحدات آزاد حل نشد وکشمکش تازه با «وارث» انگلیس «دولت پاکستان» آغاز یافت و هنوز دوامدارد و بدون تردید تانفوذ خارجی درین منطقه معدوم نگردد، این نقاضت ومبارزه دوام خواهد نمود .

از سال ۱۹۱۹ تا امضای معاهدهٔ کابل بیشتر از پنجصّد حمله مردم سر حد علیه انگلیس بعمل آمد ودر طی ان صد ها نفر انگلیسی کشته شد و پنجصد نفر انگلیسی به گروکان افغانها رفت ، انگلیسها با توپ و طیاره بر سر مردم میریختند ودرمارچ ۱۹۲۰ تامرکز مسعود (کانیگرم)، پیش رفتندودرطی‌جنگهای خونینی‌باشعار «پیشروی معتدل» خون بیشماری ازآزادی خواهان بریختند. بااین روش از تل تا تانك واز پشاور تالیندی کوتل سرکها ممتد و فرودگا های طیاره آماده وبالاخره خط آهن تادرهٔ خیبر کشیده شد . مبارزین سرحد جنگهای گوریلائی را دوام دادند و افراد انگلیس را اسیر گرفتند لامحاله پناه گاه اینها افغانستان بوده و دو لت

(۱) به‌نقل از دوسیه اسناد شمس المشایخ صاحب مجددی متعلق به‌آقای محمد معصوم المجددی .

افغانستان ازآنها حمایت میکرد ، وبـاتمام مردم سرحد علایق جدی ملی خودرا حفظ می‌نمود. مطبوعات کشور نیز به یك مبارزه قلمی دست زده واز آزادی سرحدات آزاد دفاع می‌نمود شاه امان الله خان در ۱۹۲۳ تا سرحدات شرقی کشور رفتو هم در جلال آباد جرگهٔ بزرگی به شمول نمایندگان سرحدات آزاد تشکیل و قضیه آزادی سرحدرا طرح کـرد ، وهم از دادن کمك مادی دریـغ نه نمود. مبارزات سرحدشدت یافت، وپروتستهای انگلیسی به عنوان افغانستان شروع شد . انگـلیسها از دولت افغانستان خواهش میکردند که جلو این اشتعال و مبارزه گرفته شود ورنه‌مناسبات دولتین قطع خواهد گردید ، یعنی انـگلیسها می خواستند دولت افغانستان روابـط خود را با ولایات سرحد آزاد قطع کرده و آنهارا به ترحم دولت انگلیس بسپارد و طرفین را دریك جنگ احتمالی دیگر از مساعدت همدیگر محروم کند .

اما حکومت افغانستان از خط سیاست ملی منحرف نشد و تعلقات خود را با سرحدات آزاد کماکان حفظ نمود . اینست که درسال دیگر (۱۹۲٤) اغتشاش‌بزرگ ولایت پاکتیا بدستیاری قوه های ارتجاعی داخلی و تحریك انگلیس علیه دولت‌افغانی بوجود آمد و یك مرد مجهول‌الهویه هندوستانی به نام عبدالکریم بچه خواندهٔ امیر محمد یعقوب خان در سر این شورش قرار گرفت ، و حکومت افغانستان مشغول‌جان خـود شد بنا چار قضیهٔ امداد بـه مردم سرحد فراموش شد . این اشتعال داخلـی افغانستان در طول سرحدات آزاد از نظر سیاست خلائی ایجاد نمود که بواسطهٔ سیاست و نظام انگلیس در شرف پر شدن بود ، ومیرفت که مردم سر حدات آزاد به تدریج از حـکومت افغانستان دل سرد گـردند ، مـگر همینکه اختلال پـاکتیا خاموش ساخته شد ، مجدداً حکومت افغانستان به کمك و حمایت مردم سر حدآزاد برخاست . واز سیاست پیشروی انگلیس با دادن پروتستهای رسمی اظهار انزجار و مخالفت نمود ، حتی وقتی که پادشاه افغانستان در ضمن مسافرت به اروپا درسال ۱۹۲۸ به لندن رفت ،شخصاًموضوع آزادی سرحدات آزاد ، وسند رسمی دابس را طرح ، و سیاست پیشروی انـگلیس را تخطئه نمود و موقف افغانستان را جداًدرین قضیه خاطر نشان کرد .

یك سال بعد دولت امانیه سقوط کـرد وسیاست فـار وردپالیسی انگلیس در سرحدات آزاد به معراج خود رسید . مگر یك سال بعد دیگر (۱۹۳۰)قیام‌مردم وزیرستان علیه انگلیس آغاز نمود و متعاقباًافریدی‌ها برضد دولت‌انگلیس‌برخاستند و مهمندیها در تیرا آمادهٔ حرب شدند . انگلیسها گرچه با مصرف خون خود وپول خود توانستند که خودرا از خطر مردم سرحدات آزاد نجات بدهند ، ولی مجبور هم شدند که‌به‌تدریج قشله های نظامی خود را در سرحدات آزاد تخلیه نمایندواین وضع دوام داشت که جنگ دوم جهانی ، شرق‌و غرب را تکان داد و گلیم سیادت‌مستقیم انگلستان در هندوستان چیده شد ،واما دولت انگلیس که هنوز دامن مادری‌ازحمایت دختر نو زاد خود بر نگرفته بود ، حقوق مردم سر حدات آزاد افغانستان را هـم به حیث «میراث» به دولت پاکستان گذاشت ، و خواست درزیـر چتر مذهب، افغان های مبارز و آزادی خواه سرحدات آزاد را خلع سلاح نماید ، هنوز این درامه ادامه دارد و پایان آنرا گذشت زمان و تاریخ آینده اعلام خواهد نمود .

مناسبات افغانستان با دول خارجی :

۱ــ بادولت شوروی :

بعد از اعلان استقلال افغانستان در ۲۸ فروری ۱۹۱۹ پادشاه افغانستان‌متوجه تحکیم روابط با دول خارجی شده ، واز همه اولتر به شناختن دولت شوروی‌فیدرالی روسیه وایجادمناسبات سیاسی‌توسط مکاتبه ومبادله نمایندگان‌سیاسی‌پرداخت.دولت شوروی در ۲۷ مارچ توسط اعلامیه‌ئی استقلال افغانستان را رسماً شناخت ، و شاه

امان الله خان در ۷ اپریل کتباً پیشنهاد دوستی افغانستان را با دولت شوروی به عنوان رهبر بزرگ دولت انقلابی شوروی فرستاد ، متعاقباً در ۲۰ اپریل با نامهٔ دیگری به عنوان لینن از قصد افغانستان راجع به اعزام هیئت سفارت فوق العادهٔ افغانی در شوروی سخن زد ، نینن توسط دو نامهٔ مورخ ۲۷ می خود ، به هر دو پیشنهاد شاه امان الله جواب مثبت داد، وازقصد دولت شوروی باعزام نماینده یی در افغانستان سخن گفت .

در حالیکه هیئت سفارت فوق العاده افغانی قبلا به قصد کشور شوروی از افغانستان حرکت کرده بود . رئیس این هیئت بزرگ یکی از روشنفکران لیبرال دربار محمد ولی خان بدخشانی ، ویک عضو عمده آن یکی از فضلای مشروطه خواه افغانی میر یار بیگ خان بدخشانی بودکه روز حرکت از کابل در پشت اسپ سکته کرده از جهان بگذشت وسبب تأثر درحلقه های روشنفکر کشور گردید . سایر اعضای این هیئت عبارت بود از میرزا محمد خان یفتلی ، عبدالرحمن خان لودی محمد گل خان مهمند ، سردار فیض محمد خان‌زکریا ،، قاضی سیف الرحمن خان عبدالحمید خان کمیدان خواجه‌هدایت‌الله‌خان بشیراحمدخان ، عزیزالرحمن‌خان ، غلام‌جیلانی خان‌وغیره‌هیئت در۲۸ می وارد تاشکند شد ومدتها مشغول ماند. طرف مذاکرهٔ هیئت آقای براوین بود ، واو همان شخصی بود که به سفارت شوروی در کابل تعیین‌شده بود ، در حالیکه قبل از تعیین او به‌سفارت ، حسین بن اسحق‌نمایندهٔ سیاسی ازبکستان درکابل ، ازطرف دولت شوروی هم نمایندگی می نمود. براوین وهیئت افغانی در طی مذاکرات توضیح نمودند که دولت انگلیس تا چهار جوی نفوذ کرده است و تصمیم دارد کنترول بخارا را در دست گیرد ، و گر این اراده او عملی گردد دولت شوروی ودولت افغانستان متضرر خواهند شد. درنتیجه این مذاکرات بود که در آینده استقلال بخارا و خیوه از طرف دولتین قبول‌شد ، و نمایندگان سیاسی بخارا و خیوه به کابل رسیدند .

رئیس هیئت افغانی محمد ولی‌خان بعد از مذاکرات با براوین با چند نفر از اعضای هیئت خود به ماسکو رفت و قسمتی از اجزای هیئت خود را در تاشکند گذاشت . محمد ولی‌خان در ۱۰ ـ اکتوبر وارد ماسکو شد و در ١٤ ـ اکتوبر باشخص رهبر شوروی «لینن» ملاقات و مذاکره آغاز نمود . در ۲۷ نومبر لینن نامهٔ دیگری‌به شاه امان الله فرستاد ودر ١٤ دسمبر ۱۹۱۹ براوین وزیر مختار شوروی واردکابل گردید . براوین در ۱۹۲۰ بعد از عزل خود ، تابعیت افغانی پذیرفت ، ودر ۱۹۲۱ خواست از افغانستان خارج شود ، ولی در غزنی ظاهراً بدست نامعلومی با مرمی تفنگ کشته شد و شخص متهم اعدام گردید .

درهر حال روابط افغانستان وشوروی دوستانه و صمیمی بود ، ودر۲۸فبروری ۱۹۲۱ منجر به امضای معاهده دوستی و مودت دولتین گردید ، وازآن پس این مناسبات دوستانه منکشف تر گردید . گرچه یك بار حوادث بخارا تکانی به این مناسبات داده بود وآن اینکه در اواخر حکومت امیر حبیب‌الله خان ، از طرف امیر سید عالم شاه بخارا تقاضای امداد نظامی از دولت افغانستان بعمل آمده بود.

شاه امان‌الله در عهد خود این خواهش بخارا را پذیرفت و یك عده نظامیان افغانی با چهار عرابه توپ و دو فیل بفرستاد ، در حالیکه کمیتهٔ جوانان بخارا ـ بعد از زدوخوردی با امیر ـ در تاشکند بر تشکیل قشونی پرداخته و در اگست ۱۹۲۰ بخارا را اشغال و امیر را فراری ساختند و خود دولت جدید جمهوری تاسیس نمودند ، در طی این حوادث سپاهیان افغانی هم مجبور گردیدند.

وزارت خارجهٔ افغانستان برای مطالعه اوضاع و تعیین خط حرکت سیاسی خود ، در ۲۰ ـ اکتوبر یك هیئت سفارت فوق العاده بریاست عبدالهادی خان داوی و عضویت غلام صدیق خان چرخی ومیرزا غلام حیدر خان در بخارا اعزام نمود ،

این هیئت وقتی در بخارا رسید که هنوز امیر سید عالم در دوشنبه با مبارزین انقلابی می‌جنگید ، رئیس جمهور بخارا محی‌الدین منصور اوف و وزیر خارجه جمهوریت فیض‌الله خواجه ومعاون وزیر هاشم شایق افندی بودکه بعد ازعبدالرحیم خواجه نماینده‌بخارادرکابل‌سفیربخارا درکابل گردیدودرآیندهٔ نزدیکی‌تابعیت‌افغانستان را قبول نمود وهمدرینجا بمرد. دربخارابه داوی رئیس هیئت‌افغانی گفته شدکه‌جبهه در بخارا را و تشکیل جمهوریت از طرف جوانان انقلابی خود بخارا به عمل آمده‌است لهذا بیطرفی و عدم مداخله افغانستان تقاضا میشود ، سفارت افغانی پذیرفت و به کابل برگشت درحالیکه سپاهیان محبوس افغانی‌را از زندان بخارا رها کرده بود. متعاقباً امیر سید عالم که از انقلابیون شکست خورده بود بافغانستان پناهنده‌شد ودر فروری ۱۹۲۱ وارد کابل گردید وهمدرینجا بزیست تا بمرد .

حادثهٔ دیگری که میتوانست در روابط دوستانه افغانستان و شوروی تاثیری منفی بجا گذارد ، فعالیت های ضد شوروی انور پاشای مشهور نمایندهٔ جمعیت « اتحادوترقی » ترکیه در فرغانه و بخارا در سال ۱۹۲۲بود ، زیرا شاه امان الله قشونی در شمال کشور سوق نمود واین خود سبب اندیشهٔ دولت شوروی میگردید، پس از شاه تقاضای بیطرفی بعمل آمد ودولت افغانستان احترام ازبیطرفی کامل افغانستان را اظهار نمود. پس ازین روابط افغانستان و شوروی حسنه تر گردید و طلبهٔ افغانی به غرض تحصیل در تاشکند رفت ، ودر قوهٔ هوائی افغانی سی نفر مستخدمین روسی شامل خدمت شد .

وقتیکه قضیهٔ جزیرهٔ «درقد» (بین دریای آمو) مورد اختلاف نظر افغانستان وشوروی واقع گردید، واز کابل سوقیاتی به ولایت قطغن به عمل آمد بازهم دولت شوروی جزیرهٔ مذکور را تخلیه نمود ، وپروتوکول وا گذاری این جزیره بافغانستان در ۱۹۲۶ بین دولتین امضاء گردید . در ۲۷ نومبر سال مذکور قرار داد «بیطرفی و عدم تعرض » بین افغانستان ودولت شوروی امضاء شد ، و سال دیگر (۱۹۲۷) موافقهٔ تاسیس «لین هوایی بین کابل و تاشکند» امضاء گردید . دیگر مناسبات دولتین در فضای دوستی واطمینان ادامه یافت .

۲ ـ بادولت ایران :

افغانستان بعد از جنگ سوم باانگلیس متوجه اقامه روابط نزدیک با کشور همسایه‌تاریخی خود ایران گردید ، اوضاع ایران دراین وقت از نظر سیاست‌بسیار مغشوش بود ، و کشور صلح طلب ایران تحت اشغال نظامی خارجی قرار داشت، سیاست استعماری‌نیز در ولایات گیلان و کردستان و خراسان و هم در بین قبایل جنوبی ایران بایجاد شورشها و اغتشاشات می پرداخت ، فیودالهای مملکت هر یك درمقابل دولت مرکزی دم از استقلال و خود مختاری می‌زدند چون : حسین علی طالش ، امیر عشایر خلخالی ، صرغام‌خان و غیره ، و شیخ خزعل در خوزستان خودشرا به انگلیسها فروخته بود .

این در ۱۹۲۱بود که دولت انگلیس ایران را از قوای نظامی خود تخلیه کرد معهذا در بنادر بحری و دزداب و کرمان و جزیرهٔ بحرین‌مقداری‌از قشون او مقیم‌ماند در همین سال بودکه «رضاخان» قوماندان قوهٔ قزاق ایران شد و یك سال بعد (۱۹۲۲) وزیر جنگ گردیده و اغتشاشات داخلی را فرو نشاند و فیودالهای‌تجزیه طلب را معدوم نمود، دولت مرکزیت یافت وبعدها به یك دیکتاتوری نظامی شخصی مبدل ودیکتاتور طالب سلطنت گردید .

در هر حال دولت افغانستان همینکه فرصت بدست آورد سردارعبدالعزیزخان یکی از مامورین خود راکه با کشور ایران سابقه داشت در ۱۹۲۰ به حیث‌نمایندهٔ سیاسی به‌ایران اعزام کرد ، سردار در تهران مطالب خودرا در پنج فقره بحکومت

ایران پیش نمود: خواهش افتتاح مذاکرهٔ دوستی، مبادله سفرا، اقامهٔ قونسل افغانی در مشهد، استقرار روابط پوستی و روابط تجارتی. مذاکرات نماینده افغانی و مامورین ایران تقریباً بعد از یك سال منجر به عقد یك معاهده‌مودت بین دو لتین گردیده این معاهده از طرف سردار عبدالعزیز خان سفیر افغانی و میرزا حسن خان وزیر خارجهٔ ایران در اول سرطان ۱۳۰۰ (۲۲جون ۱۹۲۱) امضاء شد، در حالیکه مجدالملك یك سال پیشتر در عقرب ۱۲۹۹ (۱۹۲۰) به سفارت ایران در افغانستان معین شده بود.

در مادهٔ اول این معاهده گفته شده بود که :ـ بعد از امروز دوستی صادقانه و مناسبات حسنه فیمابین افغانستان و ایران واتباع دولتین مزبورتین برقرارخواهد بود. درمادهٔ هفتم آن نیز تصریح شده بودکه:ـ مجرمین جنایی‌که پناهندهٔ دولتین شوند مسترد میگردند امامجرمین سیاسی مستردنمیشوند. باعقداین پیمان دوستی بین دوملتی‌که باهم خیلی‌نزدیك اندآرزوی دیرینهٔ افغانستان که ازقدیم مخصوصاً از زمان سید جمال‌الدین سرچشمه می‌گرفت، برآورده شد، ودولت وملت افغانستان صمیمانه از آن استقبال نمود، ولی‌چون اتحاد دول‌آسیایی به نفع استعمار مغرب‌نبود، لهذا موانعی دربرابرآن ایجادمیگردید. درین ضمن بعض‌نویسندگان واحیاناً نمایندگان سیاسی خود این کشور ها هم غیر شعوری و یا شعوری در ایجاد تفرقه بین‌همدیگر به کار می افتادند. واحساسات و منافع آنی را بر منافع عمومی و طویل المدت ملتهای خود ترجیح میدادند. معهذا دولتهای افغانستان و ایران برای تحکیم‌روابط دوستی از فعالیت باز نماندند نتیجه آنهم عقد معاهدهٔ ودادیه و تامینیهٔ مورخ ۶ قوس ۱۳۰۶ (۳۱ـ اگست ۱۹۲۶) بین دو کشور بود که در نه فصل از طرف غلام صدیق خان چرخی وکیل وزیر خارجهٔ افغانستان و میرزا سید مهدی خان فرخ سفیر ایران در کابل امضاء گردید. در فصل اول این‌معاهده اساس روابط طرفین همان عهد نامه نخستین مؤرخ اول سرطان ۱۳۰۰ (۳ جون ۱۹۲۱) افغان و ایران قبول شده بود. ازمادهٔ دوم تاچهارم عدم تعرض به همدیگر و حفظ بیطرفی هنگام تعرض یك یاچند دولت ثالث بیکی از معاهدین ـ تصریح و تعهد گردیده بود. مادهٔ پنجم امادگی طرفین را برای عقد قرار داد های تجارتی و اقامت‌قونسلی و روابط پستی وتلگرافی واعادهٔ مجرمین نشان میداد. در مادهٔ ششم وپروتوکول ضمیمهٔ طرز ارجاع به حکمیت ـ در مسایل متنازع فیها ـ تشریح گردیده بود البته این قرارداد عاقلانه به نفع هر دو کشور افغانستان وایران محسوب بود.

۳ ـ باسایر دول :

دولت افغانستان تصمیم داشت که در ساحهٔ سیاست بین‌المللی به حیث عنصری فعال سهیم باشد، لهذا در صدد تحکیم روابط با سایر دول در دست و حتی با دولی که هیچگونه راه تماس اقتصادی و سیاسی با افغانستان آن روز نمی توانست داشته باشد بر آمد. دولت افغانستان نخست در اول مارچ۱۹۲۱ باجمهوریت ترکیه که از روی سوابق و عنعنه طرف توجه ومحبت مردم افغانستان بود، قرار داد مودت به بست، ودر ۲۵ می ۱۹۲۸ با عهد نامهٔ دوستی و همکاری روابط عمیق دوستانه مملکتین را تشئید و تحکیم نمود وتورکها در تعلیمات نظامی اردو و امور صحی افغانستان سهم بارز تر گرفتند، طلبه و طالبات افغانی نیز در ترکیه مشغول تحصیل شدند. جمال پاشاه، بدری بك، ضیابك، جنرال خیرالدین پاشا، جوادبیك وجنرال کاظم پاشاه همه از رجال کار آگاه ترکیه‌بودند که در افغانستان خدمت نمودند. همچنین دولت افغانستان در ۳۰ می ۱۹۲۸ قرار داد دوستی افغانستان و مصر را امضاء نمود، وبا حکومات حجاز و یمن مشغول مذاکره به غرض انعقاد قرار داد های دوستانه گردید، ولی ظهور اغتشاش در افغانستان این اقدام را به تعویق افگند، در حالیکه دولت افغانستان برای‌استقرار

روابط دوستانه با کشور چین هم داخل مذاکره شده بود .
دولت افغانستان تا سال ۱۹۲۸با عقد قرار داد های متعددی روابط خویش را با دولت های جاپان ، سویزرلند، پولند ، فنلاند ولیبریا بر قرار نمود ، درحالیکه با دول بزرگ اروپا قبلا قرار داد های بسته بود : قرار داد مودت بین افغانستان و ایتالیا در ۳ جون ۱۹۲۱بامضاء رسید ، و قرار اد روابط سیاسی افغانستان و فرانسه در ۲۸ - اپریل ۱۹۲۲ بسته شد ، متعاقباً موافقت نامه امتیاز حفریا ت فرانسه در افغانستان به تاریخ ۹ سپتمبر ۱۹۲۲ امضاء شد و فرا نسوی ها در شقوق فرهنگی و صحی افغانستان سهم بارز و مؤثری گرفتند ، طلبهٔ افغا نی نیز در فرانسه مشغول تحصیل بودند . دو لت جرمنی در افغانستان دوستانه استقبال می شد و قرار داد مودت بین دولتین در ۳ مارچ ۱۹۲۶ بسته شد ، د ر حالیکه سالها قبل متخصصین جرمنی در شقوق مختلف امور اجتماعی افغانستان مشغول خدمت بودند ، و طلبهٔ افغانی در کشور جرمنی تحصیل می‌نمودند. جرمنی ها که بیشتر از دو صد نفر درافغانستان داخل کار شدند از طرف مردم افغانستان نیز حسن استقبال می گردیدند .
دولت افغانستان با مساعی که نمود به زودی سفرا و قونسلها ونمایندگان تجارتی افغانستان د رممالك عمده اروپا و آسیا مستقر گردید ، د زندگی بین‌المللی او در ساحهٔ و سیعتری آغاز نمود .

ریفورم و تحول :

حکومت امان الله خان بعد از تصفیهٔ حساب با دولت انگلیس مشغول اصلاحات داخلی گردید ، مردم افغانستان که طالب پیشر فت بودند ، جداً به معاضدت وهمراهی دولت برخاسته ازتمام ریفورمهای جدید عملا استقبال کردند و چنانکه در جنگ با انگلیس با جان و مال بذل مساعی نموده بودند برای نشر معارف جدیده درمالیات بدهی خود فی روپیه چند پیسه به‌نام «اعانهٔ معارف» قبول ودر تمدید سرکها داو طلبانه خدمت واز صنایع جدیده و نظام دیموکراتیك به شدت پشتیبانی کردند حتی زنان کشور در مدارس داخلی ، نشر جریدهٔ (ارشادالنسوان) تاسیس انجمن (حمایت نسوان) و غیره داخل فعالیت شدند روی همرفته مردم درتمام این ریفورمهای نـاآشنا بدون انـدك تعصب وکهنه پرستی از دولت جوان افغانی حمایت وپشتیبانی نمودند اینست که شاه تـوانست ریفورمهای خـود را در مرحلهٔ اول از ۱۹۱۹ تا ۱۹۲٤ کامیابانه ودلیرانه علی‌الرغم دسایس خارجی وضدیت قومهای ار تجاعی در محل تطبیق گذارد .
وامامرحلهٔ دوم ریفورم که از ۱۹۲۷ تشدید شده با منافع عمده‌ئی که داشت درجنهن خود معدوم گردید، زیراهیچ فرد ویاحکومتی نمی‌تواند خدمت مترقی بکشوری نماید مگر آنکه از حمایت و پشتیبانی توده های و سیع مردم برخوردار باشد ، در غیر این حمایت و پشتیبانی ، ناکامی هر طرح جدید وفعالیت هر فرد مقتدر و لو نابغه امر حتمی است . اینکه ناکامی مرحلهٔ دوم ریفورم حکومت امانیه را بعضاً تنها نتیجهٔ مخالفت اقلیت فیودال و رو حانی ، ویا تو طئه و مدا خـلت يك دولت خارجی میدانند تماماً منطبق باحقیقت نیست . همچنان قضاوت کسانیـکه ناکـامی ریفورم را نشانـهٔ جمود و تعصب ملت افغانستان دانسته انـد ، ارتبـاطی باواقعیت ندارد. در واقع مردم افغانستان مثل هـر جامعهٔ بشری طبیعتاً خـواهـان پیشرفت زندگی است. تاریخ افغانستان نشان نمیدهد که مردم افغانستان بـر ضد تمدن و فرهنگ در هیچ دورهٔ قیام کرده باشد و مثلا در عصر حاضر علیه فابریکه و خط آهن ، مدرسه وروز نامه ، تخنیك و فن بر آشفته باشند ، چنانکه در عهد محمود غزنوی این کار را نکرده بودند . البته قیام مردم کشور همیشه بر ضد ظلم و خیانت بوده است. همین مـردم در عهد امـانی بـا فقری کـه داشتند سرك

ساختند و مکتب آباد کردند و برای نشر معارف اعانه دادند و در مالیات خود افزودند . مردم پاکتیا به شهادت جراید آنروز که خود نان جواری می خورد ند ۷۵ هزار افغانی با چهار صد متعلم برای تاسیس چهار مکتب در خوست وجمکنی و گردیز وزرمت دادند . دکانداران قندهار به مصرف خود مکتب تاسیس کرد ند در کابل روزیکه ملکه ثریا در یك اجتماع از پیشرفت زنان جهان و عقب ماندگی افغانستان سخن زد (جدی ۱۲۹۹ شمسی) زنان به درد بگریستند و پنجاه نفر فی المجلس خود شانرا در خدمت معارف و تا سیس اولین مدرسه زنانه گذاشتند ملکه چنان متاثر و منفعل گردید که خودش وظیفهٔ مفتشی مکتب مستورات را برذمه گرفت .

پس علت اغتشاش افغانستان در سوء ادارهٔ دولت و بی کفایتی ما مورین دولت بود که هر امر حیاتی ومقدسی را بارشوت خواری و خیانت ملوث میکردند و هر ریفورمی را به شکل منفور و مستکره در نزد ملت تمثیل می نمودند . چون شاه و دولت از حمایت و پشتیبانی مردم خود محروم و تنها شدند ، آن وقت دشمن خارجی ازین عدم رضایت عمومی مردم سوء استفاده کرده و اقلیت های ار تجاعی و مسلوب الحقوق که به دشمن دولت و ریفورم مبدل شده بودند وارد صحنه گردیدند ، در نتیجه دولت سر نگون گردید ، ورنه‌همین قوتهای مخا لف خارجی وداخلی موجود وفعال بودند که دولت باپشتیبانی مردم افغانستان هر دو را شکست داد و پیشرفت . جراید خوشباور آنروز هم فصولی از قدرت سحرآمیز کلنل لارنس زمزمه کردند ، مگر دقت نکردند که چرا لارنس مانع حصول استقلال افغانستان شده نتوانست ، ویا چرا رژیم مصطفی کمال را از بین نه برد ، پس این خود دول تافغانستان بود که با انحراف خود زمینهٔ ویرانی ریفورم را آماد ه و ساحهٔ فعالیت مخربانه قوه های ارتجاعی داخلی و جا سوسی خارجی را باز گذاشت ، ورنه همین قوه های ارتجاعی و جاسوسی خارجی موجود بود که در مقابل ریفورمهای صمیمی و صادقانه مرحلهٔ نخستین مصدر هیچگونه کار دشمنانه گردیده نتوانست .

امور مالی واقتصادی: امیر امان‌الله‌خان‌درمرحلهٔ نخستین، به‌تطبیق اصلاحات خودموفق وکامیاب بود وآن اینکه او دربرابر اکثریت ملت (دهقان ومالدار وپیشه ور) تحمیلات ثقیل سابق را سبك ساخت ، مالیات جنسی ، حوالهٔ غله خریداری ، آذوقه رسانی اجباری در رباطهای کثیر کشور ، اجاره داری جمع آوری ما لیات دولتی، واسطه بودن فیودال وملك بین مالیه گیرنده ومالیه دهنده ، تشکیل قر یه داری ، اخذ مالیات مواشی شمار نشده ، کار اجباری و بیگار ، تکسهای متعدد بازار ازپیشه وزان و امثال آن ، همه را لغو نمود . مالیات اراضی نقدی معین شد ، و تمام افراد مالیه دهنده مستقیماً و بدون ملاحظهٔ خان و ملك با دفاتر مالی دولت مربوط گردید ، دو لت تمام ما یحتاج‌خودرا به پول نقد و خوش برضا می خرید حیوانات مالدار هر ساله شمار شده و از روی موجودیت آن مالیه گرفته می شد و برای این کار قانونی به نام « محصول مواشی» و ضع گردید .

برای تنظیم ادارات ما لیه ، درکابل مکتب «اصول دفتری» به مدیریتمیرزا مجتبی خان دایر گردید و فارغان آن به ماموریت های مالیهٔ کشور گما شته شد واین، امور حسابی کهنهٔ دولت را به سیستم عصری و «شهری» در آورد . برای ماموری زراعت و تحصیل مالیات در ۱۹۲۳ قانون ها یی وضع و منتشر گردید. برای تهیهٔ حکام مطلع ، مکتب حکام در مر کز تاسیس و فارغان آن به حکومات محلی منصوب شد ، و قانون «وظایف حکام ومامورین» اداره را تنظیم نمود(۱۹۲۲ در حالیکه یك سال پیشتر قانون « تشویق صنایع» پاس شده واز راه ریفورم

مالیات ، رشد صنایع را تشویق می کرد . همچنین برای تقویهٔ تولید قانون «تقاوی» وضع گردید ، گرچه قانون «فروش املاك دو لتی» در ۱۹۲۳ باعث از دست رفتن زمین وضرر دهقان ، و تحکیم ملکیت خصوصی گردید ، در حالیکه اراضی موقوفه قبلا از بین رفته بود .

تجارت نیز ساحهٔ و سیعتری یافت گمرکات متعددهٔ داخلی لغو شد ، ودر نتیجه این ریفورمها انکشاف سرمایه داری تسریع گردیده محاکم شرعی معاملات تجارتی به وجود آمد و شرکتهای تجارتی : تنویرات ، موتر ، ادویه ، رفقای افغان، اتحاد افغان ، قمر ، ضیاء و جرمنی ، باتجارت خانهٔ شوروی در کابل تاسیس گردید . بادولت انگلیس قرار داد تجارتی امضاء شد. نمایندگان تجارتی افغانستان (قونسلها و کلای تجار) هم در همسایگی های افغانستان به تسهیل امور تجارتی موظف گردید . دولت موسسات تجارتی ملی به نام شرکت امانیه و شرکت ثمر بساخت . چون در افغانستان سرمایهٔ اروپا نفوذ نکرده بود وبرعکس تجارت اروپا نافذ شده میرفت ، این نفوذ ثانوی مانع انکشاف بیشتر صنایع داخلی می گردید ، زیرا اقتصاد کشور به حالت بدوی مانده بود ،مملکت فاقد فابریکه های عمده و خط آهن و کتله های کارگربود لهذا حکومت امانیه در صدد تورید فابریکه‌ها و تمدیدخط آهن در افغانستان بر آمد ، ودر لوی جرگه ۱۳۰۷ توضیح نمود که دولت برای تهیهٔ یك فابریکهٔ ترمیم طیارات داخل اقدام است و به علاوه فابریکهٔ موجوده یك فابریکهٔ دیگری برای ساختن باروت سفید دایر می کند (اولین سازندهٔ باروت سفید در افغانستان رضا بیك متخصص تر کی در طی جنگ جهانی اول بود که خودش در بهار ۱۹۲۱ درکابل بمرد و شخص‌شاه در تشییع جنازه‌اش شرکت نمود شاگرد رشید او فیض محمد خان باروت ساز بود) ، دولت بادو شرکت جرمنی و فرانسوی قرار دادی به بست که طبق آن در ده سال خط آهن از جنوب افغانستان به شمال آن تمدید می گردید (چهار نفر فرانسوی برای‌سروی این کار به کابل آمد و به قندهار رفت) ، تمدید لین تلگراف و تیلفون بین‌مرکز وولایات کشور زیردست گرفته شد، ستیشن‌های برقی در پغمان و جلال آباد و قند هار زیر کار گرفته شد ، به فابریکه های چرم‌گری و باروت سازی و سمنت و گوگرد برق داده شد ، کار خانه های ترمیم موتر و پرزه سازی ، صابون و عطریات ، نختابی و پارچه بافی ، نجاری و یخ سازی ، پنبه و روغن کشی در قندهار ومزار وهرات تاسیس ، واحضار فابریکه های ذیل در نظر گرفته شد : قند سازی ، نساجی نخی و جیم ، دکمه سازی ، حفظ میوه ، مسکه و پنیر سازی آبکشی و تیل خاك کشی ، پوستهٔ هوائی بین کابل ومزار و شوروی وایران وترکیه مدنظرقرارگرفت، بندآب‌غازی‌وبند سراج‌غزنی‌تکمیل شد، وبستن بندآب چمکنی و تکمیل نهر رزاق روی دست گرفته شد ، دولت در معاملات تجارتی حق کاملة‌الوداد از دولت جرمنی ، و حق ترانزیت آزاد از حکومت پولند حاصل کرد ، و برای‌عقد قرار دادی های تجارتی با مسکو و برلین داخل مذاکره شد . برای انعقاد قرارداد های دیگر — راجع به معادن لاجورد بدخشان، نفت هرات و تاسیس یك فابریکه ذوب آهن ، وانکشاف معادن آهن ، زغال ، گوگرد ، سرب سنگ ریشه ،ابرك تباشیر ، مرمر، گل سفید و رنگهای مختلف پروگرامی روی دست گرفت وبرای تنظیم و اداره جنگلات پا کتیا واسمار و غیره ، تزئید نسل اسپ ، تعمیم نسل قره‌قل، و ترقی پیله وری پلانی طرح کرد ، در کابل نمایشگاه صنایع ملی دایر گردید ، و لباس از پارچهٔ وطنی برای مامورین دولت اجباری گردید . (۱) در نتیجه این ریفورمها عایدات دولت نسبت به‌سابق بیشترازدو چندگردید، وسالانه از

---

(۱) رجوع به رسالهٔ لایحهٔ ترقیات چهار ساله دولت طبع شرکت رفیق‌کابل سال ۱۳۰۷ شمسی .

(۸۰ ملیون) روپیه به (۱۸۰ ملیون) روپیه رسید ، این عایدات عمدتاً به قرار ذیل بود :

مالیات زمین «۸۰» ملیون ، مالیات مواشی «۲۵» ملیون ، مالیات گمر کی «۴۰ ملیون» ، محصول صکوك «۱۰» ملیون ، عواید متفرقه «۲۵»ملیون (جمعاً۱۸۰ ملیون).

مصارف عمدهٔ دولت هم از این قرار بود :-

وزارت حربیه	۴۰ ملیون-	وزارت دربار	۲۰ ملیون-
وزارت معارف	۱۵ ملیون-	وزارت داخله	۱۲ ملیون-
وزارت خارجه	۷ ملیون-	وزارت تجارت	۴ ملیون
وزارت مالیه	۳ ملیون-	وزارت عدلیه	۲ ملیون
مصارف تعمیرات	۱۰ ملیون-	مصارف متفرقه وخریداریها و قسماً پس انداز	

۶۷ ملیون روپیه

درین وقت ارزش پول افغانی «صد روپیهٔ کابلی مساوی ۶۰ کلدار هندی » بود زیرا وزن روپیه نقره گلدار «دونیم مثقال» واز روپیهٔ نقرهٔ کابلی «دو مثقال» بود و اما«غش» روپیهٔ کابلی «ده فیصد» بود بعد ها مقدار غش در روپیه افغانی «۲۵ فیصد» گردید وقیمتآن معادل پولخارجی مخصوصاً کلدار هندی سال به سال تنزل کرده رفت ، معهذا در مرحلهٔ نخستین ریفورم نرخ اشیا ی ما یحتاج حتی در پای تخت کابل از ین قرار بود :-

آرددونیم چهارك کابلبه يكروپیه (درتاشقرغان هشت چهارك کابلبیك روپیه).
گوشت سه پاوکابل به يك روپیه (در تاشقرغان يكو نیم چهارك کابلبیکروپیه)
روغن يك پاو ودوازده مثقال به يك روپیه (در تاشقرغان یکنیم پاو به يكروپیه)
برنج باریك درکابلیك چهارك وسه پاو به يك روپیه (در تاشقرغان يك چهارك و سهونیم پاو به يك روپیه) دنبه در کابل دو نیم پاو به يك روپیه ، تربو زيك سیر بهيك قرآن .

البته ریفورمهای جدید محتاجپول بود ودولت درتزئید مالیات اقدامنمود مثلا مالیات زمین آبی که قبلا فی جریب پنج روپیه بود به هشت روپیه بالابرده شد واز مواشی نیز زیاد گردید ، اشتر از سه به چهار روپیه ، واسپ از دو به سه روپیه ، گاو از يك به دو روپیه ، خر از دوازده پیسه به يك روپیه و گوسفند از هفت پیسه به پنجاه پیسه بلند رفت . در ۱۹۲۰ پول کاغذی : يك ، پنج ، بیستو پنج ، پنجاه و صد افغانیگی منتشر گردید و مسکوك طلا پنج اما نیه (مساوی ۷۵ روپیه) دو امانیه(۳۰روپیه) يكامانیه (۱۵ روپیه) نیم امانیه(هفتونیم روپیه)همچنین مسکوکات فلزی (نقره و مس اجزای روپیه واحد پول) ضر ب زده شد . قانون مقیاسات در ۱۹۲۲ و ضع گردید .

امور فرهنگی : طبق مادهٔ ۶۸قانون اساسینخستین افغانستان، تحصیل معارف تادرجهٔ ابتدائیه اجباریشد، ودرپای تخت به علاوه لیسهٔ حبیبیه، لیسه های امان وامانی تو سط پروفیسران فرانسوی و جرمنی و استادان داخلی تاسیس گردید مکا تب رشدی غازی ، رشدیهٔ استقلال ، تلگرا ف ، رسامی ، نجاری ، معما ری السنه ، زراعت ، دارالعلوم عربی ، رشدیهٔ مستورات ، رشدیهٔ جلال آباد ، زراعت رشدیهٔ قندهار ، رشدیهٔ هرات ، دارالمعلمین هرات ، رشدیهٔ مزار شریف ،رشدیهٔ قطغن ، مکتب پلیس ، موزیك ، قالین بافی ، آرچتکت، تدبیر منزل زنانه ، مکتب طبیه ، مستورات ، و بیشتر از ۳۲۲باب مکاتب ابتدائیه در تمام و لایات کشو ر

باز شد. تعداد طلبه مکاتب ابتدایی (تا ۱۹۲۷) به «پنجاه و یك هزار» نفر رسید در لیسه ها و مکاتب رشدی و مسلکی «سه هزار» نفر طلبه تحصیل می کرد ،واین غیر از مدرسه نظامی بود . درهمین سال «۶۵۰» نفر در تعداد معلمین مکاتب ابتدایی و «صد» نفر درتعداد معلمین مدارس رشدی واعدادی افزوده شد . از ۱۹۲۳ تا ۱۹۲۷ «۱۳۳» جلد کتاب درسی در تعداد «۶۹۳۵۷۵» ازطرف وزارت معارف طبع گردید ، ومطبعهٔ معارف تاسیس شد. د ر نظر باید داشت که در پروگرام درسی مکاتب افغانستان آنروز فن انداخت نظری و عملی هم شامل بود .

چند صد نفر طلبهٔ افغانی در ممالك اتحاد شوروی ، جرمنی ، فرا نسه ایتا لیا و ترکیه به حساب وزارت معارف مشغول تحصیل شد ، و سال دیگریکعده دختران افغانی در ترکیه به غرض تحصیل اعزام ، و فرستادن یك عده طلبهٔ نظامی در انگلستان در نظر گرفته شد . بودجهٔ معارف افغانستان نیز بعد از بودجهٔ وزارت حرب ووزارت دربار بدرجه سوم قرار گرفت . تعلیم و تر بیت از نظر انتظام د ر فضای آزاد عملی می گردید ، و تهدید و سر کوبی از نظر سیاسی و جودنداشت لهذا روحیهٔ متعلمین و متعلمات عالی و بانشاط بود .

دولت در نظر گرفت که دو کتابخانهٔ بزرگ در پای تخت تاسیس کند در حالیکه روشنفکران کابل توسط یك هیئت بیست نفری با اهدای کتب شخصی یك کتابخانهٔ ملی در کابل تاسیس کرده بودند ، و دولت با دادن عمارت وکتابخانه غنی و نفیس نایب السلطنه (به شمول نسخ قیمتدار خطی)باین کتابخانه ملی کمك شایانی نمود . همچنین دولت سینمائی در کابل و تیاتری در پغمان دایرکرد، و سیزده جریده و مجله به مصرف دولت در کابل وولایات منتشر ساخت ازقبیل: جریدهٔ ارشادالنسوان در ۱۹۲۲ این جریده هفته یی در هشت صفحه از طرف زنان کابل به مدیریت وسر محرری «الف.ری.» وروح افزا خانم بامعلومات‌آفاقی،ادب و تدبیر منزل ومتفرقات نشر می‌گردید . جریده اتحاد مشرقی ـ جلال آباد در ۱۹۲۱ به مدیریت برهان‌الدین خان کشککی ماه دو بار منتشر می گردید . روز نامه افغان به مدیریت میرزا محمد جعفر خان از ۱۹۲۲خبر های داخلی و خارجی راروزانه منتشر می‌ساخت. مجله معرف معارف (بعدهاآئینه عرفان) از۱۹۲۱ ازوزارت معارف منتشر می‌گردید واز ۱۹۲۳ مدیریت آن به استاد هاشم «شایق» تعلق گرفت. جریدهٔ هفته وار امان افغان از ۱۹۱۹ به مدیریت عبدالهادی خان داوی و باز به مدیریت میر سید قاسم خان معروف نشر می شد . مجلهٔ اردو به مدیریت عبداللطیف خان غندمشر غازی ماهوار از جانب ریاست ارکان حرب وزارت حربیه نشرمیگردید. جریدهٔ اتفاق‌اسلام‌از۱۹۲۱هفته واربه مدیریت عبدالله خان‌هروی‌ازشهر هرات منتشر می شد . جریدهٔ اتحاد از خان آباد هفته وار از ۱۹۲۱ به نشرا ت پرداخت. روزنامه ابلاغ درکابل از۱۹۲۱ فقط مشغول نشر اعلانات بود. جریدهٔ بیدار هم‌ازشهر مزار به نشرات آغازکرد، وروزنامه حقیقت هفتهٔ سه‌بار درکابل به‌مدیریت برهان‌الدین شروع به‌نشرات نمود. جریدهٔ انتقادی ستارهٔ افغان هفته وار در سال ۱۹۲۰ از جبل‌السراج به نویسندگی نگارنده منتشر می‌شد. جریدهٔ طلوع افغان هم ازسال ۱۹۲۱ درشهر قندهار به نشرات هفته وار پرداخت .

زمینهٔ مساعد سیاسی کشور طبق مادهٔ ۱۱ قانون اساسی ا ـانستان برای نشرات آزاد ملی قبلا آماده و گفته شده بود که : ـ «مطبوعات واخبارات داخلیه مطابق نظامنامهٔ مخصوص آن آزاد می باشد »پس در ۱۹۲۷ برای اولین بار جریدهٔ هفته‌گی انیس ازطرف موسس ونویسنده آ نغلام محی‌الدین خان انیس (مولف کتابهای ندای طلبهٔ معارف و بحران و نجات) در۱۲صفحه پا به انتشارات نهاد وازطرف روشنفکران افغانستان تائید وحسن استقبال شد . در همین سال جریدهٔ هفته وار «نسیم سحر» به مدیریت احمدراتب خان درچهار صفحه منتشر گردید، که اغلب مقا لات عمدهٔ آن از طر ف عبدالهادی خان داوی نو شته می شد.

یکسال بعد جریدهٔ «نوروز» ماهانه‌دوبار‌درهشت‌صفحه‌به مدیریت‌میرزامحمدنوروزخان ونگارندگی ملامیرغلام خان به نشرات خود آغاز کرد. میرزا میرغلام خان نمایندهٔ قشر روحانی بودکه بعدها نظر خود را در سال ۱۹۳۰ (بعد از سقوط دولت امانیه) راجع‌به شخص امیرامان‌الله خان درصفحات شمارهٔ ۳۱ مورخ۹سنبله ۱۳۰۹ جریده انیس منتشر ساخت. ملا میر غلام خان به حیث مدعی العموم در ین نوشته مفصل قاطع ترین اعتراضات خودش را برضد رژیم امانیه چنین خلاصه کرد :-

شاه فراری چرا به ملا و خان وملك بی اعتنائی‌کرد . چرا ملا های تحصیل کردهٔ مکتب «دیو بند» هندوستان را به تبعید محکوم نمود . . چرا معارف زنانه‌را در افغانستان اساس گذاشت . همچنین « لامیر غلام خان در مورد شاه امان الله و محمود طرزی درین نوشته های خود اهانت روا داشت ، در حالیکه از بعض رجال ما بعد چون الله نواز خان و محمد گل خان مهمند و نمایندگان شیوخ مدح و تمجید نمود .

اداره : دولت ازهمه پیشتر متوجه تحکیم بنیان وحدت ملی افغانستان گردید. و عاقلانه این و حدت ملی را بر محور برادری و حقوق مساوی مردم افغانستان به گردش انداخت . در مادهٔ هشت قانون اساسی توضیح گردید که : -

« همه افرادی که در مملکت افغانستان می باشند بلا تفریق دینی ومذهبی تبعهٔ افغانستان گفته میشوند». درمادهٔ ۹ گفته شد که «کافهٔ تبعهٔ افغانستان در امور دینی ، ومذهبی و نظامات سیاسی دولت پا بند بوده و آزادی حقوق شخصی خود را مالك هستند » در مادهٔ ۱۰ تصر یح شد که «حریت شخصیه از هر گونه تعرض و مداخله مصؤن است ، هیچکس بدون امر شرعی و نظامات مقننه توقیف و مجازات نمی شود ، در افغانستان اصول اسارت بالکل موقوف است »در مادهٔ ۱٦ گفته شد که « کافه تبعه افغانستان به حضور شر یعت و نظامات دو لت در حقوق ووظایف مملکت حق مساوات دارند » در مادهٔ ۲۲ مصادره و بیگا ر به کلی تحریم شد ، ودر مادهٔ ۲٤شکنجه وانواع زجر ممنوع گردید و مصؤنیت منزل و مکاتبات تامین شد. روح این مواد قانونی آن بود که در عمل مورد تطبیق قرار داشت ، واز لوث ریا و مردم فریبی و کذب و نفاق مبرا بود . چنا نکه مراسم مذهبی و تکیه گاههای پیروان مذهب‌اما میه عملا آزاد شد ، و برده گان هزار ه میراث دورهٔ امیر عبدالرحمن خان از بردگی نجات یافت واز آن جمله هفت صد و چند نفر کنیز و غلام در شهر کابل از منزل اربابان خود برآمد . درمجالس مشوره ولایات قندهار وغزنی وجلال آباد وانجمن معارف کابل ، یك یك نفر نمایندگان انتخابی هندو های افغانستان شامل و در امور اداره سهیم گردیده قید رنگ زرد از دستار و معجر هندو ها با باقیات پول جزیه (طبق فرمان حمل ۱۲۹۹ مساوی می ۱۹۲۰ شاه امان الله خان) مرفوع گردید . واولاد هند و د ر مدارس ملکی و نظامی (لیسه های حبیبیه و حربیه) وافسری اردو قبول شد. دیگر تبعیض و تفریق از نظر نژاد وزبان و مذهب و قبیله و جود نداشت .معاش مستمری و نسبی عشیره محمد زایی و خان ها با امتیازات روحانیون لغو گردید و ملت حقوقا مساوی شد .

ماشین دولت هم بر سر سه چرخ قوای اجرائیه ، قوای مقننه و قوای‌قضائیه استوارشد . البته این تشکیل و تر کیب خاصیت مخصوص به‌خود داشت مثلا شاه مجلس قدیم اعیان را که نام «دارالشورا» داشت با تعدیلی به نام مجلس « شورای خاص» و بعد ها به نام «شورای دولت» تشکیل کرد . این مجلس مرکب از اعضای انتصابی - از طرف شاه - واعضای انتخابی - از طرف ملت - بود ودر ولایات ، حکومات اول ، دوم و سوم و علاقه داریها یك یك مجلس « مشوره» مشتمل بر اعضای طبیعی (مامورین رسمی منطقه) و اعضای منتخبه (از طرف‌ملت) به تعداد مساوی ، متشکل می گردید. شورای دولت پروژه های قانونی‌را تدقیق و به غرض تصویب از راه مجلس و زراء برای صحهٔ شاه می فرستاد .و بود جه

دولت و مقاولات و معاهدات با خارجی را رسیدگی می‌کرد . و ظایف و اختیا رات شورای دولت و مجالس مشورهٔ و لایات در مواد ۳۹ تا۴۹ قانون اساسی و هم در قانون «تشکیلات اساسی» معین گردیده بود .

در مورد قوهٔ قضایی کشور که از قبل اختیارات و سیع ویک نوع استقلال شخصی داشت ، دولت استقلال او را طبق مادهٔ ۵۳ قانون اساسی محترم شمرد ولی درجهٔ تحکم خاطر خواه آنرا مقید ساخت ، باین معنی که قاضی خود ش را در موارد جزائی قبلا مختار و فعال مایشاء میدانست ، واسلحه « تعزیر» در دست او به شکل یك آلهٔ برنده اما کشدار قرار داشت ، زیرا جزای قبل از وقوع جرم ثابت و معین نی بلکه در اختیار قاضی و تشخیص و قناعت شخصی او بود قاضی می توانست در یك جرم مرتکبین را نظر به ظواهر امر و مقام اجتماعی او از گوش کشیدن تا اعدام - هر طوریکه میل دارد - محکوم نماید . شاه امان‌الله خان بدستیاری یکعدهٔ فقهای متجدد که در رأس آن مولوی عبدالواسع خان قندهاری قرار داشت ، به‌وسیلهٔ تصنیف دو جلد کتاب موسوم به «تمسك‌القضاة اما نیه» این اختیارات وسیع قاضی رامحدود ، و «تعزیر » رابه «تقدیر» مبدل نمود ، یعنی تمسك القضاة را به شکل قانون مستقل و مدون جزایی در آورد که مجازات‌هرجرمی درمواد آن تصریح ومعین شده بود. پس قاضی نمی‌توانست مجازات یك جرم را کم یا بیش نماید ، واین در افغانستان یك تغیر اساسی فقهی بود که به عمل آمد وصنف قضات را برای همیشه از دولت و تحولات جدیده متنفر و بیزار سا خت. محاکم طبق احکام قانون اساسی از مداخلات دیگران آزاد ، ومحاکمه متهمین نیز علنی‌گردید. به علاوه دولت قضیهٔ حقوق‌الله وحقوق العبد را ازهم جدا شناخته،ویك قضیه را که قاضی مثلا از نظر صلاحیت خود تبرئه می نمود ، دولت از طر ف‌خود توسط دوایر پلیسی و مجالس مشوره ولایتی تعقیب و مجرم را مجازات می‌نمود .

قوهٔ اجرائیه افغانستان در ۱۹۱۹ به شکل زیر تشکیل گردید: صدراعظم (سردار عبدالقدوس خان اعتماد الدوله) وزارت حربیه (صالح محمد خان سپه سالار وزیر) ، وزارت خارجه (وزیر محمود طرزی) ، وزارت داخله (وزیرعلی‌احمد خان شاه آغاسی)، وزارت مالیه (میرزا محمود خان امین نظام سابق) ، وزارت‌تجارت (وزیر غلام‌محمد خان وردکی) ، وزارت عدلیه (محمدابراهیم خان) ، وزارت معارف (سردار عبدالحبیب خان) ، وزارت زراعت (وزیر علی جانخان) ، وزارت نقلیات (میرزا غلام‌قادر خان) ، در رأس‌همه شاه قرار داشت که وزارت حربیه را مستقیماً نظارت می کرد. بعد ها وزارت نقیله ملغی شد ووزارت امنیه عمومی به وجود آمد (وزیر شجاع‌الدوله خان امین المسس) همچنین یك مدیریت مستقل طبیه تشکیل گردید که امور صحی کشور را در دست گرفت و به تا سیس شفاخانه ها ومدیریت های صحیه درمرکز وولایات پرداخت (مد یر مستقل سردار محمد کبیر خان بود) .

دولت برای تدویرامور کشور ، وضع واجرای قوانین مختلفه را مدار فعالیت قرار داد و توسط شورای دولت و کابینهٔ وزراء و جرگه های کبیر یك سلسله قوانین وضع‌وتصویب‌نمود. ازقبیل: قانونهای القاب، تذکرهٔ نفوس، تعمیرات‌دولتی، تفریق‌وظایف‌حکام ومامورین،تقاوی، تشویق صنایع،بندیخانه‌ها، تحصیلی،تربیهٔ‌ایتام تعلیمنامهٔ نظامی ، زراعت المی ، خدمات عسکری ، فروش املاك دولتی ،قونسلگری قریه داری ، محاکم شرعی معا ملات تجارتی ، تعزیه داری ، مکاتب خانگی، مطبوعات ، مقیاسات ، محصول مواشی ، نشانها ، نکاح و ختنه سوری، معارف مامورین زراعت و غیره که در سر همه قانون اساسی ، قانون تشکیلات اسا سی جزای عمومی و جزای عسکری قرار داشت .قوانین با یستی به تصویب مجلس وزراء و تصدیق شورای دولت ودراخیر بصحه وامضای شاه میرسید. در شورای دولت اعضای روشنفکری چون فیض محمد خان ناصری و سعدالدین خان وکیل وامثالهم وجود داشتند ، واشخاصی هم چون جمال پاشای مشهور ترکی و بدری

بیك متخصص ترکی در ترتیب پروژه های قانون سهم می گرفتند واما قانون اساسی در جرگهٔ کبیر «۸۷۲» نفری د ر جلال آباد مرکب از نمایندگان ملت واعضای حکومت تصویب و متعاقبا در جرگهٔ کبیر پغمان (منعقد در سرطان ۱۳۰۳ شمسی) به تصدیق وامضاء رسید ، و توسط اعلامیه های شاهی در کل کشور منتشر گردید . این قانون خاصیت حقوقی خاصی داشت که طبق مادهٔ ۳۱ کابینه فقط نزد شاه مسئول بود ، و طبق مادهٔ ٦ شاه غیر مسئول بود . بعد ها شاه صدارت را نیز بدست خود گرفت و تا آخر به حیث صدراعظم غیر مسئول باقی ماند . وضع قوانین هم با ترتیب شورای دولت و تصدیق مجلس وزراء و امضای شاه به عمل می آمد .

جرگه های کبیر از خود لایحهٔ نظمیه و مقررات و هم نقشه انعقاد جلسات داشت ،در جرگهٔ کبیر و آخرین پغمان (منعقد در سال ۱۳۰۷ شمسی) یك هزار نفر اعضای انتخابی ملت وانتصابی شاه شمولیت داشت که .در پنج ستون د ر صحن تیاتر پغمان می نشستند . در ستونهای جناحین وکلای ملت و در ستونها ی وسطی نمایندگان انتخابی شورای دولت و مجالس مشورهٔ ولایات جا می‌گرفتند . تخت شاه روی ستیج قرار داشت که در یمین او علمای محکمهٔ تمیز وافسران نظامی تادرجهٔ غندمشر و اعضای انتصابی شورای دولت و کندکمشران نظامی ودر یسارش قضات محاکم وروسا و مدیران وزارت خانه ها جا داشتند. در جبههٔ پیشروی تخت شاه چوکی رئیس و دونفر معاون و یك نفر منشی مجلس گذاشته شده بود ، وهر ناطقی مقید بود که از صف صحنه به روی ستیج بر آید واز جناح راست از پشت میکروفون سخن رانی کند . مصوبات با اکثریت آراء (توسط مهره های سپید و سیاه در صندوق آراء) به عمل می آمد .

در ۹ واحد اداری کشور (۵ولایت و ٤ حکومتی اعلی) مامورین ذیل به‌علاوهٔ مجالس مشوره مشغول فعالیت بود :ــ نایب‌الحکومه ، مستوفی ، قاضی مرافعه قاضی ابتدائی ، قوماندان کوتوالی ، مدیر گمرك ، مدیر نفوس ، مدیر صحیه ، مدیر معارف ، مدیر پوسته، مدیر تحریرات ولایت ، مامور خارجه ، خزانه‌دار. در پهلوی اینها قوماندان نظامی ، دفتری نظام ودر خارج هر دو رئیس بلدیه قرار داشت . واما در مجلس مشورهٔ ولایتي فقط آن مامورین دولتی اعضای طبیعی شمرده می شدندکه انتصاب آنها طبق فرمان‌شاه به عمل می‌آمد چون : نایب‌الحکومه یاحاکم اعلی، مستوفی یا سر رشته دار اعلی، قوماندان کوتوالی، قاضی مرافعه مدیر گمرکات. منشی مجلس هم مدیر تحریرات ولایت بود . در ادارهٔ ولایات کشور قانونا اساسات ذیل مدنظر دولت بود : توسیع ماذونیت ، تفریق وظایف و تعیین مسئولیت .

دولت در جزء ریفورم خود . در امور نظامی قوهٔ هوائی تشکیل (مشتمل بر ۱۱ طیاره) و ٦٥ نفر شاگر برای تحصیل درین رشته به روسیه و فرانسه و ایتالیا اعزام نمود ، و همچنین یك عده دیگر برای تحصیل شقوق نظامی در کشور اتحاد شوروی و جمهوریت ترکیه به فرستاد در داخل کشور تعلیم‌گاه‌های مختلفهٔ مسلکی تاسیس گردید، و تعلیم سواد آموزی در افراد سپاه پیش رفت. فابریکهٔ حربی کابل «تقویه»، مهمات جنگی از خارج وارد ، و منجمله توپهای دافع طیاره و موتر های زره پوش داخل قوای افغانی شد . ودر کابل تغذیه قسمتی از سپاه به عمل آمد . ترمیم راه ها وتمدید شوارع جدید (در سالنگ و پاکتیا وغیره) عملی گردید ، ودر کابل و پغمان و مقر وجلال آباد هوتلهایی ساخته‌شد. دستگاههای بیسدار و بیسیم تلگراف و تیلفون تاسیس گردید ، و قسمتی از پوسته رسانی هوائی (بین افغانستان وشوروی) وموتری (بین کابل و هند) به وجود آمد . درکابل ادارهٔ رادیو اساس گذاشته شد وشهر با برق تنویر گردید وشهر جدید کابل هم (دارالامان) اساس گذاشته شد. از نظر امور صحی در کابل وولایات شفاخانه های ملکی و نظامی دایر گردید . ودر مرکز شفاخانه مستورات

ودر بیکتوت بغمان سناتوریم به وجود آمدما شینهای اکسریز در کابل وارد و تاسیس دارالمجانین ودارالیتاما آغاز گردید .

در تمام این اصلاحات متخصصین خارجی و بیشتر ترکها و جرمنی ها و فرانسویها خدمت نمودند ، ترکها در امور صحی و نظامی و قانون گذاری،جرمنیها درامور نظامی و تخنیکی و معارف ، و فرانسویها در امور معارف و باستان شناسی افغانستان کار نمودند ، و بیشتر ین مستخدمین افغانی از جرمنی بودند .

درسیاست‌داخلی: شاه امان‌الله‌خان ازآغازسلطنت خودباروشنفکران افغانی از درصمیمیت وهمدردی‌داخل شد.اوتمام محبوسین‌سیاسی‌ومشروطه طلب‌رااززندانهای پدر آزاد ساخت وبا سایر روشنفکران در امور دولت شرکت بخشید مثلا تاج محمد خان پغمانی مدیر خارجه ولایت قطغن گردید ، و غلام محمدخان میمنه‌گی رسام در جرمنی برای تحصیل اعزام شد و پروفیسر برگشت و مکتب رسامی بنیاد نهاد، محمدانور خان بسمل (باوجود اقدام به ترور شاه از طرف برادرش محمد اختر خان) به حکومت های محلی در شمال افغانستان گماشته شد، میر زمان الدین خان بدخشانی والی کابل و هرات گردید، نظام الدین خان ارغنده وال مدیر در وزارت امنیه و بعد ها سکر تر در سفارت افغانی برلین مقرر شد بادشاه میرخان لوگری .به حکومت محلی منصوب گردید ، و کاکا سید احمدخان لودی در امور تعلیمی برگشیده شد ، عبدالرحمن خان لودی جزء هیئت سفارت فوق‌العاده افغانستان قرارگرفت و بعدها سرمنشی شاه گردید، عبدالهادی‌خان داوی به سفارت ووزارت رسید حتی هندوستانیهای محبوس چون داکتر عبدالغنی خان و مولوی نجف علی خان ، ومولوی محمد حسین و غیره به خدمات معارف گماشته شدند .

پس این فضای آزاد سیاسی سبب شد که حلقه های سیاسی مخفی(درزمان امیر حبیب‌الله خان) به شکل علنی درآمد و آزادانه به فعالیت های سیاسی دوامداد گرچه هنوز تشکیل احزاب قانونی نبود ، ولی این حلقه ها شکل حزبهای غیر رسمی گرفتند ، ومشهورترین آنها دو حلقه در کابل بود :

یکی حلقه یی‌که خودش‌را «جوانان افغان» نام داده بود، ومرام تندتر وجنبه دست چپی داشت. اعضای عمدهٔ این حلقه اشخاص ذیل بودند : عبدالرحمن خان لودی که بعدها در سال ۱۹۳۰ از طرف دولت وقت اعدام شد ، تاج‌محمد خان پغمانی که در همان سال به توپ بسته شد . فیض محمد خان باروت ساز کابلی که مثل تاج محمد خان اعدام گردید . غلام محی الدین خان ارتی که بعد ها در پشاور به گلوله تفنگ ضارب مرموز و نا شناسی کشته شد (من اطلاع مرگ اورا در تبعیدگاه خود قندهار در سال ۱۹۳۸گرفتم) . همچنین یکعدهٔ دیگر که بعد از سال ۱۹۲۹از طرف دولت وقت در حبس سیاسی افتادند و سالهای طولانی (۱۳ سال) بماندند تا بیرو مضمحل شدند واز کار افتادند چون‌سعدالدین ومیرزا عبدالرحمن خان و محمد انور خان بسمل و میرزا نور محمد خان و غیره عده‌یی هم در زیر ثقلت و فشار ادارهٔ نظامی از سیاست به کنار رفتند چون عبداللطیف خان ، میرزا محمد اسمعیل خان ، محمد سعید خان ، میرزاغلام‌جیلانی خان و غیره .

نگارنده نیز جز اعضای همین حلقهٔ سیاسی «جوانان افغان» بودم .

اعضای عمدهٔ حلقهٔ سیاسی دوم که از طرف میر سیدقاسم خان رهبری‌میشد اینها بودند : عبدالهادی خان داوی که در ۱۹۳۳ محبوس سیاسی شد و ۱۳سال در حبس بماند ، فقیر احمد خان که در سال ۱۹۳۳ بعد از محبوسی سیاسی‌اعدام شد، سید غلام حیدر خان پاچای کنری که در محبس سیاسی چشم از جهان بوشید، غلام رضاخان که سیزده سال در زندان سیاسی بماند ، غلام احمد خان رحمانی که مثل غلام رضا خان دورهٔ طولانی زندان را طی کرد ، فیض محمد خان ناصری که بعد از حبس مختصری از فعالیت سیاسی باز داشته شد ، میر سید

قاسم خان زعیم حلقه نیز یك بار باعدام محکوم و تاپای دار برده شد اما حکم اعدام به حبس دوامدار تبدیل و سالهای دیگر در زندان باقی ماند. سردار عبدالحسین خان عزیز که از مجازات نجات یافت و به سفارت ووزارت رسید و همچنین یك عدهٔ دیگر .

روی همرفته این حلقه ها در تنویر اذهان جوانان نورس بذل مساعی کرده وزمینه تشکیل یك حزب قوی را آماده ساخته میرفتند . ودر قضایای عمده سیاسی مداخلت می ورزیدند ، کتابخانهٔ ملی کابل هم به همت همین ها تاسیس شد. در نشر جریدهٔ انتقادی ستارهٔ افغان . نگارنده نمایندگی حلقه جوانان افغان را داشتم، ودرجرگه های‌کبیرپغمان (۱۹۲۴-۱۹۲۸) عبدالرحمن‌خان‌درجرگه‌اولی(بشکل انتصابی) ونگارنده وغلام‌محی‌الدین‌خان‌درجرگه دومی (بحیث وکلای‌انتخابی‌شهرکابل) ازحلقهٔ مذکور نمایندگی داشتیم، همچنین در مجالس رسمی مشورتی برج شمالی ارک و چمن ستور (۱۹۲۱ - ۱۹۲۸) - را جع به سیاست افغان و انگلیس - و پرکرامهای اصلاحی جدید شاه - نگارنده و عبدالرحمن خان از حلقهٔ خود نمایندگی می‌کردیم. ولی باوجود فعالیت های سیاسی روشنفکران افغانی که روح دست چپی از آن آشکارا بود ، در زمان دولت امانیه یك نفر اینها به اعدام و یا حبس‌سیاسی محکوم نگردید .

در هر حال ریفورم درهمین نقطه متوقف نگردید و پیشرفت تا اینکه اغتشاش ارتجاعی خوست د ر مارچ ۱۹۲٤ مشتعل گردید ، وبه علاوهٔ عمال سابقه خارجی یك عامل علنی و تازه تر ی از هندوستان انگلیسی اعزام گردید ودر رأس شورش داخلی قرار گرفت (عبدالکریم با عنوان پسر یا پسر خواندهٔ امیر محمد یعقوب خان) دهقانها ومردم خوست که از سوء اداره و فشار مامورین دولت‌ناراض بوده وازتبلیغ عمدی «قانون ناسخ مذهب است»، فریب خورده و زیر پر چم خان وملا قرار گرفته بودند به استقامت لوکر حرکت کردند. این قضا یا سبب عمده توقف قسمتی از ریفورمها گردید زیرا در جر گهٔ پغمان (۱۳۰۳)عناصر ارتجاعی از وضع بحرانی دولت در مقابل اغتشاش پا کتیا سوء استفاده کرده قسمتی از ریفورمهای دولت را به نام تعدیل مطرح بحث قرار دادند . دولت که در واقع تحت تهدید اغتشاش قرار داشت ، به تصویب قسمتی از طرحهای خود اکتفا نموده ، پیشنهادات تعدیلی نمایندگان مذکور را بدون مقاومت جدی‌پذیرفت و بدین صورت قطع نامهٔ۱۹ فقره‌ئی این نماینده گان از جر که گذشت و به قرار ذیل اعلام شد:-

تعیین مجازات قانونی قبل از وقوع جرم ممنوعست‌نکاح صغیر جایزاست. زن باید درخانه تحصیل کند (یعنی نه درمدرسه) . ملاوقاضی در محاکم مامورین شامل اعضای محکمه باشند . در مدارس قبل از تحصیل السنه خار جی،شرح عقاید و دینیات خوانده شود . محتسب به احتساب پردازد .امور ملا ومؤذن مساجد تنظیم گردد. آزادی فردی عبارت از آزادی در امور شخصی‌است نه در سیاست ومذهب ودیانت. در طرح د عاوی شرعی داشتن تذکرهٔ تا بعیت شرط نیست. ازدواج یك مرد با چهار زن درست است . در خدمت زیر پرچم عوض خد مت بدل نقدی دادن درست است . مکاتب حفظ قران بدون تغییر بماند . دارالعلو م عربی تاسیس شود .

دولت در حالت اضطرار متعرض این فیصله نگردید ولی بعد ها ریفورم‌از سرگرفته شد . شاه امان‌الله خان در دسمبر ۱۹۲۷ بدعوت دو لت ایتا لیا به مسافرت در خارج پرداخت .واز هند ومصر ، ایتالیا و فرانسه ، بلجیم و سویس جرمنی و برتانیه ، پولند و شوروی ، ترکیه و ایران دیدن کرد ، ودر جولائی۱۹۲۸ به افغانستان بر گشت . او در ممالك شرقی به حیث قهرمان مبارزهٔ‌آزادی خواهی شرق بر ضد استعمار غرب . ودر کشور های اروپائی به صفت شکست دهندهٔ امپراتوری انگلیس پذیرائی گردید . مخصوصاً مطبوعات جرمنی درین مو ضوع

مقالات مفصلی نوشتند . شاه دریـن سفر مقداری مهمات جنگی و فـابریـکه هـا بخرید وازآن جمله بـود ٥٤ هـزار تفنگ ، ۱۰٦ توپ ، ۸ دسته طیاره ، ٦ تـانك، ٥ زره پوش و یك تعداد ماترالیوز و خود جنگی و دوربین و پتك و جبه خا نه .
شاه در سویس ، افغانستان را داخل «اتحادیهٔ پوستی بین‌المللی» نمود وهم دعوت دولت ایالات متحد امریکـارا در همیـ سال برای امضای معاهدهٔ « تـحریـم جنگ» قبول نمود . وقتیکه شاه از ارو پ بر گشت ، ریفورمهای خودرا از سر گرفت ووسعت بخشید. درتابستان۱۹۲۸ «ا. من‌حمایت نسوان» تشکیل‌شد ودوازده نفر وکـلای زنان کابل، ادارهٔ انجمن را دردست گرفت ، یك مـکتب تـدبیر منـزل زنا نه نیز در محلهٔ باغ علی مردان به معلمی معلمات جرمنی و تر کی تا سیس گردید . در جرگهٔ کبیر پغمان۱۹۲۸-۱۳۰۷اصلاحات ذیل تصویب گرفته شد :-
نشان ومدال والقاب و لباس رسمی لغو کـردید ، تاسیس دارالعـجزه ، دارالمساکین ودارالمجانین تـاکید شد . تزئید معاش و تادیـهٔ سفر خرج مـامورین منظور ، ومامور به دادن حساب مصارف‌شخصی خود ، و همچنین تعیین دا را ئی خود حین شمول به خدمت دولت موظـف گـردید . قـانون استخدام تصویب شد. درامور عدلی اختیارات حـکام و قضات محدود گـردید . تاسیس یـك ادارهٔ تفتیش عمومی زیر امر مستقیم شاه تصویب شد. تعین جزای نقدی مثل تعیین جزا قبـل از وقوع جرم تاکید گردید . تشکیل محاکم عصری و مدنی با محکو میت غیا بـی مجرم منظور شد . خدمت اجباری زیر پرچم بدون دادن عوض سه سال گردید . آزادی مطبوعات وانتقاد برای جلوگیری ازرشوت به تصویب رسید.نکاح صغیره‌ملغا وسن ازدواج ۱۸و۲۲ تعیین گردید . رفع حجاب آزاد گذاشته شد و ملایی مشروط به داشتن شهادت نامه گردید.در عین زمان بر ما لیات زمین افزوده شد، و تادیهٔ هرفرد ملت «پنج افغانی» به نام اعانه برای خریداری پنجاه هزار تفنـگ و مهمـات جنگی به تصویب رسید . بیرق ملی به عـلامت کوه و خورشید و خوشهٔ‌گندم مبـدل گردید ، ودر عوض شورای دولت ، تا سیس شورای ملی انتخابی از ۱۵۰ نفر وکلای با سواد ملت قبول شد .
این تنها نبود ، متعا قباً شاه بعد از ختم جرگهٔ پغمان ، در چمن ستور کابل مجلس بزرگی از مامورین ملکی و نظامی و یك عده رجال دیگر تشکیل کردوشخصاً پروگرام آیندهٔ حکومت را تشریح نمود ، طبق این تشریح :- شاه برای ده سال دیگر زمام حکومت را در عوض صدراعظم مسئول بدست خواهد داشت . یکعده دختران افغانی مراسم وداع در همین مجلس به‌عمل آورد و مستقیماً به قصـد قسطنطنیه حرکت نمودند . البته این دسته نخستین طالبات افغـانی برقع نداشتند. شاه الغای مـریدی ومرشدی قوای نظامـی افغانستان را اعلام کرد . همچنین تـعدد زوجات را برای مامورین دولت ممنوع قرار داد . تحصیلات ابتدائی دختر وپسررا توام در مکاتب مقرر نمود ، و تاسیس مکاتب زنانه را در تمام و لایات کشورهدف دولت اعلان نمود. تاسیس مدارس صنایع نفیسه ، زراعـت ، حقوق و دو کتابخانهٔ بزرگ راقریب الوقوع خواند و گفت که تاسیس بانك دولتی ، فابریکهٔ قالین‌بافی شرکت هوا پیمائی ، کلوب اجتماعی به شمول اتباع خارجی ، توسیع شفاخانه های زنانه ، تشـکیلات جدید پلیس جزء پروگـرام معجل دولـت است . در اخـیر توضیح نمود که ازدواج مامورین نظامی ووزارت خارجهٔ افغانستان با زنان‌خارجی ممنوع است و هـم از شمول افغانستان در اتحـادیـهٔ بین المللی « صلیـب احمر» سخن زد .

اوضاع داخلی وطرز اداره :

بعد ازتشکیل دولت امانیه، تقریباً‌تمام طبقات مختلف کشوربه حمایت‌دولت برخاستند ودرجنگ بادولت انگلیس اکثریت فیودال وروحانی ودهقان همه در صف دولت قرار گرفتند، ولی بعداز اختتام جنگ و آغاز ریفورم به تدریج صفوف مـردم از نظر منافع طبقاتی از هـم جدا شد. اشراف فیودال وارباب‌که مستمری و ر تـب

اعرازی و نفوذ خود را در محل از دست داده بودند ، از دولت برنجیدند و مجدداً به هوس اعادهٔ نظام قرون وسطایی افتادند . همچنین زو حانیون که قسمتی از ریفورمهارا نقیص مذهب تشخیص کرده ، وامتیازات سابقهٔ خودرا از دست داده بودند ، منزجر و مخالف دولت گردیدند . اما دولت تنها نبود و بر توده های و بسیع مردم تکیه داشت ، لهذا اصلاحات خو را با پشتیبانی ملت در مرحلهٔ نخستین مطمئنانه تطبیق نمود. این مرحلهٔ نخستین پنجسال طول کشید ودر طی آن شخص شاه که در راس همه قوه های دولتی به شکل فعالی قرار داشت، صمیمانه کار می کرد ، او لباس یخن بسته از پارچه های و طنی می پوشید، به تجمل و عیاشی نمی پرداخت و روز هارا تا نیمهٔ شب کار می کرد ، وبا اشتباهاتی که از او سر میزد طرف اعتماد مردم قرار داشت. مردم او را «غازی» خطاب میکردند وبدون اکراه به تعمیل او امرش می پرداختند . اینست که مخالفین داخلی و دسایس خارجی هیچکدام قادر نبود ، دولت را متزلزل سازد و لوهریك به نوعی ازانواع قدرت ونفوذ مادی ومعنوی داشتند مثلا :

زندگی یك نفر فیودال در افغانستان آنروز باین قرار بود :— زمینداور سر زمین معموز و آبادان در و لایت قندهار مسکن عشیره سلحشور «علیزائی»(حسن زائی ، پیر زائی ، خلوزائی و پاتك زائی) است که در سر هر یك ازین ها خانی قرار داشت که خواهی نخواهی امتیازات سیاسی و قضایی خودش‌را حفظ، وباسازش و رشوت و تحفه حاکم را در محل ووالی را در قندهار رام می ساخت ، آنگاه قضایا را در محل به میل و نفع شخصی خود حل و فصل کوده ، آن سر زمین را استثمار میکردند . از خان های بزرگ این منطقه در عهد اما ن الله خان دو نفر به درجهٔ اول بودند : غلام حیدر خان حسن زائی و سلطان محمد خان خلوزایی. معصوم خان پاتك زایی خان در جه دوم بود، وپایانتر از اینها خان های کو چك ومتعدد قرار داشت . منجمله غلام حیدر خان قلاع متعدد داشت و حرم سرای شخصی‌او در بین باغ وسیعی واقع بود ، عمارت حرمسرای او گچ کاری منقش شده واز بین دالان بزرگ آن جویی عبور می کرد، ودر حوض‌صحن حرمسرا ماهیان رنگهٔ قندهار با گوشواره های نقره شنا می کردند در حالیکه مردم دهقان و مالدار غیر از کوسی و کلبهٔ چیزی نداشتند .

محمد صدیق خان علیزائی مرد دیگری بود که بعد از مرگ برادرش،روز روشن شیر محمد خان برادر زادهٔ جوان خودرا در حین شکار ، توسط پسران‌خود باکولهٔ تفنگ بکشت، وخود درلب جویی نشست وبرادر زاده‌گان‌کوچك وصغیر خودرا بخواست‌آنگاه بادستان‌قوی‌خود هریك‌را ازپشت‌گردن‌گرفته سرش‌رادرآب فرومی‌برد ونگهمیداشت تاهمی‌مرد ونوبت‌به دیگری میرسید، مردم میدیدند ومی‌گفتندکه این طفلکان لرزان‌وترسان ازکاکای خودمیپرسیدند: خان‌کاکا نوبت‌من‌کی است؟ خان‌باین ترتیب همه‌را بکشت تامیراث خواری ازبرادرش نماند، آنوقت‌داخل حرم برادر شد و زنان او را با هست و بود شان تصرف نمود .

واما غلام حیدر خان حسن زائی بر ضد دولت امانیه با حاکم محلی که یکی از اشراف زاده گان جاه‌طلب به نام «امین جان »بود ، بساخت و دختر خود را باو داد ، زیرا امین جان در صدد حصول تاج و تخت برآمده بود ، امین جان خوابی دیده بودکه شاه میشود، ومنجمی اجیری در قندهار هم تایید کرد که منتظر تاج شاهی باشد . اینها در صدد آمادگی و تهیهٔ قوا بودند که دولت مسبوق و عبدالعزیز خان والی قندهار با عسکر سوق شد . غلام حیدر خان حسن زائی و سلطان محمدخان خلوزایی باپنج نفر خان های دیگر به مقابله برخاستند. یك نفر خان رقیب اینها «معصوم خان» ظاهراً طرف دولت را گرفت ووسایلی انگیخت‌که خانها علی الرغم مذاکره صلح بر قشون دولت آتش کشادند و جنگ در گرفت و بعد از کشته شدن عده یی مذاکره صلح آغاز گردید. عبدالعزیز خان والی‌بعداز صلح‌خانهای هفت گانه را به نوعی احضار و محبوس و بعد ها به حکم شاه اعدام

نمود و فتنه بخفت .

همچنین روحانیون کشور در سر تاسر مملکت نفوذ عمیق معنوی داشته و مخصوصا در روستا ها قوهٔ عمده و مؤثر در اذهان مردم به شمار میرفتند ، معهذا نظر باینکه پشتیبانی مردم را از اعمال صادقانه دولت احساس می کردند لب به ضدیت دولت نه کشودند . پس اصلاحات دولت پیش می رفت. سیاست مخالفانه خارجی نیز با ذ نهانی که داشت در تحریك و اشتعال مردم افغانستان برضد دولت بجایی نمیر سید گرچه ریشه های او دراجتماع افغانی روز بروز قویتر میشد و اینك در پهلو ی هر والی و هر وزارت یك یا چند نفر هند یها ی مشبوه به عناوین مختلف جا داشتند و هم دولت افغانستان خود در سیا ست مرتکب اشتباهاتی می گردید مثلا در سر مسئلهٔ بخارا نزدیك بود بین افغانستان و شوروی روابط تیره و غیر دوستانه گردد ،مگر شوروی این تیره‌گی را نگذاشت دوام کند و همچنین در سر مسئله در قد .

قضیهٔ مهاجرین هندی مسئلهٔ دیگری بود که میتوانست محبت و امید مردم هند را نسبت بافغانستان مجروح سازد و آن اینکه در اپریل ۱۹۲۰ جریدهٔحریت هند فتوی مولوی عبدالباری خان را منتشر ساخت که :ـ آن مسلمانانیکه بااطمینان ضمیر نمیتوانند در هند باشند ، ازین کشور هجرت کرده و به جائی زوند که قوانین اسلام و خدمت باسلام بوجه بهتری میسر باشد . البته اینجای مسا عد هم افغانستان بود ، خصوصاً که شاه امان الله خان در طی نطقی دروازهٔافغانستان را بر روی سیل مهاجرین هندی باز گذشت و نظامنامهٔ در هشت فقره ترتیب و منتشر ساخت که طبق آن در افغانستان برای هر مهاجر مجرد شش جریب‌وبرای متاهل هشت جریب زمین زراعتی با تخم زراعتی فی جریب شش سیر گندم وپنج روپیه نقد ، و تارسیدن فصل برای هر فرد بالغ ماهانه پنج سیر آرد خورا که و برای هر نابالغی سه سیر آرد داده میشود ، زمین هم تا سه سال از تادیهٔمالیات معاف است ، واشخاص مسلکی در خدمات دولتی استخدام میشود اما انجمن‌هندی مهاجرین باینهم قناعت نداشت و پیشنهاد میکردکه یك غند سپاه از اینها تشکیل و جوانان در مدرسهٔ حربیه کابل شامل ، و بقیه با حمل ونقل دولت بولا یت قطغن منتقل گردند . دولت انگلیس به خوشی راه این مها جرت را باز گذا شته ومردم به هجرت آغاز کردند ، در کار وانهای نخستین آنها «۲۵هزار» نفر زن و مرد و طفل وپیر داخل افغانستان شدند ، وگر اینها از هجرت پشیمان نشده و بر نمی گشتند ، افغانستان در زیر بار مهاجرین خسته می گردید ، زیرا ممکن بود از زمرهٔ تقریباً صد ملیون نفوس مسلمان هندوستان ، جمعیت های کثیری باین مملکت رو آورند ، آنگاه بایستی دهقان کشور تمام اراضی خود را دردسترس ایشان گذارد ، ولی این‌چنین نشد و تقریباً تمام مهاجرین که توان آب و هو ا وکار افغانستان را نداشتند بر گشتند وآنگاه نشرات «پایونیر»به غرض‌تیره ساختن نظر بین هند وافغانستان بـه سخن پردازی آغـاز نمود .

ولي تمام این قضایامانع تطبیق ریفورمهای دولت‌شده نمی‌توانست‌اگرجبهۂ دولت در داخل خود شکاف نمی برداشت و تناقض ایجاد نمی کرد ، زیرا ملت هنوز به پشتیبانی شاه و دولت استاد بود ، وهمین حمایت مردم بود که‌با وجود اختلال در دستگاه و ماشین دولت ، پایه های آنرا محکم و استوارنگهمیدا شت ، ورنه از مدتی بود که کابینهٔ ودربار درز اساسی بر داشته بود باین معنی که‌کابینه مر کب از دو دسته عناصر متباین العقیده و متخالف المرام تشکیل شده بود که یکی طرفدار پروگرام اصلاحی به شکل سریع آن در سیاست داخلی ، و تثبیت روش استقلالی و بیطرفی مثبت در سیاست خارجی بود ، واندیگری طر فدار اصلاحات تدریجی در سیاست داخلی و روش نرمش و سازش یك جانبه بایکی از دول قوی همسایـه. لهذا این دو دسته سعي در خنثی نمودن نظر های همدیگر داشتند ، ودرین میانه به شاه تلقین می شد که مو جودیت دو دسته متخالف در

نفس حکومت ، سبب صلاح امور و در عین حال باعث سلامت مقام شاه است.
به علاوه در کابینهٔ و دربار عناصر نا آگاه با دار پرست فقط از نظر شناسائی و اعتماد شخصی شاه جا گرفته بود که توانائی فکری و عملی برای مشوره دادن و یا تطبیق پروگرام اصلاحی درین مرحله تاریخی نداشت ، و جهان بینی آنهااز سویهٔ بسیار عادی بالاتر نبود .

در آغاز این تناقضات فکری در دستگاه عالی دولت بود که برای بار اول انگلشمین در مورد افغانستان یك واقعیت را براستی آشکار کرد و گفت که:ـ
بین وزرای کابینه افغانستان دو دسته‌گی موجود است ، و مثلا محمود طرزی وزیر خارجهٔ کشور بر ضد دولت انگلیس مبارزه می کند در حالیکه وزیر اول علیه خود طرزی مجادله دارد . گرچه جریدهٔ دولتی «امان افغان» متعصبانه این نوشتهٔ انگلشمین را در شماره ۲۷ سال اول نشراتی خود رد نمود ولی البته قادر نبود که یك واقعیت را اساسا به یك توهم مبدل نماید .

شاهد عملی این تناقضات بین حکومت و دربار ، نامهٔ است که سردار عبدالقدوس خان صدراعظم در ۲٦ سرطان ۱۲۹۹ (۱۹۲۰) از قندهار به عنوان شمس المشایخ مجددی و برادرش نورالمشایخ ـ در کاغذ رسمی ـ به کابل فرستاده است ، ودر طی این مکتوب مفصل ، واضحا از اختلاف نظر خود بانظر محمود طرزی و زیر خارجه تذکر داده . و ضمنا از ادارهٔ وزرای نو کار شکایت کرده است ، و بالاخره‌از احتمال طرفداری شاه از نظرات وزرای مخالف خوداظهار اندیشه نموده و گفته است که نظر باین اوضاع ، دو ماه بعدبکلی از کار دولت دست خواهد کشید . برای آنکه قسمتی از نظرات اساسی صدراعظم معلوم شود اینك نقاط حساس آن درینجا نقل میشود :

« مقام صدارت عظمی . جنابان فضایل نشانان شرافت بنیانان شمس‌المشایخ صاحب و نور المشایخ صاحب را حضرت الهی از آفات ارضی و سماوی محفوظ و مسلم داراد ...آن جناب به خوبی از عریضه سابقه ام آگاه می باشند که از حضور اعلیحضرت درخواست نموده بودم که چهار ساعت موقع‌شرفیابی مواجه جنابان داده شود تاآنچه راکه فرض منصبی منست به حضور شما بغرض گردن خلاصی اخروی به عرض رسانده ، بعد ازآن وجود مبارك شان را به خداوند سپرده و خود را پیاده شطرنج و جزء بیجان بدانم ودر اطاعت اولوالامر جان دهم و زبان نکشایم دو دفعه که شرفیابی برایم حاصل شد شمایان نبودید وناظر صاحب خارجه (محمود طرزی) دربین بود ومن از اظهار مطلب باز ماندم زیرا در یك فقره راهٔ ورای ناظر خارجه مخالف رایم بود و گریبامن می پیچید و نظر اعلیحضرت هم آنطرف می بود ، بدون خجالت چیزی به دست نمی آمد ، اینك شمه یی از نظر خود را به واسطه آن جنابان خلاصه می‌نمایم : نصارا در مورد مسلمانان دو نوع حمله دارند یکی با شمشیر و دیگر با قلم و فریب ، از حملهٔاول ملت ودولت رادر حساب می کیرند ، ودر حملهٔ دوم شخص شاه در نظر است که ملت را به گردن دولت می اندازند و نتیجه آنهم « اصول مشروطیت» است که سیزده سال‌پیشتر «پایونیر» ازآن ذکر کرد و گفت : مشروطیت در ترکیه‌وایران به سببی مستحکم شد که مردم لذت آزادی چشیده بودند ، واما در افغانستان بر عکس ترکیه و ایران مشروطیت ثمری نداد برای ویرانی این دولت کدام سردار نامدار یا ملای بیرقدار و یا خان با اعتبار به کار است . من میدانم که برای‌دولت انگلیس قوت حمله و حواله شمشیر بالای ملت ودولت افغانستان نمانده ،وآنچه مانده فریب است که عبارت از «مشروطیت»است ، وعلاج ان این است که « از طرف شرع انور مشروطه طلبان را باید واجب القتل » دانست ،.و بعد از آن‌برای تعلیمات علوم جدیده دست و آستین بالا نمود . خواستم که در قندهار نیز تعلیم

علوم جدید را جاری نمایم . لیکن به حکم شرع باید میکروب مشروطه از بین برده شود از آنست که از علمای اینجا سوالی نموده و جواب گرفتم و به غرض استحضار شما فرستادم اگر لازم بدانید تقدیم حضور نموده دروازهٔ این «فریب» را بند ،مائید جناب محبان عزیز و گرامان من در خواست شر فیابی من با حضور شمایا برای این بود که اساسات سیاست و پلتك و تجارت و عسکریت را با دوستی ها و دشمنی های دولت خود به عرض بر سانم ، زیرا تاحال که شمشیر دشمن را بر سر خانهٔ خود افراخته می دیدم ، چگونه می توانستم دفاع نکرده به تعلیم بچه ها متوجه شوم که ده سال بعد حاصل میداد ؟ من در تصا نیف خود سلطنت را بدن . پاد شاه را روح ، ومدبر را حکیم ، مثل زده ام و بر حکیم‌واجب است که‌اول‌خطر مرک را مرفوع نماید و باز به تقویهٔ بدن بپر دازد . اکنون که خطر شمشیر از سر دولت ما رفع گردیده ، فرصت تکیه کردن بر قلم است رأی من این نیست که تنها به فکر آزادی خود باشیم زیرا این آزادی را خدا به ما داده و مسلمان و نصارا وهندو مایل به دوستی ما ودشمنی به دشمن ما گردیده است پس آنها باید استقلال خودرا به واسطهٔ ما از دیگران بخواهند ، این جنگ‌استقلال آورنده در سرهند است وما کلید دار هندیم . لازم است که ماآن قوت را داشته باشیم که کلید را از دست ما نگیرند و بر سر ما نزنند ، برای بدست آوردن همین قوت است که هشت ساعت شرفیابی حضوز اعلیحضرت و تقدیم عرایض خود را خواسته ام مشروط بر اینکه بدون شمایان دیگری به حضور مبارك نباشد هدف ما از خواستن آزادی باید شامل آزادی هندوها نیز باشد و همچنان آزادی جمیع ملل جهان ، واما ارتباط دوستانه مابا نصارا فقط از راه تجارت خواهد بود زیرا تجارت روح کلیه اهل یوروپ است ، واین تجارت هم بیشتر بر ایشیا تکیه دارد، ودر ایشیا نیز چین و هند بیشتر مطلوبست ، ودروازهٔ آن از طریق خشکه‌دردست ماست نه در دست بسمارك و کلید ستون ......» (۱)

سردار عبدالقدوس خان صدراعظم چنانیکه درین مکتوب اشاره کرده است راجع به مشروطیت و مشروطه خواهان افغانستان ، استفتای مفصلی از علمای مذهبی قندهار هم نموده و با جواب علمای مذکور یك جا به شمس المشایخ‌فرستاده که اختصار آن به قرار ذیل است :- «یا علمای کرام و یا مشایخ عظام و یاسادات ذوالاحترام .... من بار بار از ماموریت‌خود به غرض اصلاحات و انتظامات امور که از حضوز پادشاه غیوز غازی مامور گردیده ام ، برای شما گفته‌ام واین را هم گفته خواهم بود که از «اصول جدید» آن چیز را خواهم گرفت که تقویت د هنده راه‌ملی و قومی‌باشد ، وچیزی را که شکنندهٔ دین اسلام باشد ، رد می کنم،چیزی را که‌در اساس کار خود قبول کرده نمی توانم یك‌چیز می باشد ؛ و آن‌چیست ؟ آن چیز مشروطه می‌باشد ....لهذا می‌خواهم که به‌موافقت شما این اصول را از بین برداشته ، باقی را داخل نسخه اصلاحات کار خود نمایم ، و هم کتابی برای اصلاح وانتظام کار دولت تصنیف نمایم ...حالا به قرار اختصار « اساس سلطنت » را از شما پرسیده و آنچه لازمه منصب من باشد ، به قرار همان قاعده اساس خواهم گذاشت انشاءالله تعالی » .

(سوال سابق‌الذکر صدراعظم حاوی یك صفحه یك تخته کاغذعادی، وجواب علمای مذهبی قندهار در یازده صفحه تخته عادی کاغذ مرقوم شده و جزء اسناد آقای محمد معصوم مجددیست)اینست اختصار جواب علمای مذهبی :

« بسم‌الله ....بعد الحمد والصلواة به حضور جلالت ظهور مقام صدارت‌عظمی ووزارت علیای دولت وملت اسلام ...... معروض میداریم که استفسار حضوررا...

---

(۱) اصل این مکتوب در دوسیهٔ اسناد شمس‌المشایخ صاحب است که‌نقل آنرا آقای محمد معصوم مجددی در اختیار نگارنده گذاشته اند .

از مطاوی مباحث شرعی و عقلی و مضامین تفاصیل حکمت الهی و سیاسی که بقران اصول محکمهٔ شرعیه وقواعد ممهد عقلیه استخراج طبع و قاد و فکر نقاد بوده است اجمالا عن‌التفصیل چنان مفهوم نمودیم که منظور اصلی صدارت از استفسارمذکور حکم شرعی وترجیح عقلی مراتب مملکت وسلطنت معهوده. دول روی دنیا و تمیز حق وباطل در قوانین سیاست وجهانداری که در روی زمین معمول عقلا و حکماست می‌باشد واقسام سلطنت هارا که در مباحث تحریرات موصوفه مجملا نشان داده شده است ، چهار قسم نموده اند : ۱ ـ استبداد ، ۲ ـ مشروطه ۳ جمهوری ـ ٤ ـ بالشویکی . پس ملخص سوال اینست که از اقسام اربعه کدام آن مشروع و معقول و مفید و کدام غیر معقول و غیر مشروع و مضر است ...خلافت برای استواری دین است ....انتخاب خلیفه و نصب امام واجب است شرایط خلافت بدین ترتیب است: خلیفه مسلمان ، عاقل وبالغ ، مرد، آزاد ، بینا ، شنوا ، گویا شجاع ، صاحب رأی ، مجرب ، عادل ، مجتنب از کبایر ، با مروت ، عالم‌ومجتهد باشد .شخص جامع این صفات مستحق خلافت است‌واگر غیر جامع باشد ،انتخاب کنند گان او عاصی استند . شرعاً و عقلا همین یك قسم خلافت و امامت است ز اتباع قانون آسمانی و اجرای قواعد سیاست الهی در افراد بشر بلکه‌در اصناف موجوده از خیرو شر است همین قسم سلطنت منتج آثار ونتایج همین سلطنت و حکومت می گردد ، وباقی اقسام هرچه باشد سیاسی و یا طبیعی ، مشروطی ویا جمهوری ، بلشیوکی و یا منشو یکی و غیره وغیره که اساس آنها بر غیر ناموس الهی و قانون محکم آسمانی باشد ، همه چون فایده و ثمرهٔ اصلاح ظاهری وباطنی وعدالت کلی انواع عالم را ندارند بلکه در صورت صلاح فساد ودر لباس تهذیب وتمدن وحشت و نفرت افاده می‌کنند ... مردودالعقل والشرع می‌باشد ...»

علمای مذهبی قندهار بااین جواب خود گرچه رژیم مشروطه را طرد کردند، معهذا از دادن فتوائی مبنی بر قلع و قمع مشروطه خواهان ـ چنانکه صدراعظم می خواست ـ سر باز زدند . اینها یکبار دیگر هم فتوایی د ر مورد شیعه مذهبان افغانستان در ۲٤حمل همین سال ۱۲۹۹ (۱۹۲۰) در جواب استفتا صدراعظم داده ودرآن گفته بودند که : ـ « مردم قزلباش به قبلهٔ نماز می‌خوانند ، و تلاوت‌قرآن می‌نمایند ، وکلمهٔ شهادت بر زبان جاری میدارند لهذا احکام ملت بیضا اینست که اینها همه مسلمان واهل ایمان و جایز الشهادت والنکاح می‌باشند ودر حقن دماء و حفظ ناموس و اموال فرقی بین ما وایشان نیست ، و آنچه در تاریخ ۲۸ شعبان سنه گذشته (اشاره به نزاعی که هنگام جنگ استقلال بین سنی و شیعه شهر قندهار بدسیسهٔ عمال خارجی به وقوع رسیده بود) سنوح و ظهور یافته از نهب و قتل و غارت ، همه خلاف شرع وناجایز است و مرتکب آن لایق زجر و سیاست‌سلطانی است ... آنچه از روی کتب مذهب حنفی ملاحظه شد بمعرض عرض رسانده شد » (امضای ۲٤ نفر مدرس ، ۷ نفر قاضی و مفتی وسمه نفرسید) البته صدراعظم ازین فتوی استقبال نمود.

درهرحال‌ازمطالعهٔ‌این‌جریانات فهمیده میشود که‌در کابینهٔ افغانستان‌چگونه‌اختلاف نظردرمورد سیاست‌داخلی‌وخارجی موجودوباعث ضعف دولت‌جوان‌افغانی می‌گردید نه اینکه صدراعظم با وزیر خارجه و شخص شاه اختلاف نظر اساسی داشت بلکه در حکومت مرکزی وولایات کشور یك قسمت عمدهٔ مامورین دولت با طرح ها ی جدید دولت مخالف و یك قسمت دیگر بدشمن حکومت تبدیل شده میرفتند ،این اوضاع به تدریج زمینه یك اختلال خطرناك را تهیه می نمود ، و کسانیکه روی‌یك

نقشهٔ معین ومرموزی حرکت میکردند بانواع مختلف از کار شکنی وسبوتاژ در یغ نمی نمودند مثلا هنگامیکه دولت برای تنظیم عصری اردو متوجه و افسران کار آگاه خارجی چون ضیابیك و همکارانش‌را استخدام نمود ، اینها یك جزء تمام اردو را در مهتاب قلعه بدست گرفته و با نظم نوین و تعلیم و تربیه و تغذیه‌عسکر وافسر بشکل یك قطعه عصری در آوردند. این قطعه که نمونه کاملی ب ای تنظیم تمام اردوی کشور بود «قطعهٔ نمونه» خوانده می‌شد ، در حالیکه از طر ، افسران مخالف قطعه دیگری بنام «نمونه شکن» تشکیل شد ، و بالا خره قطعه نمو نه از بین رفت وارد وبه حالت ابتر قدیم با قی ماند . یك قسمت دیگر مامورین بزرگ که با سیاست خارجی آشنایی و با سیاست داخله دلچسپی ندا شتنند فقط مشغول رشوت خوردن و پول اندو ختن بودند و بس . در مقابل ، شاه تنها مانده بود و دیگر حزبی و مشاورینی با کفایت نداشت ، آن رجال فعال وهم‌عقیده قدیم‌او که در راه تبدیل رژیم خدمت کرده بودند ، نیز به آهستگی از پهلوی شاه دور ساخته شدند ، بعضی درولایات داخله وبعضی در سفارت های خارج ودور از مرکز منصوب گردیدند . باین صورت صحنهٔ سیاست واداره برای اشخاص‌مخالف دولت باز تر می گردید ، وبعد از انهدام دولت معلوم شد که چگونه بعض رجال عمدهٔ دولت در اغتشاشات خوست و شنوار و کاپیسا دست داشتند . یك حاکم‌اعلی دولت (امرالدین خان هندی) به غرض مشتعل ساختن مردم پاکتیا در مجامع عام قانون را جانشین شریعت‌معرفی می‌کرد، ویك والی دولت درهرات (محمدابراهیم خان) توسط محمد محفوظ خان هندی قوماندان کوتوالی ، محبوسین را آن قدر گرسنگی میداد تا در بام محبس بالا شده صلوات می کشیدند و اذان میدا دند وشهریان هر روزی این درامای تکرار را میدیدند . یك نفر والی دیگر (عظیم الله خان) بدون مدافعه و لایت قطغن و بدخشان را در بیعت بچهٔ سقا داخل می نمود. و یك والی دیگر (علی‌احمد خان والی کابل) بنام تنظیم اداره در کا پیسا می رفت و با حبیب الله بچهٔ سقا و سید حسین محرمانه عهد و پیمان می بست ودیگری (احمدعلی خان رئیس تنظیمیه) در کاپیسا و پروان میرفت و دهاره دزدا ن را ابا اسلحه دولت مجهز می کرد ، یك قوماندان نظامی (محمد گل خان مهمند) هم عامداً هنگام اشغال شنوار پست خودرا درجلال آباد ترك می کرد ودها مثال این. کتله های دهقان کشور نیز به مرور زیر ضربات مالیات روز افزون و رشوت مامورین و بی اعتنائی دولت کوفته و متنفر و آمادهٔ هرگونه قیامی می شدند .

البته‌سیاست مخا لفانه خارجی می توانست‌ازین زمینه‌مساعد برای انهدام دولت مخالف خود استفاده کند ،خصوصاً که دولت اما نیه تمام دروازه های کشوررا بررخ هرگونه اشخاص خارجی و مخصوصاً مسلمانان مستعمراتی باز گذاشته بود . دولت هنوز تشکیلات ضد جاسوسی نداشت، ودایره ضبط احوالات اوفقط مصروف تعقیب دوستان دولت بود نه از دشمنانش ، چنانیکه تاسنگوخیل برعسکر وافسر دولت حمله نه نمود، دولت‌کمترین اطلاعی نداشت،وهم تاوقتیکه بچه سقا درپشت دروازه ارگ سلطنتی بحمله آغاز نکرد ، ریاست ضبط احوالات افغانستان اطلاعاتی نداشت، درحالیکه عمال خارجی درداخل صفوف تمام مردم افغانستان در روستا وشهر نفوذ کرده ودرلباس تاجر و ملا، قالین فروش وسماوارچی، مامور وترجمان، داکتر ومعلم مشغول پروپاگند خطرناك بودند.

این فساد اداره باضعف زمامدارکل، مردم افغانستان‌را ازحمایت وپشتیبانی دولت بازداشت وازدیگر طرف نقشه های نهانی توطئه ودسیسهٔ عناصر ارتجاعی داخلی، بااقدامات وفعالیتهای جاسوسی استعماری یکجا شد، وبار دیگر کشور افغانستان درآستانه یك تحول تاریخی اجتماعی واژگونه گردید، و اینخود سنت سیاست استعمار بودکه در ظهورهرجنبش نوین، افغانستان رابقدرمقدور عقب‌براند.

استعمار ازسیر تکامل وتحول تاریخی یك جامعه ناآگاه نبود، ولی میدانست که او میتواند این سیر رابطی نماید، ودرهر ده سالی یـك کشور مدنظر را مجبور کند که به نقطه آغاز برگردد وحرکت را ازسر گیرد .

اغتشاش درپاکتیا ۱۹۲٤ :

مقدمه این اغتشاش ازمدتها قبل درولایت‌پاکتیاچیده میشد خصوصاًکه مردم ازشاه بواسطه دست کشیدن دولت ازمعاونت وحمایت مردم سرحدات آزاد در مقابل انگلیس، رنجیده بودند. بعضی ملاها وخان‌ها هم‌که بواسطهٔ از دست رفتن امتیازات خود ازدولت متنفر بودند، ازین انزجار مردم و روش بیخردانهٔ حکومت پاکتیا، سوء استفاده کرده، رهبری اغتشاش‌رابدست‌گرفتند. بعدها مشاهده‌شدکه دولت انگلیس مستقیماً درین‌اغتشاش دستدارد، زیراسیاست خارجی افغانستان‌نقطه مقابل‌سیاست انگلیس قرار داشت، وانگلیسها این تضاد سیاست دولتین‌را آنقدر حادساخته‌بودند که محلی برای تألیف وتوافق باقی نمانده بود. بـاین معنی‌که افغانستان فقط قـانع بحفظ استقلال سیاسی وآزادی تعیین سرنوشت‌خود بوده، دیگر انتظارخیر ویاشری ازدولت انگلیس نداشت. درحالیکه دولت انگلیس‌وجودیك افغانستان قوی ومترقی‌را درهمسایگی هند نمیخواست. بهمین سبب بودکـه ازآغـاز استقلال افغانستان عقد قرار داد متساوی‌الحقوق بین دولتین‌را از ۱۹۱۹ تا۱۹۲۱ بعقب انداخت، وسعی‌نمود که ازاستقراررروابط افغانستان بادولت شوروی جلوگیری‌نماید، در۱۹۲۱ بافغانستان نوته دادکه بااخراج قونسلگریهای شوروی ازافغانستان روابط خودرا باشوروی‌قطع کند، ودرعوض اقامت نمایندگان انگلیسی‌را درهرات وغزنی‌وغیره بپذیرد،ورنه‌علایق افغانستان وانگلیس منقطع خواهد گردید .

بهمین مناسبت بودکه درتابستان سال مذکور مجلس مشورهٔ افغانی‌دربرج شمالی ارگ شاهی بزیر ریاست شخص شاه مرکب ازکابینه ومامورین دولت‌تادرجه مدیـر، واز افسران نظامی تادرجه کندکمشر تشکیل شد، مباحثه دوروز طول‌کشید. (نگارنده عضویت این مجلس‌را داشتم وبه نمایندگی ازحلقه سیاسی «جوانان افغان» کتباً یاد داشت‌انگلیس‌رانقیض‌استقلال‌شمرده وتردید آنرا مطالبه کردم) ، در رأی‌گیری‌که بعمل‌آمد تقریباً کلیه اعضای مجلس یادداشت دولت انگلیس‌را رد نمودند، وآماده‌گی برای قطع مناسبات ولوبجنگ چهارم افغان وانگلیس منجر گردد، نشان دادند، تنها سردار شیراحمد خان رئیس شورای دولت درین مجلس قبول نوته انگلیس‌را نسبت بجنگ ترجیح داد وبس .

چون اینخواسته انگلیس درافغانستان برآورده نشد، دولت مذکـور متوجه دولت شوروی گردیده، درسپتمبر ۱۹۲۱ یـادداشتی بـداد وبر قرارداد منعقده بین افغانستان وشوروی اعتراض کرد وگفـت: دولت شوروی درافغانستان وهندوستان وایران برضد دولت انگلیس تبلیغات مینماید. ودر تاشکند مکتب تبلیغاتی باز کرده وازانقلابیون هندی دعوت آمدن بماسکـو نموده، وازافغانستان درخواست تـأسیس قونسلگری خودشرا درجنوب افغانستان نموده است. البته دولت شوروی این ادعای انگلیس‌را ردکرد. معهذا لاردکرزن، (باآنکه دولت شوروی باعقد قرارداد «راپالـو» در۱٦ اپریل ۱۹۲۲ باجرمنی بحیث دول کاملةالوداد، موفق بـالغای مواد قـرار داد برست لیتوفسك شده وفتح سیاسی در برابر انگلیس وفرانسه نموده بود) در۸می ۱۹۲۳ التماتومی بدولت شوروی دادکه بایستی‌نماینده های‌مختار خودرا ازافغانستان وایران به ماسکو عودت دهد. (درحالیکه باکراسین نماینده شوروی در ۱۹۲۱قرارداد موقتی، تازمان صلح رسمی، امضاء کرده، واسرای طرفین آزاد شده وروابط تجارتی برقرار کرده بود) ولی ایندعوت انگلیس هم رد شد .

پس دولت انگلیس متوجه داخل افغانستان‌شد وخواست باتولیداغتشاشات داخلی دولت جوان افغانستان‌را ازبین ببرد. دولت انگلیس میدانست‌که سلب مجدد استقلال اینکشور نظربصلابت ملی او،خارج ازقدرت انگلیس است،ولی اومیخواست دولتی درافغانستان تشکیل شودکه باحفظ ظواهراستقلال، درباطن وعمل‌فقط ازطرف دولت انگلیس دیکته ورهبری گردد، وتوسط چنین دولتی ازترقی وقـوت افغانستان وهم نزدیکی بادولت شوروی جلوگیری بعمل آید .

برای عملی شدن این آرزوی انـگلیس سوء اداره دولـت و روش پـادشاه افغانستان زمینه‌را فراهم مینمود، تابالاخره درحوت ۱۳۰۲ (۱۹۲۳) دونفر ازملاهای پـاکتیا مـلا عبدالـرشید خان و مـلا عبدالله خـان گـردیزی با پشتیبا نی مر د م منگل وجدران درطی یادداشتی تعدیل بعضی مواد قانونی جزای عمومی راکه مخالفت شریعت میدانستند، ازشاه طلب نمودند. شاه جوابداد که قانون مذکورقبلا بتصویب علمای شرعی رسیده، وباید هردونفر بغرض مذاکره با این علما بـکابل آیند. البته ملاها نپذیرفتند وبنام حفظ شریعت اسلامی درپاکتیا قیام نمودند، دهقانهای پاکتیاکه ازروش مأمورین دولت مخصوصاً حاکم اعلی رنجیده بودند بحمایت ازملاعبدالله خان وملاعبدالرشیدخان برخاستند، وبعضاً خان های مغرض بآنها پیوستند. درعین زمان احساس میشدکه تبلیغ ضددولت درولایات کاپیسا وپروان وهم ننگرهارشروع شده است. شاه هیئتی برای مذاکره مشتمل برسردار محمدعثمان خان ومحمدابراهیم‌خان وزیرعدلیه وقاضی مرافعه عبدالرحمن‌خان درپاکتیا اعزام نمود، ولی ملاعبدالله خـان وملاعبدالرشیدخان اظهار مخالفت کردند وهیئت بـرگشت واغتشاش مسلح شروع گردید، نتیجه این اعزام هیئت فقط مهلت دادن به رهبران اغتشاش، و درعین حـال برسمیت شناختن اغتشاشیون وبلند بردن مقام آنها درنظر عموم بود وبس .

دراوایل سال ۱۳۰۳ (۱۹۲٤) قـوای مسلح شورشیان گـردیزرا محاصره ودرکوتل تیره حمله نمودند. دربهار همین سال حکومت انـگلیس در سرحدات آزاد سوقیات نمود، وهم ازعبور ترانزیتی اسلحه افغانستان‌کـه‌از خارج خریداری شده ودرهند رسیده بود ممانعت نمود وباینطریق روابط دولتین‌را تیره ترساخت .

درهرحال جنگ بین دولت ومردم دلیر پاکتیا بنفع وخواسته استعمارشروع شد زیرا مردم پاکتیا درجنگ سوم افغان وانگلیس، دشمن راکوفته وازنظر استعمار «مستحق» سرکوبی‌وانهدام بودند،چنانیکه‌مردم کاپیساوپروان (کوهدامن‌وکوهستان) ومردم غلجایی وننگرهارکه درجنگهای اول ودوم انگلیس وافغان، دشمن‌را سرکـوب کرده بودند ازنظر استعمار «مستحق» مجازات شمرده میشدند، امادشمن کار آنهارا بآینده حواله کرده بود. جنگ پاکتیا تقـریباً یکسال طـول کشید، وبمصرف معادل یکساله مالیات کل افغانستان برای دولت جوان کشور تمام شد. بعلاوه نرخ غله وعلوفه درکابل وزابل، لوگر وپاکتیا واطراف کابل بلندرفت:یکسیر گندم‌به یکروپیه ویکسیر ویك چهارك‌جو به یکروپیه ویك خـروار کـاه به ده روپیه ویك سیر روغن به چهارده روپیه، درولایت غزنی رسید ، در حالیکه قبلا غزنـه دارای ارزان تـرین غله جات بود. درطی اینجنگ طولانی فتح نخستین نصیب مردم پاکتیابود، زیرامردم ازسوء اداره دولت نـاراض، واز حمـایت اودست کشیده بودند ، پس اغتشاشیون درخوست حمله کردند، ومحمدگـل خان مهمند غندمشر ثـانی ورئیس ارکـانحرب افغانستان‌که ازکابل بادوتولی سواره بقشله خوست آمده بود، بدون جنگ خودشرا تحت محاصرهٔ اغتشاشیون قرار داد. اوبعدها بهمین سبب در کابل طرف عتابدولت قرار گرفته مدتها بیکار ماند، تاشاه اورا معاف و بقوماندانی سپـاه بـلـخ مقررنمود. همچنین سلیمانخیلها درحین شدت اغتشاش پاکتیا بالای خزانه دولت کـه از غزنی بگردیز میرفت حمله کردند. محمدولیخان وزیر حربیه‌که باهفت کندك عسکر ازکابل

به گردیز سوق شده بود نیز تحت محاصره شورشیان قرار گرفت .
ازکابل غندمشر عبدالحمید خان معاون رئیس ارکانحرب و غند مشر محمداسمعیل خان باهشت صد عسکر (موسوم به جان فدا) برای باز کردن کوتل تیره وپیوستن بوزیر حربیه درگردیز سوق شد، ولی در موضع بیدك لوگر درنتیجه یك شباخون هولناك شورشیان تانفر اخیرکشته شدند. در۲۲ اسد قلعه نظامی لوگر ازطرف شورشی‌ها زیر محاصره کشیده شد، ومتعاقباً تنگی اغوجان بیك حمله ناگهانی اشغال وپایتخت مستقیماً تحت تهدید قرار گرفت. بعدازکمی شورشیان شهر غزنی را درمحاصره کشیدند، درحالیکه احمدزایی‌ها وطوطاخیلها کوتل تیره‌را به‌شورشیان منگلی‌داده وارتباط کابل‌را باپاکتیا قطع کرده بودند. این تنها نبود شورشیان‌ازغزنی باستقامت کابل تاشیخ آباد وتکیه دروردك رسیدند، وملاعبدالاحد وسبحان برادرش خزانه دولت‌را درشیخ آباد باحمله اغتنام نمودند .
دولت انگلیس که کاررابکام دیدبمداخله مستقیم آغاز، ویکنفر هندوستانی‌را بنام پسر امیرمحمدیعقوبخان داخل پاکتیا نمود، اینشخص (عبدالکریم) دربین‌جدران درآمد ورهبری اغتشاش‌را بدست گرفت وخودش‌را امیر عبدالکریم نامید. ملاعبدالله وملاعبدالرشیدکه قبلا هیئت اعزامی کابل‌را درمذاکره ردکرده بودند اینك خود شان بادلگرمی به عبدالکریم، خواهش مذاکره بامأمورین وملاهـای دولت درلوگر نمودند البته بامید آنکه امارت عبدالکریم را بسایر ملاها نیز بقبولانند. اینمذاکره طرفین در «شاه مزار» لوگر بعمل آمد امابدون نتیجه منقطع گردید وجنگ مجدد آغاز نمود وسه روز درلوگر طول کشید .
درطی اینحوادث دشمنان دولت بیکار نماندند، درولایت‌ننگرهار دهاره بازی شروع شد، ودربین خوگیانی‌ها جنگ‌خانگی بین دوخان محلی‌آغاز گردید، درکاپیسا وپروان نیزدارههای قطاع‌الطریق متشکل ساخته شد، وامنیت‌عمومی درولایات‌مذکوره تحت خطر قرارگرفت. درکابل نیز نعمت‌الله قادیانی‌بنفع استعمار به تبلیغ‌آغاز نمود ومتعاقباً ملاعبدالعلیم چهارآسیایی وملانورعلی کهنه فروش باین تبلیغات سوء ادامه دادند، وازنزدشان مکاتباتی مکشوف گردیدکه باخارج‌بعمل آمده بود. درمطاوی‌همین زمان بودکه یك‌شیخ خارجی‌دیگربنام «سیدسعدی افندی» که خودشرا بشیخ عبدالقادر جیلانی منسوب مینمود وارد افغانستان شد ، واز طرف شاه امان‌الله عصای آبنوسی منبت کاری و زرین و قلمدان نقرئین با ساعت طلا انعام حاصل نمود. لفتننت کلنل اف ، اچ همفریز وزیر مختار دولت انگلیس نیز برای مذاکره بانگلستان برفت وازطرف شاه مدال «سردار اعلی» حاصل نمود. خان‌بهادرسیدمحمد قونسل انگلیس درجلال آباد، که ازاشتعال مردم برضد دولت عاجزشده بود، به‌سمله احضار گردید، واودر هوتل مسلم سمله خودشرا بقصد انتحار گلوله باران نمود اما نمرد ودرشفاخانه منتقل گردید .
درهمین سال‌بودکه‌شاه امان‌الله‌بالای نورالمشایخ مجددی(حضرت‌فضل‌عمر) مشتبه‌شد وخواست‌اورامحبوس‌نماید،ولی شمس‌المشایخ مجددی (حضرت‌فضل‌محمد) که مردمجاهد وضد استعماروهم طرفدارآزادی سرحدات ازنفوذانگلیس بود، نگذاشت چنین شود، پس‌شاه نظر باحترامی‌که باین روحانی داشت، ازحبس نور المشایخ منصرف شد مشروط براینکه ازافغانستان خارج‌گردد. نورالمشایخ باعایله خودسرحد افغانستان‌را عبورکرد ودردیره اسمعیل وکویته اقامت اختیار نمود، ولی حکومت افغانی یادداشتی بانگلیسها فرستاده ودور شدن نورالمشایخ‌را ازسرحدات نزدیك افغانستان تقاضاکرد، پس نورالمشایخ بعلاقه بمبئی اعزام گردید. آخندزاده صاحب تگاو «ملاحمیدالله خان» نیز درهمین سال کابل‌را بقصد ادای حج ترك گفت وشاه ده هزار روپیه ویك موتر به او عطیه داد .

جنگهای پاکتیا که در هرنقطه اغلب بنفع شورشیان تمام میشد، دفعتاً وارد مرحله نوین ومعکوسی گردید باینمعنی که عبدالکریم هندوستانی داخل پاکتیا شد ودعوی امارت نمود. دولت افغانستان ازین عجله حکومت هند بسیار استفاده کرده وبسرعت اینخبررا درسرتاسر کشور منتشر ساخت. مردم افغانستان باآزردگی که ازسوء ادارهٔ دولت داشتند، در جنگ پاکتیااقلا بیطرفی خودراحفظ میکردند، همینکه دانستند اغتشاش پاکتیا ماهیت مذهبی نی، بلکه ماهیت‌سیاسی وآنهم بمداخله‌دولت انگلیس، دارد، همه بحمایت دولت برخاستند وبر ضد نفوذ خارجی متحد گردیدند پس ولایات شمالی افغانستان اعزام ده هزارسواره، وولایت‌ننگرهار اعزام هفده‌هزار نفر مسلح برذمه گرفت، وازکاپیسا وپروان قطعات امدادیه رسید. مردم هزاره بشاه نوشتندکه مادرجنگ برادران پاکتیایی تاحال مداخله نکردیم ولی اکنون‌که دست خارجی توسط عبدالکریم هندی درافغانستان دراز شده، ماحاضریم‌که تاپنجاه هزار مرد مسلح بدونت تقدیم نمائیم. درخود پاکتیا نیز احساسات عمومی بعد ازورود عبدالکریم هندی انگیخته شده بود، چنانیکه مردم جاجی وچمکنی طرف دولت‌راالتزام کردند، وهندوهای خوست تغذیه عسکر دولت‌را بذمه گرفتند. شهرکابل‌تادیهٔ معاش سه کندك نظامی اعزامی درلوگررا پذیرفت، وبعضاً زنان‌کابل زیورات خودرا بدولت اعانه دادند. سه هزارشاگردان مدارس‌کابل ازوزارت حربیه‌تقاضای اسلحه‌وشمولیت درمیدان جنگ نمودند، وعده‌یی هم بخوست سوق گردیدند . تعلیمات نظامی نیز درمدارس آغاز شد وقوای امدادی بلخ وقندهار درکابل ریختن گرفت. (۱)

داکتر گروبا شارژدافر سفارت‌جرمنی درکابل‌باتمام‌اتباع جرمنی‌درافغانستان داوطلب خدمات جنگی درمحاذات پاکتیا گردیدند ، و وزارتخارجه افغانستان تشکر وامتنان نمود. هکذا سفارتخانهای دول ترکیه وشوروی‌وفرانسه احساسات دوستانه وهمدردی خودرا اظهار کردند. تااینوقت افسران دولت درمحاذات مختلف ازمرحله دفاع گذشته وبه تعرض آغاز کرده بودند. محمودطرزی درهمین سال بودکه سفارت افغانی‌را درپاریس ترك کرده بکابل آمد ووزارت خارجه‌را دردست گرفت، وطلبه لیسه های امانی وامانیه بادادن دعوتی تکریم وتعظیم اینمردرا بجاآوردند. همچنین شجاع‌الدوله خان رئیس تنظیمه هرات بکابل آمد وبه پروان وکاپیسا رفت وبحیث رئیس تنظیمه امنیت عمومی‌را حفظ وداره مالیهای قطاع‌الطریق را معدوم نمود. غلام محمدخان وزیر تجارت غزنی‌را مامون نگهداشت، وجنرال غلام‌نبی‌خان ولایت ننگرهاررا حفظ نمود. جنرال مشهور محمدعمرخان سورهم حمله شورشیان پاکتیا را درغزنی‌که بمحاصره پرداخته بودند بسختی درهم شکست ونهصد نفر کشته گرفت جنرال جنگاوران پاکتیایی‌راکه شیخ‌آباد وتکیه‌را اشغال کرده بودند مغلوب وفراری ساخته تهدیدرا ازسرکابل مرفوع نمود. درکابل‌هم محکمه نظامی ملاعبدالاحد وملا سحبان وردکی‌چپاول کنندهٔ‌خزانه شیخ آبادوچهارنفر همدستان‌شان راباملاعبدالعلیم وملانورعلی وملانعمت‌الله قادیانی اعدام نمود. محمدامین خان غندمشر قلعه نظامی لوگررا مدافعه وحمله آوران پاکتیایی‌را منهزم ساخت، وغلام‌نبی‌خان چرخی درتنگی اغوجان لوگر قوه اغتشاشیون را مغلوب‌کرد، ومحمدغوث خان غندمشر منهزمین را تعقیب نمود. سردار شاه ولیخان درلوگر مذاکره با اغتشاشیون را آغاز نمود ومیرزمان خان کنری وجنرال عبدالوکیل‌خان درمیدانهای جنگ لوگر رشادت بسیار نشاندادند. رجب‌علیخان کندکمشر قطعه انشاات وجان‌محمدخان تولیمشر نورستانی درجدیت نظامی طرف توجه افسران بزرگ قرار گرفتند. بهرام‌خان سرخابی هم‌تمام شوارع لوگررا بطرفداری دولت محفوظ ومامون نگهداشت .

---

(۱) جریده امان افغان درشماره های سال ۱۳۰۳ شمسی یعنی درهنگام اشتعال جنگ تمام این قضایارا به تفصیل ذکر کرده است .

مردم احمدزایی نیز ازصف شورشیان خارج‌شده ونماینده‌آنها میرغوث‌الدین خان پسر جهانداد بکابل رسید، ومامورین وافسران‌دولت داخل‌ولایت پاکتیاگردیدند ازقبیل سردارشاه ولیخان‌وغلام نبی‌خان‌چرخی‌معین وزارتخارجه وجنرال‌محمدعمرخان وعلی‌احمدخان رئیس تنظیمه ولایت ننگرهار وغیره . کوتل تیره ازطرف اغتشاشیون تخلیه‌شدوخط ارتباط‌کابل‌پاکتیا مجدداً برقرار شد .

ازدیگر طرف محمدولیخان وزیر حربیه‌که ازگردیز، ارگون وکتواز وخوست وجدران‌را مراقبت میکرد، اداره منطقه بین گردیز ومیرزکه را بسردارشاه ولیخان واداره منطقه بین میرزکه وخوست‌را به علی‌احمدخان رئیس تنظیمه مشرقی داد،وخود شورشیان زرمت‌را مغلوب و۴۰ نفر گروگان گرفت، همچنین کتوازرا تامین کرد وپسران عبدالکریم‌خان تحصیلدارا بگروگان آورد، ازآن بعد اوداخل ارگون-وجدران شده درجنگهای سپین تخت وشاهی کوت زرمت ونیکه جدران شرکت ورزید، اما دراشغال نیکه جدران وشکستن مدافعه اغتشاشیون فقط جنرال محمدعمرخان موفق گردید. حبیب‌الله خان معین حربیه که باری منگل هارا درراه میرزکه شکسته بودنیز درمعیت وزیر حرب قرار داشت، وزیر حربیه بعدازجدران و المره به خوست رفت ومکاتب دولتی را مجدداً دایر کرد. باین ترتیب اغتشاش بزرگ پاکتیا بمصرف خون جوانان افغانستان خاتمه یافت، و۸۰ کندک عسکر منظم وغیر منظم درسرتاسرپاکتیا مقیم گردید . آخرین قوه مقاوم اغتشاشی پاکتیا زسنك خان وزلمی خان (مردم موسی خیل منگل) نیز ازسپاه دولت شکست خوردند وفرار کردند.ببرك خان‌مشهور جدرانی که یکی ازغازیان کشور وازحامیان دولت مرکزی بود، درطی همین جنگها بطرفداری ازدولت کشته شد .

عبدالکریم هندوستانی بهند فرار کرد، و ظاهراً پلیس انگلیس اورا توقیف نمود وباز دربرما بفرستاد، مگر مولوی یارمحمدخان مقری از افغانستان بهند رفت واورا تعقیب کرد تادربرما بیافت وبکشت وبرگشت، درحالیکه جنرال قونسل‌افغانی حاجی محمداکبرخان ازهرگونه مداخله‌یی درینمورد اجتناب نمود. اماشخص شاه یارمحمدرا بنواخت، واودرکابل ببود تابعد ازسقوط دولت امانیه ، درمحبس افتاد وسالها بماند وپیر وشکسته رهاشد وبمرد. همچنین مردم جدران ملاعبدالله و ملا عبدالرشید راکه درکوها متواری شده بودند دستگیر کردند وبدولت سپردند،وآنان درمحکمه نظامی کابل محکوم بمرگ شده با۲۵ نفر رهبران شورش‌در۴ جوزای۱۳۰۴ (۱۹۲۵) گلوله باران گردیدند. یکمده چندصد نفری نیز بگناه کشتار دسته جمعی عسکر جانفدا وعبدالحمید خان ومحمداسمعیل خان غندمشران دربیدك لوگر، بولایات شمالی تبعید شدند، ویکمده بطور گروگان درکابل بماندند.

البته دولت درجنگ علیه اغتشاشات ارتجاعی فاتح برآمد، و اما درریفورم خود ازطرف‌جرگه ۱۳۰۳ (۱۹۲٤) درپغمان شکست‌خورد. زیراشاه درحین‌اغتشاشات جرگه کبیر پغمان‌را بابیشتر ازهفت صد نفر عضو تشکیل کرد تا درمقابل اغتشاش پاکتیا پشتیبانی ملت‌را حاصل نماید. ولی درکشوریکه احزاب سیاسی علنی‌وقانونی وجود نداشت، ودرانتخابات‌صندوق رای‌دهی وآرای کتبی‌وسری معمول نبود،شاملین ومنتخبین جرگه بیشتر وبکثرت ازروحانیون وخانها وزمینداران وتجار بزرگ‌میبود واینها فقط ازمنافع طبقاتی خود مدافعه‌میکردند، نه ازمنافع توده های وسیع دهقان ومالدار وپیشه ور. شاملین انگشت‌شمارروشنفکر وطرفدار مرام‌هم‌دربرابر اکثریت آنان محکوم بشکست بودند خصوصاً‌که شاه زیرتهدید اغتشاشیون پاکتیا و خطر انهدام قرار داشت، ومجبور بمسامحه ومدارا بقشر روحانی وطبقه ملاك‌وفیودال بود. پس اینطبقه‌که درجرگه پغمان دارای اکثریت بودند ۱۹ فقره‌ذیل‌را تصویب وخواهی نخواهی بامضای شاه، که معمولا خودش درجرگه مقام‌ریاست میداشت، رسانیدند، وبه

ریفورمهای مرحلهٔ اولین ضربت سختی حواله کردند :-

تعزیر باالمال وجزای مقدر، وتحصیل زن در مدرسه لغو شد، نکاح دختر صغیره جایز گردید، صلاحیت قاضی درتعزیرات مسلم شد، کشتن سارق درتکرار عمل واجب، وآثار توبه وصلاح درپیشانی جانی باعث تقلیل مجازات‌گردید، درمحاکم مامورین دولت، شرکت قاضی‌ومفتی‌اجباری شد،برای تحصیل‌السنه خارجی‌درمدرسه خواندن عقاید ودینیا ت‌محصل تاکید گردید، گماشته شدن محتسبین برای احتساب لابدی شد، تنظیم امور ملا ومؤذن برذمت دولت گذاشته شد ، کلمه آزادی فردی منحصر بامور شخصی گردیدنه درامور سیاسی وعقیده وی، قیدداشتن تذکره‌تابعیت ونفوس درامور شرعی لغوشد، نکاح نمودن مرد تاچهار زن‌را بدون قید وشرط آزاد گذاشته شد، خدمت کردن درزیر پرچم یادادن وجه نقد عوض خدمت کردن منظور گردید، تأسیس دارالعلوم عربی حتمی شد ، همچنین موجودیت مکاتب حفظ قرآن تضمین گردید .

این تصویب جرگه پغمان بامضای علمای مذهبی سادات و مشایخ ورؤسا ووکلای مجلس عالی لویه جرگه وامضای شاه توسط اوراق مطبوعه درسرتاسر کشور منتشر گردید، وهم جریده امان افغان آنرا درشماره ۹سنبله ۱۳۰۳ شایع نمؤد معهذا این جرگه قانون اساسی را تصویب کرد ، ودولت را درمورد مامورین رسمی به انتخاب صحیح واهلیت داشتن مأموز مؤظف ساخت.

بعد ازاغتشاش : این اغتشاش قوی که بایستی تازیانهٔ انتباهی در پهلوی دولت شمرده شده، مفاسد اداره‌را اصلاح مینمود وبرای آینده محرك يك تنظیم‌جدی درامور دولت میگردید، برعکس درطرز اداره شخصی ومطلق العنان افغانستان مؤثر نیفتاد، وهمان آش وکاسه قدیم باقیماند. شاه درامور نظامی هیچ توجه مثبت نکرد واردوی افغانستان را باشخاص ملکی‌که هیچ سررشته ازامور نظامی نداشتندبسپرد ووزرای حربیه اوکه منزلت قوماندان عمومی قوای مسلح کشوررا داشته و ریاست ارکانحرب عمومی راهم تحت اوامر خود نگه میداشتند، اشخاص عادی وعجمی درامور نظامی بودند. بعلاوه افسران کاردیده وامتحان شده را بتدریج ازرأس امورحربی‌دور مینمود، مثلا افسرانی‌که دررزم استقلال ویادراغتشاش پاکتیا ارزش نظامی خودرا ثابت نموده بودند درکشورهای دوردست‌رانده شدند ویاطرف‌بی‌اعتنایی حتی‌مجازات دولت قرار گرفتند وجای اینها بیشتر باشخاص غیر مجرب داده شد، مبارکشاه خان غندمشر پاکتیا درحرب استقلال فداکاری نمود وترفیع نکرد تابمرد.جنرال محمدعمر خان (سور) که درجنگ استقلال‌رشادت قابل‌وصفی نشانداد، درمحبس افتاد،جنرال عبدالقیوم‌خان پغمانی‌که درحرب استقلال فداکاری نموده بود مورد عتاب قرار گرفت وکندکمشر دادمحمدخان ارکزایی‌پسرسپه سالار لندی‌محبوس‌شد. همچنین‌جنرالهای دیگر چون پنین بیگ خان وغیره. درعوض، محمود سامی، نایب سالار وقوماندان‌قول اردوی پایتخت گردید وعلیهذالقیاس .

بودجه اردو محدود وتعداد قشون بمناصفه تقلیل گردید، ورشوت خواری دراردو بشکل يك امرطبیعی درآمد. پس؛درکشوریکه طبقه فیودال واشراف وروحانی مخالف دولت بودند، ومامورین دولت بارشوتخواری توده های خود مردم‌را رنجانده میرفتند، وهم فعالیت زیر زمینی استعمار برای تخریب کشور دوام داشت، تضعیف اردوکه آخرین وسیلهٔ حفظ وتطبیق ریفورمهای دولت بود، بجز ازجنون معنی دیگر نمیداد. همین روش وسیاست شاه بودکه زمینهٔ آخرین انفلاق کشور وانهدام دولت جوان افغانستان را آماده کرد وسه‌سال بعد مملکت واژگونه گردید .

مسافرت شاه درخارج (دسمبر ۱۹۲۷ - جون ۱۹۲۸): در ۱۹۲۷ دولت ایتالیا پادشاه افغانستان را دعوت به مسافرت در ایتالیا نمود ،واو در دسمبر ۱۹۲۷بقصد

تحکیم روابط اقتصادی و کلتوری با ممالك خارجی عازم اروپا گردید . خط حرکت او ازقندهار به کراچی و بمبئی بود ، در حالیکه دولت انگلیس انتظار او را در دهلی میکشید. شاه در مجامع هندی آزادانه حرف زد وحکومت انگلیس را آزرده تر ساخت ، در حالیکه لندن قبلا دهلی را در مراقبت واحتیاط از قول و فعل شاه متوجه ساخته بود . در هر حال شاه از هند بکشور مصر وباز به ایتالیا رفت ،واز آنجا به فرانسه و بلجیم وجرمنی کشید . در انگلستان شاه دانست که اگر از مسافرت در کشور شوروی خود داری کند ، انگلستان برای هر گونه امدادی بافغانستان حاضر است ،ولی او نپذیرفت وبه مملکت شوروی سفر کرد . انگاه بکشور ترکیه وباز ایران رفت وبافغانستان عودت نمود. پادشاه افغانستان درشرق قریب بصفت یك پهلوان شرقی ضداستعمار غربی ودر اروپا بحیث یك فاتح جنگ‌در مقابل امپراتوری برتانیا استقبال شد. تنها حکومت ایران از ابراز گرمی و حرارت خود داری نمود زیرا ملکه افغانستان وزنان همراهش همه بدون نقاب ومعجر بودند درحالیکه زنان ایران‌آنروز درقید حجاب بسر میبردندوشاه ایران ورودملکه افغانستان را بدون نقاب ، مخالف عنعنه کشور خویش میشمرد .

شاه اما الله در اوروپا فابریکه هائی بخرید ودر استحکام روابط با دول خارجی بکوشید، ودر تورکیه دوستی وهمکاری فرهنگی ونظامی بین دولتین صادقانه تحکیم گردید. امامپیشامد رجال بزرگ ومقتدر عصر، در طبع پادشاه جوان تأثیری از عجب وخود بینی بجا گذاشت ، وتماشای عظمت تخنیك وفرهنگ غرب او را در تطبیق این تمدن و کلتور در افغانستان شتابزده ساخت ، در حالیکه او از درك لزوم قوت محرکه وتطبیق دور افتاده بود. درایام توقف شاه در لندن بعضی جراید انگلیسی اورا پتر کبیر افغانستان خواندند وخواستند در تعجیل طبیعی او تسریع نمایند، در صورتیکه در داخل افغانستان دستهای مخالف مشغول تهیه زمینه اختلال وجلوگیری ازهرگونه ریفورم واصلاحات اجتماعی بود .

وقتیکه شاه برگشت آنمرد گذشته نبود، او بسیار خود رأی وخود خواه ومغرور شده بود وبا اقدامات عجولانه ئی که نمود بزودی افغانستان را مستعد یك انقلاق منفی نمود، دیگر دربار سادهٔ قدیم وجود نداشت، کالر ونکتایی وتجمل وفیشن جای بساطت والبسه وطنی ویخن‌بسته‌را گرفت،عیاشی وخوشگذرانی‌بشدت شروع‌شد، و ریفورم مفید وحقیقی باتفرعات مضر وبچه‌گانه آمیخته گردید درتطبیق اینمرام، طبع باصلابت وخواسته های مردم زیرنظرشاه نبود، وازعسرت اقتصادی و زندگی ملت بیخبر افتاده بود مثلا در کشوریکه صد ها مشکل اقتصادی وزراعتی وتخنیکی واداری مستلزم رسیده‌گی واصلاحات بود ، شاه فرمان داده بود که تعطیل روز جمعه بروز پنجشنبه درتمام ادارات کشور عملی گردد، در حالیکه تعطیل جمعه یك عنعنه بیضرر وپیشتر ازهزار ساله کشور بود که جنبهٔ قدسیت مذهبی در انظار ملت افغانستان وکلیه ممالك اسلامی داشت ،وتا هنوز در کرهٔ زمین‌هیچ دولتی بنام ریفورم روز تعطیل هفته‌گی قدیم خود را مثلا از یکشنبه به سه سنبه تبدیل نکرده بود زیرا این تبدیل فضول بود وبحیات جامعه تعلق وتماسی نداشت ونه مانع ترقی وانکشاف کشوری بود .

همچنین شاه امر نمود تا در جاده های مخصوصی در پایتخت تابلو ها گذاشتند و نوشتند :ـ هیچ زنی بابرقع نمیتواند ازینجا عبور نماید . پلیس ها این امر را تطبیق مینمودند وزنان ناداری که البسه عادی خود را در زیر چادری پنهان نموده وتوان پوشیدن لباس نسبتاً خوبتری نداشتند مجبور شدند که ازخریداری مایحتاج شبانه روز خود در بازار های معمور تر صرف نظر کنند ، در حالکه هیچ فا بریکه

وکارخانه یی برای کار کردن زنان وجود نداشت. شاه امر نمود که تمام مردم در شهر کابل دریشی وکلاه بپوشند ، ودر هر چند قدمی پولیسی استاده بود که از متخلفین جریمه نقدی میگرفت، قطع نظر از مصارف دریشی که از توان اکثریت مردم خارج بود، برای تطبیق این امر هیچ مغازه بزرگی که اقلا برای صد هزار نفر دریشی و کلاه داده بتواند موجود نبود ، لهذا اغلب دکانداران کلاه های فلنگوان نظامی در سر میگذاشتند ، مردم سکه که مذهباً موهای ناگرفته خودرا در دستار هایی بزرگ می‌پیچیدند ناچار بودند که باکلا های پشمی کشدار ، سر ودستارخود خود رایکجا بپوشانند ،واینخود شهر را بیک تابلوی کاریکاتوری ،بدل ساخته بود خصوصاً که سلام دادن با دست منع شده وبایستی بر سم فرنگ کلاه از سر برداشته شود . باچنین اوضاعی در پغمان ،محفل بال ماسکه تشکیل میشد ، ودر لوی جرگه برمالیات مردم افزوده میگردید ،باقیات مردم توسط محصلین دولت زیر تحصیل قرار داشت، واغلب وزرا وولات و حکام رشوت میخوردند . مردم شکایت کننده مرکز استغاثه وباز رسمی نداشتند، وعرایض شکوه مردم‌ازدست ماموری بخود ماموراِرجاع میگردید. در مدت ده سال هیچ وزیر ووالی و حاکمی محاکمه ومجازات نشد وباز خواست بکلی متروک گردید. انتخاب مامورین بزرگ فقط بسته بشناسایی و اعتماد شخص شاه بود که در آن لیاقت و کفایت در نظر گرفته نمیشد، واکثر مامورین بزرگ از رجال قرن ۱۹ و در باریان قدیم بودند . خصوصاً اشخاصیکه نسبت نزدیك بخاندان شاهی داشتند . گویا ریفورم وتحول جدیدکه مانندهٔ یك ماشین تازه اختراع بود توسط میخانیکهای قرون وسطی بکار انداخته شده بود .

در لوی جرگه هزار نفری پغمان (۱۹۲۸) با آنکه نمایندگان ولایات پرو گرام اصلاحی دولت را علی‌الرغم منافع وعنعنه خود تصویب نمودند، برای هیچ نماینده‌یی اجازه داده نشد که از سوء ادارهٔ وزرا وحکام کشور بنام ملت حرف بزنند و راه اصلاح نشان دهند ، مقرر بود که هر ولایتی مطالب خود ،شراکتباً به رئیس شورای دولت سردار شیراحمد خان بسپارد ، سردار اختیار داشت که چه چیز را در آجنده مباحثات جرگه بپذیرد ، وچه چیز را ممنوع قرار دهد. پس‌جرگه مأیوس ومتعرض گردید ، وغلام محی الدین خان ارتی نماینده انتخابی کابل که سه صد هزار رو پیه اعانه برای خریداری مهمات جنگی دولت شخصاً پذیرفته بود فریادکرد: اعلیحضرتا! مادامیکه این وزرای مشهور بالفساد شما تاپای محاکمه ودار برده نشده اند ، هیچ اصلاحاتی درمملکت ممکن‌نیست. وقتیکه درجرگه تاسیس شورای ملی انتخابی به تصویب رسید نگارنده بحیث وکیل انتخابی پایتخت گفتم که : تا وقتیکه وزرای‌دولت قانوناً در نزد شورای ملی مسئولیت نداشته باشند، وتنهابحضور شاه مسئول‌باشند شورای ملی مفهوم اصلی خود را نمیتواند داشته باشد . ولی اینصدا های متعدد نماینده گان جرگه بجائی نرسید ، ودر عودت وکلا بولایات وروستا های کشورطوماری از سوء ادارهٔ دولت در برابر چشم توده های مردم کشوده شد .

متعاقباً درجلسه جمن‌استورکابل هنگامیکه یکنفرازشاملین‌جلسه(عبدالرحمن خان لودی) گفت: اعلیحضرت خود شانرا یك پادشاه انقلابی، در نطق خود معرفی نمودند، پس توقع میرودکه انقلاب در دستگاه دولت را بپذیرند ، ده سال است که اعلیحضرت وظیفه صدارت عظمی کشور را شخصاً بدوش گرفته اند، در حالیکه انقلاب مقتضی‌انست که بعوض اعلیحضرت شخص مسئول دیگری بحیث صدراعظم افغانستان منصوب گردد. البته این پیشنهاد ها پذیرفته نگردید، وجواب عبدالرحمن خان فردای آنروز در قصر دلکشا داده شد ،وآن اینکه او را احضار کردند واز طرف شاه امر نمودند که استعفای خود شرا ازماموریت دولت بدهد .(او رئیس گمرکات کابل بود) .

رویهمرفته ادارهٔ دولت بشکل یك‌حکومت مطلق‌العنانی در آمد که در تاریکی

راه میرفت ، بهمین سبب بود که محمود طرزی از وزارتخارجه معزول گردید وجایش به شخصی مانند غلام‌صدیق خان چرخی داده شدکه اوکفایت‌اداره سیاست‌بین‌المللی افغانستان را نداشت. همچنین محمدولیخان وزیر حربیه از کابینه اخراج گردید و برای نام «وکیل شاه» خوانده شد. عبدالهادی خان داوی وزیر تجارت نیز ازعضویت کابینه استعفا نمود ومیرسید قاسم خان قبلا ازامور مهمه دولت بکنار رانده شده و یکعده رجال کار آگاه کشور مدتی پیشتر بعناوین سفرا ازافغانستان خارج ساخته شده بودند . معهذا این وضع در معنی آن نبود که رجال وطن پرست بکلی نا بود گردیده بودند، هنوز درپایتخت وولایات درامور ملکی ونظامی مردان شریف و با کفایتی وظیفه دار بودند، مگر طرز اداره بنوعی آمده بودکه اینها در مقابل استبداد رأی شاه وهم کارشکنی یکعده از مامورین مغرض و مخالف که در تفکر شاه نفوذ ورخنه کرده بودند از انجام هر گونه خدمتی در راه امنیت کشور وحفظ دولت عاجز شده بودند .

پس اختلال دستگاه اداره که مقدمه انحلال کشور بود بجایی رسیدکه دزدی فقط با سه صد نفر تفنگدار بدون توپ وطیاره در پایتخت افغانستان حمله کرد، ووزارت حربیه فقط ۸۰ نفکر عسکر وآنهم از محافظین مخازن دولتی برای دفاع حاضر کرده توانست وبس.

البته درین اختلال بزرگ که افغانستان را در یك مرحله مهم تاریخی سالها بعقب انداخت، سیاست استعماری نیز دستداشت، ولی این تاثیر خارجی عامل درجه اول اختلال نه بود، بلکه سوء ادارهٔدولت‌افغانستان‌عامل‌نخستین‌ویرانی‌مادی‌ومعنوی‌کشور گردید ، واین سوء اداره داخلی بود که بادست خود زمینه فعالیت مخالفانه خارجی را مساعدت ساخت. اینست‌که دستگاه خارجی‌ازین‌زمینه استفاده‌کرده وماشین‌جاسوسی او در داخل افغانستان بفعالیت شروع نمود. ومثلا در کابل یکنفر منجم انقراض حتمی سلطنت شاه را پیشگویی کرد وبسرعت این پیشگویی در بین حلقه های درباری منتشر گردید در حوزه هلمند یکنفر اخند خوابی جعل کرد و افواه شد که تاج از سرشاه افتاده است و... این تنها نبود در سرتاسر حدود شرقی افغانستان بهزار ها تصاویر جعلی نیم برهنه بنام ملکه افغانستان پخش گردید، و عزیمت طالبات افغانی از سرحدات شرقی‌به قسطنطنیه باتعابیر معکوسی‌دربین توده‌هامنتشر شد. یك شیخ هم درجنوب ویك مرشد در شمال علناً رفتار شاه را ضد شریعت اسلامی اعلام کردند وکلنل لارنس معروف گفته شد که در جامهٔ ملایی در شرق افغانستان داخل گردید وهیزم اغتشاش را آتش زد ، حتی این موضوع در جراید شوروی وانگلیسی مطرح بحث قرار گرفت .

در داخل دستگاه حکومت نیز با تردستی ودر جامهٔ دوستی سبوتاژ و کار شکنی آغاز یافت .

حزب نقابدار: دربین روشنفکران وطن پرست‌یکدسته عناصر مرموزبشکل یك حزب نقابدار ومصنوعی رخنه کرد، این‌نقابداران شارلتان درمرکز وشرق کشور جهت‌فریفتن‌مردم شعارهای‌دروغین «انقلابی»میدادندوظاهراً از«جمهوریت»دم‌میزدنداما اینهامعناً دشمن جدی‌دیموکراسی‌وجمهوریت‌وترقی بوده برای دیگران خدمت‌میکردند، وبعدهامعلوم‌شدکه ایشان‌بجزمزدوروآله‌یی‌دردست‌ارتجاع‌واستبداد نبودند،زیرا درزیر عنوان «جمهوریخواهی» برای از پادر آوردن رژیم امانیه کوشیدند ،وفی الواقع راه را برای بر قراری یك رژیم ارتجاعی باز کردند در حالیکه دیموکراتهای حقیقی برضد نظام کهنه فیودالی بوده ببهبود حال ملیونها دهقان کشور را بد نظر داشتند ، و در مقابل ارتجاع ازاصلاح وبقای دولت امانیه حمایت مینمودند .

رویهمرفته فعالیت ایندسته ارتجاعی، سیلابی از پروپاگند مهیج و تحریك آمیز در سر تا سر کشور جاری نمود وافکار مردم را منحرف ساخت البته در بین

تمام این فعالیتها تبلیغ روحانیون نقش بر جسته تری داشت زیرا اینها توانستندکه تمام توده هاراکه قبلا از طرز ادارهٔ دولت شاکی ورنجیده بودند ، بااسلحه تلعین وتکفیر شاه مجهز نمایند .

مقدمات یك توطئهٔ بزرگ :

بعد از آنکه دولت امانیه در داخل کشور با شدیت قوه های ارتجاعی ، ودر ، خارج کشور باسیاست مخالفانهٔ دولت انگلیس مقابل ، وبواسطه خرابی وضع‌اقتصادی مردم وسوء ادارهٔ از پشتیبانی توده های مردم محروم شد، در افغانستان بر ضد او طرح یك توطئهٔ عظیمی ریخته شد ،ودسته جات پراگندهٔ مخالفین تمرکز یافته وعملیات تخریبی آغاز گردید . چون ولایات شمالی وغربی افغانستان از مرکز دور بودند، و ولایات‌مرکزی وجنوبی (هزاره جات وقندهار) مستعد قیام بر ضد دولت نبودند ،وهم ولایت پاکتیا نوبت‌قیام مخالفانه‌را مغلوبا‌گذشتانده‌بود، لهذادشمن دردوجبهه دیگر مشغول فعالیت گردیدیکی درشرق‌کشورودیگری‌درپهلوی‌پایتخت‌البته اغتشاش‌نخست ازجبهه شرق‌آغازگردیدتادولت مجبوربسوقیات سپاه‌گردیده وپایتخت‌را ازعسکر‌قلیلی که داشت تخلیه نماید. آنگاه از جبهه شمال شهر کابل (کوهدامن وکوهستان) شورشیان درپایتخت بیدفاع بریزند و بسرعت دولت را سقوط دهند شك نیست‌که درهردو جبهه اشخاص اجیری ، اغتشاش را رهبری وقسماً مامورین عالی‌رتبه دولت بانان کمك میکردند .

از نظر مخالفین ، اینطرح جدید دو فایده داشت در صورت کامیابی اغتشاشیون دولت از بین میرفت ،ودر صورت ناکامی ،دولت هردو را - مانند پاکتیا - بسختی میکوفت ، وهر دو ولایت دلیر که در جنگهای اول ودوم افغان انگلیس ، دشمن را بشکل بیسابقه درهم شکسته بودند، مجازات میشدند. در هرحال از مدتی قبل در کاپیسا مرد متهور وماجراجویی بنام «حبیب الله بچه سقا» زیر نظر دقیق مخالفین دولت گرفته شده بود. این شخص دراوایل جوانی جزء خدمتگاران شخصی یك نفر ازملکان کوهدامن (ملك محسن کلکانی) قرارداشت واین‌ملك ورشکست شده‌وبیسواد از دشمنان جدی ریفورم ودولت بود .

حبیب الله مثل ملك بیسواد بود واما خدمت زیر پرچم را از ۱۹۲۰ در«قطعه نمونه» اردو انجام داده بود. حبیب‌الله‌مردگندم‌گون تنومند ومیانه قامت بودکه ریش «دم‌بودنه» داشت‌گفته‌میشدکه اودرایام‌خدمت‌عسکری‌گاهی‌به‌دزدی‌هم می‌پرداخت،ووقتی بهمین نام درحکومت محلی کوهدامن یك‌دوره‌حبس راطی کرده‌بود. در۱۹۲٤ هنگام اغتشاش پاکتیا اودرذیل عساکراحتیاط مجدداًجلب وتحت‌السلاح‌شده ودرمحاذ پاکتیا سوق‌گردید، وبعدازفتح‌دولت‌به جلال‌آبادبرگشت،ورفقای‌عسکری‌خودراکه بجرم‌کوچکی محبوس شده بودند ، از محبس فرار داد، وخودبکابل آمد . اوهنگام عودت به‌کلکان در دشت «قلعه‌حاجی» بایکدسته کوچك برخورد که میخواستند تفنگ اورا بزور بگیرند ، اما اویکنفر از متجاوزین رابکشت و تفنگش رابگرفت وبقیه را فراری ساخت. حبیب‌الله خود بوزارت حربیه‌آمده تفنگ مقتول‌را تحویل وقضیه‌را شرح‌داد، وزارت حربیه قضیه را تعقیب قانونی نکرد وحبیب الله مرخص شد ودرکاپیسا دستهٔ از دزدان تشکیل کرد وخود درراس دسته قرار گرفت .ازین بعد در کاپیسا وپروان قضایای سرقت رخ داد وحکومت به‌تعقیب پرداخت، واز همین وقت عملیات عادی دزدی به‌یك توطئه سیاسی مبدل گردید .

مقارن این اوضاع والی کابل «علی‌احمدخان» شخصاً به‌کوهدامن رفت وبه تحقیق پرداخت. ازین بعدرا میر غلام حسن خان یکی از خان های متنفذ علاقه بهسود هزاره چنین توضیح نمود : وقتیکه من‌از بهسود درکابل آمدم گفتند والی کابل بغرض تحقیقات درکوهدامن رفته‌است ، چون کارمن معجل بودهمانجا نزد والی‌رفتم واو باوضع بسیار رفیقانه مراپذیرفت وشب نگهداشت (این میر هزاره سالها درردربار

امیر حبیب الله‌خان جزء قطعه «سراوس» شاه قرار داشت و چون نفو ذخانی او در بهسود زیادبود، طرف توجه وآشنایی بزرگان درباری ومنجمله والی علی‌احمد خان شاه‌اغاسی ملکی‌دربار، قرارگرفته بود) ودراثنای‌صحبت‌شبانه سخن‌را بسیاست‌دولت کشیده آنگاه دونفر مردناشناس را احضاروبنام حبیب‌الله خان وسیدحسین‌بمن‌معرفی کرد و گفت که ما اکنون سه برادر بودیم حالا چهار برادر شدیم، واما برادر پنجم ما (سید احمد بچه شاه نور هزاره) درنزد شماست که‌بایستی برای روز عمل‌آماده باشد - بچه‌شاه نور دزد مشهوری بودکه حکومت از دستگیری او درکوها عاجز شده، واعلان‌کرده بودکه اگر خودرا تسلیم کند ازمجازات‌عفو است،اواعتمادکرد ودربهسود نزد میر غلام حسن‌خان آمد وتضمین خواست میر بشاه عرض کردوشاه وعده دادکه متعرض اونگردد مشروط باینکه درنزد میروزیر نظر اوزندگی کرده بدیگر جانر ود وبچه شاه نور پذیرفت ودرنزد میرباقی ماند- میرغلام حسن بیك توصیهٔ و ا لی علی احمد خان رادرینمورد شنید اما قلبا تصدیق نکرد زیرا مردم هزاره عموما طرفدار دولت امانیه بوده وتاسقوط آن‌طرفداری وحمایت خودرا عملانگهداشتند ومنجمله‌پسر همین میر «فتح محمدخان» برضد استیلای سقو مبارزه بسیارکرد ، واما تاآنوقت خود میر غلام حسن خان ازجهان گذشته بود. میرغلام حسن خان شرح داد که در شب مذکور والی علی احمد به‌حبیب الله هدایت دادکه از افغانستان به‌هند انگلیسی فرار کند وهمدرانجا نزد «خواجه بابوخان» هموطن خود زندگی نماید تا مو قـع کار برسد - گفته میشد که خواجه درهند شامل خدمت سی آی دی بود-همچنین والی علی‌احمد خان فیصله کردکه سیدحسین بولایت میمنه رفته چندی‌درآنجاباشدتا موقع عملیات فرارسد .

واما خود حبیب الله بچه‌سقا بعدازانکه پادشاه شد سر گذشت سفر مختصر خودرا درماورای سرحد افغانستان در یکدربار شبانه بحاضرین چنین شر حداد :من ازترس تعقیب امان‌الله باپسران ماماي خود سکندر وسمندر درپشاور رفتم و چندی مشغول چای فروشی بودم، وآنگاه در «توت‌گی» رفته دکان«سماوار»کشودم وهمانجا بماندم تاموقع مراجعت بافغانستان رسید (امااو ازدزدی خود در پاراچنار و محکوم شدن به‌یازده ماه حبس سخن‌نگفت) درراه باز گشت بقریهٔ «پدیکو ت» رسیدم روز جمعه بود بمسجد برفتم ملائی در منبر ،و عظ جهاد باکفر مینمود وچون تمام شد من پیشرفتم واز و دعای خیر خواستم .ملابه‌من دعا دادوگفت درخارج شد ن ازمسجد درسرراه خود درختی خواهید دید ،پای آنرا بشکافید وهرچه یابید بردارید. من بچالاکی چنان کردم وچهار تفنگ وکارتوس ویکهزار روپیه نقدیافتم وبرداشتم‌وروان شدم ، وقتیکه از لغمان بجانب کوهدامن میرفتم باز درراه به‌ملائی برخوردم که مرا دید وامر بجهاد دربرابر امان‌الله نمود، درایام جشن پغمان‌روزیکه امان‌الله داخل‌تیاتر پغمان بود ،باز باملای دیگری مقابل شدم که‌مرا بحکم دین اسلام بکشتن امان الله امرنمود ،اما بجهتیکه جشن مسلمانان خراب نشود اینکار رانکردم ، وقتیکه بکوهدامن برگشتم ملای دیگر ی مرا دیدوفرمایش ملای پغمان راتکرار کرد، من به تگاو رفتم‌و غلام محمد خان فرقه مشر تگاوی (ماماي معین السلطنه)وهم اخند زاده صا حب‌تگاو (ملا حمید الله خان) مرا خواستند وبد یدند وبکشتن امان الله‌خان راه بلدی کردند، وهم بعضی خان های پروان رابه کـومك من نشانـدادند منهم عـزم بـر انداختن او کرده وبکابل حمله کردم .

حبیب الله بچه سقا چون آدم بیسواد وعاری از هرگونه ریاکار ی وملاحظا ت سیاسی بود، بعضا در مجالس خصو صی خود ازرخم خوردن خود در حمله‌کابل و

اینکه چگونه ودر کجا (یعنی درکدام عما رت خارجی) تحت‌تداوی گرفته شد وچگونه اورا باعنوان غازی احترام میکردند، هم تفصیلاتی میداد.

واماسید حسین که به میمنه فرستاده شده‌بود، درانجا میزیست وباملا ها ی مشکوك تماس میگرفت ، تابالاخره در فرصت مقتضی این ملاها اعلامیه برضد شاه امان‌الله منتشر کرده و بیعت مردم را از چنین شاه مردود ومطرود ، شرعا ساقط شمردند . بعدها خلیفه قزل ایاق که‌مرشد جمعی ازمهاجرین نو وارد در افغانستان شمالی بود، نیز درمقابل دولت امانیه طرف حکومت اغتشاشی بچه سقا را گرفت و توسط مردان جنگی ،حکومت ولایات شمالی‌آنانرا در برابر هر قوه مخالف دیگر کمك وتقویه نمود. همچنین درتمام ولایات افغانستان حلقه های مخفی ومخالف‌بفعا لیت ضد دولت درامدند ، مخصو صا درکابل که حلقه های منظمی در زیر زمین متشکل ومشغول کاربود. پس‌بچه سقا وقتیکه ازهند برگشت درکاپیسا وپروان به داره‌بازی شروع کرد وراه ارتباط ولایات شمالی‌کشور راباکابل تحت خطر قرارداد .

اولین حرکتی که‌قبل از ظهور اغتشاشات ولایات ننگرهار وکاپیسا وپروان ،در کابل بشکل طلیعهٔ سپاه اغتشاش بعمل آمد همانا فرار روحانیو ن بزر گ کابل درپاکتیا بودگفته‌میشدکه‌یکی‌ازحلقه‌های مخفی‌ومنظم‌کابل حلقهٔ‌مخصوص‌حضرات‌مجددی بشمول‌بعضی‌سرداران‌بزرگ‌وروحانیون‌مشهوربود، که ازآنجمله‌درخزان۱۳۰۷ (زمستان ۱۹۲۸)حضرت‌محمدصادق‌المجددی برادرکهترشمس‌المشایخ‌مشهور (شمس‌المشایخ‌که یکی ازروحانیون بزرگ ودرعین حال مرد غازی ووطنخواه بود قبلا بازندهگی وداع کرده، وبرادر جانشینش‌نورالمشایخ‌که ازمخالفین بزرگ‌دولت‌امانیه‌بود درهندوستان زنده‌گی میکرد) بـا قاضی عبدالرحمن خـان پغمانی، قاضی فضل الحق خان ، قاضی عبدالقادر خان پغمانی، عبدالحنان خان ومحمدحیان خان پسران قاضی عبدالرحمن‌خان نهانی ازکابل‌به ولایت پاکتیا رفتند. محمدصادق المجددی درینسفر برادر زادهٔ‌جوان خود (حضرت محمدمعصوم المجددی پسر۲۲سالهٔ شمس‌المشایخ) رانیز همراه‌داشت تادرکابل مورد فشار حکومت قرار نگیرد .

وقتیکه اینجمعیت درپاکتیا رسیدند درخانه عزیزجاجی درعلاقه جاجی‌مسکن گزیدند وبمردم گفتندکه پروگرام شاه مخالف شریعت وبضرر ملت افغان است ووقتیکه ما این نظر خودرا بشاه عرض کردیم جوابی نداد، پس‌ما‌اینجا آمدیم‌تاباتفاق مردم پاکتیا پیشنهادات خودرا بشاه بفرستیم ومانع خرابی افغانستان گردیم. مردم این پیشنهاد حضرات‌را نه پذیرفتند، ولی گفتندکه اگر حضرات مایل بخارج شدن ازافغانستان باشند، آنهارا محفوظ ازسرحد کشور عبور خواهند داد تابدست دولت نیفتند. حضرات برای اخذ تصمیم‌نهایی مجلس مشوره‌یی تشکیل‌کردند، درین‌مجلس قاضی عبدالرحمن خان گفت: پیشروی‌ما دوراه بیشترنیست یافراربهند، درآنصورت حکومت انگلیس مارا بلااعزاز خواهد پذیرفت، ولی برایماکه مسلمان و افغانیم مرگ بهتر ازین اعزاز اجنبی است، راه دوم تسلیم شدن بحکومت افغانستان ودست‌ازجان برداشتن است، آیارفقا چه میگویند؟ همه گفتند ماشق دوم‌را ولو بفداشدن جان ما باشد ترجیح میدهیم. پس همه برخاستند ودرقلعه نظامی جاجی نزد قوماندان نظامی دولت (عبدالغنی خان سرخابی) رفتند وتسلیم شدند. قوماندان آنانرا تحت‌الحفظ به گردیز فرستاد، وتاآنوقت موترها ازکابل رسیده وایشانرا مستقیماً‌به پغمان‌منتقل ساخت (شاه درپغمان بود) ۱۲بجه شب بودکه شاه‌هریك‌را جدا جداپذیرفت ومذاکره نمود وآنگاه همه‌را تسلیم دیوان حرب وزارت جنگ نمود. اعضای مجلس‌دیوان حرب (عبدالعزیز خان وزیرحربیه، محمودسامی قوماندان قول اردوی‌مرکز، فضل احمدخان فرقه مشر، سیدشریف خان کندکمشر وسید عبدالله خان کندکمشر) بعداز یکماه استنطاق وتحقیق حضرات‌را، که ازقول وفعل خود انکار نکرده بودند، باعدام محکوم نمود. عبدالعزیزخان وزیر وسیدشریف خان کندکمشر درتطبیق حکم اعدام پافشاری

بیشتر میکردند. درنتیجه قاضی عبدالرحمن خان پغمانی بادامادش قاضی فضل الحق خان دریکروز، وقاضی عبدالقادر خان باعبدالحنان خان پسر قاضی عبدالرحمن خان روز دیگر درموضع سیاه سنگ گلوله باران شدند. واما شاه محمد صادق المجددی ومحمدمعصوم المجددی برادروپسرشمس المشایخ راباپاس خدمات شمس المشایخ ازکشتن معاف داشت و به حبس ایشان اکتفا نمود. متعاقباً اغتشاش شنوار شروع، و در آغازجدی ۱۳۰۷ (زمستان ۱۹۲۸) حملهٔ ناگهانی بچهٔ سقا در پای تخت به وقوع آمد، و شاه سه روز بعد محمد صادق مجددی و محمد معصوم مجددی را از حبس رهاوطرف التفات و محبت قرار داد.

اولین شعله آتش درننگرهار (عقرب ۱۳۰۷ — ۱٤ نومبر ۱۹۲۸):

مقارن با اشتعال افغانستان، حکومت کشور در دست اشخاص ذیل بود:— وزیر حرب «عبدالعزیز خان بارکزائی» مفتش حربی «سید شریف خان کنری» قوماندان قول اردوی پای تخت «محمود سامی بغدادی» وزیر داخله «عبدالاحدخان وردکی (ماهیار)» والی کابل «محمد سمع خان برادر محمد یعقوب خان وزیر دربار» قوماندان امنیه و کوتوالی کابل «محمد اکبر خان ارغندیوال» رئیس عمومی تفتیش «سردار شیراحمد خان رئیس سابق شورای دولت» رئیس استخبارات وضبطاحوالات "گل احمد خان غزنوی (ملکیار)" وزیردربار وفیض محمدزکریاوزیرمعارف"محمد یعقوب خان" وزیرخارجه «غلام صدیق خان چرخی» وزیر تجارت «علی محمد خان» وزیر مالیه «میرهاشم خان» معین وزارت عدلیه «قاضی عطا محمد خان هروی» رئیس بلدیهٔ کابل «احمدعلی خان» والی و نایب ننگرهار «میرزا محمد سرور خان»، قوماندان نظامی ننگرهار «محمد گل خان مهمند» والی ولایت قطغن وبدخشان «عظیم الله خان ترجمان» والی هرات «محمدابراهیم خان بارکزایی» قوماندان نظامی هرات «عبدالرحمن خان بارکزایی» والی مزار وبلخ «عبدالعزیزخان چرخی» قوماندان نظامی «محمد اکلیل خان بدخشانی» والی قندهار «عبدالکریم خان بارکزائی» والی پاکتیا «عبدالحکیم خان بارکزایی» حاکم کلان کاپیسا و پروان «محمد امان خان» حاکم کاپیسا «شیر جان خان صاحبزاده» قوماندان نظامی پاکتیا «صاحبزاده محمدصدیق خان» رئیس ارکانحرب پاکتیا طره بازخان (بعد ها قوماندان کوتوالی کابل).

در عقرب ۱۳۰۷ (۱۹۲۸) بین یك عده کوچی های رهگذر وسنگو خیل های شنوار زدو خوردی واقع و چند نفری از سنگو خیلها کشته شد، آنها قاتلین را گرفتار و به حکومت محلی تسلیم نمودند ولی حکومت قاتل هارا رها کرد و به دادسنگوخیلها نرسید، آنان به حکومت اعلی جلال آباد داد خواه شدند، باز هم کسی به سخنان شان گوش نداد، لهذا ضدیت شنواریها با حکومت آغاز گردید، خصوصاً که افراد مشبوه به تبلیغات شدیدی راجع به کفر و بی عدالتی دولت در بین مردم شنوار می نمودند، ودستهای مخفی و منظم زمینهٔ انفلاق را آمادده کرده می رفتند.

تا ۱۹ عقرب تاثیر این پروپاگند ها به جایی رسیدکه حتی عسکر منظم دولت مقیم قشله «کهی شنوار» بامردم ناراض داخل مفاهمه شد و قبول کردکه اگر از طرف مردم به قشله حمله شود، عسکر قشله را با مهمات جنگی به حمله کنندگان خواهد سپرد، بااین جریان اوضاع هنوز حکومت اعلی در خواب خرگوش فرو رفته بود، و وقتیکه این اطلاع به قوماندان سپاه ننگرهار «محمد گل خان مهمند» رسید در عوض جلوگیری از اختلال قشون، خودش به نام پارهٔ از امور هدایت طلب به پای تخت رفت، و وکیل فرقه به شنوار کشید، اما در عرض راه بدست شنواری های مطلع و کمین کرده اسیر گردید. در آنوقت در ننگرهاریکغند و یك کندك عسکر با تولی های توپچی و استحکام در جلال آباد تمرکز داشت.

عجالتاً رهبر شورشیان «محمد افضل خان شنواری» بود که به سرعت در مرکز حکومت شنوار «اچین» حمله کرده دفتر ومحکمه و مکتب را تاراج ومحترق ساخت ومتعاقباً جرگه‌ئی در «غنی خیل» تشکیل ودر دایرهٔ و سیعتری قیام بر ضد دولت را به تصویب رساند. محمد افضل خان دراین اقدام بزرگ که با دولتی علان جنگ

داده بود از ماورای خط دیورند از میر اکبر خان شنواری مقیم «لوارگی» الهام‌میگرفت پس شنواریها در قشلهٔ کهی حمله و بدون اندك مقاومتی آنرا با اسلحه و مهمات جنگی تصرف نمودند . تا این وقت چنین معلوم می شد که گویی در ولایت ننگر هار حکومتی و قشونی وجود ندارد . متعاقباً قوماندان نظامی ننگر هار محمد گل خان مهمند از کابل بر گشت و موظف به تشکیل سه غند عسکر دیگر گردید اما اوکاری انجام نداده بود که سردار شیراحمد خان رئیس سابق شورای دولت به حیث رئیس تنظیمی ولایت ننگر هار وارد جلال آباد شد ـ این وقت از روحانیان بزرگ حضرت نقیب ، حضرت چهار باغ و ملاصاحب چکنور در جلال آباد موجود بودند ـ سردار شیراحمد خان عدهٔ ازمردمان سرخ رودی ، چپر هاری ، خوگیانی و لغمانی را در جلال‌آباد بخواست وبنام طرفداری از دولت تسلیح نمود ، واز آن جمله غلام‌جیلانی خان چپرهاری یکی از مخالفین دولت بود که با سه صد نفر مسلح شد و مامور حفظ شوارع گردید در حالیکه این شخص باسلحه دولت فوراً به قوای شورشی شنوار پیوست ، و متعاقباً خوگیانیها و غلجائی های حصارك همین کار را کرده وبه اغتشاشیون ضم شدند .

باین ترتیب شورشیان قوت‌گرفته به «دکه» حمله‌کرده و عسکر محافظ دولتی را در هم شکستند صافی های جلال آباد که به کمك دولت آمده بودند به علت سخت گیری ها و ندادن معاش قوماندان نظامی شهر را ترك گفتند ، و شنواریها و خوگیانیها و چپر هاریها شهر را در محاصره کشیدند . اینوقت رهبر شورشیان در جلال آباد « محمد علم خان شنواری» ودر مرکز شنوار محمد افضل خان سابق‌الذکر بود. سردار شیراحمدخان فقط مشغول مفاهمه ومذاکره بامحمدعلم‌خان‌بود زیرا از ابتدای اغتشاش شاه را که قوماندان عمومی اردو بود در تحت تلقین‌با ین فکر آورده بودند که برای خاموش کردن اغتشاشات ، درعوض استعمال شمشیر با مذاکره و مفاهمه پرداخته شود . چنانیکه در شدت اغتشاش دو جانبهٔ ننگر هار و کاپیسا ـ بعدها جاجی و جدران در پاکتیا نیز به مخالفت بر خاستند ـ و زیر مختار دولت انگلیس «سر فرانسس‌همفریز»در کابل با شخص شاه در ۲٤ نومبر ملاقات کرد واز خطراتیکه متوجه رژیم گردیده بود سخن زد همفریز واضحاً به‌شاه گفت که اعلیحضرت تمام طبقات مردم را مخالف خود ساخته است : روحانیون دهقانها ، تجار و عساکر همه از ریفورم های جدید و تزئید مالیات ناراض گردیده‌اند پس شاه باید با تمام قوا در صلح و آشتی بارهبران شورش شنوار بکو شد ، تا اغتشاش در محل خود محدود بماند ، ور نه اگر مهمند یها به اغتشاشیون‌پیوستند خطر عظیم خواهد شد . (۱) .

این نصایح داخلی و خارجی بود که شاه را حتی‌المقدور از استعمال قوت باز داشت ، وبرای جان گرفتن شورشیان در هر کنج و کنار کشور راه را باز گذاشت وبالاخره منجر به سقوط دولت گردید. پس روسای تنظیمه ننگرهار وکاپیسا (سردار شیراحمد خان ، والی علی احمد خان واحمد علی خان) همه ازین پا لیسی منفی پیروی می کردند ، وگرنه دولت می توانست با قوت این اغتشاش کوچك را در مرحلهٔ اول در محل شنوار ودر محل کوهدامن خاموش نماید ، در حالیکه دولت تا اخیر بوضع تدافعی باقی ماند وحتی به استعمال قوهٔ هوائی خود نیز متوسل نشد (آنوقت دولت دارای یازده طیاره بود).

در عین حال مردم مهمند به حمایت دولت برخاستند و به مقابل شنواریها رزم فاتحانه دادند اینست که محمد علم خان شنواری دعوت مذاکره صلح را ازطرف حاکم اعلی جلا ل آباد پذیرفت ومذاکره آغاز گردید . البته دستهای زیر زمینی سعی بسیار کرد که بین مهمندی ها و عساکر دولتی که هر دو در یك صف قرار

---

(۱) رجوع شود به کتاب «افغانستان» فریزر تتلر وزیر مختار برتانیه در افغانستان طبع لندن ۱۹۵۰

داشتند ، تفرقه و نفاق تولید نماید ، درین ضمن سردار شیر احمد خان یك پیشنهاد بیست و یك فقره ئی از طرف شنواریها به کابل فرستاد که در طی آن عزل شاه و ولیعهد وحکام و کابینه با اخراج محمود طرزی از افغانستان مطالبه شده بود متعاقباً شورشیان به شهر جلال آباد حمله و محاصره و لین تیلفون جلال آباد ـ کابل را قطع کردند سردار شیر احمد خان اندسته جات مسلح خوگیانی را که طرفدار دولت بودند از شهر براند و خود در قشله نظامی مسکن گزید ، خوگیانی های رانده شده هم به شورشیان ضم گردیدند ، حملهٔ شورشیها در شهر آغاز شد ولی از طرف قشون مدافع شهر درهم شکست و عقب کشید ، شورشیان درعوض این عقب کشی سراج العمارت را در خارج شهر آتش زدند. همین وقت بود که غلام صدیق خان چرخی وزیر خارجه با طیاره در جلال آباد آمد و تنها در غنی خیل مرکز شورشیان شنوار رفت و مستقیماً با محمد افضل خان رئیس شورشیان داخل مذاکره شد ، چون این مذاکره صادقانه بود ، محمد افضل خان دست از شورش بکشید و حمایت خودرا از دولت وعده داد، گرچه محمد علم رئیس شورشیان جلال آباد به مخالفت باقی ماند و قصد حملهٔ مجدد به شهر جلال آباد نمود ، مگر همینکه پیغام والی ننگرهار را گرفت از محاربه دست کشید و برای مذاکره حاضر شد . میرسیدقاسم خان که از کابل به جلال آباد آمده بودنیز دوراه اعادهٔ صلح وامن وحفظ پرستیژ دولت بسیار کوشید، ولی اختیارات وسیع نداشت وآرای او معوق ماند . شیر پاچای کنری (میر صاحب جان) که یکی از روحانیون مجاهد ووطنخواه ضد استعمار بود ، میتوانست که به طرفداری دولت به سرعت این اغتشاش را در شرق کشور خاموش نماید ، ولی او را قبلا به توطئه بالای شاه محبوس کرده بودند ، گرچه شاه در مرحلهٔ حاد اغتشاش او را از زندان ارك رها و به ننگرهار اعزام نمود ، ولی او در شب اول ورود خود «ناگهانی» بمرد و این تیر به خاك خورد.

کابل یك قشون دیگر به سالاری عبدالوکیل خان نایب سالار نورستانی ـ اما به ریاست محمود خان یاور ـ در ۹ قوس به قصد جلال آباد سوق نمود ، وباین ترتیب پای تخت تقریباً از سپاه خالی گردید . قشون اعزامی در ۱۰ قوس به «نمله» رسید ویاور محمودخان عوض حرکت به جلال آباد با غلجائیها داخل مذاکره شد . این مذاکره آنقدر دوام کرد که خوگیانی‌ها به حمله پرداختند و جنگ طرفین تا ۲۹ قوس طول کشید. تاآنوقت آنقدر دست های مخفی کار کرده بود که قشون دولت به شورشیان تسلیم ، ویاور ونایب سالار اسیر گردیدند ، اسلحه ومهمات نظامی دولت به دست غلجائیها و خوگیانی ها افتاد و کمر شورشیان را چست به بست و به جلال آباد کشیدند ، هنوز مهمندیها به حمایت دولت پایدار بودند ، واز شورشیان کار جدی تری ساخته نشد .

مگر دربار که قهراً در زیر القاءآت و پروپاگندهای ثقیل مخالفین بیخودشده بود ، پردهٔ دیگری به میدان کشید ووالی علی احمد خان را شخص شاه ـ علی‌الرغم رأی مجلس وزراء ـ به حیث رئیس تنظیمیهٔ ننگرهار با قوت باقیماندهٔ کابل اعزام نمود . علی احمد خان «از جگدلك» به تنهائی در «هاشیم خیل خوگیانی» رفت وجرگه کرد و مذاکره نمود ودر نتیجه به نام تشکیل یك جرگهٔ عمومی ، خان های خوگیانی و شنواری و غیره را با خود به جلال آباد برد و به‌خانهٔ «نقیب صاحب مشهور» داخل شد . کار دیگری که والی علی احمد خان انجام داد این بود که قوهٔ مسلح مهمندیهای طرفدار و مدافع دولت را هر طوری که توانست از جلال آباد مرخص و پرا گنده نمود ، ودر عوض شنواری های مخالف را در جلال آباد جا و ملجا داد.

معهذا هنوز حکومت در ولایت ننگرهار موجود بود . و کار اغتشاش به طول کشید ، لهذا طراحان اغتشاش برای سقوط قطعی دولت از پهلوی پایتخت آغاز به کار کردند زیرا زمینه قبلا مهیا شده و اینك دستهٔ مسلح بچهٔ سقا در سرتاسر پروان و کاپیسا مشغول فعالیت بود

قیام بچهٔ سقا وسقوط دولت (قوس‌وجدی ۱۳۰۷ - دسمبروجنوری ۲۸-۱۹۲۹) :

بعد ازآنکه سقو درماورای خط دیورند به دزدی در پاره چنار متهم و محکوم به یازده ماه حبس گردید ، دفعتاً بطور مرموزی رها شد و به افغانستان بر گشت وقتیکه در مشرق کابل مقدمات اغتشاش فراهم آورده میشد، بچهٔ سقا نیز درکاپیسا و پروان دستهٔ دزدی فراهم کرد و به سرقت و قطع طریق پرداخت ، شبهادزدی می‌کرد وروزها در کوه ها متواری می‌گردید. بعض متنفذین محل مثلا ملك محسن کلکانی وامثاله در خفا باو کمك می کردند ، و دستگیری او برای پلیس محلی مشکل می‌گردید ، ساحهٔ فعالیت او آنقدر و سیع شد که حتی اگر شبی با دسته خود به خانهٔ وارد می‌شد ، صاحب خانه از ترس جان خاموشانه او را تغذیه می کرد وبه حکومت اطلاعی نمیداد . کار او به جایی کشید که مقداری پول از خزانهٔ مزار بکابل می آمد و همینکه بچهٔ سقا شنید ، راه را گرفت و پول را ربود و تعقیب حکومت محل به جائی نرسید .

در اواخر عقرب که اغتشاش شنوار پیشرفته و دولت متوجه شرق بود، بچهٔ سقا برای قطع کردن راهٔ ولایات شمالی کشور با کابل داخل فعالیت شد و امنیت شوارع را مختل نمود ، وزارت حربیه برای تامین طرق و حفظ ارتباط نظامی با ولایات شمالی به اعزام قطعهٔ کوچکی پرداخت ، ولی بچهٔ سقا با تعقیبی که میشد بدست نیامد . در قوس که آتش اغتشاش ننگرهار تیز تر شد ،حکومت محل ،ملك محسن و چند نفری را به سبب امداد مخفی به بچهٔ سقا ، مجبو ساًبه کابل اعزام نمود . متعاقباً دولت احمدعلی خان رئیس بلدیه کابل را به حیث رئیس تنظیمهٔ کاپیسا و پروان با اختیارات تامه اعزام کرد تا از پشت سر مطمئن بوده‌وباطفای شورش ننگرهار پرداخته بتواند .

احمد علی خان در کاپیسا و پروان همان روش معهود دولت را که عبارت از «مذاکره ومفاهمه» بود با دزدان در پیش گرفت ، واز «سرای‌خواجه» به «جبل‌السراج» رفت از آنجا به دولت اطلاع داد که کسانی را که حکومت به نام امداد به بچهٔ سقا محبوس کرده است بایستی برای ترضیهٔ مردم رها نماید .از آن بعد جرگهٔ بزرگی تشکیل و با سر کرده‌گان کاپیسا وپروان داخل مذاکره ومفاهمه شد، تصویبات این جرگه مبنی بود بر «لزوم مفاهمه با بچهٔ سقا» یعنی دولت با دزدی داخل مذاکره گردد و شاملین جر گه پذیرفتند که در جلب واعزام قوه های محلی به دولت خدمت نمایند ، وهم متعاقباً عدهٔ از جلبیان عسکری محل را در کابل اعزام نمودند ، بچهٔ سقا که ضعف حکومت را احساس کرد ، منتظر مفا همه نشد و در فعالیت خود افزود ، و چندین نفر عسکری را که در کابل میرفتند در طی یك حملهٔ ناگهانی بکشت .

احمد علی خان تیلفونی با مرکز کابل قضیه را در میان نهاد و اختیار گرفت که به هر نوعی است با بچهٔ سقا مفا همه و فیصله‌ئی به عمل آورد ، بچهٔ سقامفاهمه را قبول ومحل «باغ عارق» را محل مذاکره قرار داد ، یعنی یك دزدی که در کوه ها پناهنده بود اینك در مقابل رئیس تنظیمه حیثیت مساوی پیدا نمود . رئیس احمد علی خان فقط با دو نفر همراه خود نزد بچهٔ سقا رفته ، ودر نتیجهٔ مذا کره با حبیب‌الله و سید حسین ، عهد نامهٔ و آنهم در حاشیهٔ قرآن با دو نفر مذکور امضاء کرد درین معاهده بچهٔ سقا قبول کرد که از مخالفت با دولت و شرارت دست بکشد ، در مقابل دولت تعهد نمود که جرایم بچهٔ سقا و رفقایش را عفو می نماید احمد علی خان با این معاهدهٔ مفتضح و بیسابقه ، بچهٔ سقا و سید حسین راباخود در «سرای خواجه» آورده به وزیر حرب اطلاع داد که هشتاد ودو تفنگ و کار توس با معاش و رتبهٔ غندمشری بهر دو نفر بچهٔ سقا وسیدحسین داده شود .

شاه‌به عنوان‌وزیر حربیه،وزیر مالیه‌واحمدعلی‌خان‌رئیس‌تنظیمیه فرمانهایی‌صادر و تعهد احمد علی خان را با دزدان تتصدیق ، وداد‌ن ۸۲ تفنگ جاغور دار«۳۰۳» و «۱٦٤۰»گده کار توس » را با معاش سالانه «سه هزار افغانی» بهر یك از دزدان

مذکور ، ومعاش سالانه «۳۶۰۰» افغانی به هر یك نفر از دستهٔ دزدان ، امر نمود (۱). ازین بعد احمدعلی خان ، بچه سقا ودستهٔ اورا به صفت دزدنی بلکه به صفت عمال حکومت در کا پیسا و پروان مقرر نمود که در تمام علاقه ها بگردد و نفری جلبی عسکری را جمع و به کابل اعزام کند .

احمد علی خان رئیس بعد از فیصله یا تقویهٔ بچهٔ سقا ، در ۱۸ قوس به‌نام تنظیم امور «تگاو» به آنجا رفت ، ودر آنجا نیز به تشکیل یك جرگهٔ کذائی پرداخت در بیست قوس مردم و ملا ها چند هزار نفر در حکومت محل‌آمده اعلام کردند که بابرادران هم وطن خود به طرفداری حکومت نخواهند جنگید و هم از بیدینی حکومت تنفر دارند ، احمدعلی خان از آن بعد دو ملاقات خصوصی با آخند زاده صاحب تگاو ملا حمیدالله خان به عمل آورد ، طبعاً آخند زاده صاحب نیز مخالف شد. درهمین تاریخ یکدسته خان و دزد در قلعه ملا ویس ألدین (کلکان) شبانه اجتماع کرده و بچهٔ سقا را به عنوان «پادشاه افغانستان» شناختند و دستاری به کمرش بستند . باین صورت پردهٔ آخرین این تو طئه بزرگ ودرامای فجیع درمحل نمایش گذاشته شد .

فردا روز ۲۱ قوس بچهٔ سقا در مر کز حکومت محلی «سرای خواجه» حمله کرده ، حکومت را تاراج و محافظین را خلع سلاح نمود و خود به قصد حمله در پای تخت‌روان‌شد ، درحالیکه سیدحسین را برای اشغال«چهاریکار»و«جبل‌السراج» اعزام نموده بود — درجبل‌السراج یك غند (۹۰۰ نفر) عسکر دولت حاضر ومنتظر او امر احمد علی خان رئیس تنظیمیه بودند — سید حسین در همان روز شهر چهاریکار را که بیدفاع گذاشته بودند اشغال نمود . و متعا قباً جبل السراج را (۱۰ دسمبر) بعد از تسلیم شدن عسا کر د و لتی بدون جنگ گرفت. وزارت حربیه در کابل فقط توانست یك روز بعد خبر این او ضاع را بگیرد ، در حالیکه بچهٔ سقا با تقریباً سه صد نفر مسلح در حالت یورش به جانب کابل بود .

در وقت پیشین همین روز (۲۲ قوس) وزارت حربیه مطلع شد که بچه‌سقا نزدیك کابل رسیده است . چون کابل را قبلا از عسکر منظم تخلیه کرده بودند پس بناچار معین وزارت حربیه «حبیب‌الله خان» بایك عده کوچك رو براهٔ شمال حرکت کرد، یکدسته پلیس هم به گردنهٔ «آسمائی» صعود و تولی گارد شاهی‌به استقامت «کلوله پشته» مارش نمود . ولی بچهٔ سقا تا آنوقت داخل سرك شهر آرای کابل شده مستقیماً ارگ شاهی را هدف گرفته بود. مگر ۱۸ نفر شاگردان تعلیمگاه سواری از باغ نزدیك «شهر آرا» جلو پیشرفت سریع بچهٔ سقا را گرفتند و صدا های تفنگ جنگ را اعلام نمود . متعاقباً محمد و لی خان با چند نفرعسکر ارگ پیاده به جانب شهر آراء دو یدن گر فت و به دنبال او عبدالعزیز خان وزیر حربیه با اراکین آن وزارت در رسید ، و تاشام حمله آوران را درعقب‌شهرآرا براندند، باآنکه مجموع قوای مدافع از هشتاد نفر تجاوز نمی‌کرد .

درصبح ۲۳ قوس حملـه مجدد سقو در سرك شهر آرا شروع شد زیرا از عقب سر کمك گرفته بود . گارد شاهی این حمله را به شدت عقب ز د وبچهٔ سقا مجبور شد در داخل «برج سه طبقه یی شهر آراء» که نقطهٔ حا کمه‌ما حول خود بود ، پناهنده شود . بچهٔ سقا و رفقایش در پناه این برج بلند هر حملهٔ را به سهولت ازخود دور می‌کردند ، تا توپهای دو لتی از پشت حبیبه به صدا درآمد و برج در تزلزل افتاد ، بچهٔ سقا به عجله راه فرار برداشت ، ودر محل «ده برجه» مجدداً سنگر گرفت لما وزارت حربیه نه قوت و نه کفایت حمله و تعقیب آنان‌را داشت ، لهذا جنگهای متفرق از دور دوام داشت ، شا گردان مکاتب بدون اجازهٔ رسمی داخل خطوط جنگ شدند ، و یك طیارهٔ اکتشا فی دولت در اثر تصادم

---

(۱) غلام محی الدین خان انیسی نویسندهٔ دقیق افغانی این قضا یا و فرما نها رادر کتاب «بحران و نجات» نقل میکند .

بادرختی بسوخت . در کوه های اطراف کابل که یك عده عساکر غیر منظم جاداده شدند ، معروض هجوم پروپاگند هـای مخربا نه می‌گـردیدند ، ولـی دولت قطعاً اتخاذ تدابیر دفاعی پرو پاگند دشمن را فراموش کرده بود ، و دشمن هر چه می‌خواست به سرعت در اذهـان مردم و عسکر می کاشت. فیر های نا معلوم تفنگ نیز علیه محا ذات دولت گاه و نا گاه از پشت سر به عمل می آمد و مدلل مـی داشت که‌دربین‌صفوف دولت ، دست توطئه و خیانت بشدت مشغول کار است .

بچهٔ سقا از کوه کافر و نه برجه و باغ بالا تا کوتل خیر خانه موضع گرفته وتقویه شده میرفـت، درحالیـکه دولت درشهـر آراء وقلعـه بلنـد وکلوله پشتـه وتپهٔ شیر پور شکل دفاعی اختیار کرده بود. دربلندی کوه‌ها عساکـرغیر منظم قومی احمد زائی و منگلی ها و غیره تمر کز یافته بودند ، اما اینها شکل تما شاچی داشتند ودر صدد یك جنگ جـدی به طرفـدا ری دولـت نبودنـد، چنا نیـکه میـر غوث الدین خان احمد زائی که با پول واسلحه دولت در محاذ قرار داشت ، همینکه فرصت یافت با تمام قطعه مر بوطه خود به پا کتیا فرار کرد واز طر ف حا کم اعلی عبدالحکیم خان و قوماندان نظامی صاحبزاده محمد صدیق خان تحت محا صره قرار گرفت .

افسران افغانی به شاه پیشنهاد استعمال تو پهای دور زن و طیاره نمودند اما شاه نپذیر فت و گفت این اسلحه برای دشمن افغانستان است نه بـر ای ملت افغانستان مامورین بزرگـ اصـر ارکـردند تااجـازه داده شـد. بداو طلبان جنگ هم از مخازن ارگ تفنگ تقسیم گردید ، و متعا قباً تو پهای بزرگ بصدا درآمد وطیاره ها پرواز کردنـد. بچه سقا درزیـر آتش توپهـای دولت درآن طـرف تپهٔشیر پور به ضـربت چرهٔ شرپنل زخم‌بردا شت و بـه جـای نا معلـومی بـرده و بسرعت مداوا شد . اما جنگ مشتت و غیر قا طـع دوام داشت و یك هفته‌بدین تر تیب گذشت .

در طی این هفته شاه در ۲۶ قوس از ارگ برآمد ودر باغ عمومی کابل‌نطقی ایراد کرد واز نظر خود را جع به تر قی کشور ، و ضرر اغتشاشات و لزوم‌د فاع سخن گفت. جمعیت صـدای شکایـت از مامـورین دو لـت بلند کرد ویـکی گفـت امثال وزیر دربار شما (محمد یعقوب خان) مانـع آنندکه فریاد مردم به شـما برسد.فردای‌آن (۲۷قوس طیارهٔ انگلیسی بدون اجازهٔ دولت در افغانستان دا خل شد ودر کابل اوراق اعلامیه حکومت انگلیس رابه قرار ذیل فروریخت:

«ملت دوست وغیورمتدین افغانستان»

« خوب میدانید که بر تانیه از زمان قدیم دو ست و بهیخواه ملت و ملـك افغانستان است و همواره ترقی و تعالی ملت و ملك افغانسـتان را بـه نـظر استحسان و بهبودی جا نبین ملاحظه کرده است و هیچ اراده ندارد که تاوقتیکه سفارت خانه برتا نیهٔ کابل و قونسلگری های جلال آباد و قندهار که حفا ظـت و احترام جمله سفارت ها از احادیث معتبره و قوانین محترمه اسلامی و روا ج بین‌الملل است ـ مأمون باشند ، در امور و شورش داخلی شما مداخلت نما ید اما اگر به مامورین و عمارات و قونسلگری ها و سفارت خانه بر تا نیه ازطرف اعضای شما ملت تجاوز به عمل آورده شود ، خاطر نشان کرده میشود که د ر آنصو رت حکومت بر تا نیه مکمل ترین انتقا م هر قسم نقصان نسبت به مامورین و اموال سفارت خانه و قونسلگری های خود را خواهد گرفت » .

درین ضمن توسط غلام حسین نامی راه «قلعهٔ قاضی» مسدود وپـلی تخریب گردید ، اما حکومت به عجله غلام حسین را دستگیر واعدام کرد ، در عوض یك دسته شورشیان متحد بچهٔ سقا حکومت محلـی پغمان رابـا حمله اشغـال کـر دند. در ۲ جدی (۲۳ دسمبر) طیارهٔ انگلیسی آمده زنان انگلیس و هندی را از سفارت خانهٔ شان به هند منتقل ساختند ، ودر ۲٤ دسمبر خانمهای خارجي را تو سط دوازده طیارهٔ دیگر در هند نقل دادند ، از دیگر طرف در روز مذکور عسـکر

مختصر منظم بادسته جات غیر منظم و توپخانه قوی به حمله جدی پرداختند بچهٔ سقا با قوای خود شکست سختی خورده رو به فرار نهاد ودر تا ریکی شب کوتل خیر خانه راعبور نمود. بدینصورت دریک روز (۲۵ دسمبر) تمام مواضع دشمن بدست سپاه دولت افتاد و فریاد شعف از کابل برخاست ، تا جائیکه شاه از عجله ئی که چند روز پیشتر در فرستادن خانوادهٔ شاهی تو سط طیاره به‌قندهار نموده بود پشیمان گردید . درین و قت تقریباً دوازده هزار عسکر غیر منظم ومنظم در سرتاسر خط کوتل خیرخانه‌وغیره حصص تمرکز یافت واشغال قطعی کاپیسا و پروان محتمل گردید . مگر فقدان مرکز عالی سوق واداره با سبوتاژ دستهای مخفی در داخل دستگاه دولت ، این‌فرصت قیمتدار را از دست شاه ربود ، وسر تاسر جبهه به حالت انتظار وتدافعی باقی ماند وابداً فرمان مارش صادر نگردید .

در ۹ جدی (۳۰ دسمبر) یك قطعه عسکر امدادی با یك ملیون و هفت صد هزار افغانی از ولایت بلخ به قوماندانی عبدالرحیم خان غند مشر (از طرفداران‌جدی بچهٔ سقا) نزدیك‌رسید اما او بیطرفی اختیار کرد تا دولت امانیه از بین رفت آنگاه به بچهٔ سقا پیوست و خدمات مهمی انجام داد .در ۱۰ جدی مردم پغما ن قیام کرده حاکم بچهٔ سقا را گرفتار نمودند و به حکومت تسلیم دادند .در ۱۵جدی (۵ جنوری ۱۹۲۹) یك عده مردان داوطلب از لو گر به کمك دولت رسید ، اما جبههٔ جنگ به نفع بچهٔ سقا همچنان خا موش ماند در ۱٦ جدی پیشنهاد جرگه ننگرهار رسید که مطالبات شورشیان را تو ضیح می کرد همچنین پیشنهاد ی ازطرف ملاهای قندهار برضد ریفورم رسید. شاه مقابلتاً اعلامیه ۱۸ فقره یی در تعد یل ریفو ر م طبع و نشر نمود، ودرین اعلامیه وعده داد که :«مجلس اعیان تشکیل ، مدعی العموم مقرر می شود . محصلات افغانی از تر کیه‌مراجعه میکنند ، ملاهای دیو بندی در افغانستان داخل شده می توانند ، از ر شوت جلو گیری می شود زنان دست و روی خود می پوشند و موی خود کوتاه نمی کنند درتدریس ملاها شهادت نامه خواسته نمی‌شود، توزیع تذکره نفوس منع، شراب‌نوشی مجازات می شود ، در هر حکومتی یك نفر ملای محتسب مقرر می کرد ، روزتعطیل از پنجشنبه به جمعه مبدل میشود ، زنان لباس اروپائی نپو شیده‌و برقع خوا هد پوشید ، نظامیان مرید شده و مرشد گرفته می توانند. مکتب و انجمن حمایت نسوان تا تاسیس مجا لس اعیان ووکلا معطل است ، گرفتن قرض آزاد است پوشیدن لباس قید نیست» .

این تبدیل ریفورم ربطی به خواسته های اساسی مردم نداشت، زیرا احتیاج مردم به عدالت اداری واصلاحات زراعت و آبیاری و امثال آن بود ، در حا لیکه این اعلا میه خواسته های فیودال و رو حانی را تا مین می کرد ، مجلس اعیان دا یر میشد و ملا و محتسب بد و ن شهادت نا مه در امور اجتما عی مؤثر می ما ند ، معهذا رو حا نیو ن و فیو دال هم که یك حکو مت ا ر تجاعی وملوك الطوایفی میخواستند، باین‌اعلامیه متقاعدنگردیدند واعتشاش باقی‌ماند. شاه‌و مامورینش از گلوله باران «قلعهٔ مراد بیگ» مر کز عمدهٔ بچهٔ سقا بدون سبب معلومی دست کشیدند ، وجنگ به یك متار که اعلان ناشده مبدلاً گردید. در شب ۲۳ جدی (۱۳ جنوری) هنگامیکه سر تا سر تپه ها و کوهها را دمه و غبارزمستانی پو شیده بود ، دشمن در زیر پردهٔ دمه و غبار تا خیمه های قراولان کوتل‌خیرخانه نزدیك شدند در همین و قت از عقب جبهه دو لت از مواضع مجهول شهر کابل یك صدای شلیك عمومی تفنگ بر خاست که هم شهریان و هم عساکر دو لت در جبهه سرا سیمه گردیدند ، ودر طول جبهه به سرعت برق منتشر گردید: که شورشیان شنواری و ننگرهار پایتخت را اشغال کردند . پس عسکر مقا ومت درجبهه خیرخانه را بیسود دانسته تا قریهٔ «ده کپك کابل» عقب نشستند ، درحالیکه تمام آن شا یعات غلط بود و به این صورت راه حمله بچهٔ سقا مجدداًدر پای تخت

باز گذاشته شد .

در صبح این شب (۲۴جدی ـ۱٤ جنوری ۱۹۲۹) شاه امان الله خا ن. بایك عده افراد خانواده و ... خانواده خود به سوازی موتر پای تخت را ترك کرده و به قندهار روان شا ، بود ، در صورتیکه هیچکس از حرکت او مسبوق نبود حرکت امان الله خان در ساعت ۹ قبل‌الظهر بود . ودر ساعت ۱۰ طبق یك اعلان رسمی ماموز وافسر و ...یره در قصر دلکشا مجتمع گردیدند ، و بدون آ نکه‌بدانند چه حادثه ایست در حالت انتظار بماندند . بعد از مدتی سردار عنایت‌الله خان معین السلطنه برادر بزرگ شاه با سرمنشی شاه وارد مجلس شد و دریك فضای سرد و خاموش و محزون که روز عزا را ما نست ، ورقه یی به امضاء شاه امان الله خان قرائت گردید که در آن گفته شده بود : خیر مملکت مقتضی اینست که باید دست از کار بکشم زیرا تمام خونریزی و انقلاباتیکه در مملکت است ، به سبب بر خلافی با من می باشد . شاه درین ورقه استعفای خود از واگذاری سلطنت به برادر خود سردار عنایت‌الله خان تذکر داده بود ، لهذا حضار به بیعت کردن شروع نمودند .

شاه عنایت الله خان (١٤ ـ ١٦ جنوری ۱۹۲۹): شاه جدیدکه فقط سه روز و آنهم در محوطه ارگ و باز شهر کابل زمامدار بود د ر ظهر روز اول جلوس خود هیئتی مشتمل بر چند نفر سردار و متنفذ مثل سر دار محمد عثمان خان و محمدصادق المجددی وغیره نزد بچهٔ سقا اعزام وازاستعفای شاه امان‌الله و سلطنت خود اعلام و خواهش انقطاع جنگ نمود ، این هیئت قبل از رسیدن نزد بچهٔسقا نخست بقیهٔ قوای دولت را که هنوز در محاذده کپك متو قف بودند ، تبر یك و تهنیت از تبدیل سلطنت گفته ، و عدم احتیاج به جنگ را خاطر نشان کردند و عسکر شروع به عقب کشی جانب کابل نموده تا شام همه در کابل رسیده پراکنده و متفرق ماندند . در عوض ، خود هیئت را شور شیان نگذاشتند داخل خطوط آنان شوند لهذا هیئت شب در ده کپك تو قف کرده و فردا در باغ بالا به نزد بچهٔ سقا رفته دست بیعت دادند .و قوای شورشی که راه کابل را بازدید به عجله داخل شهر شده از تفلعات را اشغال و ارگ شاهی را محاصره نمودند کر چه‌دو هزار نفر عسکر ارگ با توپ و تفنگ محا صره کنندگان را جواب میدادند ولی شهر کابل اشغال شده بود، وشورشیان درتمام شهر «امارت‌بچهٔ سقا» رابه عنوان «امیرغازی حبیب‌الله خادم‌دین رسول‌الله» باآوازبلند اعلان‌کرده‌بودند.این «خادم دین» هنوز در باغ بالا بود ، و برادرش حمیدالله در قوماندانی امنیهٔ کابل قرار داشت ، سید حسین ه... شهر کابل را از اختلال حفظ می نمود . فردا (۱۵ جنوری) بچهٔ سقا داخل کابل شده در «باغ مهمانخانه» منزل گزید ، و توسط عسکر تمام سفارت خانه های ممالك خارجی را زیر حفاظت قرار داد . همچنین امنیت شهر را توسط دسپلین شدیدی نگهداشت ، فقط یك نفر ازافسران هوائی کشته شد و بس زیرا دروقت عبور تفنگچهٔ اورا خواستند بگیرند و او نداد ودونفر سپاهی بچهٔ سقا را بـه کشت و خود نیز در چوك کابل کشته شد. حبیب‌الله ظهر همین روز در باغ مهمانخانه در بین جمعی خط مشی خودرا شفاهانه اعلام کرد و گفت : من اوضاع بیدینی و «لاتی گری» حکومت سابق را دیده کمر خدمت دین بستم و شمارا از کفر و لاتی گری نجات داهم ، آینده من پول بیت‌المال را به تعمیر ومدرسه ضایع نکرده ، به عسکر و ملا خواهم داد که دعا کنند ،مالیات و عوارض بلدی و گمرك نخواهم گرفت ، شما رعیت منید بروید و به خوشی بگذرانید .

روز ١٦ جنوری در نتیجه مفاهمه‌یی که بین ارگ و بچهٔ سقا توسط محمد صادق‌المجددی وسردار محمد عثمان خان بعمل آمده بود ، قرار دادی در قرآن بین طرفین امضاء گردید که طبق آن ارگ بـه حبیب‌الله تسلیم میشود مشروط بر اینکه جان عسکر و ساکنین ارگ محفوظ و آزاد بماند ، و هم عنایت‌الله خان

با خانوادهٔ خود توسط طیارات انگلیسی افغانستان را ترك بگوید . در حا لیکه قبلا محمد صادق‌المجددی از سفیر بر تانیه طلب حمایت از خـاندان شاهی نمـوده و تضمین کرده بود که بر طیارات انگلیسی از هیچطرفی شلیك نخواهد شد(۱) لهذا در ۱۷ جنوری دو طیارهٔ انگلیسی به کابل رسید و سردار عنایت الله خـان با خانواده اش به استقامت پشاور پرواز کرد ، و به ساعت دونیم بعد از ظهـر دروازه های ارگ بر رخ شورشیان باز گردید .

حکومت بچهٔ سقا (جنوری ـ اکتوبر ۱۹۲۹) :

حبیب‌الله داخل ارگ شد و بعد از چند روز کابینهٔ خودرا به قرار ذیل تشکیل نمود :ـ

نایب السلطنه ووزیر جنگ سید حسین (معین وزارت جنگ متعاقباً محفوظ خان پسر حکیم احمد جان خان هندی) .

معین السلطنه حمیدالله برادر حبیب الله .

وزیر داخله عبدالغفور خان تگاوی (بعد ها حبیب‌الله نسبت باو ظنیـن شد و اورا بکشت) .

وزیر امور خارجه صاحبزاده عطاء الحق خان .

وزیر دربار صاحبزاده شیر جان خان .

وکیل وزارت مالیه میرزا غلام مجتبی خان .

از مشاهیر ماموزین حکومت حبیب الله در افغانستان اینها بودند : ملك محسن کلکانی والی کابل ، عبدالغنی قلعه بیگی ارگ . میرزا محمد یوسف خا ن (بـرادر میرزا محمد حسـین خان مستوفی‌الممالـك) سر منشی ، صـاحبزاده عبدالغفور خان رئیس گمرك کابل ، میرزا عبدالقیوم خان مستوفی کابل،سیدآغا خان خواجه چاشتی قوماندان امنیهٔ کـابل ، ملا برهان الدین خان کشککی مـد یـر جریدهٔ حبیب‌الاسلام کابل. از زمرهٔ در بـاریـان حبیب‌الله اینـها ستند :ـ سر دار محمد کبیر خان سراج پسر امیر حبیب‌الله خان ، سردار محمد حیدر خان اعتمادی پسر اعتماد الدوله صدراعظم ، محمود سامی نـایب سالار سابق. مـامورین مشهور حبیب‌الله در و لایات اینها بودند :ـ میر بابا صاحبخان و باز صاحبزاده عبدالله خان والی قطغن و بدخشان ، میرزا محمد قاسم خان و باز عطامحمد خان وا لی مزار و بلخ ، خلیل الله خان خلیلی (شاعر قصیده سرا) مستوفی ولایت بلخ ، عبدالرحیم خان نایب‌سالار والی هرات ، جنرال صاحبزاده محمد صدیق خا ن قوماندان ولایـت پکتیا عبدالقـدیر خـان والی قندهار . سه نفر هندی هـای قدیمی نیز در داخل اینـدستگاه چسپیدند :ـ محمد محفوظ خان پسر احمد جان خـان حکیم مولوی عبداللطیف خان مهاجر وامیرالدین خان حاکم اعلی سابق پکتیا .

شخص حبیب‌الله طبعاً ازاداره‌یك کشورنی‌بلکه ازادارهٔحسابی‌یك قریه‌هم‌عاجز بود.ولی علی‌الرغم یك عده اشخاص مشهور ودزدکه درمعیت‌او درراس‌قشون و جنگ خدمت می نمودند یك دسته اشخاص نسبتاً مجرب و کار دیدهٔ هم در حکومت او موجود بود که جداً می خواستند حکومت بچهٔ سقا را به یك دولت حسابی مبدل نمایند از قبیل شیرجان خان وزیر دربار ، عطاء الله خان وزیر خارجه ،محمدصدیق خان قوماندان پاکتیا ، میرزا محمد یوسف خان سر منشی ، عبدالرحیم خان والی هرات ، عبدالقدیر خان والی قندهار ، خلیل‌الله خان خلیلی مستوفی بلخ و چندنفر دیگر. روی همرفته ایـن جمعیت متخالف الطبـع در گـرد حبیب‌الله حلقه زده و در خطوط متباین حرکت می کـردند . یك عـده به کلـی جاهـل و نمو بدولت رسیدهٔ و حریص فقط مشغول پول اندوختن بودند واز گرسنه گی بسیار هر جا زمینی و باغی و قصری می یافتند بهر نوعی بود تصا حب می کردند . عما رات دو لتی

---

(۱) رجوع شود به کتاب «افغانستان» تالیف فریزر تطر سفیر بر تانیـه درکابل چاپ لندن .

را منزل شخصی خود ساخته بودند ، در حفظ ظواهر هم هر روز ریش و بروت اینها کوتاه تر ، روب دریشی رسمی شان قطوز تر ، والقاب مرده قدیم زنده تر می شد از قبیل نایب‌السلطنه و معین السلطنه و جرنیل خود مختار و غیره ، اینها چون از عصر و حتی محیط کابل بسیار عقب افتاده تر بودند ، طاقت‌دیدن هیچکو نه علم و [illegible]نلی در ماحول خود نداشته ، دشمن کفایت و فضیلت بودند و هر جاسری می یافتند در صدد بریدن آن می شدند ، تا در یك عرصه درو شده هیچ سری باقی نماند و آنها به تنهائی سر افرازند ، پس به شمشیر و زنجیر و اعدام تکیه می کردند ، معهذا ایشان که از قعر توده ها بر خاسته بودند از خدعه و تو طئه و عوام فریبی تنفر داشتند ، و با وجود جمع کردن ما لخسیس نبودند و آنچه بدست می آوردند به خرج دیگران می رساندند و چون دزدان عصری و مودرن نه بودند به ذخیره کردن طلا ونقره به تجارت وسود خواری بلدیت نداشتند. این مردم گر چه به نقشهٔ دشمنان داخلی و خارجی به کار افتادند ،ولی از طرف آنان به طور مستقیم هدایت و رهبری نمی شدند بلکه اکثراً به طور غیر مستقیم وغیر شعوری تحت تلقین قرار می‌گرفتند . البته تاریخ چون نظر بـه عمل دارد هر دورا یك سان محاکمه و محکوم می‌نماید و درین قضاوت مثل قضاوت مردم و جـامعه بیرحم است .

حبیب الله که خود در راس حکومت قرار داشت در اوایل شعار میداد که «بخارا را باید آزاد کنیم و متعاقبا شمارداد که : دروازهٔ صندل را باید از هندو ستا ن بیاوریم . او در اولیـن جشن استقلال افغـانستان کـه در دورهٔ خـودش ـ در چمن دهمزنگ ساحل چپ در یای کابل بر گذار گـردید ـ با لباس نظامی وزیر حـربیه سواره آمد و بر منبر چوبین بالا شد و نطق مختصری ـ البته از حافظه زیرا او سواد نداشت که از روی نوشتهٔ قرائت می کرد ـ ایراد کرد و گفت :ـ «برادرها! امروز جشن استقلال اوغانستان است ، این جشن نه از امان الله خان و نه ا ز حبیب الله است ، این جشن از شما مـردم است کـه استقلال خود را بـه شمشیر گرفته اید ، وبا شمشیر آنرا نگه میدارید . جشن به شما و تمام مردم اوغانستان مبارك باشد . بروید بامان خدا .»

دسته «رسیده تر» این حکومت ازآینده تشویش داشتند، خصوصاًموجودیت شاه امان الله خان را در قندهار خطر بزرگی برای خود میدانستند ، لهذا بـه دستیاری مـلاهای طرفدار در۱۶شعبان ۱۳۴۷ یك اعلامیهٔ مفصل مطبوع در ۱۹ فقره منتشر ساختند . دریـن اعلامیهٔکه بیشتر شکـل فتوی شرعی داشت هفتادو چند نفر ملا وملك و سر شناس امضاء نمودند ، و شاه امان الله را تکفیر و خلع‌کردند ازمشاهیر این امضاء کنندگان رجال ذیل ـ از مامورین عالـی رتبهٔ حکومت امانیهـ می باشند :ـ سردار فیض محمد زکریا وزیر معارف ، سردار شیر احمد خا ن رئیس شورای دولت ، سردار حیات الله خان پسر امیر حبیب الله خان ، سر دار محمد عمر خان پسر امیر عبدالرحمن خان ، سردار عزیز الله پسر نایب السلطنه میرزا میرهـاشم خان وزیر مـالیه ، میرزا محمد حسین خـان دفتری معین وزارت مالیه ، میرزا مجتبی خان رئیس تفتیش داخله . میـرزا سید حبیب خـان مستوفـی رئیس تمیز قاضی محمداکبر خان ، حبیب‌الله خان معین وزارت حربیه ،محمودخان یاور شاه . دربین هفتاد وچنـد نفر امضاء کـنندگـان تنهـا عبدالهادی خان داوی این جمله را در اعلامیه نوشت وامضاء کرد :ـ « جزئیات مسائل را علما میدانند» دلیل تکفیر شاه امان الله خان مواد ذیل بود :ـ (سلام شفاهی را منع و باشا ره سر تبدیل کرده ، عوض دستار ، کلاه مقرر کرده ، لباس جدید را عوض لباس قدیم معین نموده ، ریش تراشی را رواج داده ، مکاتب زنانه تاسیس کرده ،برقع را بر انداخته ، متعلمات در خارج فرستاده ، باعلمای‌دین مخا لفت داشته،محصلین درمکاتب انگلیسی تحصیل کـرده ، در شرع فساد روا داشته ، سنهٔ قمری را بـه شمسی مبدل ساخته ، تاریخ و سنهٔ انـگلیسی را اعـلان کرده ، رخصتی جمعه‌رابه

پنجشنبه تخصیص داده ، معاش ملاامام ها و مؤذن ها را موقوف کرده ،حضرات مجددی (محمد صادق خان و محمد معصوم خان) را محبوس ، و قاضی عبدالرحمن خان ملا امام حضرت صاحب را اعدام نموده ، امر معروف ملا ها را منع کرده بت پرستی وشراب خوری را ترویج نمود ، ملا عبدالله خان و علماء و اکابر جنوبی‌را (شورشیان پاکتیا) اعدام کرده ، اعمال او (امان الله خان) خلاف شرع بوده است . لهذا بیعت خودرا باو ساقط نموده و به امیر حبیب‌الله خان بیعت نمودیم .) درپای این اعلامیه ، حبیب الله خلع امان الله خان و پاد شاهی خود را اعلام نمود ووعده داد که :- بدعت های خلاف مذهب حنفی منسوخ شد ، خدمت جبری عسکری موقوف ، و خوش برضا شد ، مکاتب لغو گردید ، ومالیات جدید لغو گردید .

اصلاح طلبان دربار بچهٔ سقا سعی کردند که حکومت دارهٔنی اورا صبغهٔمدنی بدهند لهذا به نشر جریدهٔ «حبیب‌الاسلام» به نویسندگی سید محمد حسین‌و بعدها به نویسندگی برهان الدین خان کشککی پرداختند. این جریده بیشتر از اطاعت امیر وتذمیم دولت گذشته حرف میزد . همچنین اینها خواستند حکومت خود را با شناختاندن بدول خارجی رسمیت بین المللی دهند. لهذا در صدد تشکیل‌واعزام یك هیئت سفارت فوق العاده برآمدند . عبدالغفور خان نسیمی از وابستگان قاضی عبدالرحمن خان یغمانی یکی از داوطلبان عضویت این هیئت بود ولی او ضاع داخلی و هم تغافل دول همسایه‌مجال حرکت چنین هیئتی نداد .

چون بعد از انقراض دولت امانیه و استقرار حکومت اغتشاشی در اکثر حصص کشور احساس می شد که این حکومت فاقد لیاقت ادارهٔ مملکت است ، لهذا به زودی عکس العملها آغاز گردید .در کابل جمعیتی از محصلین مدارس تشکیل ودو نفر «حبیب الله خان وعبدالرسول خان» داوطلب کشتن بچهٔ سقا گردیدند. اینها می خواستند در جامع‌پل‌خشتی هنگا میکه بچهٔ سقا داخل مسجد می‌شود اورا توسط بم ازبین به برند. یك نفر این فیصله جوانان را کشف و باطلاع بچهٔ سقا رساند . به عجله هر دو نفر احضار و با یك نفر همدست دیگر آنان «قاری دوست محمدخان» اعدام شدند. متعاقباً جمعیت دیگری کشف شد که نقشه ترور بچهٔ سقارا کشیده بودند ، عبدالحمید خان توخی . سردار عبدالمجید خان وسردار حیات‌الله خان پسران امیرحبیب‌الله خان ، سردار محمد عثمان خان ، قاضی محمد اکبر خان و حبیب‌الله خان معین وزارت سابق حربیه به همین نام دستگیر واعدام‌گردیدند. ازین‌بعد بچهٔ سقاوملك محسن وعبدالغنی قلعه‌بیگی وغیره‌عصبی‌شدند وبه مظالم آغاز نمودند . اینها قاضی عبدالرحمن خان را که مثل مولوی عبدالواسع خان از قضات متجدد بود درچوك کابل بند از بند بریدند . وکلهٔ‌کشته شدگان جنگ را در بازار پل خشتی با میخ کوفتند ، وباینصورت و حشتی در شهر ایجاد نمودند .

گرچه در اول مرحله حکومت بچهٔ سقا توانست ولایات قطغن و بلخ و میمنه وهرات را در تحت شرایطی که قبلا زمینه بسط نفوذ اورا آماده کرده بود، به سهو لت بگیرد ، و لی به زودی در هزاره جات ، وردك ، قندهار ، پاکتیا و ننگرهار مخا لفت ها آغاز گردید و لشکر کشیها شروع شد . چون مصارف زیاد گردید و خزانه تهی شد ، مالیاتها و عوارض مجدداً تحت تحصیل قرار داده شد و مصادرات روان گردید ، راه های تجارتی با خارج از شرق و جنوب به کلی مسدود ، واز شمال به خطر افتاد ، پس نرخها بلند رفت واوضاع اقتصادی و تجارتی انحطاط نموده طبقهٔ دهقان و مالدار بستوه در آمد و تجار متنفر گردید . خانها به ترس افتادند و ملاها نیز از آینده مشوش شدند . لهذا اصلاح طلبان دربار اغتشاشی در صدد تقویهٔ جبههٔ حکومت خود شدند ، و برای این مقصد سردار احمد شاه خان (بعد ها وزیر دربار)رادر خارج نزد سپه سالار محمدنادر خان فرستادند و خواهش ورود ووعده سپردن امور انتظامی کشور را به شخص

سپه سالار که هنوز در نیس فرانسه اقامت داشت ، نمودند . همچنین اینها آقای محمد معصوم المجددی را در هند نزد حضرت نور المشایخ که در نواح‌بمبئی میزیست اعزام نمودند تا بافغانستان مراجعت کرده و در تنظیم حکومت سهیم گردد . زیرا بچهٔ سقا از مقاومت ولایات افغانستان در برابر خود به ترس افتاده بود وازآن جمله بود :

در ولایت ننگرهار :

شاه امان الله خان در ۲۴ جدی (۱۴ جنوری از سلطنت استعفا و به قندهار عزیمت نمود . در ۲۵ جدی والـی علی احمد خان اعلان سلطنت کـرد ، و متعاقبـاً در جواب هیئت اعزامی بچهٔ سقا ، ادعای پادشاهی اورا رد نمود و خود در صدد حمله به کابل بر آمد وقتیکه پسر آخند زاده تگا ورئیس هیئت اعزامی بچهٔ سقا از جلال آباد بر گشت ، حکومت اغتشاشی مشوش تر گردید . والی علی‌احمد خـان مرد بسیار جاه طلب و خود رأی وامادلیری بود که دو ستان و دشمنان او وکسانیکه در سیاست افغانستان مداخله داشتند ، نمی توانستند باو اعتماد کنند ، ز یرا میدانستند که اودر راهٔ ارضای جاه طلبی خود ، ممکنست دست به هر عملی جدی بزند وراهی که خود می خواهد برود نه آنکه ازو دیگران انتظار دارند . پس وقتیکه او قوای دست داشتهٔ خود را به استقامت کـابل ـ از جکدلك به سمچهای ملا عمر ـ سوق نمود ، محمد گل‌خان مهمند قوماندان نظامی ننگر هار که در معیت او بود مخا لفت کرد ، ووالی علی احمد خان اورا به سختی لت و کوب نمود اما محمد گل خان‌در نتیجه اهمیت محلی همکار خود سید حسن خان کندك مشر کنری از مرگ نجات یافت. در عساکر اعزامی علی احمد خان هر قـدر از اهـل کاپیسا و پـروان بودند ، در راه سمچهای ملا عمر معسکر را ترك کردند و به کابل کشیدند و همچنین موتر های مهمات جنگی که نایب سالار عبدالوکیل خان قـایم مقام او از جـلال آباد فرستاده بود ، از طرف مردم در موضع هاشم خیل اغتنام شد . والی از خوگیانی ها استمداد کرد و قوتی به قیادت دو نفر خان (ملك محمد جان و ملك محمد شاه) به امداد او رسید ، اما این دو ملك رقیب در عرض راه بهم زدند و هردو کشته شدند و قوهٔ خوگیانی پراگنده گردید . همچنین قوهٔ امدادی شنوار که به کمك والی رسیده بود ، چون همه را مخالف او دیدند ، خود نیز به تاراج بنه و مهمات والی پرداختند وبرگشتند. علی‌احمدخان مجبوراً به‌لغمان وبازکنر رفت ولی‌دیگرکسی بدور او جمع نشد، واو ازراه مهمند به پشاور رفت. شورشیان قدیم نیز برای‌اغتنام جبـا خانه جلال آبـاد داخل شهر شدند ، ولی جبا خانه در اثر بی احتیاطی محترق گردید و قسمتی از شهر بسوخت و باین صورت حکومت‌بچهٔ سقا از جبههٔ شرق آسوده گردید . در حالیکه ولایت لوگر را قبلا اشغال کرده بود .

در وردك :

امامردم وردك از ابتداء حکومت بچهٔ سقارا نه پذیرفتند وحاکم اورا رد کردند، بچهٔ سقا به سوقیات قوی پـرداخت ، ومردم وردك بـه قیادت کـریم خـان مشهور وردکـی و عبدالله خان کـرنیل (ماهیار) در نواحی دشت توپ با قشون دشمن رزم کردند و با گرفتن هفت صد نفر اسیر و زخمی و کشته ، آنهارا عقب زدند.گرچه بعدها قوهٔ بچهٔ سقا وردك را به جنگ اشغال و کریم خان را که قلب وردکیان و طرفدار سلطنت شاه امان‌الله خان بود بکشت ، و قلعه اش را در تنگی وردك کـه مرکز مهمات جنگی بود تاراج ، و خاندان او را با فتح محمد خان و عبدالسلام خان و غیره محبوس به کابل آورد ، البته عبدالله خان کرنیل فرار نموده بود .

در هزاره :

همچنین مردم هزاره جات که جداً طرفدار سلطنت شاه امان الله خان‌بودند از تسلیم به حکومت بچهٔ سقا خود داری نمودند ، ودر عوض سردار محمد امین خان (برادر امان‌الله خان) و خواجه هدایت الله‌خان رئیس هیئت اعزامی شاه را دربین خود نگهداشتند و با مرد ومال تقویت کردند ، وهم در جنگهای غزنی و

هزاره از قوای بچهٔ سقا در کمال رشادت جلوگیری نمودند . گر چه حکومت بچهٔ سقا توانست که توسط نادر علی خان جاغوری ، رضا بخش خان تحصیلدار ملك حضرت محمد میدانی ومیرزا حسن علی از یك حصهٔ هزاره جات بعیت بگیرد، مگر به زودی مردم به تجمع قوای مسلح پرداختند وراه ها را بررخ دشمن ببستند. ازآن جمله میرفتح‌محمدخان (بعد ها فرقه‌مشر)پسر میر غلام حسن بیك بهسودی وسیداحمدخان (بچهٔ شاه‌نور)دوهزار نفر آمادهٔ کار زار نمودند ، مردم اسلحه‌ونان اینهارا میدادند ، و خزانه بهسود به فرمان امان الله خان ٤۸ هزار روپیه بداوطلبان جنگ پرداخت . این سپاه دواطلب قسماً به قیادت میر فتح محمد خان و سیداحمد کوتل «اونی»رامعسکر گز فتند واز حمل تا سنبله شش ماه جلو پیشروی بچهٔسقا را درهزاره جات گرفتند ، و در طی سه جنگ قشون اعزامی او را بشکستنند . وقتی که شاه امان‌الله خان مجدداً از قندهار به غزنی عسکر کشید ، یك عده مردم هزاره به ریاست رضا بخش خان سابق الذکر ، دادعلی خان وخلیفه قربان‌بیبهسودی گل محمد خان و محمد موسی خان و حسین علی خان هزاره گان خواتی در غزنی کشیده به طرفداری شاه داخل جنگ شدند . درجنگ با لا حصار غزنی «تورك حضرت خان» هزاره و در جنگ میدان محمد موسی خان و گل محمد خان و حسین علي خان و ارباب یوسف‌خان هزاره همه کشته شدند و سر های شان در بازا ر چنداول کابل آویخته گردید . بقیه هزاره گان داوطلب را شاه امان الله خان با برادر خود «محمد امین خان» و خواجه هدایت الله خان و عبدالغفور خان کو هستانی در بهسود رجعت داد که در آنجا تا انقراض حکومت بچهٔ سقا به مقاومت دوام دادند. حکومت بچهٔ سقا هیئتی به هزاره نیز فرستاده بود که مرکب بود از میرزا فیض محمدخان مورخ ، محمدعظیم خان کوهستانی ، میرآقا خان مجتهد و خلیفه غلام حسن خان . میرفتح‌خان مدافع‌اونی اینهارا محبوساً از کوتل‌اونی‌نزد محمد امین‌خان وخواجه هدایت الله‌خان بفرستاد ،مردم دعوت هیئت را رد ، وخود شان را زنده از راه وردك به کابل رجعت دادند . در نتیجه همین رفت و آمد هیئت بود که بچهٔ سقا بر میرزا فیض محمد خان نویسندهٔ سراج التواریخ مشتبه گردید واورا چوب بسیاری زد ، میرزا مریض شد و بعدها به‌ایران رفت وبعداز معالجه بر گشت و بمرد وآثار تاریخي او (جلد ۳و٤ سراج‌التواریخ) از بین رفت .

در ولایات شمالي :

در عوض ، حکومت اغتشاشی قبلا ولایات قطغن و بدخشان را بدون معارضی تحویل گرفتند واینك والی او در آنجا حکومت میراند ، و عبدالرحیم‌خان نایب سالار به حیث رئیس تنظیمیهٔ در ولایت بلخ اعزام شده بود. عبدالعزیز خان چرخي والی بلخ گرچه کندکهای نظامی در «ایبك» (سمنگان) سوق کرده بود، ولی انتشار و رقه های تبلیغی قوماندان سقویها و معاون او میرزا محمد قاسم خا ن مزاری ، عساکر دولت را به شورش و توقیف افسران شان وا داشت . مساعی قوماندان دولت «محمداکلیل خان» هم با رشادتی که داشت به جائی نرسید ، و متعاقباً بدست قشون بلخ با والی مجبوس گردید . باین صورت درآغاز حوت۱۳۰۷ نایب سالار عبدالرحیم خان داخل شهر مزار شد و پسانتر خواجه عطا محمد خان کوهستاني به حیث والی بلخ از کابل وارد شد وولایت بلخ تامیمنه تامین گردید.

در هرات نیز تحریکات آغاز کرده بود و بالاخره منجر به قیام سپاه وکشته شدن محمد ابراهیم خان والی و عبدالرحمن‌خان قوماندان نظامی گردید. درهمین وقت بود که محمود طرزی توانست از هرات به خارج فرار نماید . اما جنرال‌محمد غوث خان به زودی امنیت هرات را اعاده نمود ، تا شجاع‌الدوله وزیر مختار افغانی از لندن رسید و زمام امور را بدست گرفت . بعدها نایب‌سالار عبدالرحیم خان از میمنه به هرات کشید ، شجاع‌الدوله برای دفاع آمادگی گرفت ، و روحانیون شهر چون حضرات مجددی هرات وغیره به فعالیت ضد دولت امانیه شروع نمودند.

سپاه هرات قیام نمود و شجاع‌الدوله مجبور به بسمت نشینی در کازر گا شد ، عبدالرحیم خان در رسید و زمام حکومت را در دست گرفت . شجاع‌الدوله نیز به تضمین متولی کازرگاه توانست که از هرات خارج واز راه ایران به اروپا رود .
اما درعوض غلام‌نبی خان چرخی (سفیر افغانی درشوروی) باباك قطعه عسکرچندصد نفری هزاره و ترکمنی از آنطرف آمو به موضع «کلفت» افغانستان داخل شده وتادولت آباد پیش آمد . عساکر سقوی مزار به مدافعه رفتند ودر موضع خواجه ولی در اخیر حمل۱۳۰۸شکست سختی خوردند . غلام نبی خان در ۲ ثور بعد از یك جنگ شدید شهر مزار را اشغال نمود . مگر بعد از کمی رئیس تنظیمیه حکومت سقوی قشون دو هزار نفری از ایبك و تا شقرغان جمع کرده به شهرمزار حمله نمود ومنهزم گردید. معهذا حملات پراگندهٔ طرفداران بچهٔ سقا علیه شهر مزار دوام داشت . غلام نبی خان در ۱۸ ثور معسکر شیر آباد سقویهارا اشغال کرد ، و یك روز بعد با بمباران توپ و طیاره قلعه جنگی را مسخر نمود . آخرین‌مقاومت سقویها نیز در جنگ تاشقرغان از بین برده شد ، و تمام ولایت بلخ زیر ادارهٔ غلام نبی خان قرار گرفت. حکومت سقوی سید حسین وزیر جنگ را بایك قشون چهار هزار نفری امر حمله به ولایت بلخ داد ، قوهٔ غلام نبی خان این قشون را هم درایبك مغلوب و فراری ساخت و سید حسین به ولایت قطغن فرار نمود . تا اینوقت شاه امان الله خان از قندهار به استقامت کابل حرکت کرده وتا غزنی رسیده بود، ولی همینکه از قوهٔ سقوی و سلیمان خیل ها در غزنی مغلوب شد واز افغانستان خارج گردید ، غلام صدیق خان چرخی وزیر خارجه به برادر خود غلام نبی خان تلگرافی خارج شدن شاه را اطلاع داد ، و غلام نبی خان در حالت فتح افغانستان را ترك گفت وآمورا عبورکرد. اودرین حرکت خود نشان دادکه فقط می خواست برای «شخص» (امان‌الله خان) خدمت نماید، لهذاکشور را به ترحم اغتشاشیون ارتجاعی گذاشت وبرفت .

در ولایت پاکتیا :

در ظهور اغتشاشات ننگرهار و کاپیسا و پروان ، قوماندان نظامی پاکتیا جنرال محمد صدیق خان «صاحبزاده» بود ، این شخص نفوذ عجیب معنوی در عساکر متعلقه خود داشت ، او درجائی که وظیفه دار می‌بود از حسن اخلاق وپاکی او ، صمیمانه حسن استقبال میشد . بعد از آنکه شاه در کابل استعفا کرد و معین‌السلطنه به خارج پرواز نمود ، محمد صدیق خان به مشورهٔ برادرانش شیرجان خان وزیر دربار و عطاءالله خان وزیر خارجه حکومت بچهٔ سقا ، به حبیب الله‌بعیت نمود وتا آخر عقیدتا این‌بیعت را نگهداشت . وجود این شخص در پاکتیا خواهی نخواهی در روش مردم تاثیر افگند و قسماً به حکومت بچهٔ سقا گرائیدند، درحالیکه قسم دیگر باین حکومت تسلیم شدن نمی‌خواست و منتظر وقایع آینده مانده بود. میر غوث الدین خان احمد زائی شورشی مشهور مرد دیگری بود که با پول‌واسلحه دولت امانیه ازکابل فرار کرده واینك در پاکتیا به طرفداری حکومت بچهٔ سقا مشغول فعالیت بود . درنتیجه این فعالیت ها بود که مردم سلحشور و قوی سلیمان خیل نیز به حمایت حکومت بچهٔ سقا برخاستند . اما گردیزیها در برابر حکومت بچهٔ سقا مقاومت نمودند و مردم جاجی و چمکنی که در همان اوایل اغتشاش(عقرب و قوس) بر عسکر و حکومت محلی حمله کرده و مخالفت خود را علیه دولت‌امانیه اعلام کرده بودند، به مخالفت باحکومت بچهٔ سقا نیز دوام دادند. این دودستگی درپاکتیا منجر به زد وخورد بین احمد زایی‌ها وگردیزیها هم گردید .

در حوت ۱۳۰۷ (۸ مارچ ۱۹۲۹) سردار محمد نادر خان سپه سالار وزیر مختار سابق افغانی در پاریس ، از فرانسه براهٔ هندوستان داخل ولایت پاکتیا گردید . وبه غرض انهدام حکومت بچهٔ سقا به تجمع قوا پرداخت . حاکم‌اعلی‌پاکتیا (عبدالحکیم خان) و قوماندان نظامی پاکتیا (محمد صدیق خان) هردو در گردیز

تحت تاثیر سپه سالار قرار گرفتند ، درحالیکه اولی هنوز خودش را نمایندۀحکومت امانیه میدانست و دومی قلباً با حکومت بچۀ سقا دلبستگی داشت . در چنین‌وقتی حضرت نورالمشایخ مجددی نیز از هندوستان وارد پاکتیا گردید . نورالمشایخ درحوالی بمبئی میزیست ، وقتیکه سردار محمد نادرخان سپه سالار از فرانسه وارد بمبئی گردید ،درنامه‌ئی به عنوان نورالمشایخ نوشت که‌من به افغانستان روان شدم ، شما هم بیائید . نورالمشایخ مدتی در انتظار واقعات ماند و چون از جنگهای پاکتیا مطلع گردید ، به غرض استجازه برای مراجعت به افغانستان، به گورنر انگلیس به بمبئی مراجعه کرد ــ زیرا نورالمشایخ که از افغانستان اخراج شده بود ، طبق در خواست حکومت امانیه از توطن در نزدیك سر حدات‌افغانستان ممنوع بود ــ گورنر جواب داد که اجازۀ مراجعت نور المشایخ ازاختیارات‌وایسرای هند است . نورالمشایخ برادر زادۀ خود آقای محمد معصوم المجددي را که با دعوت نامۀ بچۀ سقا از کابل به هند رفته‌بود ، به دهلی فرستاد و مکتوبی بعنوان سردار محمد موسی خان پسر امیر محمد یعقوب خان نوشت که برای این اجازه به آقای محمد امعصوم خان کمك نماید . سردار و ساطت نمود تا محمد معصوم خان توانست با فارن سکرتری هندوستان ملاقات نماید . از آن بعد حکومت انگلیس اجازۀ رسمی داد که نورالمشایخ می تواند در طول سر حدات افغانستان از هر راهی که خود بخواهد داخل افغانستان شود . پس نورالمشایخ باخانوادۀ خود وارد سرحد شد واز طرف سلیمان خیل ها در دیرۀ اسمعیل خان پذیرا ئی گرمی گردید . آنگاه نورالمشایخ از راه درۀ بولان وارد و لایت پاکتیا شد و به «شرن» کتواز، اقامت گزید ، چندین هزار نفر از سلیمان خیلها از ورود نورالمشایخ استقبال نمودند .

نورالمشایخ در کتواز نظراً شعار میداد که :ــ صلح وامنیت سر تا سری افغانستان می خواهیم ، شاه کشور بایستی از طرف عموم ملت انتخاب گردد ، حبیب الله (بچۀ سقا) از دعوی پادشاهی منصرف گردد ، ولی در عمل نورالمشایخ درنگ می‌نمود ، زیرا هنوز امان الله خان در قندهار با عنوان مجدد شاهی موجود ودر صدد حمله به کابل بود . نورالمشایخ هم نمی خواست که تا امان الله خا ن موجود است ، بچۀ سقا از پا در افتد از دیگر طرف سلیمان خیلها که در حدو د هفت هزار نفر در دور نورالمشایخ جمع شده ، ومصارف قرار گاه او را در یك شبانه روز پانزده گاو و سي گوسفند می پرداختند ، همه طرفدار حکومت بچۀ سقا و مخالف شاه امان‌الله خان ودر صدد تهیۀ و تجهیز حمله باو (در غزنی)بودند. میر غوث الدین خان احمد زائی هم پیشنهاد می کرد که شخص نورالمشایخ ر ا به پادشاهی قبول دارد ولی حمایت ازامان‌الله را نمی‌پذیرد .

قند هار و پردۀ اخیر :

شاه امان الله خان در ۲۴ جدی۱۳۰۷ (۱٤جنوری۱۹۲۹) از کابل بقندهار رفت ودر ۲٦ جدي وارد شهر شد . متعاقباً خبر فرار معین السلطنه را به پشاور گرفت و خود معین السلطنه هم رسید . مردم قندهار مجدداً به امان الله‌خان دست بیعت دادند، وحکومت موقت تشکیل گردید ، عبدالعزیز خان وزیر حرب عوض عبدالکریم خان والی قند هار شد . اما شاه مثل کابل از طرف یك عده مامورین مغرض ومخرب محصور بود وکار شکنی های مخفی به شدت دوام داشت. افسران جوانی که در ترکیه تحصیل می کردند به غرض کمك به شاه قسماً وارد قند هار شدند ، ولی طرف اعتنا قرار نگرفتند و شاه کماکان تنها و سراسیمه ماند،معهذا شاه در صدد تجهیز سپاه داوطلب و حمله به کابل برآمد ، ولی فعالیت ها ی مخالفین او او ضاع را تیره می‌کرد ، لهذا شاه اعلام کرد که او به هرات می‌رود واز آنجا به راه‌بلخ به کابل حمله می نماید ، این تصمیم شاه طرف پسنددشمنان نهانی او نبود ، وهم مردم قندهار نخواستند که شاه ناکام از بین شان به دیگرجا برود ، پس تشکیل سپاه داوطلب آغاز گردید و بعداز کمی تعداد آنها از چهار هزار نفر به هشت هزار نفر رسید و همه مسلح گردیدند ، در حالیکه ده کندك

عسکر منظم دولتی - پیاده ، سوار و توپچی - هم در قندهار موجود بود. در همین وقت شاه خبر گرفت که‌در هرات بادست دسیسه دشمنان او شورش نظامی‌واقع ووالی محمدابراهیم خان با قوماندان نظامی عبدالرحمن خان کشته شده، ولی‌مجدداً به نام شاه امنیت برقرار گردیده است .

در هر حال شاه با چهارده هزار عسکر منظم و غیر منظم در ٦ حمل۱۳۵۸ (۲٦ مارچ ۱۹۲۹) از قندهار به استقامت کابل مارش نمود . قوماندان وپیش دار او «آقای عبدالاحد خان» ورد (ماهیار) وزیر داخله واز مشاورین او احمدعلیخان رئیس بلدیه و رئیس تنظیمیه سابیسا و پروان بود . قوای شاه دربیست‌روزبغزنه رسید وبا مدافعه دوهزار عسکر بچهٔ سقا و حصار غزنی مقابل گردید. وامادرطی این سفر فعالیت و پروپاگند های مخالفین داخلی و خارجی هیچ توقف نداشت. در سیزدهٔ حمل یك افسر نظامی مقیم کلات عسکر را به قیام دعوت نمود ،اما گرفتار و به حکم شاه اعدام گردید . در همین وقت یك نفر ملای نو وارد ازهند بدست افتاد و به جرم جاسوسی خارجی اعدام شد . در چهاردهٔ حمل یك نفر جاسوس دیگر خارجی دستگیر وبه جرم خود معترف و بلا وقفه اعدام گردید . در ۱۷ حمل خبر رسید که یك تولی عسکر سقوی تسلیم شد و متعاقباًیك دسته‌عسکر داوطلب هزاره به کمك شاه رسید متعاقباً یك دسته عسکر سقوی بدست قشو ن شاه اسیر گردید و به حکم شاه افراد آن رها وافسرانش اعدام شد . در ۲۳ حمل صدای شکایت افسران و سرکرده‌گان معیت شاه از محمد یعقوب خان و زیردربار وامثال او - به حیث سد مانع بین شاه ومردم - بلند شد ، اما شاه اهمیت نداد در ۲٤ حمل سه هزار نفر هزاره با مردم «قره‌باغ» به استقبال شاه شتا فتند و معنویات اردو بلند شد .

در همین روز پیشدار شاه وارد غزنی شده جنگ را شروع نمود ، ودر۲٦ حمل خود شاه باقشون منظم وارد غزنی گردید . دو طیاره سقوی از کابل رسید ولی در عوض اردوی شاه بمهای خودرا دور تر افکند و بالای اردو رسم سلام ادا کرد و برگشت . در ۲۸ حمل یك نفر ملا به نام عرض مطلب در موضوع «درانی وغلجائی» به خیمهٔ شاه شتافت و با تبرچهٔ که داشت قصد حمله به شاه نمو د اما دستگیر و تفتیش شد ، از پوش کتابی که داشت یك تصدیقنا مه انگلیسی بدست افتاد و خودش با همان تبرچهٔ که در دست داشت اعدام گردید .در ۲۹ حمل سردار محمد امین خان و خواجه هدایت الله خان (رئیس و معاون تنظیمیه هزاره جات) بادو هزار مرد مسلح هزاره به اردوی شاه پیوست ،اما محمدیعقوب خان وزیر دربار طوری نمود که رهبران هزاره نتوانستند مستقیماًشخص شاه‌را ملاقات نمایند در حا لیکه آنها بسیار آرزو مند عرض ارادت بودند. از افسران تحصیل‌کرده در معیت شاه دونفر (غلام سرور خان و عبدالا حد خان) به شا ه پیشنهاد کردند که غزنی را در محاصره گذاشته سر راست به کابل حمله کنند زیرا مردم‌وردك ومیدان وهزاره همه در معیت شاه به کابل می ریزند ، و بچهٔسقا محکوم قطعی به شکست می گردد اما مشاورین مغرض و ملکی شاه که باطناًطالب انقراض دولت شاه بودند ، نگذاشتند و شاه را در جنگ غزنی معطل نگهداشتند.

ازین بعد حملهٔ قشون شاه از سه جهت به شهر غزنی شروع گردید،عساکر سقوی تا دیوار های شهر فرار نمودند ، ویك قله مرتفع حاکم بر شهر غز نی از طرف قشون شاه اشغال گردید . چو ن نزدیك بود شاه غزنی را تسخیر نماید لهذا تخریبات مخفی شدت یافت ودر همان شب یك تعداد عسکر از مواضع حاکمه و مفتوحه بدون جنگ عقب نشستند ودشمن دلیرتر گردید . دراول ثور شد ت باران مانع جنگ مؤثر شد ودر ۲ ثور یك هزار مرد مسلح هزاره به مدد شا ه رسید در ۳ ثور شاه را به واسطهٔ تشکیل یك مجلس نظامی و طرح پلان جد ید مشغول نگهداشتند ، وبه سرعت اورا در داخل قشر خودش گرفتار تاریکی ساختند . در ٤ ثور هزاره ها به حمله پرداخته و نقاط مهمه را از دشمن گر فتند

متعاقباً دو طیاره از کابل رسید و اینبار اردوی شاه را بمباران نمود ـ تلفات اندك و عبارت از چند عسکر و چند اسپ بود ـ شاه دوتولی عسکر با یك توپ د ز «وردك» سوق نمود تا مانع ارتباط و امداد کابل به غزنه گردد .

درهمین وقت بود که پنجهزار نفر مرد مسلح سلیمان خیل که از قبل برای چنین روزی آماده ساخته شده بودند از پاکتیا به کمك سقوی ها رسیده و دریك حملهٔ شدیدی که نمودند ، قوهٔ شاه را در هم شکستند ودر ٥ ثور یك قله حاکمه به دست قوای مخالف در افتاد . در طی همین جنگ بود که سید اشرف خان قندهاری از مبارزین دلیر سپاه شاه کشته شد . در ٦ ثور حملهٔ مخالفین به شدت آغاز گردید واز بلند یها بر سر اردوی شاه ریختن گرفتند ، گرچه سپاه قندهار مقاومت نمود ، ولی شبانگاه در اثر تبلیغ شدید ووسیع در داخل اردو ، قسمتی از عسکر شاه مواضع خودرا ترك گفته و به استقامت هرات حرکت کردند .در ساعت ۹ قبل از نصف شب (٦ثور) امر نا گهانی شاه ، اردو را به مرا جعت جانب قندهار به حرکت انداخت . دیگر شاه ارادهٔ خود را تابع نقشه های مخالفین درباری خود قرار داده بود ، معهذا اردو در داخل نظم با شاه مراجعت می کرد اما برای مغشوش نگهداشتن فکر شاه اطلاعات متفرق و خطر ناك منتشر شده میرفت . درطی این رجعت (۱۰ ثور) دو طیاره کابل که به قندهار رفته و بر گشته بود ، بالای اردوی شاه اوراقی پراگنده ساخت که‌درآن از حملات مردم تگاووهزاره و پا کتیا علیه بچهٔ سقا و سراسیمه گی حکومت سقوی سخن زده بود . اردومجدداً تقویهٔ معنوی وحاضر شد که به غزنی برگردند و دشمن را تباه نمایند ولی شاه به مقر رفت ودر ۱۱ ثور مجلس نظامی کذائی تشکیل ، و قضیه عودت به غزنی یا توقف در مقر را مطرح کرد ـ یعنی از رجعت به قندهار منصرف گردیده بود درباریان نگذاشتند این مجلس به فیصلهٔ قاطع برسد ، و جلسات بی فایده را تا ۱۹ ثور دوام دادند تا این وقت تبلیغات مخالفانه کار خود را تمام کرده بود ، شب لین تیلفون قندهار را قطع کردند و صبح گفتند که چهار هزار نفر سلیمان خیل مسلح به تعقیب اردو پرداخته است پس شاه را علی الرغم منافع مردم و کشور به عزیمت جانب قندهار واداشتند ، این تنها نبود در ۲۳ ثور سپاه داوطلب‌معیت شاه را که هشت هزار نفر بودند ، خلع سلاح ومرخص کردند .

در ۲۷ ثور شاه با عسکر منظم خود در «قلات »رسید، وبه او گفتند که سه هزار عسکر سقوی به تعقیب او تامنزل «سراسپ» رسیده است ، شاه به حرکت جانب قندهار ادامه داد ، تابه رباط«مهمند» رسید وازینجا والی علی احمد خان را ـ والی بعد ازاعلان پادشاهی خود در جلال آباد وشکست و فرار در هند اینك به قندهار مراجعه ، وبه اردوی شاه پیوسته بود ـ به ریاست تنظیمیه قلات مقرر واعزام نمود ، وخود حرکت به جانب قندهاررا ادامه داد. شاه در ٤ جوزای۱۳۰۸ در منزل مهمند بود ، واز همین جا بازی آخرین را در تاریخ افغانستان و سرنوشت محزون آیندهٔ خود شروع نمود . او به قندهار امر کرد که ملکه ثریا و خانواده‌اش به عجله راه «قلعهٔ جدید ، سرحد افغانستان را به استقامت هندوستان در پیش گیرند ، یعنی تنها راه فرار وموهنی که بر روی او باز گذاشته بودند. شاه خود بعد از نیم شب نهانی از اردو حرکت کرد ، ودر سرحد افغانی با خانوادهٔ خود یکجا شد ، ودر ۲۳ می ۱۹۲۹ داخل قلمرو انگلیس گردید . متعاقباً او به‌ایتالیا رفت و تعقیب شد تا در ثور ۱۳۳۹ شمسی دیده از دنیا بست . همچنان سر دار عنایت الله خان معین السلطنه در ایران رفت و همدرانجا با زندگی وداع نمود .

انقراض سلطنت شاه امان الله‌خان با استقراز حکومت اغتشاشی بچهٔ سقا توام‌بود ، واین واقعه در افغانستان به حیث یك «فاجعهٔ تاریخی» تلقی گردید ، مخصوصاً در بین طبقهٔ روشنفکر . زیرا اینها از بازیهای که در افغانستان واقع شده بود ، پیش بینی میکردند که با انهدام دولت امانیه و انعدام تحو لات‌اجتماعی پلان یك تخریبات و ویرانی های متداوم در پیش است ، ومحتمل است که استبداد

داخلی واستعمار خارجی افغانستان را برای مدت طولانی وازگونه نگهدارد ، پس البته در کشور ریشه و طن پرستان مبارز از بیخ کشیده خواهد شد ، فقرعمومی آغاز خواهد گردید وحدت ملی افغانستان به واسطهٔ تولید نفاق عمومی بنامهای پښتون و تاجك ، هزاره وازبك ، سنی و شیعه وامثال آن بر هم خواهد خورد ، و بالاخره فضای دیگر و قشر دیگری ایجاد خواهد گردید که با منافع و مصالح مردم افغانستان ارتباطی نداشته وبساز دیگران خواهند رقصید .

این تصورات تلخ در طبع روشنفکران تاثیر دو جانبهٔ مثبت و منفی نمودیعنی گروهی ناامید گردیدند ، و گروهی برای مبارزه حاضر شدند . مثلا یك جوان تحصیل کرده در فرانسه (محمد یعقوب خان کندکمشر تو پچی) که به طرفداری شاه امان الله خان به جدیت خدمت کرده ، ودر عهد بچهٔ سقا به همین سبب‌محبوس شده بود ، تصورات گروه اول روشنفکران را درطی یك نثر مختصری از زندان چنین تصویر نمود :ـ

«من درین اوقیانوس بدبختی محکوم به فناستم ، فریاد وناله،دشنام‌یاالتماس، «بغض یا محبت ، کوشش یا سستی هیچکدام مانع غرق شدن‌من نخواهد بود . من، «محکوم به‌عذاب‌استم ،درین‌باتلاق متعفن لحظه‌بلحظه فروترمیروم ،شیون‌من‌بجائی «نمیرسد،وناله‌ام‌دلی‌رامتاثر نمیگرداند.هرکسی دراطراف‌من‌درین منجلاب‌پرازتیغه‌های «زهرآگین و گزنده‌های کشنده ،غوطه‌وراست ، وهمه همدرد و هم بندمنست هر «یك بانحوهٔ‌خاصی باین عذاب دست به گریبان است ، همه باناله و ضجه آرزوی «مرگ می‌نمایند ودر عین حال همه از مرگ هراسانند ، باآنکه حتی برای‌لحظه‌ئی «طعم شیرین زندگی نچشیده‌اند . درین جهنم که‌من میزیم نور وهوا و جود ندارد، «نعره وفریاد از نزدیکترین مسافتی شنیده نمیشود تشنجاتی که روح ماراشکنجه، «می‌نماید از کوتاه ترین فاصله‌ئی دیده نمیشود . سکوت و ظلمت برین قبرستان، «وسیع حکمفرماست ، این سکوت و ظلمت لایتناهی به قدری و حشت آوراست، «که آلام دیگری در برابرش ناچیز است . ترس ووحشت سراپای مارا فراگرفته، «بدگمانی و بدبینی بالای سرما خیمه افراشته ، دیگر از سایهٔ خود بیمناك واز، «برادر خود بد گمانیم ، همه ازهم و باهم رنج می‌بریم ، همه از هم وباهم می، «ترسیم ، همه از هم‌و باهم فریاد می کشیم ، همه از هم و باهم ناراضیم همه‌گی، «از هم متنفر و بیزاریم ، ولی همگي باهم این جهنم واقعی را به و جود آورده‌ایم!،

«راستی ودرستی ، وطنخواهی و نوع پروری کلمات متداولهٔ ماست ، ولی، «در عمل جز ترس و کینه ، رنج وبدبختی حاصلی نداریم ، آنچه در محیط ما، «وجود دارد برای تشدید شکنجه وافزایش رنجهای ماست علمای علام از عمل، «نیك‌محروم است ، پاسبان دزد است ، قاضی راشي است ، دولت هم دشمن‌جان، «ماست ، فرهنگ کانون جهل و فساد گشته و عدلیه مرکز ظلم و قساوت !همه، «میدانیم وهمه آهسته این قضایارا صحبت می نمائیم ، باوجود آن به متعالمان، «وملانمایان احترام می گذاریم ، از پاسبان می ترسیم ، به قاضی التماس میکنیم، «از دولت انتظار شفقت و مساعدت داریم ، وبرای دفع ظلم به حکومت پناه می، «بریم! اما : احترام ما به عالم نمایان ، ترس ما از پلیس ، التماس ما به قاضی، «داد خواهی ما به حکومت وعدلیه همه ریا کاری ودروغ است ودعای علما، تحفظ، «پلیس ، عدالت قاضی از آن دروغتر است» .

«دروغ آتش هیزم جهنم ماست ، دروغ مادهٔ اولیهٔ این کارخانهٔ رنج وعذاب، «است ، دروغ محصول تمام نشدنی این مزرعه آفت والم است ، آری دروغ تخم، «پر حاصلیست که لاینقطع در سر زمین بلا کاشته شده ومیوه آن بر خرمن‌کینه، «وعداوت ، تنفر و بدبینی افزوده میرود . دروغ کانسرت شیاطین و آهنگ، «عزائیست که در سر تا سر این قبرستان نواخته میشود ، دروغ سرود جهنمیان، «است» .

«زندگی ماچیست ؟ درمیان شعله های جهنم می خندیم ، گریه می کنیم ،»

«میترسیم ، مأیوسیم ، امید واریم میروئیم و نمو می کنیم ، گل میدهیم وپژمرده»
«میشویم ، لیکن لهیب این آتش سوزندهٔ ما ابدیست مگر نسلهای آیندهٔ ما نیزدرین»
«جهنم برای ابد خواهد سوخت ؟»

«اصلا زندگی ما بمعنی حال و جود ندارد ، زندگی ما به فردا احاله میگردد»
«وما به فردا علاقه مندیم فردائی که امروز نمی شود و در پی خود فردای دیگری»
«دارد ، باوجود آن این فردا مرجع امید ماست فردا آهنگ یکنواخت وتنها آهنگ»
«امید بخشیست که در سرتا سر جهنم ما طنین میلندازد ، فردا سرور دایمی»
«ماست ، فردا نان خواهیم خورد ، فردا دفع ظلم خواهد شد ، فردا آلام ومصایب»
«ما کمتر خواهد شد فردا دژخیمان ما دست از شکنجه و تعذیب ما خواهد کشید»
«فردا صدای شلاقی که استخوانهای مارا خورد می کند شنیده نخواهد شد ، ما»
«منتظران این فردا استیم .»

«هر سطری ازین نوشته شامل یکی از مواد قانون جزایی ماست‌درین‌کشور»
«حرف بد جزء جنایت است ، لیکن «عمل بد» مباح است درینجا همه کارهای»
«بد عملی میشود بدون آنکه حرفی ازآن به زبان آورده شود و کلیهٔ حرفهای خوب»
«زده میشود بدون آنکه ذره‌ئی عملی گردد ، ندای فضیلت و تقوی از زمین به»
«آسمان میرود ، ولی فضیحت ورسوایی از در ودیوار میبارد. راستی ودرستکاری»
«اولین الفبای تدریس مکاتب است ، ولی این نخستین دروغ ونـادرستی است کـه»
«به اطفال ما تعلیم داده میشود. قهقهه ما زهر خندی از بغض وعدوان است که بهر»
«طرفی متوجه گردد چون شعلهٔ آتش سوزنده و کشنده است منظرهٔ بدبختی و»
«بینوایی دیگران مسبب نشاط ماست ، گرچه ظاهراً با چهرهٔ معصوم و غمنـاك می»
«گوئیم: آه بیچاره! امادرباطن موجی‌ازمسرت آتش سبعیت‌درونی مارا تسکین‌می‌نماید»
«اینجا سر زمین عجایب واسرار است مادامیکه سر دیگری را از بدن جدا مینمائیم»
«با آهنگ پدرانه میگوئیم : میازار موری که دانه کش است : که جان دارد وجان»
«شیرین خوش است»

یك شاعر روشنفکر (از گروهٔ دوم) دربین این ویرانی و انهدام کشورجوانان را بمبارزه دعوت کرده چنین گفت :

تـا کی از جور و ستم ، شـکوه و فریاد کنید
سعـی برهـم زدن منشـاء بیـداد کـنید
دست ما دامـن تـان بـاد ، جـوانان غیـور
کـه ازین ذلـت و خـواری ، همهٔ آزاد کـنید
صد هـزاران چو منت ، آتش بیداد بسو خت
نـه نشینید ز پـا ، دم بـد م ا ر شاد کـنید
فتنـه انـگیخـته تبعیض نـژادی در خلق
فـکر آینـدهٔ مـلـك خـودو او لاد کـنید
چندی از خوان نعم ، سرخوش و شیرین کامند
گـریه بـر فاقـه کـشان خود و فریـاد کـنید
خانمـان کـرد تبه ، تـا شـود آباد خـودش
خـانهٔ ظـلم‌و ستـم یـکسره بـر بـاد کـنید
تـا شو د بر همـگـان امـن و عـدا لت قـایم
عـالمی نو ز مسـاوات و حـق ایـجاد کـنید
ای جـوانان ستـم مر تجـعان چنـد کـشید
تـابکی رحـم بـایـن دستـه شیـاد کـنید
ننگ دارد بشـریـت ز چـنین کـهنه رژیـم
طـرح ویـرانـی ایـن بـنـگه ز بنیـاد کـنید

آشیان همه مرغان ز ستم آتش زد
قصد آتش زدن خانهٔ صیاد کنید
ند هند ارزش کاهی به حقوق بشری
تکیه به ، بر خود و بازوی چو فولاد کنید
غازه سازید ز خون شاهد آزادی را
تا زخود روح شهیدان و طن شاد کنید
سوخت ای همنفسان آتش استبدادم
شرح این سوخته را بر همه انشا د کنید
چشم امید به تو نسل جوان دو خته ام
در خوز شان و شرف مملکت آباد کنید
روزی آید که شود خلق به خلق حاکم و ما
رفته باشیم از ین ور طه ، زما یاد کنید
مسی بـرم در دل زار حسرت آزادی را
کاش خاکم به بر سایهٔ شمشاد کنید
شعر من لالهٔ باغ دل خونین منست
مهوشان زیب لب و حسن خدا داد کنید

هر کجا لاله رخی با قد سروی دیدید
یک نفس یاد ازاین «جلوه» ناشاد کنید

پایان این کتاب
۱۹۶۷ میلادی

م ، غبار

فهرست کتب مآخذ

۱- احصائیه‌های رسمی حکومت افغانستان طبع کابل ازسالهای ۱۹۶۱-۱۹۶۳ (زراعتی اقتصادی و غیره)

۲- انگلنداند افغانستان تالیف دلیپ کمار چاپ کلکته سال (انگلیسی)

۳- ایدو انسد هستاری اف اندیا از ماجومدار، رای چودهری و داتا چاپ لندن سال ۱۹۵۰ (انگلیسی).

۴- افغانستان معاصر نشر انستیتوت شرق شناسی اکادیمی علوم اتحاد شوروی چاپ ماسکو سال ۱۹۶۰ (روسی).

۵- اختتال هندوستان اثر ویل دورانت (ترجمه و طبع در ایران سال ۱۳۱۰ شمسی).

۶—افغانستان تألیف ستەسارف چاپ ماسکو سال ۱۹۲۱ (روسی).

۷—افغانستان اثر فریز رتتلر چاپ لندن سال ۱۹۵۰ (انگلیسی).

۸—افغانستان معاصر اثر اقبال علیشاه طبع لندن سال ۱۹۳۸ (انگلیسی).

۹—از دارا تا امان اله اثر جارج مکمن چاپ لندن سال ۱۹۲۹ (انگلیسی).

۱۰—آریانا تألیف احمدعلی کهزاد چاپ کابل سال ۱۳۲۱ شمسی.

۱۱—ازچنگیز تاتیمور – تاریخ مغل – تألیف عباس اقبال چاپ تهران سال ۱۳۴۱ شمسی.

۱۲—افغانستان قرن نزدهم، نوشته سیدقاسم رشتیا چاپ کابل سال ۱۳۲۹ شمسی.

۱۳—احمدشاه بابا تألیف اینجانب (غبار ها) طبع کابل سال ۱۳۲۲ شمسی.

۱۴—انقلاب افغانستان نوشته مولوی محمد حسین هندی چاپ جالندهر هندوستان (تاریخ طبع ندارد) بزبان اردو.

۱۵—امان افغان (جریده) چاپ کابل، مجموعه های سال ۱۹۱۹ تاسال ۱۹۲۹ میلادی

۱۶—انیس (جریده) چاپ کابل مجموعهٔ سالهای ۱۹۲۷ تا ۱۹۲۹ میلادی.

۱۷—اشکال العالم (منسوب به جیهانی) ترجمه علی بن عبدالسلام نسخه خطی محفوظ در کتابخانهٔ موزهٔ کابل.

۱۸—الامم والملوک تألیف محمدبن جریر طبری ترجمه فارسی ابو علی محمد بلعمی چاپ نولکشور هند سال ۱۹۱۶ م.

۱۹—الکامل فی التاریخ ابن اثیر چاپ قاهره سال ۱۳۰۱ قمری (عربی).

۲۰—احوال و اشعار رودکی تألیف سعید نفیسی چاپ ایران سال ۱۳۱۰ شمسی

۲۱—بحیث سفیر المان در افغانستان اثر «سمیکه کورت» چاپ برلین سال (جرمنی).

۲۲—پند نامه دنیا ودین نوشته امیر عبدالرحمن خان نسخهٔ خطی محفوظ در کتابخانهٔ موزه کابل

۲۳—پادشاهان متاخر افغانستان تألیف مرزا یعقوب علی خافی طبع کابل سال ۱۳۳۴ ۱۳۳۶ ش (دو جلد)

۲۴—پندنامه نوشته مولوی نجف علی هندوستانی چاپ مطبعهٔ کریمی لاهور (تاریخ طبع ندارد).

۲۵—پیشرفت پلان و تحلیل او ضاع اقتصادی نشر یهٔ وزارت پلان افغانستان چاپ کابل سال ۱۹۶۳ م (دو جلد).

۲۶—بحران و نجات، تألیف غلام محی الدین انیس چاپ کابل سال ۱۳۱۰ ش.

۲۷—پټانه دتاریخ په رنا کښی، تألیف سید بهادر شاه ظفر چاپ پشاور سال ۱۹۶۵

۲۸—تذکرة الاولیا شیخ فریدالدین عطار نیشاپوری چاپ لندن سال ۱۹۰۷ م.

۲۹—تاریخ بیهقی ابو الفضل محمدبن حسین بیهقی چاپ کلکته سال ۱۸۶۲ م.

۳۰—تمدن عربی تألیف استاد محمدغلاب طبع قاهره (عربی).

٣١—تاریخ تصوف تألیف دکتر قاسم غنی چاپ تهران سال ١٣٢٢ش.

٣٢—تاریخ فرشته تألیف محمد قاسم هندوشاه چاپ لکنهو رهندسال ١٣٢١ قمری.

٣٣—تاریخ سلطانی تألیف سلطان محمد خالص چاپ ١٢٩٨ قمری.

٣٤—تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران تألیف سعید نفیسی چاپ تهران سال ١٣٣٥ش.

٣٥—تاریخ روابط ایران و انگلیس در قرن نزدهم تألیف محمود محمود چاپ تهران سال ١٣٣٦ش.

٣٦—تاریخ هند از ماوسدنی طبع لندن سال ١٩١٠م (انگلیسی) (هستاری اف اندیا فاز جونیر کلاستر).

٣٧—تبریکنامه اثر منظوم نجفعلی هندوستانی طبع لاهور (تاریخ طبع ندارد).

٣٨—تهلز اف تربول اثر لارد کرزن چاپ لندن سال ١٩٢٣م (انگلیسی).

٣٩—تصویر اقتصادی افغانستان نشریهٔ اکادیمی علوم ازبکستان چاپ تاشکند سال ١٩٥٦م.

٤٠—تاج التواریخ منسوب به امیر عبدالرحمن خان چاپ بمبئی سال ١٣٢٢ هق (دو جلد).

٤١—تاریخ سند معصومی چاپ بمبئی سال ١٩٣٨م.

٤٢—تاریخنامهٔ هرات تألیف سیفی هروی چاپ کلکته سال ١٩٤٣م.

٤٣—تاریخ یمنی تألیف عبدالجبار عتبی چاپ قاهره سال ١٩٢٠م.

٤٤—تاریخ افغانستان (٢جلد) تألیف استاد احمد علی کهزاد چاپ کابل سال ١٣٢٥ش

٤٥—تاریخ سیاسی افغانستان نوشتهٔ سید مهدی فرخ چاپ تهران سال ١٣١٤ش.

٤٦—ترکستان تألیف مختار بکر ترجمهٔ سید رضا علیزاده چاپ لاهور سال ١٩٢٧م.

٤٧—تاریخ سیاسی و اجتماعی آسیای مرکزی تألیف پروفیسر بارتولد ترجمه علی محمد زهما چاپ کابل سال ١٣٤٤ش.

٤٨—تمدن غرب و شرق نزدیک تألیف هانس کن چاپ تهران سال ١٣١٦ش.

٤٩—تاریخ فلسفه در اسلام تألیف استاد ج.د.دی بور ترجمه عباس شرقی چاپ ایران.

٥٠—تاریخ تحولات اجتماعی تألیف مرتضی راوندی چاپ تهران سالهای ٣٠-٣١-١٣٣٠ش.

٥١—تاریخ مشروطیت ایران تألیف پاولویچ ترجمه هوشیار چاپ ایران سال ١٩٥١م.

٥٢—تاریخ قرون وسطی نشریهٔ انستیوت تاریخ اکادمی علوم اتحاد شوروی ترجمهٔ صادق انصاری و محمد باقر مومنی چاپ مطبعهٔ الیشن نو سال ١٣٣٢ش.

٥٣—تعلیم و تربیت تألیف صدیق عیسی چاپ تهران سال ١٣٦١ش.

٥٤—تاریخ روسیه تألیف جارج ورنادسکی چاپ امریکا سال ١٩٤٩ (انگلیسی).

٥٥—تاریخ سیستان (مؤلف گمنام) تحشیه ملک الشعرا بهار چاپ تهران سال ١٣١٤ش.

٥٦—جهانگشای جوینی عطاملک (دو جلد) چاپ لندن سال ١٩١١م.

٥٧—چهار مقالهٔ عروضی سمرقندی تحشیه میرزا محمد خان قزوینی چاپ مطبعهٔ ایرانشهر

در برلین سال ۱۹۲۷ م .

۵۸—جهانگشای نادری تألیف محمدمهدی استرآبادی چاپ بمبئی سال ۱۳۰۹ ق .

۵۹—چچ نامه (تاریخ سند) تألیف علی بن حامد کوفی چاپ دهلی سال ۱۹۳۹ م.

۶۰—حدیقة الاقالیم تألیف مرتضی حسین بلگرامی چاپ نولکشور هندوستان (تاریخ طبع ندارد).

۶۱—حدود العالم من المشرق الی المغرب (مؤلف گمنام) چاپ عکسی لیننگراد سال ۱۹۳۰ م.

۶۲— حبیب السیر تألیف خوندمیر چاپ بمبئی سال ۱۲۷۳ هـ .

۶۳—حیات و اوقات سلطان محمود غزنوی تألیف داکتر محمدناظم ترجمه عبدالغفور امینی ازانگلیسی به دری چاپ کابل سال ۱۳۱۸ ش.

۶۴—دبستان مذاهب تالیف مؤبد شاه زرتشتی طبع بمبئی سال ۱۲۹۲ ق.

۶۵—درزوایای تاریخ معاصر افغانستان، تألیف مورخ احمدعلی کهزاد چاپ کابل سال ۱۳۳۱ ش .

۶۶—دپښتنو تاریخ قاضی عطاالله خان چاپ پشاور در سال ۱۹۴۷ م .

۶۷—روحیات ملل اروپا تألیف الفردفوییه ترجمهٔ استاد هاشم شایق چاپ کابل سال ۱۳۱۷ .

۶۸—روضات الجنات اسفزاری (معین الدین محمد اسفزاری) چاپ تهران سال ۱۳۳۹ ش .

۶۹—رحلته ابن بطوطه چاپ مصر سال ۱۹۲۸ (عربی) .

۷۰—روئیداد لوی جرگه دارالسلطنه کابل مؤرخ سال ۱۳۰۳ ش چاپ کابل سال ۱۳۰۴ ش.

۷۱—زین الاخبار تألیف عبدالحی بن ضحاک گردیزی چاپ تهران سال ۱۳۱۵ ش.

۷۲—زندگی خواجه عبدالله انصاری اثر سرژ بورکوی ترجمه داکتر روان فرهادی چاپ کابل سال ۱۳۴۱ ش.

۷۳—سالنامه کابل طبع کابل سال ۱۳۳۴ ش .

۷۴—سراج الاخبار مجموعه از سال ۱۹۱۱—۱۹۱۹ م طبع کابل .

۷۵—سیستم استعماری کاپیتالیزم چاپ ماسکو سال ۱۹۵۹ م (روسی) .

۷۶—سراج التواریخ تألیف میرزا فیض محمد خان کاتب، چاپ کابل سال ۱۳۳۳ ق. (سه جلد) .

۷۷—سلسله تاریخ آسیا امپراتوری مغل، اثر رونه گروسه ترجمه احمد علی کهزاد (نسخه خطی انجمن تاریخ افغانستان) .

۷۸—سفرنامه حکیم ناصر خسرو چاپ مطبعهٔ کاویانی برلن سال ۱۳۴۰ هـ.

۷۹—سیاست نامهٔ نظام الملک چاپ تهران سال ۱۳۴۰ ش .

سندهای خطی

۸۰—الف/سوانح شخصی میرزا گل محمد خان وردکی متعلق کتابخانه آقای میرزا سید داود خان در کابل (خطی).

۸۱—ب/ سوانح شخصی آقا سید احمد خان کابلی متعلق کتابخانه میر محمد شاه خان صدیقیان در کابل (خطی)

ج/ فرمان دستخطی امیر عبدالرحمن خان عنوان سرشته داران کابل متعلق کتابخانه سردار اسعد داودخان .

۸۳ ـ د/ فرامین دستخطی امیر حبیب الله خان متعلق کتابخانهٔ اینجانب (غبار) .

۸۳ ـ ج/ دستورالعمل امیر عبدالرحمن خان برای پسر شهردار نصر الله خان در سفر لندن (فوتوکاپی اصلی خطی آن) متعلق کتابخانهٔ اینجانب غبار) .

۸۵ ـ صفاربان اثر میر محمد صدیق فرهنگ چاپ کابل سال ۱۳۳۴ ش .

۸۶ ـ ضحی الاسلام تألیف استاد احمد امین خان چاپ قاهره سال ۱۹۳۵ م .

۸۷ ـ طبقات ناصری ـ منهاج السراج جوزجانی چاپ کابل سال ۱۳۴۲ ش .

۸۸ ـ ظفرنامه رنجیت سنگ تألیف امرناتیه چاپ لاهور سال ۱۹۲۸ م .

۸۹ ـ علوم عقلی در تمدن اسلامی تألیف ذبیح الله صفا چاپ ایران سال ۱۳۳۱ ش .

۹۰ ـ فظایع الدول الاستعماریه انجلترا فی الهند، از نشرات آزادی شرق ، چاپ برلین (عربی)

۹۱ ـ غازی مصطفی کمال تألیف داگوبرت فونیکش چاپ لایپزیک سال ۱۹۲۹ م (جرمنی) .

۹۲ ـ کابل مین سات سال نوشته مولوی عبیدالله سندی چاپ لاهور سال ۱۹۵۵ (اردو) .

۹۳ ـ کاوه (جریده) مجموعه سالهای ۱۹۱۶ ـ ۱۹۱۷ م چاپ مطبعهٔ کاویانی ـ برلین .

۹۴ ـ گاتهای زردشت اثر پورداود چاپ بمبئی سال ۱۹۲۷ م .

۹۵ ـ گلشن امارت تألیف نور محمد نوری چاپ کابل سال ۱۳۳۵ ش .

۹۶ ـ لایحهٔ ترقیات چهار سالهٔ افغانستان چاپ مطبعهٔ رفیق کابل سال ۱۳۰۷ ش .

۹۷ ـ منتخب التواریخ تألیف حسن بن محمد النماکی شیرازی تاریخ تألیف سال ۱۰۱۹ هـ (نسخه خطی متعلق اینجانب) .

۹۸ ـ مسایل لیننیزم اثر استالین چاپ ماسکو سال ۱۹۴۹ م .

۹۹ ـ مصائب ما در افغانستان اثر لیدی سیل انگلیسی ترجمهٔ میر عبدالرشید بیغم بنام شبخون افغان چاپ کابل سال ۱۳۲۹ ش .

۱۰۰ ـ موازنهٔ بودجهٔ افغانستان چاپ کابل سال ۱۳۴۰ ش .

۱۰۱ ـ میرویس نیکه اثر عبدالرؤف بینوا چاپ کابل سال ۱۳۳۵ ش .

۱۰۲ ـ مجمل التواریخ بعد نادریه تألیف ابن محمد امین ابو الحسن گلستانه چاپ مطبعه بریل لندن سال ۱۸۹۶ .

۱۰۳ ـ نوای معارک تألیف میرزا عطا محمد شکارپوری چاپ [illegible]ل سال ۱۳۳۱ ش .

۱۰۴ ـ نظری بمشرق، تاریخ سیاسی افغانستان نوشته میرزا سید محمد فرخ چاپ تهران سال ۱۳۱۴ ش .

۱۰۵ ـ نسخ تصادیق خانوادهها فی طبع کویته (بلوچستان) تاریخ طبع ندارد (انگلیسی) .

۱۰۶ ـ نوائی (امیر علیشیر) اثر علی اصغر حکمت استاد تاریخ ادبیات ایران چاپ تهران سال ۱۳۲۶ ش .

۱۰۷ ـ واقعات شاه شجاع الملک ابدالی چاپ کابل سال ۱۳۳۳ ش .

۱۰۸ ـ یادداشتهای کابل، الکزاندر برنس چاپ لندن سال ۱۸۴۲ .